







قرآن  
زندگه  
است



تفسیر کاربردی  
سی آیه از قرآن کریم



پژوهشکده بین المللی آفاق  
گروه قرآن و حدیث



سازمان آستان قدس



سازمان تبلیغات اسلامی

# قرآن زنک آستان

## ■ تفسیر کاربردی سی آیه از قرآن کریم ■

برنامه ریزی محتوا و نظارت: اداره کل پژوهش سازمان دارالقرآن الکریم  
پژوهش و تألیف: پژوهشکده بین المللی آفاق / گروه قرآن و حدیث  
سرپرست گروه پژوهش: حمید محمدی  
پژوهشگران: محسن زارع پور، سیف الدین رحیم پور، میلاد شفیعی

امور هنری و طراحی: واحد آفرینش های هنری پژوهشکده آفاق

طراح گرافیک: محمد رضا رستمی

صفحه آرایی: سید محسن حسینی

ویراستار: مهدی صباغی

ناشر: تلاوت

صفحه و قطع: ۳۲۰ صفحه / وزیری

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۹

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان

چاپخانه: احسان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۲-۱-۳

آدرس: تهران، پایین تراز تقاطع حافظ، طالقانی، خیابان

رشت، پلاک ۳۹، انتشارات تلاوت

۰۲۱-۷۷۶۳۵۵۰۰



## فهرست

- آیه ۱: روزه (بقره: ۱۸۳) ..... ۱۰
- آیه ۲: ماه مبارک رمضان (بقره: ۱۸۵) ..... ۲۲
- آیه ۳: قرآن (مزمّل: ۲۰) ..... ۳۴
- آیه ۴: دعا (غافر: ۶۰) ..... ۴۶
- آیه ۵: توبه (زمر: ۵۳) ..... ۶۰
- آیه ۶: تقوای الهی و آثار آن (طلاق: ۲-۳) ..... ۷۰
- آیه ۷: آثار و برکات انفاق (بقره: ۲۶۱) ..... ۸۰
- آیه ۸: اهمیت و آثار یاد مرگ (نساء: ۷۸) ..... ۹۰
- آیه ۹: آرامش دل‌ها با یاد خداوند (رعد: ۲۸) ..... ۹۸
- آیه ۱۰: رسیدگی به فقرا (معارج: ۲۲-۲۵) ..... ۱۰۸
- آیه ۱۱: مسئولیت خانوادگی (تحریم: ۶) ..... ۱۲۲
- آیه ۱۲: سنّت امتحان: ویروس کرونا (بقره: ۱۵۵) ..... ۱۳۰
- آیه ۱۳: اهمیت حق الناس (نساء: ۲۹) ..... ۱۴۶
- آیه ۱۴: باید قوی شویم (انفال: ۶۰) ..... ۱۵۶
- آیه ۱۵: نور اسلام خاموش شدن نیست (صف: ۸) ..... ۱۶۶

## فهرست

- ۱۷۴ ..... آیه ۱۶: شهادای مدافع حرم (توبه: ۲۰)
- ۱۸۲ ..... آیه ۱۷: شهادت سردار سلیمانی (احزاب: ۲۳)
- ۱۹۲ ..... آیه ۱۸: شب قدر (قدر: ۱-۵)
- ۲۰۴ ..... آیه ۱۹: یادآوری ایام الله (ابراهیم: ۵)
- ۲۱۲ ..... آیه ۲۰: مقاومت در مسیر حق (فصلت: ۳۰)
- ۲۲۰ ..... آیه ۲۱: استمرار ولایت (نساء: ۵۹)
- ۲۳۲ ..... آیه ۲۲: حفظ شعائر الهی: شب قدر، راهپیمایی اربعین (حج: ۳۲)
- ۲۴۲ ..... آیه ۲۳: ویژگی های یاران امام زمان عَجَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةِ الرَّحِيمِ (مائده: ۲۵)
- ۲۵۲ ..... آیه ۲۴: ریشه دار بودن حقیقت: انقلاب (ابراهیم: ۲۴)
- ۲۶۰ ..... آیه ۲۵: کشته شدن حجاج در مراسم حج (آل عمران: ۹۷)
- ۲۷۰ ..... آیه ۲۶: اسیر شدن سربازان آمریکایی و انگلیسی به دست سربازان اسلام (محمد ﷺ: ۴)
- ۲۸۰ ..... آیه ۲۷: مذمت دوستی با کافران (نساء: ۱۳۹)
- ۲۸۸ ..... آیه ۲۸: یاری دین خدا (محمد ﷺ: ۷)
- ۲۹۶ ..... آیه ۲۹: نابودی اسرائیل (اسراء: ۷)
- ۳۰۶ ..... آیه ۳۰: وحدت امت اسلام بر محور قرآن (آل عمران: ۱۰۳)

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال: ۲۴)

«دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را **زندگی** می بخشد.»

\*\*\*

## مقدمه‌ی طرح عملیات رمضان ۹۹ سازمان تبلیغات اسلامی با شعار محوری

### «قرآن زنده است»

**قرآن**، آخرین کتاب هدایتی است که خدای متعال برای سعادت دنیا و آخرت انسان فرستاده و او را مخاطب قرار داده و دستیابی به حیات طیبه را در گرو عمل به آن دانسته است. متأسفانه طی قرون متمادی، نه تنها بشریت، بلکه مسلمینی که علی‌الظاهر به این کتاب آسمانی ایمان آورده بودند، آنچنان از آن دور شده اند که اثری اندک از دستورات آن در زندگی ایشان دیده نمی شود و ذلت مسلمانان هم ناشی هم همین متروک گذاشتن **قرآن** است. واقعیتی تلخ که خود **قرآن** اینگونه به آن اشاره می کند:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»<sup>۱</sup>

و امام راحل عظیم الشان مان در وصیت‌نامه‌ی الهی- سیاسی خود این مطلب را یادآور می‌شوند و تصریح دارند که بواسطه‌ی توطئه‌ی دشمنان و جهالت برخی دوستان، **قرآن** جز در گورستان‌ها نقشی ندارد!<sup>۲</sup>

با وجود آنکه ملت صبار و شکور ایران در انقلاب و ایستادگی‌شان، گامی به سمت عمل به **قرآن** برداشته‌اند، اما همچنان جوامع مسلمین و جامعه‌ی خودمان با نقطه‌ی مطلوب حیات

۷



مقدمه

۱. قرآن کریم، سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۳۰.

۲. «مع الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی‌آورد و از سیاست، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار ﷺ و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می‌گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده؛ و کلمه «آخوند سیاسی» موازن با آخوند بی‌دین شده بود و اکنون نیز هست.» (وصیت‌نامه‌ی الهی- سیاسی امام خمینی رحمته‌الله علیه)

قرآنی فاصله دارد. حقیقت این است که مخاطب پیام قرآن فقط عرب جاهلی صدر اسلام نبوده تا در دوره‌های بعد، قرآن روانه‌ی موزه‌ها و زینت‌المجالس شود! قرآن زنده است و برای امروز ما حرف دارد.

از همین جهت است که رهبر معظم انقلاب به انحاء مختلف به ضرورت حضور قرآن در زندگی جامعه اشاره کرده‌اند. ضرورت مرجعیت قرآن در مسائل گوناگون (از جمله مسائل حکومتی و سیاسی)<sup>۱</sup> و تبدیل شدن آن به گفتمان عمومی مردم<sup>۲</sup> از تصریحات ایشان است. از طرف دیگر معظم له، راه عزت، امنیت و سبک زندگی درست را حاکم شدن قرآن در جامعه<sup>۳</sup> و مایه‌ی کامل شدن ایمان و حرکت<sup>۴</sup> می‌دانند. و چه بشارتی بزرگ‌تر از اینکه این رهبر قرآنی فرمودند:

« خاصیت قرآن این است: اگر دل شما به قرآن نزدیک شد، اگر انس با قرآن پیدا کردید،

بدانید خدای متعال اراده کرده شما را هدایت کند و این بزرگ‌ترین نعمت الهی است.»<sup>۵</sup>

بر همین اساس سازمان تبلیغات اسلامی بنا دارد در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۹ شعار محوری خود را "قرآن زنده است" قرار دهد و با این رویکرد آیاتی را از قرآن کریم انتخاب کند که با ارائه‌ی

۱. «مسئله‌ی قرآن و مرجعیت قرآن و رجوع به قرآن و استفهام از قرآن در مسائل گوناگون فکری و عملی و اجتماعی و سیاسی و حکومتی و مانند اینها، خیلی چیز مهمی است. ما واقعاً در این زمینه‌ها کم‌کاریم؛ واقعاً کم‌کاری داریم، [در زمینه‌ی] تدبیر در قرآن برای کسانی که اهل تدبیرند؛ [این] نشان میدهد که ما خیلی خودمان را محروم کرده‌ایم از آیات الهی و از رهنمودهای آیات الهی در زمینه‌های گوناگون؛ خب، خود این مرجعیت قرآن برای این مسئله‌ی مهم، یک موضوع اساسی و حساس است.» بیانات در دیدار دست‌اندرکاران اولین کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی ۱۳۹۶/۳/۸

۲. «معارف قرآنی وجود دارد، این معارف باید تبدیل بشود به گفتمانهای عمومی در بین مردم؛ آن قدر تکرار بشود، آن قدر کار بشود، آن قدر درباره‌اش تحقیق بشود، آن قدر بنویسند، آن قدر شعرا و ادبا و هنرمندان درباره‌ی آن کار هنری بکنند که اینها بشود جزو واضحات و بینات جامعه‌ی اسلامی؛ البته این نشدنی نیست، دور از دسترس هم نیست، خیال نکنند که حالا این کارها را اگر بخواهیم بکنیم، صد سال طول میکشد؛ نه، اگر اهل دل و اهل دین همت بکنند، این کارها خیلی زود تحقق پیدا میکند؛ باید این جور دنبال قرآن رفت.» بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن ۱۳۹۶/۲/۷

۳. «اگر در جوامع بشری قرآن حاکم باشد، هم سعادت دنیا هست، هم علو معنوی هست. راه سلامت را، راه امنیت را، راه امنیت روانی را قرآن به روی ما باز میکند؛ راه عزت را قرآن به روی ما باز میکند؛ راه زندگی درست را و سبک زندگی سعادت آمیز را قرآن به روی ما باز میکند. ما از قرآن دوریم. اگر با قرآن آشنا شویم، با معارف قرآن انس پیدا کنیم و فاصله‌ی خودمان را با آن چیزی که قرآن برای ما خواسته است، بسنجیم، حرکت ما سریعتر خواهد بود؛ راه ما روشنتر خواهد بود؛ هدف این است.» بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ۱۳۹۲/۳/۱۸

۴. «باید جوری بشود که جامعه‌ی ما، مرد و زن ما، جوانهای ما با معارف قرآنی انس بگیرند؛ اصلاً معارف قرآنی حاکم بر ذهنها باشد. اگر این شد، قدرت استدلال به وجود می‌آید، قوت دفاع به وجود می‌آید، ایمانها کامل میشود، حرکتها [به نتیجه میرسد].» بیانات در محفل انس با قرآن کریم ۱۳۹۸/۲/۱۶

۵. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در سی‌ویکمین دوره‌ی مسابقات بین‌المللی قرآن کریم ۱۳۹۳/۳/۱۳



معارف نورانی آن، این امر برای مخاطبین بیشتر تبیین شود که قرآن برای شئون مختلف اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی، سبک زندگی و خصوصاً عرصه‌ی سیاست در زندگی امروز ما حرف دارد و راه برون رفت از گرفتاری‌ها را و حل معضلات، انس، فهم و عمل به قرآن است.

از طرفی ابعاد سیاسی و حکومتی اسلام در نگاه به قرآن کمتر مورد توجه قرار گرفته، برخورد گزینشی با آیات قرآن، باعث برداشت‌های فردگرایانه از قرآن گشته و نگاه سیاسی-اجتماعی قرآن را به حاشیه برده است. در حالیکه جهاد فی سبیل الله، ادبیاتی جاری در سراسر قرآن است و راهبرد انحصاری قرآن برای هدایت و رستگاری جامعه، تشکیل حکومت توحیدی است. بنابراین تلاش بر این است که در بیان زنده بودن قرآن، این بُعد بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

همانطور که اندیشمندان اسلامی از جمله علامه طباطبایی رحمته الله علیه هم بیان داشته اند؛ شان نزول آیات، مخصّص آن نیست و نمی‌توان آیه را به شان نزول آن قید زد و مفاهیم و معارف و پیام‌های آن را منحصر در شأن یا سبب نزولش کرد.

این نوع نگاه به قرآن سبب می‌شود که قرآن را صرفاً به عنوان یک کتاب تاریخی مقدس ننگریم، بلکه آن را کتاب زنده‌ای می‌یابیم که متناسب با شرایط هر عصر و زمان، سخن و حرفی برای هدایت انسان‌ها دارد. البته مفسری توانمند و چیره دست می‌خواهد تا به فرموده **امیرالمومنین علیه السلام** قرآن را استنطاق و متناسب با شرایط، رویدادها و رخدادهای هر زمان، آن را تفسیر نماید و البته از وادی تفسیر به رای نیز، کاملاً دور باشد. از این رویکرد با عنوان "تفسیر عصری" یاد می‌شود که در اندیشه‌ی امامین انقلاب هم کاملاً مشهود است و اساساً نهضت امام راحل رحمته الله علیه و پیروزی و حفظ انقلاب بوسیله‌ی ایشان و جانشین خلف‌شان با حرکت در مسیر قرآن بوده است.

ان شاء الله بتوانیم در بهار قرآن، گامی در جهت ترویج معارف قرآنی و احیای آن در جامعه برداریم.



## آیه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ  
كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

(بقره: ۱۸۳)

## ترجمه

«ای اهل ایمان! روزه بر شما واجب شد، همان‌گونه که بر امت‌های پیشین واجب شده بود؛ [روزه بگیرید] شاید که رستگار شوید.»

## واژه‌های کلیدی

● «صیام» در اصل لغت به معنای **امساک** و **خودداری** از خوردن و آشامیدن و سخن گفتن است؛<sup>۱</sup> ولی در شرع مقدّس به معنای پرهیز از نه یا ده چیز از اذان صبح تا اذان مغرب، به کار رفته است. این امساک چون در بازه زمانی روز اتفاق می‌افتد، در زبان فارسی از آن به عنوان «**روزه**» یاد می‌شود.

۱. «الصَّوْمُ: ترك الأكل و ترك الكلام، و قوله تعالى: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا»، أي صُمْتُ و قَرِيء به.» (العين، ج ۷، ص ۱۷۱)

• این آیه شریف به سه نکته اساسی اشاره دارد

۱. روزه از تکالیف واجب در دین اسلام است.
۲. روزه در تمام ادیان سابق هم وجود داشته و واجب بوده است، گرچه ممکن است در کیفیت با یکدیگر متفاوت بوده باشند.
۳. هدف از روزه، به دست آوردن تقوا است.

• اهمیت روزه در دین اسلام

□ روزه رکنی از ارکان

روزه از برترین تکالیف در دین مبین اسلام است؛ تا آنجا که یکی از ارکان دین معرفی شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ»<sup>۱</sup> (اسلام بر پنج چیز استوار است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت). به تعبیر امام صادق علیه السلام هر کس یک روز از ماه مبارک رمضان را بدون هیچ عذری روزه نگیرد، روح ایمان از وجودش رخت بر خواهد بست؛ چنین شخصی علاوه بر این خسارت معنوی که بر او وارد شده است، باید کفاره افطار عمدی (آزاد کردن یک برده، شصت روز روزه متوالی یا غذا دادن به شصت فقیر) را پردازد و باید به جبران آن روزه فوت شده، یک روز هم جداگانه روزه بگیرد؛ ولی هیچ‌گاه آن ضرر معنوی با این کارها جبران نخواهد شد: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ وَمَنْ أَفْطَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ وَقَضَاءُ يَوْمٍ مَكَانَهُ وَأَنَّى لَهُ بِمِثْلِهِ!»<sup>۲</sup>



۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۸.

## □ روزه سپر آتش جهنم

مطابق روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزه سپرو مانعی از آتش جهنم است: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ!»<sup>۱</sup> یعنی همان‌گونه که شخص جنگجو در کارزار، با داشتن سپر از ضربات تیرو نیزه و شمشیر در امان است، شخص روزه‌دار هم به واسطه روزه گرفتنش، مزه آتش جهنم را نخواهد چشید!

## □ روزه موجب بخشش گناهان

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره بخشایش گناهان در این ماه مبارک می‌فرماید: «مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا وَكَفَّ سَعْمَهُ وَبَصَرَهُ وَلِسَانَهُ عَنِ النَّاسِ قَبْلَ اللَّهِ صَوْمَهُ وَغَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَعْطَاهُ ثَوَابَ الصَّابِرِينَ»<sup>۲</sup> (هرکس ماه مبارک رمضان را از روی ایمان و اخلاص روزه بگیرد و گوش و چشم و زبانش را از آزار رساندن به مردم حفظ کند، خداوند روزه‌اش را قبول کرده، گناهان گذشته و آینده<sup>۳</sup> او را بخشیده، پاداش صابران<sup>۴</sup> را به وی خواهد داد).

## □ جزای منحصر به فرد روزه

شاید بتوان گفت درباره روزه تعبیر منحصر به فردی در روایات وجود دارد که در عبادات دیگر دیده نشده است؛ از خداوند متعال سُبْحَانَكَ روایت شده است: «الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزَى بِهِ»<sup>۵</sup>. اگر کلمه «اجزی» به صورت فعل معلوم (اجزی) خوانده شود، معنای روایت این است

۱. همان، ج ۲، ص ۷۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۳. «غفر له ما تقدّم» یعنی گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود؛ «ما تأخّر» یعنی توفیق ترک گناه هم به او داده می‌شود نه اینکه مجوز ارتکاب گناه در آینده باشد! شاید هم به این معنی باشد که آثار وضعی گناهان پیشین وی، که در آینده دامنگیر او خواهد شد، با لطف الهی مرتفع می‌گردد. برخی مفسران این وجه اخیر را در تفسیر آیه شریف «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح/ ۲) ذکر کرده‌اند.

۴. خداوند به شخص روزه‌داری که روزه‌اش قبول شود، پاداش صابران را خواهد داد؛ زیرا همان‌گونه که در بحث صبر گذشت، صبر سه گونه است: صبر بر مصیبت صبر بر معصیت و صبر بر طاعت؛ روزه گرفتن از نوع صبر بر طاعت است؛ زیرا امساک در طول روز از مبطلات روزه، خصوصاً در فصل گرما، بسیار طاقت‌فرساست و حقیقتاً صبر و تحمل خاصی می‌طلبد.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۶۳، باب ما جاء في فضل الصوم و الصائم، عن أبي عبد الله، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزَى عَلَيْهِ» (وَأَنَا أُجْزَى بِهِ) (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۵، باب فضل الصيام).





که «روزه مال من است و خودم جزای آن را می‌دهم»؛ ولی اگر به صیغه مجهول (أَجْرِي) خوانده شود، معنای روایت این است که «روزه مخصوص من است و [لقای] خودم جزای اوست»<sup>۱</sup> و این تفسیر دوم بسیار عالی‌تر از تفسیر اول است.

### □ عبادت بودن تمام حالات روزه‌دار

**پیامبر اکرم ﷺ** پیش از ورود به ماه مبارک رمضان، خطبه‌ای درباره روزه و فضایل ماه مبارک رمضان ایراد فرمودند که به «خطبه شعبانیه» معروف است. حضرت ﷺ در ضمن این خطبه فرمودند: «... أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ تَوَكُّمٌ فِيهِ عِبَادَةٌ...» (نفس‌های شما در این ماه مانند تسبیح خداوند است و خواب‌تان در آن عبادت محسوب می‌شود). گرچه ظاهراً این تعبیر این است که این دو ویژگی مربوط به فضایل ماه رمضان است، همان‌گونه که برخی محققان<sup>۲</sup> اشاره دارند، چه بسا این دو ویژگی از آثار روزه است، نه خصوص ماه رمضان؛ به همین دلیل در روایات دیگر همین فضایل به خود روزه هم نسبت داده شده است؛ **پیامبر اکرم ﷺ** فرمودند: «الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَإِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبِ مُسْلِمًا»<sup>۳</sup> (شخص روزه‌دار دائماً در حال عبادت است، گرچه در بستر آرمیده باشد، مگر اینکه غیبت مسلمانی را کرده باشد).

### □ روزه زکات بدن و موجب روسیاهی شیطان

در روایتی از وجود مبارک **پیامبر اکرم ﷺ** روزه به عنوان زکات بدن و سیاه‌کننده روی شیطان معرفی شده است. روزی **رسول اکرم ﷺ** به یاران خویش فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ عَنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمُشْرِكُ مِنَ الْمُعْرَبِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ! يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: الصَّوْمُ يَسْوَدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُؤَاوَزَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَفْطَعُ دَابِرَهُ وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَفْطَعُ وَتَيْنَهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ»<sup>۴</sup>.

۱. ر.ک: نهاییه ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۷۰، «جزا».

۲. ر.ک: حکمت عبادات، آیت الله جوادی آملی.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵.

۴. همان.

(آیا نمی‌خواهید از کاری شما را باخبر کنم که اگر انجامش بدهید شیطان از شما دور می‌شود همان‌گونه که مشرق از مغرب دور است؟ عرض کردند: بله یا رسول الله! بفرمایید. حضرت فرمودند: روزه روی شیطان را سیاه و صدقه کم‌روا را می‌شکند و دوست داشتن در راه خدا و یاری رساندن در انجام کار نیک، راه نفوذ شیطان را می‌بندد و استغفار شاه‌رگ او را می‌بُرد و برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن‌ها روزه است).

## • روزه در ادیان پیشین

ظاهر آیه شریف این است که روزه بر مردم و امت‌های پیشین هم واجب بوده است؛ در روایت آمده است که گروهی از یهودیان برای آزمودن پیامبر اکرم ﷺ به محضر ایشان مشرف شدند؛ یکی از سؤالات آنها این بود که چرا سی روز روزه بر امت تو واجب شده است؟ حضرت فرمودند: «إِنَّ أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا الْجُوعَ وَالْعَطَشَ وَالَّذِي يَأْكُلُونَهُ بِاللَّيْلِ تَفْضُلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَكَذَلِكَ كَانَ عَلَى أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَرَضَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَى أُمَّتِي»<sup>۱</sup> (زمانی که حضرت آدم ﷺ از آن درخت نهی شده در بهشت خورد، آن لقمه تا سی روز در شکمش باقی ماند؛ از این رو خداوند بر ذریه آدم ﷺ سی شبانه روز گرسنگی و تشنگی را واجب کرد؛ ولی از باب تفضل شب‌ها آن را از امساک معاف کرد. این چنین بر آدم ﷺ و ذریه او واجب شد و همین مقدار را هم خداوند بر امت من واجب کرد).

یهودیان در ادامه سؤال خویش از فضیلت روزه این سی روز سؤال کردند، حضرت فرمودند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ اخْتِسَابًا إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ أَوْهَا يَذُوبُ الْحَرَامُ فِي جَسَدِهِ وَالثَّانِيَةُ يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّلَاثَةُ يَكُونُ قَدْ كَفَّرَ حَاطِيئَةَ أَدَمَ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّابِعَةُ يَهْوَنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَالخَامِسَةُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّادِسَةُ يَعْطِيهِ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَالسَّابِعَةُ يَطْعِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ»<sup>۲</sup> (هر مؤمنی ماه رمضان را برای رضای خدا و کسب پاداش الهی روزه بگیرد، خداوند متعال هفت چیز را

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۳.

۲. همان.

به صورت حتمی برایش تضمین می‌کند: اول اینکه هر آنچه از حرام در بدنش روییده باشد ذوب می‌شود؛ دوم اینکه به رحمت و لطف الهی نزدیک می‌شود؛ سوم اینکه روزه‌اش را به عنوان کفاره خطای پدرشان **آدم** عَلَيْهِ السَّلَام می‌پذیرد؛ چهارم اینکه سختی‌های هنگام مرگ را از او برطرف می‌کند؛ پنجم اینکه به واسطه گرسنگی و تشنگی‌اش هنگام روزه‌داری، در عرصه قیامت گرسنه و تشنه نخواهد شد؛ ششم اینکه خداوند برائت و امان‌نامه‌ای از آتش جهنم به وی عنایت می‌کند و هفتم اینکه از طعام‌های پاکیزه بهشتی به وی می‌خوراند).

یهودیان در پاسخ هر دو سؤال پیامبر را تصدیق کردند؛ گویا این پاسخ‌ها با محتوای کتاب آسمانی‌شان مطابقت داشته است.

از برخی روایات نیز برمی‌آید که در سایر اوقات‌ها روزه بر امت در غیر ماه مبارک رمضان واجب بوده و روزه ماه رمضان تنها بر انبیای هر امت واجب بوده است؛ اما خداوند متعال بر امت **پیامبر اکرم** صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تفضل کرده و روزه واجب‌شان را در این ماه مبارک قرار داده است تا برکات روزه ایشان با فضای معنوی این ماه آمیخته و دستاوردهای دوجندان شود.<sup>۱</sup>

## • تحصیل تقوا

در روایات، آثار مختلفی اعم از آثار جسمی و معنوی دنیوی و اخروی، برای روزه بیان شده است که برخی از آنها در احادیث پیشین گفته شد؛ بالاترین ثمره‌ای که توسط خداوند سبحان برای «روزه» ذکر شده، «تقوا» است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup> (ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید).

کلمه (تقوا) معمولاً با واژه «پرهیزکاری» و کلمه «متقی» با واژه «پرهیزکار» تفسیر می‌شود؛ متقی کار او پرهیز است، پرهیز از گناهان؛ دستور به پرهیز از گناهان عیناً همانند دستور

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۹: «رَوَى سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ النَّخَعِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ يَفْرَضِ اللَّهُ صِيَامَهُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ قَبْلَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ»؟ قَالَ: إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ الْأُمَمِ فَقَضَلَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَجَعَلَ صِيَامَهُ فَرْضاً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلَى أُمَّتِهِ.»



پرهیزی است که پزشک حاذق به بیمار می‌دهد؛ مثلاً طبیب برای بهبود وضعیّت جسمی بیمار به او دستور می‌دهد از خوردن شیرینی جات یا غذاهای چرب پرهیز کند؛ خداوند سبحان نیز برای رسیدن انسان به مقامات معنوی و کمالات انسانی به وی دستور داده است از امور معیّنی پرهیز کند.

علاوه بر پرهیز عمومی از گناهان در طول یک سال، روزه به عنوان یک پرهیز خاص در طول ماه مبارک رمضان تشریح شده است تا علاج بیماری‌های خاص روحی باشد. در برخی از روایات سلامت جسمانی از فواید و حکمت‌های تشریح روزه برشمرده شده است؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «صُومُوا تَصِحُّوا»<sup>۱</sup> (روزه بگیرید تا سلامت باشید). هنگام روزه‌داری یکی از قسمت‌های مهمّ بدن تقریباً تعطیل شده، به استراحت و بازسازی خویش می‌پردازد؛ این عضو کلیدی همان «معدّه» است؛ مطابق روایتی دیگر از آن حضرت ﷺ فساد معدّه سرچشمه همه دردهای جسمانی بشر است: «الْمَعْدَةُ نَيْبُ كُلِّ دَاءٍ وَالْحَمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ»<sup>۲</sup> (معدّه خانه تمام بیماری‌ها و پرهیزها و امساک از خوردن و آشامیدن [سرآمد همه درمان‌هاست]). پس روزه یک ماهه ماه مبارک رمضان، علاوه بر آثار معنوی، تدبیری برای درمان دردهای جسمی ناشی از زیاده‌روی‌های طول سال است. اگر دقّت کرده باشید، کسانی که در خانه یا مغازه یخچال و فریزر دارند، هر چند وقت یک بار یخچال‌ها را از برق کشیده آنها را تمیز می‌شویند و مدّتی خاموش می‌گذارند؛ این کار علاوه بر کمک به طول عمر یخچال، موجب کارکرد بهتر و ایجاد سرمای مطبوع‌تر خواهد بود. روزه یک ماهه هم اگر با پرخوری در سحر و افطار همراه نباشد، چنین اثری برای معدّه و بدن خواهد داشت.

## • روایت

مطابق آیات و روایات، یکی از وظایف والدین، آماده کردن فرزندان پیش از رسیدن به سنّ تکلیف برای رویه‌رو درست و اصولی با تکالیفی همچون نماز و روزه است؛ یکی از روش‌های رایج برای ایجاد آمادگی نسبت به روزه، روزه مقطعی یا به اصطلاح همان «روزه



۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۹، ص ۲۹۰.

کله گنجشکی» است؛ برخی خیال می‌کنند این سبک روزه گرفتن، یک روش ساختگی توسط متدینان است؛ ولی خوب است بدانیم که این روش نه تنها مورد توصیه روایات است، بلکه خود اهل بیت علیهم‌السلام این روش را برای فرزندان شان پیاده می‌کرده‌اند.

**امام باقر علیه‌السلام** می‌فرماید: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ فَمَرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ وَنَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيَطِيقُوهُ فَمَرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا»<sup>۱</sup> (ما اهل بیت فرزندان خود را در پنج سالگی به نماز امر می‌کنیم؛ ولی شما در هفت سالگی آنها را به نماز امر کنید و ما کودکان مان را در هفت سالگی به روزه گرفتن دستور می‌دهیم که به هر مقدار طاقت دارند، روزه بگیرند؛ اگر تا ظهر طاقت دارند تا ظهر بگیرند و اگر بیشتر یا کمتر طاقت دارند به همان مقدار روزه بگیرند؛ روزه می‌گیرند و هر وقت تشنگی و گرسنگی بر آنها غلبه می‌کند، افطار می‌کنند. این‌گونه کودکان کم‌کم به روزه گرفتن عادت می‌کنند و طاقت شان بالا می‌رود. شما هم در نه سالگی کودکان تان<sup>۲</sup> را امر کنید به مقداری که طاقت دارند روزه بگیرند و وقتی گرسنگی یا تشنگی بر آنها غلبه کرد، افطار کنند).

## ● شعر

مؤمن به ریا روزه شماری نکند  
در کوچه ادای روزه داری نکند

در محضر خالقش ولی انسان هم  
بی عذر و بهانه روزه خواری نکند



۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۴۰۹.

۲. واژه «صبيان» که در روایت آمده شاید به معنای مطلق فرزند باشد؛ ولی به احتمال زیاد به معنای خصوص کودکان پسر است و شامل دختر نمی‌شود. (رک: مجمع البحرین، ج ۱ ص ۲۶۰؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه‌السلام، ص ۲۱۱).

## • حکایت و هدایت

انس بن مالک می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ به روزه مستحبی امر فرمود و دستور داد کسی بدون اجازه حضرتش افطار نکند. مردم همگی روزه گرفتند و چون غروب شد، هر روزه‌داری برای اجازه افطار به محضر آن جناب می‌آمد و آن حضرت اجازه افطار می‌داد. در آن وقت، مردی آمد و گفت: دودختر دارم که هنوز افطار نکرده‌اند و از آمدن به محضر شما حیا می‌کنند. اجازه دهید هر دو افطار کنند. حضرت پاسخی ندادند. آن مرد گفته‌اش را تکرار کرد و باز حضرت چیزی نفرمودند. چون برای بار سوم تکرار کرد، حضرت فرمودند: «روزه نبوده‌اند! چگونه روزه بوده‌اند، در حالی که گوشت مردم را خورده‌اند؟! به خانه برو و به هردو بگواستفراغ کنند!» آن مرد به خانه رفت و از آنان خواست استفراغ کنند. آن دو چنین کردند، در حالی که از دهان هریک قطعه‌ای از خون بسته بیرون آمد. آن مرد با شگفتی به محضر رسول خدا ﷺ آمد و داستان را برای آن حضرت تعریف کرد. حضرت فرمودند: «به آن کس که جانم در دست اوست، اگر این گناه غیبت بر آنان باقی مانده بود، اهل آتش بودند!»

سپس فرمودند: «این دودختر امروز روزه گرفته و از آنچه خداوند برایشان حلال کرده بود، پرهیز کردند؛ ولی با چیزی که خداوند حرام کرده بود، روزه خود را شکستند؛ زیرا امروز در خانه با دهان روزه کنار یک‌دیگر نشستند و با غیبت کردن مشغول خوردن گوشت مردم شدند.»<sup>۱</sup> در نتیجه، با این کار زشت، روزه خود را تباه کردند و پاداش عمل خود را نابود ساختند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُؤْجَزْ عَلَى صِيَامِهِ» (هر کس در ماه مبارک رمضان از مسلمانی غیبت کند، روزه‌اش پاداشی ندارد و از ثواب روزه خود بهره‌ای نخواهد برد).<sup>۲</sup>

پیش‌ترین گفته شد که مطابق روایات، انسان روزه‌دار خوابش هم عبادت است؛ البته تا وقتی که مسلمانی را غیبت نکرده باشد؛ یعنی غیبت آثار معنوی و ملکوتی روزه را بر باد می‌دهد.



آیه اول

۱. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۵۲.

۲. جامع الأخبار، ص ۱۴۶.

### ■ نگهداری اجر و پاداش روزه

برخی گناهان همچون غیبت، تمام اجر و ثواب و آثار معنوی روزه انسان را بر باد می‌دهند. پس باید علاوه بر امساک از خوردن و آشامیدن، از گناهان نیز پرهیز کنیم.

### ■ مراتب روزه

علمای اخلاق با الهام از روایات **اِنَّهُ مَعْصُومِيْنَ** روزه را به روزه عوام، روزه خواص و روزه خواص الخواص درجه بندی کرده‌اند.

**امام باقر** درباره «روزه عوام» می‌فرماید: «روزه‌دار هر کار انجام دهد برای او زیان ندارد، اگر از چهار کار خودداری کند: خوردن، آشامیدن، آمیزش با زنان و فرورفتن در آب.»<sup>۱</sup>

**امام صادق** درباره «روزه خواص» می‌فرماید: «هرگاه روزه‌دار بودی، باید گوش و چشم تو در برابر کارهای حرام و همه اعضای تو در برابر کارهای زشت نیز روزه‌دار باشی.»<sup>۲</sup>

**امیرالمؤمنین** درباره «روزه خواص الخواص» می‌فرماید: «روزه قلب و خودداری از فکر گناه، برتر از روزه شکم و خودداری از خوراک است.»<sup>۳</sup>

به تعبیر دیگر، روزه عوام «روزه شکم» از خوراک و روزه خواص «روزه جوارح» از گناه و روزه خواص الخواص «روزه قلب» از فکر گناه است.

۱. النوادر (للأشعري)، ص ۲۳.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا صُمْتَ فَلْيَضْمِ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ وَشَعْرَكَ وَجِلْدَكَ وَعَدِّدْ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا وَقَالَ لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فَطْرِكَ.» (الكافي، ج ۴، ص ۸۷، باب أدب الصائم)

۳. «صيام القلب عن الفكر في الآتام أفضل من صيام البطن عن الطعام» و «صوم القلب خير من صيام اللسان و صيام اللسان خير من صيام البطن» غررالحكم ص ۱۷۶، الفصل الثاني في الصوم و الحج: ۳۳۶۵.

## □ اثر وضعی فکر گناه

آیت الله سید احمد فهری رحمته الله علیه نقل می‌کند که مرحوم شیخ رجبعلی خیاط فرمود: «روزی برای انجام کاری روانه بازار شدم، اندیشه مکروهی در مغزم گذشت؛ ولی بلافاصله استغفار کردم؛ در ادامه راه، شترهایی که از بیرون شهر هیزم می‌آوردند قطار وار از کنار گذشتند، ناگاه یکی از شترها لگدی به سوی من انداخت که اگر خود را کنار نکشیده بودم آسیب می‌دیدم. به مسجد رفتم و این پرسش در ذهن من بود که این رویداد از چه امری سرچشمه می‌گیرد و با اضطراب عرض کردم: خدایا! این چه بود؟ در عالم معنا به من گفتند: این نتیجه آن فکری بود که کردی! گفتم: گناهی که انجام ندادم! گفتند: لگد آن شتر هم که به تو نخورد!»<sup>۱</sup>

## ● رسیدگی به فقرا و یاد از قیامت

مطابق برخی روایات فلسفه وجوب روزه، تجربه کردن ایام تلخ گرسنگی و تشنگی فقر است تا بدین وسیله متنبّه شده، به فقرا رسیدگی کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصِّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ وَذَلِكَ أَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئاً قَدَرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَسْوَى بَيْنَ خَلْقِهِ وَأَنْ يَذِيقَ الْغَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمَ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ وَيَرْحَمَ الْمَجْنَعِ»<sup>۲</sup> پس اگر در این ماه توانستیم در زندگی خود برنامه‌ای برای رسیدگی به فقرا و نیازمندان، خصوصاً از اقوام و نزدیکان، بریزیم، معلوم می‌شود به اهدافی که برای روزه تعیین شده رسیده‌ایم؛ ولی متأسفانه در ایام روزه‌داری عده‌ای بر اثر پُرخوری در سحر و افطار و پُرخوابی در طول روز، احساس گرسنگی و تشنگی ندارند و در نتیجه یادی هم از فقرا ندارند؛ عده‌ای هم که به یاد فقرا می‌افتند، فقط به یادشان می‌افتند؛ ولی از لحاظ عملی هیچ رسیدگی به آنان انجام نمی‌دهند؛ دقیقاً مانند کسی که مقدار زیادی نان به همراه خود داشت، به کودکی



۱. داستان عرفانی، ۵۴۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۷.



رسید که در گوشه‌ای گریان است؛ از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: چون پولی را که مادرم بابت خرید نان به من داده بود گم کرده‌ام و الآن باید دست خالی به خانه برگردم! آن شخص هم کنار کودک نشست و به جای اینکه مقداری از نان خودش را به او بدهد، شروع به گریه کرد؛ بسیاری از ما هم متأسفانه فقط فقرا را درک می‌کنیم؛ ولی نه در این ماه و نه در سایر ماه‌ها برنامه‌ای برای رسیدگی به آنها نداریم!

با توجه به آنچه گفته شد، همین امروز تأملی در اقوام و همسایه‌های خود داشته باشید و لیستی از نیازمندان آنها تهیه کنید و ببینید چگونه می‌توانید به سهم خود به آنها کمک کنید. اگر همه مؤمنان در این ماه مبارک رسیدگی به فقرا را یکی از اولویتهای خود قرار دهند، در ماه رمضان هر سال شاهد حل شدن یا تخفیف یافتن مشکلات خیل عظیمی از نیازمندان خواهیم بود.



## ماه مبارک رمضان

## آیه

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ  
مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ

(بقره: ۱۸۵)

## ترجمه

«ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای راهنمایی مردم و تمیز دادن حق از باطل؛ پس کسی که در این ماه [در وطنش] حاضر باشد (یعنی مسافر نباشد) باید آن را روزه بدارد.»

## واژه‌های کلیدی

● «**رمضان**»: نام نهمین ماه قمری است؛ این واژه یک بار در قرآن کریم در همین آیه به کار رفته است؛ در اینکه چرا این ماه «رمضان» نامیده شده و این واژه به چه معناست، حدود هفت وجه ذکر شده است.<sup>۱</sup> طبق یک وجه ماده «رمض» به معنای شدت حرارت است و به همین دلیل به سنگ‌های سوزان بیابان که از آفتاب سیراب شده و پوست پای عابران را می‌سوزانند، «**رمضاء**» گفته شده است. این سنگ‌های بیابانی به قدری داغ می‌شوند که اگر پوست پای انسان با آنها تماس داشته باشد، از شدت

۱. رک: تفسیر بیان المعانی، ج ۵، ص ۱۳۳؛ البحر المحيط فی التفسیر، ج ۲، ص ۱۷۳؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۸۷؛ تفسیر روح البیان، ج ۱ ص ۲۹۳.



گرما، پوست پا به آن می چسبد و می سوزند؛ مانند وقتی که به لیوان های یخ زده داخل فریزر دست می زنیم و دست مان به لیوان می چسبد! این ماه شریف نیز رمضان نامیده شده است؛ زیرا این ماه، به واسطه روزه و کارهای نیک در این ایام گناهان مؤمنان را می سوزاند. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «وَأَيُّكُمْ سَمِيَ رَمَضَانَ لِأَنَّهُ تَرْمَضُ فِيهِ الذُّنُوبُ أَي تَحْرُقُ»<sup>۱</sup> وجه دیگر اینکه خداوند تعالی نام های فراوانی دارد؛ در برخی روایات اشاره شده است که خداوند متعال نود و نه اسم دارد که هر کس خدا را با آن اسم ها بخواند دعایش مستجاب می شود.<sup>۲</sup>

مطابق برخی روایات، یکی از اسماء خداوند تبارک و تعالی «رمضان» است و علت نامگذاری این ماه به «ماه رمضان» این است که این ماه، ماه خداوند است و خداوند سفره رحمت و مغفرت خویش را در این ماه برای بندگانش گسترده است و بندگان در این ماه، میهمان سفره مغفرت الهی هستند.

از این روایتمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام از تعابیری همچون «رمضان آمد، رمضان تمام شد، هنوز رمضان نشده است و...» نهی کرده اند؛ زیرا رمضان اسم خداست و این گونه تعابیر مترادف است با اینکه - نعوذ بالله - بگوییم: «خدا آمد، خدا تمام شد و...»؛ بلکه صحیح این است که بگوییم: «ماه رمضان آمد، ماه رمضان تمام شد و...»: «... لَا تَقُولُوا هَذَا رَمَضَانٌ وَلَا ذَهَبَ رَمَضَانٌ وَلَا جَاءَ رَمَضَانٌ؛ فَإِنَّ رَمَضَانَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَجِيءُ وَلَا يَذْهَبُ وَإِنَّمَا يَجِيءُ وَيَذْهَبُ الزَّائِلُ وَلَكِنْ قُولُوا شَهْرَ رَمَضَانَ...»<sup>۳</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۴۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۴.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۶۹، باب فی النهی عن قول رمضان بلا شهر.

این آیه شریف بر نزول قرآن در ماه مبارک رمضان و نیز وجوب روزه گرفتن در این ماه دلالت می‌کند. ویژگی‌هایی که برای ماه مبارک رمضان در این آیه و سایر آیات و روایات قابل ذکر است، عبارت‌اند از:

### □ عظمت تاریخی ماه رمضان

ماه رمضان یکی از ماه‌ها و ایام ممتاز در طول سال است که مطابق برخی روایات، در طول تاریخ این امتیاز را داشته است. روزه در امت‌های پیشین در غیر از ماه رمضان واجب بوده و روزه ماه رمضان مخصوص پیامبران هرامت بوده است؛ اما خداوند متعال بر امت پیامبر اکرم ﷺ تفضل کرده و روزه واجب‌شان را در این ماه مبارک قرار داده است، تا برکات روزه ایشان با فضای معنوی این ماه آمیخته و دست‌اوردها دوچندان شود.<sup>۱</sup>

### □ رمضان نام خداوند

مطابق برخی روایات «رمضان» یکی از اسامی خداوند متعال است و نامیدن این ماه بیدن اسم الهی کنایه از شرافت این ماه بر سایر ایام دارد. شاید از این روست که از ماه رمضان با عنوان «شهر الله»<sup>۲</sup> (ماه خدا) یاد می‌شود.

### □ زمان نزول قرآن

یکی از رخدادهای مهم طول تاریخ، نزول قرآن به عنوان آخرین کلام الهی با بشر برای سعادت است؛ با توجه به این آیه شریف این واقعه در ماه مبارک رمضان رخ داده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ».

مطابق آیات سوره قدر نیز این نزول در شب قدر واقع شده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»<sup>۳</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۹۹: «رَوَى سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمُنْقَرِي عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ النَّخَعِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ يَفْرَضِ اللَّهُ صِيَامَهُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ قَبْلَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؟ قَالَ: إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ الْأُمَمِ فَفَضَّلَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَجَعَلَ صِيَامَهُ فَرِضًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلَى أُمَّتِهِ.»

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۵.

۳. سوره قدر: ۱.

## □ زمان نزول سایر کتب آسمانی

مطابق روایتی از رسول اکرم ﷺ صُحُف ابراهیم ﷺ در اولین شب از ماه رمضان بر ایشان نازل شده، تورات پس از شش روز از سپری شدن ماه رمضان به موسی ﷺ وحی شد، انجیل در پایان شب سیزدهم ماه رمضان بر عیسی ﷺ و زبور در شب هجدهم این ماه مبارک بر حضرت داود ﷺ نازل شده است.<sup>۱</sup> توجّه به نزول تمام کتب آسمانی در ماه مبارک رمضان، نشان از عظمت و فضیلت این ماه در نزد خداوند متعال دارد که تمام سخنان و فرامین خود را در طول تاریخ در این ماه نازل کرده است.

## □ هفتاد برابر شدن ثواب اعمال

مطابق روایات، ثواب اعمال در ماه رمضان گاه تا هفتاد برابر سایر ایام است. پیامبر اکرم ﷺ در خطبه‌ای در آخر ماه شعبان فرمودند: «... شَهْرُ رَمَضَانَ فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ جَعَلَ قِيَامَ لَيْلَةٍ مِنْهُ بِتَطَوُّعِ صَلَاةٍ كَمَنْ تَطَوَّعَ بِصَلَاةٍ سَبْعِينَ لَيْلَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ جَعَلَ لِمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِخُضَلَةٍ مِنْ خِصَالِ الْحَيْرِ وَالْبُرِّ كَأَجْرِ مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَ كَمَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ»<sup>۲</sup> (ماه رمضان ماهی است که خداوند روزه آن را واجب کرده است و هرکس در این ماه یک شب بیدار شود و دو رکعت نماز مستحبی بخواند، خداوند پاداش بیداری هفتاد شب با هفتاد نماز برایش ثبت می‌کند و برای کسی که در این ماه یک کار مستحبی از کارهای نیک را انجام دهد، پاداش انجام یکی از واجبات را قرار داده و هرکس واجبی از واجبات الهی را در این ماه انجام دهد، مانند کسی است که هفتاد واجب در دیگر ماه‌ها انجام داده است.)

از این روایت معلوم می‌شود که هرکس هفتاد کار خیر مستحبی انجام بدهد، تازه به ثواب انجام یک واجب نائل شده است؛ به عبارت دیگر ثواب انجام واجبات هفتاد برابر مستحبات است؛ از این رو قُربی که از انجام واجبات حاصل می‌شود، هفتاد برابر

۱. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نَزَلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ لَيْسَتْ مَصْبِيْنٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الْإِنْجِيلُ لِثَلَاثِ عَشْرَةِ لَيْلَةٍ خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الرَّبُّوْرُ لِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ خَلَّوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۲۹)

۲. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۱.





تَقَرُّبِي است که به واسطه مستحبات حاصل می‌شود؛ پس بیش از همه باید به ادای واجبات اهتمام داشت، آنگاه انجام مستحبات. رسول خدا ﷺ فرمود: «اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسَ»<sup>۱</sup> (اگر به واجبات الهی عمل کنید، باتقواترین مردم خواهید بود) و از طرف دیگر به فرموده خود قرآن کریم: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُمْ»<sup>۲</sup> (بهترین شما در نزد خدا، باتقواترین شماست). در حدیث قدسی از قول خداوند تبارک و تعالی آمده است: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ.»<sup>۳</sup>

متأسفانه برخی راه تقرب به خدا را به درستی نمی‌دانند، از انجام واجبات سر باز می‌زنند، یا آن‌چنان که باید بدان اهتمام ندارند و فکرمی‌کنند یک سلسله اذکار و دستورات عمل‌هایی هست که یک شبه انسان را متحوّل می‌کند و در این کتاب و آن کتاب و این استاد و آن استاد به دنبال چنین راهکارهایی هستند؛ چه مناسب است این ضرب‌المثل با حال این افراد که می‌گوید: «آب در کوزه و ما تشنه لبان گرد جهان می‌گردیم!» و حافظ شیرازی چه خوب این اوضاع را توصیف کرده است:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد<sup>۴</sup>

یکی از علما می‌گفت: جوان بودم و زمستان پا را زیر کرسی دراز کرده و کتاب‌های اخلاقی می‌خواندم و اشکم سرازیر بود که چرا به جایی نمی‌رسم! در همان حال پدرم انجام کاری را می‌خواست و انجام نمی‌دادم؛ الآن پس از سال‌ها فهمیدم که اگر آن زمان به انجام دستورات والدینم می‌پرداختم، رشد معنوی بیشتری می‌داشتم؛ چون اطاعت از آنها واجب بود و رشد در انجام واجبات است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۲.

۲. حجرات: ۱۳.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۲.

۴. دیوان غزلیات حافظ، غزل شماره ۱۴۳.

## □ ماه سراسر رحمت و مغفرت الهی

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: رحمت خداوند از اول تا آخر ماه رمضان بر خلائق و خصوصاً روزه‌داران سرازیر است: «وَهُوَ شَهْرٌ أَوْلُهُ رَحْمَةٌ وَ وَسَطُهُ مَغْفِرَةٌ وَ آخِرُهُ إِجَابَةٌ وَ الْعِثْقُ مِنَ النَّارِ»<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام در بیان تفاوت این ماه با ماه‌های دیگر فرمودند: «إِنَّ شَهْرَكُمْ هَذَا لَيْسَ كَالشُّهُورِ إِذَا أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ أَقْبَلَ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ إِذَا أَدْبَرَ عَنْكُمْ أَدْبَرَ بِغُفْرَانِ الذُّنُوبِ هَذَا شَهْرٌ الْحَسَنَاتِ فِيهِ مُضَاعَفَةٌ وَ أَعْمَالُ الْخَيْرِ فِيهِ مَقْبُولَةٌ وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رُكْعَتَيْنِ يَنْطَوِّعُ بِهِمَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ثُمَّ قَالَ عَ إِنَّ الشَّقِيَّ حَقَّقَ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَجَ عَنْهُ هَذَا الشَّهْرُ وَ لَمْ يَغْفَرْ ذُنُوبَهُ فَحَيْتَنِيذٍ يُحْسِرُ حِينَ يُفُورُ الْمُحْسِنُونَ بِجَوَائِزِ الرَّبِّ الْكَرِيمِ»<sup>۲</sup> (این ماه مانند ماه‌های دیگر نیست؛ این ماه با رحمت و برکت می‌آید و موقع رفتن، مغفرت و بخشش گناهان شما را برای تان برجای می‌گذارد؛ کارهای نیک در این ماه چند برابر محاسبه می‌شود؛ کارهای خیر در این ماه ساده‌تر از ماه‌های دیگر مورد قبول واقع می‌شود؛ آن قدر رحمت خدا در این ماه گسترده است که هرکس با اخلاص [و تصمیم بر ترک گناه] دو رکعت نماز در این ماه برای رضای خدا بخواند، خداوند تمام گناهانش را می‌بخشاید؛ با این همه رحمت و مغفرت، اگر کسی در این ماه نتواند رحمت الهی را جلب کند و ماه رمضان بگذرد و بخشیده نشده باشد، واقعاً بدبخت و سیاه‌روی است؛ چرا که دیگران با اعمال خیر به سعادت رسیده‌اند و وی بیچاره و دست خالی مانده است!)

وقتی گفته می‌شود: با دو رکعت تمام گناهان انسان بخشیده می‌شود، بعضی‌ها تعجب کرده و باور نمی‌کنند؛ در پاسخ به این افراد باید گفت:

اول: این حرف که ساخته و پرداخته ما نیست؛ همان کسی که گناه و ثواب را بیان کرده، همان کسی که بهشت و جهنم را توصیف کرده و همان کسی که در قیامت حساب و کتاب می‌کند، همو این وعده را داده است. قضیه همان است که می‌گویند: «شاه می‌بخشد، وزیر راضی نمی‌شود!»



ماه مبارک رمضان

۱. الخصال، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۳.

**دوم:** این وعده به معنای جرئت دادن برگناه نیست؛ به این معنی نیست که طرف هر کار دلش خواست بکند، بعد برود دو رکعت نماز بخواند و دوباره روز از نوروزی از نو مشغول گناه بشود! امام معصومی که چنین وعده بخشش داده، در جای دیگر فرمود: این اعمال با قصد توبه اثربخش است وگرنه کسی تصمیم مجدد بر ارتکاب گناه داشته باشد، گویا با این استغفار و این دو رکعت نماز خدا را به مسخره گرفته است؛ **امام رضا** علیه السلام فرمود: «مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تُحْرَكُ فَيَتَنَاثَرُ الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ»<sup>۱</sup>

**سوم:** تصوّر کنید تمام اطلاعات مردم روی کره زمین در تمام طول تاریخ، روی یک هارد و حافظه ذخیره شده باشد؛ به نظر شما پاک کردن و Delete کردن این همه اطلاعات برای یک کاربر پای کامپیوتر چقدر زحمت دارد؟ جز فشار دادن یک کلید است؟! با این توضیح واقعاً جای تعجب دارد که خداوند متعال بخواهد تمام گناهان یک نفر را با دو رکعت نماز خالصانه ببخشد!

آری! یک توبه واقعی با یک پشیمانی از عمق جان و یک استغفرا لله و دو رکعت نماز خالصانه، می تواند باعث Delete شدن تمام سابقه انسان در درگاه خداوند بشود؛ پس بسیار مراقب باشیم نه از درگاه خدا ناامید باشیم و نه کسی را از رحمتش ناامید کنیم؛ زیرا هر دو از گناهان نابخشودنی هستند:

بازاً بازاً هر آنچه هستی بازاً

گر کافرو گبر و بت پرستی بازاً

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی بازاً<sup>۲</sup>

۱. «مثل استغفار (و ریختن گناهان به سبب آن) چون برگی است بر درختی که [در فصل پاییز آن درخت] بجنبند و آن برگ بریزد و کسی که از گناهی استغفار کند و باز آن را انجام دهد، مانند کسی است که پروردگار خود را مسخره کند.» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۰۴)

۲. رباعیات ابوسعید ابوالخیر، رباعی شماره ۱.





ماه برکت ز آسمان می آید  
صوت خوش قرآن و اذان می آید  
تبریک به مؤمنین عاشق پیشه  
تبریک، بهار رمضان می آید

● حکایت و هدایت

در ماه رمضان چند جوان، پیرمردی را دیدند که دور از چشم مردم غذا می خورد. به او گفتند: ای پیرمرد مگر روزه نیستی؟!  
پیرمرد گفت: چرا روزه ام، فقط آب و غذا می خورم.  
جوانان خندیدند و گفتند: واقعاً؟!  
پیرمرد گفت: بله، دروغ نمی گویم، به کسی بد نگاه نمی کنم، کسی را مسخره نمی کنم، با کسی با دشنام سخن نمی گویم، کسی را آزرده نمی کنم، چشم به مال کسی ندارم و...؛ ولی چون بیماری خاصی دارم متأسفانه نمی توانم معده را هم روزه دار کنم. بعد پیرمرد به جوانان گفت: آیا شما هم روزه هستید؟  
یکی از جوانان در حالی که سرش را از خجالت پایین انداخته بود به آرامی گفت: خیر ما فقط غذا نمی خوریم !!!

مراقب باشیم روزه فقط نخوردن نیست؛

روزه دار واقعی کسی است که همه اعضا و جوارحش روزدار باشد.



## • نام بردن با احترام از ماه مبارک رمضان

هنگام اسم بردن از این ماه، مراقب باشیم حتماً از کلمه «ماه» استفاده کنیم؛ چون مطابق برخی روایات، «رمضان» نامی از نام‌های خداوند سبحان است؛ خداوند نه می‌آید و نه می‌رود و نه تمام می‌شود؛ پس نگوییم: «رمضان آمد، رمضان رفت یا رمضان تمام شد!» از سوی دیگر هم با توصیفات زیادی که از برکات ماه رمضان شد، شایسته است واژه «مبارک» را برای این ماه به کار ببریم و بگوییم: «ماه مبارک رمضان»؛ چنین ادبی در برخورد با ماه مبارک رمضان، قطعاً لطف و رحمت حق تعالی را برای ما به دنبال خواهد داشت:

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رب<sup>۱</sup>

## • درس‌های میهمانی خدا

به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه، ماه رمضان ماه میهمانی خداست و ما در این ماه میهمان الهی هستیم؛ چند نکته درباره این میهمانی قابل توجه است:

**اول:** اینکه برای رفتن به میهمانی باید آراسته بود و لباس‌های تمیز پوشید؛ به گفته برخی بزرگان اهل معنویت، دو ماه رجب و شعبان مقدمه ماه رمضان هستند و اعمال وارد شده در این دو ماه برای کسب آمادگی به منظور ورود به ضیافت الهی است. انسان وقتی قصد رفتن به یک ضیافت سطح عالی دارد، اول دوش می‌گیرد و خود را تمیز می‌کند، بعد لباس تمیز و زیبا می‌پوشد؛ ماه رجب ماه استغفار است، استغفار در این ماه، انسان را از آلودگی‌های گناه پاک می‌کند؛ پس از آن ماه شعبان، ماه صلوات است؛ صلوات روح انسان را مزین و جانش را معطر و خوشبو می‌کند؛ هرکس می‌خواهد از فیوضات ماه مبارک رمضان بهره کامل ببرد و پس از ماه مبارک تغییری اساسی در خود احساس کند، باید کار را از ماه رجب جدی بگیرد.

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۴.

**دوم:** اینکه بهره اساسی از این ماه مبارک، منوط به رعایت شرایط و داشتن صفاتی خاص است؛ ولی باید بدانیم که هیچ کس از این سفره دست خالی بر نمی خیزد؛ هرکس فکر کند، در این ماه دست خالی از ضیافت الهی خارج شده، به صاحب منزل بدگمان شده است؛ زیرا میزبان خداوند کریم، بلکه اکرم الأکرین<sup>۱</sup> است؛ صاحبخانه اگر کریم باشد، دشمنش هم بر سفره اش بنشیند، او را بی بهره نمی گذارد؛ پس ناامید نباشیم و به فضل الهی امیدوار باشیم؛ البته به همین مقدار قانع نباشیم و در کسب فضایل و انجام اعمال صالح و توبه و استغفار در این ماه مبارک کوشا باشیم ان شاء الله.

**سوم:** در میهمانی دنیوی پذیرایی با بهترین و لذیذترین غذاها صورت می گیرد؛ ولی در ضیافت و میهمانی الهی در ماه مبارک رمضان، خداوند متعال به خلاف انتظار همه، با «گرسنگی» از میهمانان خود پذیرایی می کند! خداوند در آسمان وزینش غذایی بهتر از جوع و گرسنگی برای میهمانان خود نیافته است؛ چون می خواست فضیلت گرسنگی و کم خوری را به ما بیاموزد؛ **امیرالمؤمنین** علیه السلام فرموده اند:<sup>۲</sup>

■ «التَّجَوُّعُ أَنْفَعُ الدَّوَاءِ»؛ گرسنگی بهترین دوا و دارو برای بدن است.

■ «أَقْلَلْ طَعَامًا تَقَلِّلْ سَقَامًا»؛ اگر از خوردن بکاهی، از بیماری هایت کاسته ای!

■ «مَنْ قَلَّ أَكَلُهُ صَفَى فِكْرُهُ»؛ هرکس خوراکش کم باشد، خوش فکر می شود.

■ «مَنْ قَلَّتْ طُعْمَتُهُ خَفَّتْ عَلَيْهِ مَوْتُهُ»؛ هرکس غذایش کم باشد، خرجش کاهش می یابد.

■ «نِعْمَ عَوْنُ الْوَرَعِ التَّجَوُّعُ»؛ بهترین یاور برووع و تقوا، گرسنگی است.

■ «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى أَشْرِ الْأَشْرَارِ النَّفْسِ وَ كَثْرِ عَادَتِهَا التَّجَوُّعُ»؛ بهترین کمک برای رهایی

از اسارت نفس و شکستن عادات نفسانی، گرسنگی است.



۱. در دعا آمده است: «... يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَيَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ وَيَا خَيْرَ الْخَيْرِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ...» الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۴۰۳.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۰.



این مدل پذیرایی به ما می‌آموزد پُرخوری مانع ورود به عالم ملکوت است؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا يَدْخُلُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَنْ مَلَأَ بَطْنَهُ»<sup>۱</sup> (هرکس شکم خود را از غذا پُر کند، به ملکوت آسمان‌ها و زمین راه نمی‌یابد). به فرموده ایشان نور حکمت در گرسنگی و دوری از خدا در سیری و پُرخوری است؛ پُرخوری نور معرفت را در دل انسان خاموش می‌کند: «نُورُ الْحِكْمَةِ الْجُوعُ وَ التَّبَاعُدُ مِنَ اللَّهِ الشَّبَعُ ... لَا تَشْبَعُوا فَيَطْفَأَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ مِنْ قُلُوبِكُمْ»<sup>۲</sup>

پس توشه ما از این ماه مبارک، گرسنگی و پرهیز از پُرخوری در ادامه سال است؛ اما صد افسوس که برخی با نوشیدن و خوردن فراوان در افطار و سحر، فلسفه روزه را زیر سؤال برده‌اند؛ جالب این است که به جای کم شدن مخارج در این ماه مبارک، به علت رنگین و چرب تر شدن بسیاری از سفره‌ها، مخارج خانواده در این ماه افزایش یافته، بلکه عده‌ای به دلیل پُرخوری چاق ترمی شوند و حتی برخی کارشان به بیمارستان می‌کشد!

### • آسان‌گیری برزیردستان

از یک سو خداوند متعال در ماه مبارک رمضان بر بندگان خود بسیار آسان گرفته، تا آنجا که اعمال‌شان را هفتاد برابر محسوب می‌کند و با دو رکعت نماز خالصانه در این ماه تمام گناهان‌شان را می‌بخشد و از سوی دیگر از ما خواسته تا ما هم برزیردستان خود در این ماه ترحم کنیم پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ حَقَّفَ فِيهِ عَن مَمْلُوكِهِ حَقْفَ عَنَّهُ حِسَابُهُ»<sup>۳</sup> هرکس در این ماه به زیردستان خود تخفیف داده، بر آنها آسان بگیرد، خداوند هم در روز قیامت در محاسبه اعمال به وی تخفیف داده، بر او آسان می‌گیرد.

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۸۳.

۳. الخصال؛ ج ۱؛ ص ۲۵۹.

کارفرمایانی که گارگرانی زبردست شان هستند، در این ماه در ساعات کاری به آنها تخفیف داده، کار کم را از آنها به جای (کار) زیاد قبول و آنها را در روزه گرفتن یاری کنند تا به خُلُق الهی «یا مَنْ یُعْطِی الْکَثِیْرَ بِالْقَلِیْلِ»<sup>۱</sup> آراسته شده باشند؛ صاحبخانه‌ها کرایه این ماه را در صورت امکان بر مستأجران بیخشانند یا لاقبل تخفیف قابل توجهی بدهند؛ طلبکاران از بدهی خود درگذرند یا (در) مقدار بدهی یا در زمان بازپرداخت آن، تخفیف بدهند؛ خلاصه هرکس زبردستی دارد، به هر طریق می‌تواند به آنها تخفیف بدهد تا در روز قیامت مشمول تخفیف الهی گردد، ان شاء الله.

۳۳



ماه مبارک رمضان

۱. «ای کسی که در مقابل کار کم پاداش زیاد می‌دهی!» قسمیتی از دعای معروف ماه رجب که بعد از هر نماز خوانده می‌شود: «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ....» رک: کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۴، ص: ۵۵۹.

## آیه

فَاقْرَأْهُ وَمَا يَنْسُرَ مِنَ الْقُرْآنِ

(مزمّل: ۲۰)

## ترجمه

«به هر مقدار که برایتان میسر است، قرآن بخوانید!»

## واژه‌های کلیدی

- «قرآن»: در اصل مصدری است مانند **كُفِرَان** و **رُجْحَان**، از ریشه «ق» ر  
 أ، به معنای خواندن؛ در آیات هفدهم و هجدهم سوره قیامت هم به  
 همین معنای مصدری به کار رفته است: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ\* فَإِذَا  
**قُرْآنُهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ**». سپس واژه «قرآن» اسم علم شده است برای کتاب  
 نازل شده بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همان‌گونه که تورات و انجیل برای کتاب  
 نازل شده بر حضرت موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَام علم شده است.<sup>۲</sup>

۱. (بی‌تردید گردآوردن و [به هم پیوند دادن آیات که بر تو وحی می‌شود و چگونگی] قرائتش  
 بر عهده ماست (۱۷) پس هنگامی که آن را [به طور کامل] خواندیم [به همان صورت]  
 خواندندش را دنبال کن). (ترجمه انصاریان)

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۶۸.



اما اینکه چرا این کتاب آسمانی قرآن نامیده شده، چند وجه<sup>۳</sup> قابل ذکر است:

اول: اینکه از ریشه «قرأ» به معنای خواندن باشد و در اینجا مصدر (قرآن) به معنای اسم مفعول (مقروء) باشد<sup>۴</sup> و قرآن چنین نامیده شده؛ چون بر پیامبر اکرم ﷺ خوانده شده است، به خلاف برخی کتب آسمانی مثل تورات که ظاهراً به صورت نوشته و در قالب الواح به موسی داده شده است: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۵</sup>. شاید هم به این مناسبت باشد که قرآن کتابی است خواندنی، یعنی باید خوانده شود.

دوم: از ریشه «قرأ» به معنی جمع کردن است؛ زیرا قرآن کریم به خلاف سایر کتب آسمانی کتاب جامع و دربردارنده تمام وسایل رسیدن به سعادت برای بشر است و به بیانی دیگر، جامع معارف تمام کتب آسمانی پیشین و بلکه جامع تمام علوم است.<sup>۶</sup>

۳. سید علی خان مدنی کبیر رحمته الله در شرح صحیفه سجادیه حدود شش وجه ذکر کرده است. ر.ک: ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۵، ص ۳۹۰.

۴. ر.ک: تفسیر روح المعانی، ج ۱ ص ۸.

۵. اعراف: ۱۴۵؛ ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۶۳.

۶. ر.ک: مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۶۹؛ «قال بعض العلماء: (تسمیة هذا الكتاب قرآناً من بین كتب الله لكونه جامعاً لثمره كتبه) بل لجمعه ثمرة جميع العلوم، كما أشار تعالى إليه بقوله: وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ [يوسف / ۱۱۱]، وقوله: تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ [النحل / ۸۹]»

• قرآن، کتابِ همراه

معمولاً هر کارخانه، یک دفترچه راهنما به همراه محصول خود به مشتریان عرضه می‌کند؛ این دفترچه نحوه استفاده مطلوب از محصول و نیز شیوه رفع خطاها و خرابی‌های محصول را توضیح می‌دهد.

خداوند متعال هم که انسان را آفرید، هدف خلقت را بندگی خود عنوان کرد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۱</sup>؛ بندگی و پرستش هم بدون معرفت ممکن نیست؛ از این رو خداوند متعال کتابی راهنما برای بشر قرار داد تا وی را به منزل مقصود رهنمون شود. تمام چیزهایی که انسان در این مسیر نیاز دارد، در قرآن آمده است. به تعبیر امام خمینی علیه السلام:

«اگر قرآن نبود، باب معرفتِ الله بسته بود الی الأبد.»<sup>۲</sup>

از این رو کسی که در پی معرفت خدا و خواستار رسیدن به سعادت ابدی است، قرآن را باید به عنوان کتاب بالینی خود قرار دهد و روز و شب با آن دمخور باشد. خداوند متعال در سوره مزمل دستور داده هرکس با هر شغل و مشغله‌ای که دارد، باید به تلاوت قرآن پردازد؛ ولی به دلیل اختلاف شرایط افراد مقدار مشخصی برای تلاوت قرآن تعیین نکرده و فرموده هرکس به مقداری که برایش میسر است، قرآن را تلاوت کند (فَأَقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ)؛ البته در روایات اهل بیت علیهم السلام خواندن روزانه پنجاه آیه به عنوان مقدار حداقلی تلاوت قرآن پیشنهاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يُنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ حَمْسِينَ آيَةً»<sup>۳</sup>؛ قرآن عهدنامه خداوند با بندگانش است؛ از این رو شایسته است هر شخص مسلمانی هر روز در مفاد این عهدنامه تأمل و پنجاه آیه از آن را تلاوت کند.

۱. ذاریات: ۵۶.

۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۳۳.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۰۹.



در روایتی دیگر از وجود مبارک رسول اکرم ﷺ درجه قاریان قرآن به این صورت ترسیم شده است:

«مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكْتُبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةٍ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ تِبْرِ الْقِنْطَارِ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَالْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَأَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»<sup>۴</sup>

«هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند، از غافلین نوشته نشود و هر کس پنجاه آیه بخواند، در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند، در زمره قانتین نوشته شود و هر کس دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند، از جمله مجتهدین نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند، برای او [ثواب انفاق] یک قنطار از طلا نوشته شود (قنطار پانزده هزار مثقال طلاست که هر مثقال بیست و چهار قیراط است) که کوچک ترین آن ها به اندازه کوه أُحُد و بزرگ ترین آنها به اندازه آنچه میان زمین و آسمان است!»

باید توجه داشت این روایت در صدد ایجاد محدودیت برای تلاوت قرآن نیست؛ بلکه به گفته خود قرآن کریم، هر کس در هر شغل و وضعیتی هست، به هر مقدار که برایش میسر است، باید با قرائت قرآن انس داشته باشد: «فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزمل: ۲۰) ولوروزی یک آیه بخواند و در آن تأمل کند.

۳۷



قرآن

آب دریا را اگر نتوان کشید

پس به قدر تشنگی باید چشید

## • بهانه بی بهانه!

با توجه به این همه تأکید نسبت به تلاوت قرآن، متأسفانه بسیاری از ما به بهانه‌های مختلف از تلاوت قرآن غافل هستیم؛ یکی از بهانه‌های رایج، ناآگاهی از مفاهیم قرآن است؛ در پاسخ باید گفت: گرچه تدبّر در معانی قرآن مطلوب است، جهل به معانی آن مانع تلاوت نیست؛ تلاوت قرآن عبادتی مجزّا از تدبّر در قرآن است. نسخه‌ای که طبیب برای بیمار می‌نویسد تا عمل نشود و بیمار داروها را مصرف نکند، بهبودی حاصل نمی‌شود؛ قرآن تنها نسخه درمانی در جهان است که روخوانی خود نسخه هم تأثیری بسزا در بهبودی بیماری‌های روحی و معنوی دارد.

نقل شده بیماری روی تخت بیمارستان مشغول تلاوت قرآن بود؛ وقتی دکتر بالای سرش حاضر شد، از روی بی‌اعتقادی گفت: قرآنی که می‌خوانی معنایش را هم می‌فهمی؟ بیمار گفت: نه! دکتر با حالت تمسخر گفت: پس خواندنش چه فایده دارد؟! مریض جواب داد: جناب آقای دکتر! داروهایی هم که شما برای بنده تجویز می‌کنید، از ترکیبات آن و از مکانیزم تأثیرگذاری‌اش اطلاعی ندارم، با این استدلال شما باید آنها را کنار بگذارم!

سپس ادامه داد: همان‌طور که آن دارو اثر خود را دارد و ندانستن من مانع تأثیرش نیست، صرف تلاوت قرآن هم خود عبادتی است و آثار و برکاتی دارد.

بهانه دیگر برای دوری از تلاوت قرآن، کمبود وقت و اشتغالات متعدّد است؛ در پاسخ باید گفت: اگر در برنامه روزانه خود درست دقت کنیم، خواهیم دید که دقایق و بلکه ساعات بسیاری را برای کارهای بیهوده یا کم‌فایده صرف کرده‌ایم؛ پرسش از امور بیهوده، مثل اینکه فلان تیم خارجی چرا بازنده یا برنده شد، چرخیدن‌های بی‌هدف در فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی نمونه‌های محدودی از این اتلاف وقت هستند. اگر اندکی منصفانه نگاه کنیم، برای همه کار وقت داریم به جز تلاوت قرآن!

در ضمن باید بدانیم تلاوت قرآن گرچه به ظاهر مقداری از اوقات ما را اشغال می‌کند؛ ولی پس از مدتی متوجه خواهیم شد که خداوند به واسطه تلاوت این کتاب آسمانی به

وقت و برنامه ما برکت و گشایشی ویژه می‌دهد؛ به همین دلیل کسی مانند امام خمینی علیه السلام که در بالاترین سطح مشغله فکری و کاری قرار داشت، در عین حال که بسیار قرآن تلاوت می‌کردند، به همه کارهای شخصی و کشوری هم می‌رسیدند. این معجزه قرآن در توسعه و برکت دادن به عمر و زندگی انسان است.

به نقل از فرزند ایشان، حاج احمد آقا علیه السلام، امام در روزهای عادی مجموعاً چهار جزء قرآن در هفت زمان مختلف تلاوت می‌کردند: قبل از نماز صبح، بعد از نماز صبح، ساعت نُه صبح، قبل از نماز ظهر، بعد از ظهر (بعد از قدم زدن روزانه)، قبل از نماز مغرب و بعد از نماز عشاء. ماه رمضان اوج تلاوت برای امام بود؛ به گزارش یکی از همراهان امام در نجف، ایشان در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن می‌خواندند؛ یعنی در هر سه روز یک ختم کامل قرآن.

نقل شده است امام خمینی علیه السلام در فاصله‌ای که بعد از نماز ظهر و عصر برای ناهار می‌آمدند، اگر در این مدت کوتاه چند دقیقه‌ای فرصت پیدا می‌شد قرآن برمی‌داشتند و می‌خواندند که گاه این اوقات کمتر از دو دقیقه بود؛ ولی ایشان نمی‌گذاشتند بیهوده عمرشان به هدر برود.

گفتنی است خداوند متعال برای اینکه تلاوت قرآن توسط مسلمانان در طول روز ترک نشود، واجب کرده که دو سوره از قرآن حتماً در هر نماز خوانده شود؛ یکی سوره حمد و دیگری سوره‌ای دلخواه.<sup>۵</sup> آری! اگر خداوند متعال این تدبیر را نمی‌اندیشید، قطعاً قرآن در زندگی خیلی از ما به صورت کلی تعطیل و متروک می‌شد؛ این طور نیست؟!

### • لزوم تدبیر و عمل به قرآن

باید دانست که تلاوت مستمر قرآن کریم اولین قدم برای انس با این کتاب آسمانی است. گام بعد، تدبیر در معانی و مفاهیم قرآن کریم است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟» آیا در قرآن نمی‌اندیشند [تحقیق را بفهمند] آیا بردل‌هایشان قفل‌هایی قرار دارد؟ و گام سوم همت در عمل کردن به دستورات آن و تحقق آنها در زندگی فردی و اجتماعی است؛

۵. «فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرُوا بِالْفِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ قِيلَ لِأَنَّ لَا يَكُونُ الْقُرْآنُ مَهْجُوراً مُضَيَّعاً بَلْ يَكُونُ مَحْفُوظاً مَذْرُوساً فَلَا يَضْمَحِلُّ وَلَا يُجْهَلُ.» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۰)



مقام معظم رهبری علیه السلام درباره لزوم تدبّر در قرآن کریم می فرمایند:

«وقتی انس با قرآن پیدا شد، مجال تدبّر و تأمل و تفکر در معارف قرآن به دست خواهد آمد. قرآن را نمی شود سرسری خواند و گذشت؛ قرآن احتیاج دارد به تدبّر، تکیه بر روی هر کلمه ای از کلمات و هر ترکیبی از ترکیب های کلامی و لفظی. انسان هرچه بیشتر تدبّر کند، تأمل کند، انس بیشتری پیدا کند، بهره ی بیشتری خواهد برد؛ قرآن این جور است.»<sup>۷</sup>

در جای دیگری فرمودند:

«من بازهم به جوانان عزیزمان توصیه می کنم که با قرآن انس بگیرید، با قرآن مجالست کنید.» «وما جالس هذا القرآن أحد الا قام عنه زیادة او نقصان، زیادة فی هدی او نقصان من عمی»؛ هر باری که شما با قرآن نشست و برخاست کنید، یک پرده از پرده های جهالت شما برداشته می شود؛ یک چشمه از چشمه های نورانیت در دل شما گشایش پیدا می کند و جاری می شود. انس با قرآن، مجالست با قرآن، تفهّم قرآن، تدبّر در قرآن، این ها لازم است.

مقدمه این کار این است که بتوانیم قرآن را بخوانیم، بتوانیم قرآن را حفظ کنیم؛ حفظ قرآن خیلی مؤثر است. جوان ها، دوره جوانی را، قدرت حفظ را قدر بدانند. خانواده ها به کودکان خودشان حفظ قرآن را تشویق کنند، آن ها را وادار کنند. حفظ قرآن خیلی با ارزش است. حفظ قرآن این فرصت را به حافظ خواهد داد که با تکرار آیات، در قرآن قدرت تدبّر پیدا کند. این فرصت است، این توفیق است؛ این را از دست ندهید. آن هایی که حافظ اند، این نعمت بسیار بزرگ الهی را قدر بدانند؛ نگذارند حفظشان ضعیف بشود یا خدای نکرده از دست برود. خواندن قرآن، از اول تا آخر، یک چیز لازمی است. باید قرآن را از اول تا آخر خواند؛ باز دوباره از اول تا آخر؛ تا همه معارف قرآنی یکجا با ذهن انسان آشنا شود. البته معلمینی لازم اند تا برای ما تفسیر کنند، مشکلات آیات را تبیین کنند، معارف آیات و بطون آیات الهی را برای ما بیان کنند؛ این ها همه لازم است. اگر این ها باشد، هرچه زمان به جلو برود، ما به جلو می رویم و توقف دیگر وجود ندارد.»<sup>۸</sup>



۷. بیانات در محفل انس با قرآن، ۳۱ / ۴ / ۱۳۹۱.

۸. بیانات در دیدار قاریان قرآن، ۲۴ / ۴ / ۱۳۸۹.

### □ ماه رمضان بهار قرآن

هرکار فصلی دارد که آن کار در آن فصل و زمان بهترین بازدهی را دارد؛ از این اوقات خوب به «بهار آن کار» تعبیر می‌شود. قرآن خواندن در تمام ایام فضیلتی خاص به خود دارد؛ ولی چون ماه رمضان ماه نزول قرآن است و قرآن خواندن در آن حدوداً ۶۲۳۶ برابر سود دارد، یعنی خواندن هرآیه به اندازه خواندن کل قرآن (یعنی ۶۲۳۶ آیه) ثواب دارد، از این ماه مبارک به «بهار قرآن» تعبیر شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَيْبٌ وَ رَيْبُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»<sup>۹</sup> (هرچیز بهار و فصلی دارد، بهار قرآن نیز ماه مبارک رمضان است). پس ماه رمضان فصل قرآن خواندن است؛ پس سعی کنیم کارهایی را که قابل تعطیل کردن هستند، در ماه رمضان تعطیل یا کمتر کنیم و بیشترین فعالیت روزانه خودمان را تلاوت قرآن قرار دهیم.

### □ برکات تلاوت قرآن در منزل

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْتُمُ بَرَكَتَهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرَى لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ الْبَيْتُ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ»<sup>۱۰</sup> (خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود و نام خدا برده می‌شود، برکتش زیاد می‌گردد، ملائکه در آن خانه حضور پیدا می‌کنند و شیاطین آن خانه را ترک می‌کنند. و آن خانه نورانی شده برای اهل آسمان (فرشتگان) می‌درخشد، آن چنان که ستارگان برای ساکنان زمین می‌درخشند. در مقابل خانه‌ای که در آن از تلاوت قرآن و یاد خدا خبری نیست، برکتش کم می‌شود، ملائکه از آن خانه مهاجرت می‌کنند و شیاطین در آن خانه ساکن می‌گردند).



۹. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۳۰.

۱۰. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۹.

دقت داشته باشید که بسیاری از بگومگوها و اختلافات خانوادگی و اعصاب خردی‌ها و مشکلات در منزل، ناشی از حضور شیاطین در خانه است؛ زیرا مأموریت شیاطین ایجاد اختلاف میان خانواده و از هم پاشاندن کانون خانواده است؛ تنها راهکار دور کردن شیاطین از کانون گرم خانواده، یاد خدا در خانه و تلاوت قرآن در آن است.

### □ قرآن وزدودن زنگار دل

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا جَلَاؤُهَا قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرُ الْمَوْتِ»<sup>۱۱</sup> (براستی این قلب‌ها زنگار می‌گیرد، همان‌طور که آهن زنگار می‌گیرد. گفته شد: یا رسول الله! صیقل آن چیست؟ حضرت ﷺ فرمودند: قرائت قرآن و یاد مرگ).

### ● شعر

با تو گر خواهی سخن گوید خدا، قرآن بخوان

تا شود روح تو با حق آشنا، قرآن بخوان

ای بشر، یاد خدا آرامش دل می‌دهد

دردمندان را بود قرآن دوا، قرآن بخوان<sup>۱۲</sup>

### ● حکایت و هدایت

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ كَمَنْ حَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ» (هرکس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدا را بخواند، مانند کسی است که در سایر ماه‌ها یک بار قرآن را از اول تا آخر خوانده باشد).<sup>۱۳</sup>

خاطرم هست یک وقتی ایام ماه مبارک رمضان به سفر تبلیغی رفته بودم؛ بعد از نماز سخنرانی مختصری انجام دادم در حد چند دقیقه و گفتم: مردم! در ماه رمضان تا می‌توانید قرآن بخوانید؛ چون خواندن هر آیه قرآن در ماه مبارک رمضان ثوابش معادل یک ختم قرآن است.

۴۲



آیه سوم

۱۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴.

۱۲. گلچین احمدی، جلد سوم.

۱۳. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۹۷.

در این میان یکی از نمازگزارها گفت: حاج آقا! ما در هر روز یک بار سوره توحید می‌خوانیم که چهار آیه دارد و معادل چهار ختم قرآن است؛ همین چهار ختم فکر کنم برای یک روزمان کافی باشد! خدا برکت بدهد!

گفتم: خدا وکیلی اگر بانک ملّی اعلام کند: «هرکس در ماه رمضان یک آیه قرآن بخواند، صد هزار تومان جایزه دارد»، آیا واقعاً بازهم به خواندن یک مرتبه سوره توحید اکتفا می‌کنید و می‌گویید روزی چهار صد هزار تومان برای ما بس است، یا تمام کار و زندگی را تعطیل کرده، صبح تا شب یکسره قرآن می‌خوانید؟!

گفت: یکسره قرآن می‌خوانیم! گفتم: پس مشکل ما اینجاست که به وعده‌های دنیوی بانک ملّی بیش از وعده‌های خداوند متعال ایمان داریم!

عزیزان! در این ماه مبارک بعد از هر نماز یکی از چیزهایی که باید از خداوند بخواهیم، یقین به خود خدا و یقین به وعده‌های الهی است؛ چون تا وقتی که به وعده‌های الهی یقین نداشته باشیم در انجام اعمال صالح و آنچه به درد سفر آخرت مان می‌خورد، قطعاً کوتاهی خواهیم کرد و این رویه چیزی جز ضرر و زیان برای ما نخواهد داشت!

نماز صبح و مغرب تعقیباتی دارد که بسیاری از چیزهایی که برای زندگی دنیا و سفر آخرت لازم داریم، در آن گنجانده شده است؛ مانند: سلامتی چشم، بصیرت در دین، یقین قلبی، اخلاص در عمل، سلامت جسمانی، وسعت روزی و توفیق شکرگزاری؛ می‌توانید این تعقیبات را حفظ کرده با توجه بعد از هر نماز یا لا اقل بعد از نماز صبح و مغرب با این دعا از خداوند متعال یقین به خود و وعده‌هایش را بخواهید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلِ الثَّوْرَةَ فِي بَصْرِي وَالبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَاليَقِينَ فِي قَلْبِي وَالإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي.»<sup>۱۴</sup>



قرآن

### □ چه برنامه‌ای بریزیم؟

با توجه به آنچه گفته شد، به صورت جدی باید تلاوت قرآن را در برنامه روزانه خود بگنجانیم؛ هرکس متناسب با شرایطش باید به مقداری که برایش میسر است قرآن بخواند؛ ولی نکات زیر را می‌توانید مدنظر قرار بدهید:

۱. قرآن خواندن هم مثل تمام کارهای خوب در عالم، به توفیق الهی نیاز دارد؛ در اوقاتی که حس دعا داریم و نیز در قنوت نماز یا بعد از هر نماز - خصوصاً در حالت سجده - با حالت توجه چنین دعا کنیم: «اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» یا به زبان فارسی و با توجه بگوییم: «خدایا! به من توفیق انس با قرآن و فهم و عمل به معارف آن را عنایت کن.»

۲. برای پایدار شدن برنامه تلاوت قرآن، می‌توانید اوقات ثابتی مانند قبل و بعد از نمازها را مشخص کنید و حداقل ده آیه بخوانید تا در نگاه الهی اسم‌تان از لیست غافلان خارج شود.

۳. از فرصت‌های غیرمترقبه طول روز هم می‌توانید برای خواندن قرآن استفاده کنید؛ بدین منظور قرآنی جیبی همراه داشته باشید یا از نرم‌افزارهای قرآنی قابل نصب روی گوشی استفاده کنید که امکان ختم قرآن را برایتان فراهم می‌آورد.

۴. قرآن شفای دردهای درونی ماست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱۵</sup> برای بالا رفتن بهره معنوی شما از قرآن، موقع تلاوت به این معنی توجه داشته باشید که قرآن شفاست، طوری قرآن بخوانید که انگار در حال مصرف دارو هستید و موقع تلاوت از خدا بخواهید که با این آیات بیماری‌های درونی‌تان را شفا بدهد.



علامه میرزا حسن مصطفوی رحمته اللہ علیہ (م ۱۳۸۴ ش)، صاحب کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تفسیر روشن، رساله لقاء الله و... می فرمود:

«پس از هر نماز واجب یک صفحه قرآن بخوانید که این جامع ترین دستور سلوک است و کسی که چنین کند، دستور دیگری برای سلوک لازم ندارد. به این طریق دنیا و آخرتش سامان می یابد و در سال چند بار (سه بار) قرآن ختم می شود.»<sup>۱۶</sup>

#### □ یک توصیه

نرم افزار قرآنی «**حبل المتین**»، قابلیت استفاده برای ختم قرآن در گوشی تلفن همراه را دارد؛ در قسمت ختم قرآن، یک ختم برای خود تعریف کنید؛ هر مقدار که بخوانید، دفعه بعد که نرم افزار را باز کنید، از همانجا می توانید ادامه بدهید. البته گرچه برنامه خواندن شما یک صفحه است، هر وقت فرصت و حال داشتید، بیشتر هم قرائت کنید، نور علی نور است؛ هر جا هم خواستید ترجمه یا تفسیر آیه ای را ببینید، در نرم افزار این امکان وجود دارد.



دعا

آیه

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

(غافر: ۶۰)

ترجمه

«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعایتان را اجابت کنم!»

واژه‌های کلیدی

● «**ادعونی**» (صدا بزنید مرا): فعل امر از ریشه «**دع و**» و مصدر آن «**دعاء**» است که در لغت به معنای صدا زدن آمده است.<sup>۱</sup> پس «**دُعا**» وقتی در مورد خداوند به کار می‌رود، به معنای صدا زدن خداوند متعال است؛ این صدا زدن ممکن است با الفاظی همراه باشد و ممکن است امری درونی باشد و انسان در درون انسان خدا را صدا بزند. در آیات و روایات توصیه شده است که خداوند را صدا بزنیم و از او درخواست داشته باشیم و چیزی از او بخواهیم و خداوند متعال نیز در این آیه وعده داده است اگر دعا کنیم، دعای ما را مستجاب و خواسته ما را اجابت کند.

۱. الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۳۷.

این آیه مشتمل بر دو نکته اساسی است: یکی دستور به دعا و طلب از خداوند متعال و دیگری وعده اجابت دعا از سوی خداوند متعال.

### • ترغیب به دعا

دعا همچون بذری است که انسان می‌پاشد؛ بذری که امروز می‌پاشید؛ ولی روزی از روزها جوانه زده، سبزی و طراوت آن را زندگی خود خواهید دید؛ در زندگی آینده با اتفاقات خوب و خوشایندی مواجه خواهید شد؛ دیریا زود دارد؛ ولی سوخت و سوز ندارد. در مقابل، کسی که اهل دعا نیست، مانند کسی است که در زمین خود بذری نپاشیده، چنین شخصی هزار سال هم اگر بگذرد، جز علف هرز در زندگی به خود نمی‌بیند. شاید دقت کرده باشید وقتی در خیابان راه می‌روید، تا کسی شما را از پشت سر صدا نزند، به صورت طبیعی به پشت سر خودتان برنگشته نگاهی به عقب نمی‌اندازید؛ خداوند متعال هم در قرآن شریف فرمود: اگر مرا صدا نزنید به شما توجهی نخواهم کرد: **«قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»**<sup>۱</sup> (ای پیامبر! بگو: مردم اگر دعایتان نباشد، پروردگارم به شما هیچ توجهی نمی‌کند!) پس راه جلب توجه و رحمت الهی دعا و درخواست از درگاه ایزد منان است.

دعا ارتباط با خدا و به تعبیر رسول اکرم ﷺ **مُخَّ** و مغز عبادات است: **«الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ»**<sup>۲</sup> وقتی شما دست به آسمان می‌گیرید و از خداوند درخواست دنیوی یا اخروی دارید، در حقیقت مشغول عبادت هستید؛ پس اگر می‌خواهید مُدام در حال عبادت باشید، دائماً دعا کنید و هرچه نیاز دارید از خدا بخواهید، حتی نمک غذای تان را. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: **«لَيْسَ أَلْحَدُكُمْ رَبُّهُ حَاجَتُهُ، حَتَّى يَسْأَلَ الْمَلْحَ، وَحَتَّى يَسْأَلَ شَيْعَ نَعْلِهِ إِذَا انْقَطَعَ»**<sup>۳</sup> (هریک از شما

۱. فرقان: ۷۷.

۲. عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۹.

۳. سنن ترمذی ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۳۶۲۴؛ همچنین رک: مکارم الأخلاق، ص ۲۷۰؛ الدعوات (لراوندی) / سلوة الحزین، ص ۱۹.

باید حاجتش را از پروردگارش بخواهد؛ حتی نمک را از او بخواهد و حتی بند کفشش را، هرگاه پاره شد، از او درخواست کند). صبح که از خانه بیرون می‌روید، از خدا روزی بخواهید، جایی می‌خواهید پارک کنید، از خدا جای پارک بخواهید؛ موعد چک‌تان نزدیک شده، از خدا برای پاس کردن چک، مدد بخواهید؛ خلاصه هر نیازی دارید به خداوند متوسل شده، از او کمک بخواهید؛ همین ارتباطات درونی عبادت است و اگر این ارتباطات در طول روز برقرار باشد، شما دائم در حال عبادت خواهید بود:

خوشا آنانکه الله یارشان بی      بحمد و قل هو الله کارشان بی  
خوشا آنانکه دایم در نمازند      بهشت جاودان بازارشان بی<sup>۴</sup>

مطابق برخی روایات، محبوب‌ترین عمل نزد خداوند در زمین، دعا کردن و درخواست از درگاه الهی است؛ **امیرالمؤمنین** علیه السلام فرمود: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ».<sup>۵</sup>

## • ضمانت استجاب

مهم‌ترین سؤال غالب مردم در باب دعا این است که با وجود اینکه خداوند وعده اجابت داده، چرا دعاهای ما مستجاب نمی‌شود؟!

باید گفت: استجاب دعا مانند هر چیز دیگر آداب و شرایطی دارد؛ آتش هم که در طول تاریخ سوزاندگی جزء لوازم لا ینفک آن بوده، سوزاندنش شرایطی دارد؛ مثلاً پنبه خیس را نمی‌سوزاند! یا پنبه‌ای را که از آتش خیلی فاصله داشته باشد نمی‌سوزاند؛ پس اگر در جایی گفته شد، آتش خاصیت سوزاندگی دارد، این سوزاندن بدون قید و شرط نیست؛ این هم که خداوند متعال در این آیه فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (مرا بخوانید تا دعایتان را اجابت کنم) قطعاً بدون قید و شرط نیست؛ پس بهتر است به جای غرزدن به درگاه خداوند برای دعاهای مستجاب نشده، با آداب و شرایط استجاب دعا آشنا شویم.

۴۸



آیه چهارم

۴. دویبتی‌های بابا طاهر، دویبتی شماره ۳۱۳.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۶۷.

## □ شرایط استجابت دعا

برخی از شرایط و موانع استجابت دعا عبارت اند از:

۱. وفا به عهد بندگی: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ» اذْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ» وَ اِنَّا نَدْعُو فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا؛ قربانت شوم! با وجود اینکه خداوند وعده اجابت دعا داده، چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟» حضرت فرمود: «لَا تَكُنْمْ لَا تَفُونَ اللَّهَ بَعْثِهِ وَ اِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «اَوْفُوا بِعَهْدِي اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ» وَ اَللّٰهُ لَوْ وَفَيْتُمْ لِلّٰهِ لَوْفَى اللّٰهُ لَكُمْ؛ زیرا شما به عهدتان وفادار نیستید؛ خداوند متعال فرمود: شما به عهدتان وفادار باشید تا من هم به قول و وعده خودم وفادار باشم، به خدا قسم شما اگر به عهدی که خدا با شما بسته وفا می کردید، خدا هم به عهد خود وفا می کرد.»<sup>۶</sup>

مهم ترین شرط استجابت دعا، وفا به عهد الهی، یعنی عهد بندگی و رعایت اوامر و نواهی الهی است؛ خداوند متعال روزانه پنج مرتبه با ندای اذان ما را صدا زده، به مناجات با خود دعوت می کند؛ برآستی اگر ما به این ندا بی اعتنا یا کم اعتنا باشیم، چگونه می توانیم انتظار داشته باشیم وقتی ما خدا را صدا زدیم، او فوراً تمام ملائکه آسمان و زمین را برای برآورده شدن حاجت ما بسیج کند؟! کمی انصاف داشته باشیم؛ کسی که دعای خدا را اجابت نمی کند، نباید انتظار داشته باشد خداوند دعایش را اجابت کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»<sup>۷</sup>

۲. قطع امید از غیر خدا: خداوند متعال هیچ گاه با کسی شریک نمی شود: «وَحَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ هرگاه خدا را صدا بزنی؛ ولی در طول یا عرض خدا، به کسانی دیگر هم امید داشته باشیم، هیچ گاه از دعای خود بهره نخواهیم برد؛ تنها به خدا امید داشتن یکی از شرایط اساسی استجابت دعاست؛ مشکل اساسی ما همین است که مثلاً وقتی به یک مشکل مالی برمی خوریم، هم به وام فلان بانک و به پسر



۶. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۶.

۷. انفال: ۲۴.

خاله امید داریم و هم دعا می‌کنیم که خدایا این پول را برسان! چنین دعایی نتیجه ندارد؛ خداوند به عزّت و جلالش قسم خورده که آن کس را که به غیر او دل ببندد ناامید کند: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَأُقَطِّعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمِنٍ أَمَلَ دُونِي بِالْإِنْسَانِ وَالْأَلْبَسَنَّهُ تَوْبَ مَدَلَّةٍ بَيْنَ النَّاسِ».<sup>۸</sup> درست این است که در مشکلات تمام توجه ما به خداوند متعال باشد؛ در عین حال که به اسباب مراجعه می‌کنیم، بدانیم که همه عالم سپاه او و به فرمان اوست؛ تا او نخواهد کسی نمی‌تواند کار ما را راه بیندازد؛ پس از خدا بخواهیم که اسباب حلّ مشکل ما را فراهم آورد؛ قبل از هر چیز با خدا ببندیم نه با کد خدا! پس اوّل خدا، دوّم خدا و آخر هم خدا؛ بعضی هنگام درمان بیماری به دکتر می‌گویند: آقای دکتر اوّل خدا، بعد شما، این تفکر شرک‌آمیز است.

در آیه ۱۰۶ سوره یوسف آمده است: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (بسیاری از کسانی که به خدا ایمان می‌آورند، شرک می‌ورزند!) کسی از امام صادق ع سؤال کرد: چگونه ممکن است یک مؤمن در عین اینکه ایمان دارد، مشرک باشد؟ حضرت فرمود: «هو قول الرجل: لولا فلان لهلكت ولولا فلان لما أصبت كذا وكذا ولولا فلان لضاع عيالي، الا ترى انه قد جعل لله شريكا في ملكه يرزقه و يدفع عنه؟» همین که می‌گوید اگر فلانی نبود هلاک می‌شدم، اگر فلانی نبود فلان بلا به سرم می‌آمد و اگر فلانی نبود مال و اموالم از بین می‌رفت، این حرف‌ها شرک‌آمیز است! با این حرف‌ها برای خدا در ملک و رزق شریک قرار داده است! راوی می‌پرسد: اگر بگوید: «اگر خدا به واسطه فلانی بر من عنایت نمی‌کرد مشکلم حل نمی‌شد» چطور است؟ حضرت فرمود: این‌گونه بگوید اشکالی ندارد.<sup>۹</sup>



۸ . صحیفة الإمام الرضا ع، ص ۹۳ .

۹ . تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۷۶ .

۳. پرهیز از لقمه حرام: یکی از موانع مهم اجابت دعا، لقمه حرام است؛ مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: دوست دارم دعاهایم مستجاب شود، حضرت فرمود: «**ظَهْرُ مَا كَلَّكَ وَلَا تُدْخِلُ بَطْنَكَ الْحَرَامَ**»<sup>۱۰</sup> درآمد خود را پاکیزه کن و در شکمت هیچ حرامی راه نده! حضرت در روایتی فرمود: «**أَطْبُ كَسْبِكَ تُسْتَجَبُ دَعْوَتُكَ، فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ اللَّقْمَةَ إِلَى فِيهِ حَرَامًا فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةٌ أَزْبَعِينَ يَوْمًا**»<sup>۱۱</sup> کسب و درآمد خود را پاکیزه گردان تا دعایت مستجاب شود؛ زیرا کسی که یک لقمه حرام به سمت دهان خود ببرد و بخورد، تا چهل روز دعایش مستجاب نمی شود!»

کسی که به لقمه حرام مبتلاست و دعا می کند، مانند کسی است که پیامکی را تنظیم و ارسال می کند؛ ولی گوشی موبایل آنتن ندارد و پیامکش از گوشی خارج نمی شود و محبوس است.

از بارزترین مصادیق لقمه حرام، نپرداختن خمس و زکات است که در این صورت انسان حق فقرا، حق سادات نیازمند و حق امام زمان علیه السلام را غصب کرده می خورد. از دیگر موارد مبتلا به درآمد ناپاک به موارد زیر می توان اشاره کرد:

خوردن اعضای حرام حیوانات اهلی مانند: دنبان (بیضتین)<sup>۱۲</sup> و غدد لنفاوی که داخل خوش گوشت<sup>۱۳</sup> این حیوانات هست، خوردن مال یتیم، ندادن ارثیه خواهران پس از فوت والدین و تصرف ماترک میّت،<sup>۱۴</sup> کم کاری در محیط اداری

۱۰. عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۳۹.

۱۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۷۵.

۱۲. متأسفانه گاه مشاهده می شود در برخی جگرکی ها بیضتین گاو و گوسفند را به فروش می رسانند و عده ای از مردم، خصوصاً جوانان ورزشکار، به بهانه داشتن برخی هورمون ها این ماده را مصرف می کنند؛ خرید و فروش این عضو از بدن حیوانات حرمت شرعی داشته و خوردن آن نیز مصداق خوردن لقمه حرام است و آثار منفی وضعی و اخروی خود را نیز دارد.

۱۳. به فتوای تمام مراجع معظّم تقلید، هر نوع غده ای داخل بدن حیوانات حلال گوشت، خوردنش حرام و خرید و فروشش نیز حرام است؛ با توجه به تحقیقات به عمل آمده و استفسار از مراکز معتبر دامپزشکی آنچه به عنوان خوش گوشت امروزه در برخی اغذیه فروشی ها عرضه می شود، گاه حاوی غده هایی است که این غدد در حقیقت غدد لنفاوی هستند و وظیفه جمع آوری میکروب های بدن را بر عهده دارند، این غدد در اصطلاح شرعی و عرفی «دُشول» نامیده می شوند و خوردن شان حرام است.

۱۴. برخی از مردم بر این باورند طلاجاتی که زن از خود به ارث می گذارد، به دخترش می رسد و اگر املاک دیگری



و دریافت حقوق کامل، فروش اجناس تقلبی، به کار بردن اجناس نامرغوب در تعمیرات و ساخت و ساز به جای اجناس مرغوب، پس ندادن بقیه کرایه به بهانه نداشتن پول خُرد بدون کسب حلالیت، سوءاستفاده از جهل مراجعه‌کننده و پیشنهاد سریع تعویض قطعات خودرو، مخلوط کردن مواد نامرغوب به گوشت چرخ‌کرده، محاسبه قیمت کارتن شیرینی به قیمت شیرینی برای مشتری، کش دادن کار توسط کارگروزمزد برای دریافت اجرت بیش‌تر، غش در معامله و فروش اجناس مخلوط، فروش زیورآلات طلا برای استفاده مردانه، مانند حلقه طلا، فروش آلات موسیقی حرام و آلات قمار مثل پاسور و تخته نرد، فروش و دوخت لباس‌های بی‌حجاب مثل مانتوی آستین کوتاه، خوردن بدون اجازه غذای دیگران در خوابگاه دانشجویی، رد کردن ساعت اضافه‌کار و ساعت مأموریت بدون انجام کار و مأموریت واقعی، استفاده بدون کنتر از آب و برق و گاز، صحنه‌سازی برای استفاده از بیمه یا جا زدن خود به جای راننده تصادفی که گواهینامه ندارد برای استفاده از حق بیمه و نمونه‌های فراوان دیگری از این قبیل که همه از مصادق مال حرام‌اند؛ و از همه مهم‌تر تصرف در بیت‌المال که متعلق به همه مسلمانان است. ترک مال حرام بسیار در درگاه خداوند متعال ارزشمند است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «تَرَكَ لُقْمَةً حَرَامًا أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ صَلَاةِ الْفَقْرِ رُكْعَةً تَطَوُّعًا»؛<sup>۱۵</sup> ترک یک لقمه حرام نزد خداوند محبوب‌تر است از دو هزار رکعت نماز مستحبی! در روایتی دیگر فرمود: «لَرُدُّ دَانِقٍ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مِائَةِ حِجَّةٍ مِنْ مَالٍ حَلَالٍ»؛<sup>۱۶</sup> ترک یک دانق مال حرام، محبوب‌تر است نزد خداوند از صد حج مستحبی از مال حلال.

چون زمین و مغازه داشته باشد به پسرش می‌رسد، در حالی که از نظر شرعی طلا هم به پسر می‌رسد و هم به دختر و املاک دیگر نیز هم به پسر می‌رسد و هم به دختر؛ لکن عرف مردم می‌گویند: سهم دختر را از طلا بدهند که بیشتر به دردش می‌خورد و همواره به یاد مادرش باشد و برای پسر به اندازه ارثش از مغازه و زمین بدهند؛ چون بیشتر از آن می‌تواند بهره‌برداری کند.

۱۵. مجموعه وژام، ج ۲، ص ۱۲۰.

۱۶. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۵۷.



## □ آداب دعا

دعا علاوه بر شرایط و موانعی که گفته شد، یک سری آداب دارد که برای دستیابی به نتیجه مطلوب باید مراعات گردد؛ تصوّر کنید کسی در یک بانک حساب دارد و می‌خواهد وام بگیرد و همه شرایط وام گرفتن را هم دارد، اما وقتی وارد بانک می‌شود، با لگد در را باز می‌کند و نعره می‌کشد! با این رفتار آیا به او وام می‌دهند یا او را بیرون می‌کنند؟!

آدابی که هنگام دعا باید رعایت شوند، عبارت‌اند از:

۱. صلوات در ابتدا و انتهای دعا: از امام صادق علیه السلام روایت شده: «كُلُّ دَعَاءٍ يُدْعَى اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»<sup>۱۷</sup> تمام دعاهایی که

به درگاه خداوند متعال انجام می‌شود، محجوب و در بند است تا اینکه بر محمد

و آل محمد صلوات فرستاده شود. «همچنین فرمودند: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الظَّرْفَيْنِ وَيَدَعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ»<sup>۱۸</sup> هر کس به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد، باید با

صلوات بر محمد و آلش شروع کند و سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم با

صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد؛ زیرا خدای عزوجل کریم‌تر از آن است که

دو طرف [دعا] را بپذیرد و وسط [دعا] را واگذارد [و به اجابت نرساند]؛ زیرا صلوات

بر محمد و آل محمد محجوب نیست (بدون برخورد به حاجایی بالا می‌رود).»

۲. حمد و ستایش خداوند پیش از دعا: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ

يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالتَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُدْحِ

لَهُ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَوَائِجَهُ»<sup>۱۹</sup> مبادا چون یکی از شماها خواهد از

پروردگار خود حاجتی برای دنیا و آخرت بخواهد بدان مبادرت کند تا آغاز سخن کند

به ستایش و مدح خدا و طلب رحمت بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سپس حوائجش را بخواهد.»

۱۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۹۳.

۱۸. همان، ص ۴۹۴.

۱۹. همان، ص ۴۸۴.

۳. اقرار به گناه و طلب آمرزش پیش از دعا: شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیه ای در قرآن هست که هرچه به آن عمل می‌کنم، نتیجه‌ای نمی‌بینم! آن آیه این است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ دعا کنید تا دعایتان را اجابت کنم.» ما دعا می‌کنیم؛ ولی اجابتی نمی‌بینیم! حضرت فرمود: آیا خیال می‌کنی خداوند خُلف وعده کرده است؟ عرض کرد: خیر! فرمود: پس چرا چنین است؟ عرض کرد: نمی‌دانم! حضرت فرمود: مَنْ عَلَّتْشَ رَا بَه تُوْمِي گویم: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَا مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ أَجَابَهُ؛ هرکس اهل اطاعت دستورات خدا باشد و سپس دعا را با شرایطش به جا بیاورد، خداوند قطعاً دعایش را مستجاب خواهد کرد.»

راوی گفت: شرایط دعا چیست؟ حضرت فرمود: «تَبَدُّ أَوْ فَتَحَمَدُ اللَّهِ وَ تَذَكُّرُ نِعْمَتِهِ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ تَذَكُرُ ذُنُوبَكَ فَتَقْرُبُهَا ثُمَّ تَسْتَعِيذُ مِنْهَا فَهَذَا جِهَةُ الدُّعَاءِ؛ دعا را با حمد و ستایش خدا آغاز می‌کنی و نعمت‌هایی را که خداوند به توداده در ذهنت مرور می‌کنی و به خاطر آنها تشکر می‌کنی، سپس بر محمد و آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات می‌فرستی، سپس گناهان و خطاهایت را به یاد می‌آوری و به اشتباهات اقرار می‌کنی و از آنها به خدا پناه می‌بری و طلب بخشش می‌کنی «آنگاه خواسته‌ات را از خدا درخواست می‌نمایی» این شرایط و آداب درخواست حاجت است.»

#### □ به صورت خلاصه

- ابتدا نعمت‌های خدا را یادآوری کنید و به نیت شکر تمام نعمت‌های پنهان و پیدای الهی حداقل یک مرتبه با توجه بگویید: «الحمد لله رب العالمين».
- سپس با توجه صلوات بفرستید: «اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم».
- آنگاه گناهان و اشتباهات خود را به خاطر بیاورید و به نیت پشیمانی و طلب آمرزش به خاطر تمام کوتاهی‌هایی که در بندگی خداوند متعال داشته‌اید، حداقل یک بار با توجه و حالت تضرع و اقرار به اشتباهات بگویید: «استغفر الله ربّي و اتوب اليه».



■ سپس حاجت خود را از خدا بخواهید؛ در این قسمت اگر می‌خواهید خداوند شما را دوست داشته باشد، کار را به خودش واگذار کنید و بگویید: حاجتی دارم اگر شما صلاح و مصلحت مرا در آن می‌بینید، آن را مستجاب کنید.

**اِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ** در تعقیبات نماز ظهریاد داده‌اند که چنین دعا کنیم: «اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي ... حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا وَ لِي فِيهَا صَلَاحٌ اِلَّا قَضَيْتَهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»<sup>۲۰</sup> خدایا! همه حاجاتم را که مورد رضایت تو است و مصلحت من در آن است برایم برآورده ساز!

■ در پایان هم دوباره با توجه صلوات بفرستید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

## • روایت

شاید شنیده باشید که افرادی در طول تاریخ مستجاب الدعوه بوده‌اند؛ شما هم قطعاً دوست دارید این‌طور باشید؛ برای مستجاب الدعوه شدن چند راهکار در روایات مطرح شده است:

### □ زیاد دعا کردن در همه حالات

**امام صادق علیه السلام** فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ»<sup>۲۱</sup> هرکس را خوش آید که دعایش در حال سختی به اجابت رسد، باید در حال راحتی و آسایش بسیار دعا کند.

### □ پاکیزه کردن درآمد و کسب و کار

**امام صادق علیه السلام** فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ فَلْيُطِيبْ مَكْسَبَهُ»<sup>۲۲</sup> هرکس دوست دارد دعایش به اجابت رسد باید کسب خود را پاک و حلال کند.



۲۰. زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۸۲.

۲۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۸۶.

## □ رضا به مقدرات الهی

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنَا الصَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيُسْتَجَابَ لَهُ؛<sup>۳۳</sup> هر کس در قلبش جز رضایت از مقدرات الهی خطور نکند، من ضمانت می‌کنم هرگاه دعا کند، دعایش مستجاب شود.»

### ● شعر

چرا توای شکسته دل، خدا خدا نمی‌کنی؟      خدای بی نیاز را چرا صدا نمی‌کنی؟  
سحر به باغ ناله‌ها، گل مراد می‌دمد      به نیمه شب چرا لبی به ناله وانمی‌کنی؟  
به هر لب دعای تو، فرشته بوسه می‌زند      برای درد بی‌دوا، چرا دعا نمی‌کنی؟  
به قطره، قطره اشک تو، خدا نظاره می‌کند      چرا میان گریه‌ها خدا خدا نمی‌کنی؟

### ● حکایت و هدایت

یک وقت کسی گله می‌کرد و می‌گفت: نمی‌دانم چرا هرچه خدا را صدا می‌زنم، جوابم را نمی‌دهد؟!  
گفتم: شما با کسی قهر باشید یا او را دوست نداشته باشید، جواب تلفنش را می‌دهید؟ گفت: نه!  
گفتم: شاید خداوند هم که جواب شما را نمی‌دهد، شما را دوست نداشته باشد!  
گفت: چرا؟ مگر چه کرده‌ام که مرا دوست نداشته باشد؟!  
گفتم: خداوند در قرآن کریم تعدادی را اسم برده و گفته این افراد را دوست ندارم، بین شاید جزء این دسته باشی!

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱)؛ خداوند کسانی را که در زندگی‌شان اسراف می‌کنند، دوست ندارد؛ سپس موارد زیادی از اسراف در زندگی امروزی را برایش ذکر کردم، از دور ریختن فراوان غذا، اسراف و اتلاف وقت در فضاهای مجازی، تغییر دکوراسیون منزل به بهانه ست نبودن یا قدیمی شدن مدل آنها، اسراف در آب هنگام شست‌وشو و استحمام و... هرچه موارد بیشتری ذکر می‌کردم سرش را پایین‌تر می‌انداخت!



«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۵۷)؛ خداوند کسانی را که اهل ظلم به خود و دیگران هستند دوست ندارد؛ آیا ما چنین نیستیم؟!  
 «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید: ۲۳)؛ خداوند آدم‌هایی را که متکبر و اهل پُزدادن و فخرفروشی به دیگران هستند، دوست ندارد.  
 و سایر آیاتی که در این باب هست.<sup>۲۴</sup>

مراقب باشیم از این دسته افراد نباشیم؛ اگر هم هستیم توبه کنیم تا محبوب خداوند متعال واقع شویم؛ چرا که خداوند توبه‌کاران را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (بقره: ۲۲۲)

## نکاتی برای زندگی امروز

۱. در حالات خوش و ناخوشی برای تمام حاجات کوچک و بزرگ خود فراوان دعا کنید.
۲. در مسیر بندگی و رعایت تقوا کوشا باشید؛ چون خداوند حرف کسی را گوش می‌دهد که او هم حرف خداوند را گوش بدهد.
۳. با مشورت با یک کارشناس دینی حتماً از پاکیزه و حلال بودن درآمد و کسب و کار خود اطمینان حاصل کنید؛ چون یکی از شرایط عمده استجاب دعا، لقمه حلال است.
۴. هنگام دعا آداب دعا را رعایت کنید، تا به نتیجه مطلوب برسید.
۵. مراقب باشید جزء کسانی نباشید که خداوند آنها را دوست ندارد و در نتیجه صدای‌شان را گوش نمی‌دهد.
۶. یک بار با حوصله زندگی خود را بررسی کنید، ببینید در کجای زندگی‌تان اسراف وجود دارد. اسراف را از خود دور کنید؛ زیرا خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد.  
 در پایان هم باید بدانیم، اگر با تمام آداب و شرایط هم دعا کردیم بدانیم که همیشه آنچه می‌خواهیم حتماً به خیر و صلاح ما نیست، پس اگر دعای مان مستجاب نشد، احتمال بدهیم شاید به صلاح ما نبوده و راضی به رضای الهی باشیم.

۵۷



دعا

۲۴. رک: بقره: ۱۹۰؛ بقره: ۲۷۶؛ آل عمران: ۳۲؛ نساء: ۱۰۷؛ مائده: ۶۴؛ انفال: ۵۸؛ حج: ۳۸.

نکته بسیار مهم اینکه در هنگام دعا نباید به دعا‌های شخصی اکتفا کرد؛ یکی از واجبات شخص مؤمن آن است که برای ابتلائات دیگران، خصوصاً حلّ مشکلات اجتماعی مسلمین، رفع فتنه‌ها، نجات مظلومین جهان همچون مردم فلسطین، سوریه، یمن، کشمیر و... دعا نماید.

رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام در پیام خود به حجاج بیت الله الحرام، در مراسم برائت از مشرکین، از حجاج عزیز خواستند:

«دعا برای امت اسلامی و مظلومان را در سوریه و عراق و فلسطین و افغانستان و یمن و بحرین و لیبی و پاکستان و کشمیر و میانمار و دیگر نقاط فراموش نکنید و قطع دست آمریکا و دیگر مستکبران و ایادی آنان را از خداوند بخواهید.»<sup>۲۵</sup>

آیت الله بهجت علیه السلام هم دعا برای مؤمنین و مظلومین را از ضروریات یک زندگی ایمانی برشمرده و فرمودند:

«در بسیاری از بلاد، اهل ایمان و شیعه گرفتار هستند. آیا می‌شود همان‌گونه که به هنگام گرسنگی و تشنگی، به آب و نان احساس احتیاج می‌کنیم، بلکه بیشتر از آن، برای رفع گرفتاری‌های اهل ایمان احساس احتیاج به دعا برای آنان بکنیم؟! یعنی دعایمان به اندازه‌ای باشد که رافع بلا و گرفتاری‌های آنان گردد و همراه با عدد و شرایط مخصوص و دعای تائب باشد.»<sup>۲۶</sup>

«آیا در شادی و غم با **اَئِمَّةَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ** شریکیم؟! آیا می‌شود شیعه باشیم و یک شب بگذرد و برای نابودی دشمنان اسلام و **اهل بیت علیهم السلام** دعا نکنیم؟! و یا دعای ما صمیمی نباشد؟! اگر دعا‌های مقرون به اشک داشتیم، پیش می‌بردیم، و اگر می‌مردیم و شهید می‌شدیم، مقصود حاصل می‌شد. الآن برادران و خواهران مذهبی و دینی ما در فشار و ناراحتی به سر می‌برند، و ما این‌گونه راحت و بی‌تفاوت



نشسته‌ایم؛ پس اگر روزی ما در فشار و ناراحتی به سر بریم و آنها راحت باشند عیبی ندارد! در حالی که جامعه توحیدی باید طوری باشد که اگر جایی از آن آسیب دید، جاهای دیگر بی تفاوت نباشند.»<sup>۲۷</sup>

«چه قدر رحمت خداوند شامل کسانی است که بی تفاوت نباشند و برای رفع این همه ابتلائات و بلاهایی که برای مسلمانان و براهل ایمان وارد می‌شود، گریه و تضرع و ابتهال کنند! خداوند می‌فرماید: «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا؛ ای کاش آن هنگام که گرفتاریی از جانب ما به سوی آنان می‌آمد تضرع و زاری می‌کردند» اگر مسلمانی در چنین مبتلا بشود، ابتلای او ابتلای ما است و ما باید خود را مثل او گرفتار بدانیم!»<sup>۲۸</sup>



۲۷. در محضر بهجت، ج ۲، ص ۲۳۰، نکته ۹۴۷.

۲۸. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۱۸۷، نکته ۲۷۸.

## توبه

## آیه

قُلْ يٰۤاَعْبَادِيَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ  
 يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ

(زمر: ۵۳)

## ترجمه

«ای پیامبر بگو: ای بندگان من که [با گناه] بر خود اسراف کردید!  
 از رحمت خدا ناامید نباشید؛ زیرا خداوند تمام گناهان را [با توبه]  
 می بخشد؛ چرا که او بخشنده و مهربان است.»

## واژه‌های کلیدی

● «لا تقنطوا» (ناامید نباشید): این واژه از ریشه «ق ن ط» به معنای  
 یأس و ناامیدی است.<sup>۱</sup>

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۶۸۵؛ مقدّمه الأدب، ص ۹۵.



در برخی منابع تفسیری، آیه ۵۳ سوره زمر «آیه اسراف» نامیده شده است؛<sup>۱</sup> زیرا در این آیه به کسانی که با گناهان بر نفس خویش اسراف روا داشته‌اند، دستور داده شده که از رحمت خداوند متعال ناامید نباشند. به گفته برخی این آیه **مهربان‌ترین آیه** قرآن و به تعبیر برخی دیگر، **امیدبخش‌ترین آیه** است.<sup>۲</sup>

به گفته علامه طباطبایی رحمته‌الله مراد از بخشش تمام گناهان در این آیه شریف با وساطت توبه است؛ توبه، هر گناه حتی شرک را پاک می‌کند.<sup>۳</sup>

### • معنای توبه

«توبه» در لغت به معنای رجوع و بازگشت است؛<sup>۴</sup> کسانی که مسیر زندگی خود را اشتباه و برخلاف رضای خدا طی می‌کنند، فرصت دارند تغییر مسیر داده، به راه صحیح بازگردند. معمولاً وقتی یک بلوار یا اتوبان ساخته می‌شود، در فواصل مشخصی مکان‌هایی با عنوان «**دوربرگردان**» قرار می‌دهند، تا اگر احیاناً راننده‌ای مسیر را اشتباه رفت، زمینه برای بازگشتش فراهم باشد؛ خداوند متعال هم «توبه» را دوربرگردان مسیر زندگی بشر قرار داده است؛ با این تفاوت که این دوربرگردان هر وقت شما بخواهید بدون درنگ ایجاد می‌شود.

### • مراتب توبه

مطابق با روایات **اهل بیت** علیهم‌السلام توبه دارای دو درجه پایین و بالاست، به طوری که هر کس مرحله پایین را انجام دهد، توبه‌اش محقق شده است؛ ولی بخواهد درجه خلوص و کمال توبه‌اش بالا برود باید اعمال مرحله عالی را انجام دهد.



۱. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۲۵، ص ۳۵۹.

۲. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ تفسیر قرآن مهر، ج ۱۸، ص ۸۷.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۸۰.

۴. رک: تهذیب اللغة ج ۱۴، ص ۲۳۶؛ الصحاح، ج ۱، ص ۹۱.

## □ درجه پایین توبه

پایین ترین درجه توبه با پشیمانی از گناه و تصمیم بر ترک همیشگی آن تحقق می یابد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً؛ برای تحقق توبه، پشیمانی از گناه کافی است.»<sup>۵</sup> امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَتَنَدَّمَ عَلَيْهِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ؛ نیست بنده ای که گناهی کند، سپس پشیمان گردد، مگر اینکه خداوند او را می آمرزد پیش از آنکه او از خداوند متعال طلب آمرزش کند.»<sup>۶</sup>

## □ درجه بالای توبه

شخصی در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «استغفر الله»؛ امیرالمؤمنین علیه السلام با عصبانیت به او گفت: استغفار مرتبه والایی است، لقلقه زبان نیست!! انسان باید شش مرحله را طی کند، آنگاه بگوید: استغفرالله؛ آن شش مرحله عبارت اند از: «الندم علی ما مضی (پشیمانی از گذشته)، العزم علی ترک العودِ إليه أبداً (تصمیم بر ترک دائمی گناه)، أن تُؤدّي إلى المخلوقين حقوقهم (تصفیه حق الناس)، أن تَعْمِدَ إلى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَيَعَتْهَا فَتُؤدّي حَقَّهَا (جبران عبادات ضایع شده مانند نماز و روزه)، أن تَعْمِدَ إلى اللحمِ الَّذِي نَبَتَ على السُّحْتِ فَتُذِيبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ (آب کردن گوشت هایی که از گناه و در لذت گناه روییده است)، أن تُذِيقَ الجِسمَ ألمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ المَعْصِيَةِ (چشانیدن سختی طاعت به نفس همان طور که لذت گناه را به آن چشانده بود)». وقتی شخص تائب این مراحل را طی کرد، آنگاه وقت آن می رسد که به زبان بگوید: «استغفر الله».<sup>۷</sup>

## □ چند تذکر درباره توبه

۱. اصل توبه همان پشیمانی از گناه است و اعمالی همچون غسل و نماز، از فروعات این مسئله محسوب می شوند.

۵. الکافی، ج ۲ ص ۴۲۶.

۶. همان، ص ۴۲۷.

۷. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۷.



۲. هرکس به خوبی از مفهوم پشیمانی آگاه است و به درستی می‌داند که آیا پشیمان شده است یا نه و لیکن به نظر می‌رسد علامت اصل پشیمانی یا مرتبه‌اعلای آن، این است که شخص هنگام یادآوری گناهان سابق خویش از آن‌ها لذت نمی‌برد؛ به تعبیر دیگر، مادامی که مزّه و لذت گناهان سابق زیردندان انسان باشد، هنوز پشیمانی واقعی برایش حاصل نشده است!

۳. شخصی که توبه می‌کند، گناهانش بخشوده می‌شود؛ ولی چند مورد به تدارک و جبران نیاز دارد: نماز و روزه قضا و سایر عبادات فوت شده و نیز حقوق مالی دیگران.

۴. بعضی‌ها بعد از توبه باز هم بر اثر یک سری عوامل به دام گناه می‌افتند؛ مثلاً به دلیل اینکه به گناهی عادت دارند یا محیط‌شان آلوده است، هر بار که توبه می‌کنند، چند روز بعد دوباره دامن‌شان به آن گناه آلوده می‌شود؛ به تعبیر دیگر، هنوز ریشه‌هایی از گناه و وسوسه در وجودشان هست. چنین کسانی باید هر بار که ناخواسته مرتکب گناه می‌شوند، دوباره توبه کنند و از عمق جان تصمیم بر ترک گناه بگیرند، این تصمیم‌های مجدد و پی‌درپی کم‌کم انسان را از فضای گناه دور می‌کند. مطابق با آیات قرآن، خداوند کسانی را که بسیار توبه می‌کنند بسیار دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (بقره/۲۲۲)؛ زیرا ترک گناه توسط آنها بسیار سخت‌تر از دیگران است و سخت‌ترین اعمال، محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند متعال است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَمْرُهَا».<sup>۸</sup>

## • توبه نصوح

در آیه هشتم سوره تحریم خداوند متعال دستور به «توبه نصوح» داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» شاید بتوان گفت عنوان «توبه نصوح» بین مردم به یک اصطلاح رایج تبدیل شده است؛ برآستی توبه نصوح چیست و چگونه چنین توبه‌ای صورت می‌گیرد؟



توبه



مولوی در مثنوی داستانی درباره توبه شخصی به نام نصوح نقل کرده است که ظاهراً قصد دارد با زبان نمادین چگونگی یک توبه واقعی را شرح دهد؛ ولی نصوح در آیه شریف اسم کسی نیست، بلکه معنی وصفی دارد، هر چند داستان معروف ممکن است صحت داشته باشد.<sup>۹</sup> داستان توبه نصوح در مثنوی چنین است: نصوح مردی بود با هیئت و قیافه‌ی زنانه. او سال‌ها در حمام زنانه مشغول دلاکی بود و کسی هم به جنسیت حقیقی او پی نبرده بود؛ از این راه هم امرار معاش می‌کرد و هم ارضای شهوت. روزی دختر پادشاه به حمام آمد و یکی از جواهراتش گم شد؛ در حمام را بستند تا همه دلاکان را تفتیش بدنی کنند؛ نصوح می‌دانست که اگر او را تفتیش کنند، هم رازش برملا می‌شود و هم جان خود را از دست خواهد داد؛ اینجا بود که با تمام وجود به درگاه خداوند ستار روی آورد و توبه کرد. در این هنگام بود که فریاد زدند جواهر دختر پادشاه پیدا شد و دیگر نیازی به ادامه تفتیش نیست. نصوح که پس از توبه نجات یافت، از مردم کناره گرفت و در جایی تا آخر عمر به عبادت مشغول شد.

معاویة بن وهب می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هرگاه بنده‌ای توبه نصوح کند، خداوند او را دوست خواهد داشت و گناهان او را در دنیا و آخرت از همگان خواهد پوشاند.

سؤال کردم: چگونه می‌پوشاند؟ فرمود: هرچه دو ملک نویسنده اعمال نوشته‌اند از یادشان می‌برد و به اعضا و جوارحش و نیز زمینی که در آن گناه کرده وحی می‌کند گناهانش را کتمان کنند؛ پس وقتی این بنده در روز قیامت در درگاه الهی حاضر می‌شود، پاکیزه خداوند را ملاقات می‌کند؛ چون هیچ شاهده‌ی برگناه کردن وی وجود ندارد.<sup>۱۰</sup> شیخ صدوق رحمته الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که هرگاه خواستی توبه نصوح کنی، چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیر و سپس توبه کن.<sup>۱۱</sup>

۹. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۰.

۱۰. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۳.

۱۱. معانی الأخبار، ص ۱۷۴.

توبه نصوح در لغت یعنی توبه خالصانه و صادقه و در روایات به توبه‌ای تفسیر شده که پس از آن انسان دیگر به سراغ گناه نرود، مانند شیری که پس از دوشیده شدن، دیگر به پستان برنمی‌گردد: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» قَالَ: «يَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ إِلَيْهِ».<sup>۱۲</sup>

### • روایت

عیسی بن راشد می‌گوید از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا إِلَّا أَجَلَ سَبْعِ سَاعَاتٍ فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ غُفِرَ لَهُ وَإِنَّهُ لَيَذْكَرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عَشْرِينَ سَنَةً فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُ وَ إِنْ الْكَافِرَ لَيُنْسَى ذَنْبَهُ لَيْثًا لَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»<sup>۱۳</sup> مؤمن هرگاه گناهی مرتکب می‌شود، هفت ساعت به او مهلت داده می‌شود (در نامه اعمالش ثبت نمی‌شود) اگر در این مدت استغفار کرد، گناهش بخشیده می‌شود (اگر استغفار نکرد آنگاه یک گناه در نامه اعمالش نوشته می‌شود)؛ و چه بسا مؤمن بعد از بیست سال گناهی را به یاد می‌آورد و به خاطرش استغفار می‌کند و خداوند به خاطر آن استغفار گناهش را می‌بخشد؛ اما کافر گناه خود را فراموش می‌کند تا مبادا به درگاه خدا توبه و استغفار کند..»

### • شعر

سعدی در دیباجه گلستان می‌گوید:

هرگاه که یکی از بندگان گناه کار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه خداوند برآرد، ایزد تعالی در او نظر نکند، بازش بخواند دگر باره اعراض کند، بازش به تضرع و زاری بخواند، حق سبحانه و تعالی فرماید: «يا ملائكتي قد استحييت من عبدی و لیس له غیری فقد عفرت له.» دعوتش را اجابت کردم و حاجتش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم!

گرم بین و لطف خداوندگار      گنه بنده کرده است و او شرمسار



۱۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۳۲.

۱۳. الزهد، ص ۷۴.

## • حکایت و هدایت

صاحب «تفسیر مجمع البیان» می نویسد: طبق برخی گزارشات، این آیه درباره وحشی و رفقاییش نازل شده است؛ به وحشی وعده داده شده بود که اگر حمزه سیّد الشهداء را بکشد، او را آزاد خواهند کرد؛ ولی وقتی او حمزه را کشت، آزادش نکردند؛ وحشی به مگه بازگشت و به همراه دوستانش از کردار خود پشیمان شدند و نامه‌ای خدمت پیامبر اکرم ﷺ نوشتند و ضمن اعلام پشیمانی، نوشتند که هیچ چیز مانع اسلام ما نیست، جز اینکه در مکه از شما شنیدیم که شرک و قتل نفس و زنا مانع توبه است و ما همه اینها را مرتکب شده‌ایم و اگر این موانع در کار ما نبود به توایمان می‌آوردیم!

اینجا بود که آیه ۶۰ سوره مریم نازل شد و باب توبه را برایشان اعلام کرد و فرمود: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا»؛ پیامبر این آیه را برای وحشی فرستاد، وقتی آیه را خواندند، باز هم نوشتند: این هم شرط سختی است، می‌ترسیم نتوانیم عمل صالحی انجام دهیم و صلاحیت تبعیت از این آیه را پیدا نکنیم!

از این رو آیه ۴۸ سوره نساء نازل شد و تأکید کرد که خداوند غیر از شرک، هر گناهی را از هر کس بخواهد بدون توبه می‌بخشد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»؛ پیامبر گرامی آیه را برای ایشان فرستاد. آیه را قرائت کردند و نوشتند: می‌ترسیم از آن کسانی نباشیم که مشیت الهی بر آمرزش ایشان تعلق گیرد و پس از این نامه بود که آیه اسراف نازل شد و خداوند پرده از رحمت بیکرانیش برداشت و با خطابى ملاطفت‌آمیز گناهکاران را بندگان خود خواند و فرمود: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»

پیامبر اکرم ﷺ آیه اسراف را برای آنها فرستاد و آنها پس از قرائت آیه، همگی مسلمان شدند و نزد پیامبر آمدند.

مطرف بن شخیر از عمر بن خطاب نقل کرده است: ما در زمان پیامبر درباره کسی که با گناه کبیره می‌مرد، شهادت می‌دادیم که اهل جهنم است تا اینکه این آیه نازل شد و ما از این کار خودداری کردیم.<sup>۱۴</sup>



## • مراقبت‌های پس از توبه

مطابق روایات، توبه نصح توبه‌ای است که توبه‌کننده هیچ‌گاه دوباره به آن گناهی که از آن توبه کرده بازنگردد؛ حال خیلی از جوانان سؤال‌شان این است که چه کنیم بعد از توبه، دوباره به گناه برنگردیم و به اصطلاح توبه‌مان شکسته نشود؟

در پاسخ باید گفت: کسی که توبه می‌کند مانند بیماری است که عمل جراحی کرده و مقداری از بدنش بخیه زده شده؛ چنین کسی بعد از عمل جراحی به استراحت و مراقبت نیاز دارد؛ به طور قطع اگر چنین بیماری از خود مراقبت نکند و مثلاً شروع به بالا و پایین پریدن کند، نه تنها زخم‌ها و بخیه‌هایش سرباز می‌کند، بلکه اوضاعش وخیم‌تر خواهد شد یا مثل اسباب بازی است که شکسته شده و صاحبش آن را چسب زده است؛ مدت زمانی باید فرصت داد و مراقبت کرد تا این چسب خشک شود، و الاً اگر بلافاصله بعد از چسب زدن با آن مشغول بازی شویم، شکستگی دهان باز کرده، چسب بی‌اثر خواهد بود.

بدین سان انسان توبه‌کار هم باید بعد از توبه دست به یک سری مراقبت‌ها بزند، تا بر توبه‌اش استوار بماند و دیگر به سراغ گناه نرود. دوام توبه نیازمند مراقبت‌هایی ویژه به شرح زیر است:

### □ مراقبت اول

**جدا شدن از محیط گناه و عدم شرکت در مجالس معصیت و از بین بردن زمینه‌های گناه؛** چرا که توبه کار در آغاز امر آسیب پذیر است و مانند بیماری است که تازه از بستر برخاسته و اگر با پای خود به مناطق آلوده به میکروب‌های بیماری‌زا برود، احتمال آلودگی مجدد او به بیماری فراوان است؛ همچون معتادی است که ترک اعتیاد به مواد مخدر نموده؛ ولی هرگاه به مناطق آلوده برگردد، به سرعت آلوده می‌شود.

باید دقت داشت وقتی انسان به حمام می‌رود و خودش را از آلودگی‌ها شست و شو می‌دهد، همواره لباس‌هایی نو و تمیز می‌پوشد و هیچ‌گاه لباس‌های چرکین و عرقین خود را دوباره نمی‌پوشد! شما هم اگر پس از توبه سعی در پاک کردن زمینه‌های قبلی لغزش خویش نداشته باشید، مانند کسی هستید که به حمام رفته و تمیز و نظیف شده؛ ولی دوباره لباس‌های عرقین قبل از حمام خود را بپوشد.

بدین سان باید تمام زمینه‌های گناه را در محیط درباره خود از بین ببرید؛ عکس، فیلم، نوشته، مجله، پیامک، شماره تلفن و هر چیز که شما را به یاد گناه سابق تان می‌اندازد و به اصطلاح انگیزه گناه را در شما فعال می‌کند باید از بین برود!

#### □ مراقبت دوّم

**تجدید نظر در دوستان و معاشران خود؛** پس از توبه باید از کسانی که در گذشته شما را به گناه تشویق می‌کردند، شدیداً فاصله بگیرید. تأثیر فیتق ناپاک به اندازه‌ای است که می‌تواند فرزند یک پیامبر اولوالعزم را از مسیر صلاح و فلاح منحرف کند:

|                       |                         |
|-----------------------|-------------------------|
| پسرنوح با بدان بنشست  | خاندان نبوتش گم شد      |
| سگ اصحاب کهف روزی چند | پی نیکان گرفت و مردم شد |

#### □ مراقبت سوّم

**مبارزه با وسوسه‌ها؛ پس از توبه،** قطعاً بر حسب عادت، به انجام گناه پیشین خود وسوسه می‌شوید؛ در این هنگام باید به ذکر خدا روی آورید، چرا که ذکر خدا مایه آرامش دل‌ها است: «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**» (رعد: ۲۸)؛ بهترین ذکر برای دفع وسوسه گناه، ذکر استغفار و تهلیل (لا إله إلا الله) است.

#### □ مراقبت چهارم

**تفکر در آثار زیان‌بار گناه؛** تفکر بسیار در مضرات یک چیز کم‌کم انسان را از آن دور می‌کند و انگیزه‌های انجام آن عمل را در او تضعیف می‌نماید؛ برای نمونه کسی که به گناه «خودارضایی» مبتلا باشد، باید بداند این گناه علاوه بر عقوبت و عذاب شدید اخروی، عوارضی جسمی همچون پوکی استخوان، ضعف بینایی، عقیم شدن، ضعف اعصاب، سستی پاها، کمردرد، سل و سرعت انزال منی را به دنبال خواهد داشت.

#### □ مراقبت پنجم

**اندیشه در کوتاهی لذت گناه و طولانی بودن عقوبت آن؛** باید همواره به این نکته توجه داشته باشید که از یک سولذت گناه زودگذر است و اگر لذتش زودگذر نمی‌بود و گناه





لذتی دائمی می داشت که نیاز به ارتکاب دوباره آن نبود!! و از سوی دیگر در مقابل این لذت زودگذر، عقوبتی اخروی و دائمی در انتظار ما خواهد بود. توجه به این نکته، عزم بازگشت به گناه را در انسان سست می کند.

#### □ مراقبت ششم

**اندیشه در عقوبت گناه؛** به عقوبت ها و مجازات هایی که بر یکایک گناهان وعده داده شده بیندیشید و این احتمال را از نظر دور ندارید که تکرار گناه بعد از توبه ممکن است مجازات شدیدتری داشته باشد! مثل اینکه پلیس راهنمایی و رانندگی دفعه اول اگر تخلف کنید، شما را جریمه خواهد کرد و دفعه بعد گواهینامه تان را ضبط و دفعه سوم ماشین شما را متوقف کرده، به پارکینگ انتقال خواهد داد.

مطابق روایات، انسان گاه به خاطر یک گناه که از آن توبه نکرده، صد سال حبس خواهد شد، در حالی که خانواده او در بهشت متنعم اند و او با حال حسرت به آنان می نگرد: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيُحْبَسُ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةً عَامٍ وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَرْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمَنَّ»<sup>۱۵</sup>

#### □ مراقبت هفتم

**پرهیز از بیکاری؛** شخص توبه را باید وقت شبانه روز خود را با برنامه های صحیح پُر کند، برنامه تلاش برای زندگی آبرومند، برنامه عبادت و بندگی خدا و برنامه سرگرمی های سالم؛ زیرا بی کاری و خالی ماندن اوقات از برنامه، بلای عظیمی است که زمینه را برای وسوسه های بازگشت به گناه فراهم می آورد؛ از این رو گفته شده نفس انسان به گونه ای است که اگر او را مشغول نکنید و برای آن برنامه ریزی نداشته باشید، او شما را با برنامه های هوس آلود خود مشغول خواهد کرد: «هی نفسک إن لم تشغلها شغلتک فإن لم تشغلها بالطاعة شغلتک بالمعصية»<sup>۱۶</sup>

#### □ مراقبت هشتم

**طهارت دائمی** تأثیر بسزایی در حفظ انسان از وسوسه های شیطان دارد؛ شخص تائب باید سعی کند در طول روز با وضو و با طهارت باشد. به تعبیر آیت الله شاه آبادی رحمته الله وضو مانند لباس ضد گلوله انسان را در برابر تیرهای وسوسه شیطان حفظ می کند.

۱۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۷۲.

۱۶. مجموعه وزام، ج ۲، ص ۱۳۴.



## تقوای الهی و آثار آن

## آیه

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۚ  
وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... ۳

(طلاق: ۳ و ۲)

## ترجمه

«هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او راه چاره‌ای برای خروج از تنگناها قرار می‌دهد و از جایی که گمانش را نمی‌برد، به او روزی می‌رساند.»

## واژه‌های کلیدی

- «تقوا»: از ریشه «وقی» و در اصل لغت به معنای حفظ و خودنگهداری است که گاه از باب تفسیر واژه به لوازم آن به دو گونه زیر تفسیر می‌شود:<sup>۱</sup>  
«ترس از خدا»: البته در این تفسیر مراد از ترس، ترس از خدا نیست؛ بلکه منظور ترس از عواقب اعمال و رفتارهای خود انسان است.

۱. مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۶۸۸.



● «پرهیزکاری»: در این تفسیر از شخص متقی و باتقوا هم با عنوان «پرهیزکار» تعبیر می‌شود؛ پسوند «کار» بعد از یک فعل، به اشتغال دائم شخص به آن فعل اشاره دارد؛ مثلاً «جوش‌کار» یعنی کسی که شغلهش جوش دادن فلزات است؛ «گچ‌کار» یعنی کسی که شغلهش گچ کردن دیوار است و دائم به آن اشتغال دارد. با این مقدمه، «پرهیزکار» هم به معنای کسی است که کارش دائم پرهیز است؛ پرهیز از کارهایی که خداوند بنا بر مصالحی برای انسان ممنوع اعلام کرده است.

• تقوا و پرهیز

گفته شد تقوا به پرهیز و به پرهیزکار قابل تفسیر است؛ دستور به تقوا مثل همان دستوری است که پزشک برای بیمار صادر می‌کند که برای بهبودی از بیماری، باید از برخی غذاها پرهیز کند؛ کسی که مرض قند دارد باید از شیرینی‌ها به مقدار لازم پرهیز کند. خداوند متعال هم که طیب آدمیان است، برای اصلاح امور دنیا و آخرت انسان، او را از ارتکاب برخی افعال و ترک برخی کارها نهی کرده است؛ پس تقوا در این تفسیر به معنای «انجام واجب و ترک حرام» خواهد بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «اعْمَلْ بِقَرَائِصِ اللَّهِ تَكُنْ أَثَقَى النَّاسِ؛ به واجبات الهی عمل کنید که در این صورت باتقواترین مردم خواهید بود.»<sup>۱</sup>

جالب اینکه دستور طیب به پرهیزمادامی است که امیدی به بهبودی مریض باشد؛ اما هرگاه طیب از بیمار قطع امید کند، او را به حال خود رها می‌کند تا هرچه می‌خواهد بکند؛ به عنوان نمونه گاه طیب به پرستاران دستور می‌دهد که فلان بیمار نباید هیچ چیز بخورد، حتی آب هم نباید بنوشد؛ اما وقتی طیب ببیند بیمار از دست رفتنی است، به پرستاران می‌گوید هرچه می‌خواهد به او بدهید!

خداوند متعال هم طیب و ما انسان‌ها بیماران تحت معالجه او هستیم؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمُرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ فَصَلِّحْ الْمُرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَيُدْبِرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَسْتَهْمِيهِ الْمَرِيضُ وَيَقْتَرِحُهُ؛<sup>۲</sup> ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و خداوند رب العالمین همچون طیب شماست؛ صلاح بیمار آن چیزی است که طیب به آن علم دارد و انجام می‌دهد، نه آنچه بیمار بدان میل دارد و پیشنهاد می‌دهد.» در این حدیث شریف دو نکته قابل تأمل است:

۱. الکافی، ج ۲ ص ۸۲.

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۴۲.

**نکته اول** اینکه خداوند متعال مادامی دستور به تقوا و پرهیز می دهد که امیدی به رستگاری انسان باشد؛ ولی اگر از کسی قطع امید کند از یک سو دیگر دستور به تقوا تعطیل می شود؛ لذا می بینیم خداوند متعال به بعضی ها فرمود: «**اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ**»<sup>۳</sup> هرچه می خواهید بکنید! از سوی دیگر هم هرچه این بیمار طلب کند، به او می دهند؛ زیرا این بیمار دیگر به حال خود رها شده و تحت مراقبت طیب نیست و امیدی هم به بهبودی او نیست؛ این همان **سنت** **استدراج** است که گاه بنده بدان گرفتار می شود؛ در این سنت بنده نافرمان هرچه از خدا می خواهد و در زندگی دنیوی خود هوسش را دارد، به آن می رسد! این است سرزندگی برخی انسان ها که در مسیر بندگی خدا نیستند؛ ولی زندگی دنیوی شان رو به راه است و به هرچه می خواهند می رسند و مؤمنین ناآگاه گاه با خود می اندیشند چه سری است که هرچه درد و بلاست به سوی ما می آید و هرچه نعمت و سلامتی است به سوی بندگان نافرمان سرازیر است! به این نمونه خوب دقت کنید؛ **امام باقر (ع)** فرمودند: «دو فرشته از آسمان به زمین فرود آمدند، بین هوا با هم برخوردند، یکی از آنها به دیگری گفت: برای چه فرود می آیی؟ گفت: حق عزوجل مرا به طرف دریای اهل ایل فرستاده تا ماهی را صید نموده و به یکی از جباران و ستمکاران برسانم؛ چه آنکه وی از خداوند متعال ماهی این دریا را تقاضا و درخواست نموده؛ از این رو حق جل و علی مرا مأمور ساخت نزد صیادی که ماهی های آن دریا را صید می کند رفته، او را به صید ماهی دریای مزبور ترغیب کرده تا بدین ترتیب حق عزوجل آن جابرو کافرا را به منتهای آرزویش برساند.

سپس او به رفیقش گفت: تو برای چه فرستاده شدی؟ گفت: خداوند عزوجل مرا برای امری عجیب تر از آنچه تورا به آن مبعوث نموده فرستاده، مرا فرستاده به سراغ بنده مؤمنش که روزه دار و شب زنده دار است و دعا و روزه اش در آسمان معروف و مشهور می باشد و امر فرموده که دیزی طعامی را که وی پخته و برای افطارش آماده کرده واژگون نمایم تا بدین وسیله آزمایش نهایی ایمان از او صورت گرفته باشد.»<sup>۴</sup>

۳. فصلت: ۴۰.

۴. علل الشرائح / ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۲، ص ۴۹۰.

**نکته دوم:** اگر خداوند را به عنوان طیب حاذق زندگی خود قبول کردیم، باید دستوراتش را بی چون و چرا بپذیریم و رعایت کنیم و این یعنی رعایت تقوا؛ در دعاها و درخواست‌هایمان هم بنا نیست هرچه ما می‌خواهیم بشود؛ چون بنا نیست هرچه مریض می‌خواهد دکتر برایش تجویز کند! در دعاها صلاح و مصلحت را به دست خداوند مهربان بدهیم و از او بخواهیم اگر چیزی که می‌خواهیم به مصلحتمان است، مستجاب کند.

### • تقوا و عدم بن بست

مطابق آیه شریف «**مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ**» شخص مؤمن و باتقوا ممکن است در زندگی خود با بن بست مواجه شود؛ ولی هیچ‌گاه در این بن بست‌ها باقی نمی‌ماند، بلکه با عنایت و توجه حضرت ربوبی راه فرار و گشایشی از آن بن بست برایش ایجاد خواهد شد؛ تمام آسمان و زمین من جمله تک‌تک انسان‌ها و حتی خود ما، خواسته یا ناخواسته، سربازی از سپاهیان بی‌کران خداوند هستیم: «**وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**»<sup>۵</sup> تمام آسمان‌ها و زمین سپاهیان خدا هستند. بن بست‌ها برای ما بن بست هستند؛ ولی برای باری تعالی بن بست‌ی در عالم وجود ندارد؛ دست او برای انجام هر کار باز است؛ اوست گشاینده تمام درها و اثرآفرین در تمام اسباب: «**يَا مُفْتِحِ الْأَبْوَابِ يَا مُسَبِّبِ الْأَنْسَابِ**»<sup>۶</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، مؤمن هیچ‌گاه ناامید و افسرده نیست؛ هر وقت ناامیدی و افسردگی به سراغمان آمد باید بدانیم، ایمان مان تضعیف شده و خیلی زود باید رو به خدا کرده، با توجه به درگاه او به آرامش و اطمینان قلبی برسیم: «**الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**»<sup>۷</sup> همان کسان که ایمان دارند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، بدانید که دل‌ها از یاد خدا آرام می‌گیرد.»



۵. فتح: ۴ و ۷.

۶. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۴۵.

۷. رعد: ۲۸.

## ● شاه‌کلیدِ تقوا

بر اساس آموزه‌های قرآنی، تقوای الهی کلید همه مشکلات است و می‌توان از آن به شاه کلید تعبیر کرد و قفل هر در را می‌گشاید. اگر شخص، گرفتار نادانی و جهالتی باشد، تقواست که در دانایی و علم را می‌گشاید: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲) و اگر گرفتار سفاقت و بی‌خردی است، تقواست که خردورزی، تعقل و شعور را برای انسان به ارمغان می‌آورد و قلبش را برای ادراک حقایق باز می‌کند و اگر قدرت تشخیص ندارد و حق و باطل و خوب و بد را به ویژه هنگام وجود شبهات و تاریکی فتنه‌ها نمی‌شناسد، این تقواست که توانایی تشخیص و جداسازی را به او می‌دهد: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا». (انفال: ۲۹)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَّقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَيُجَلِّي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاءَ وَجَهْلَهُ؛ خداوند به وسیله تقوا بنده را حفظ می‌کند از آنچه عقلش به آن نمی‌رسد و کوردلی و نادانی او را برطرف می‌سازد.<sup>۸</sup> اگر فشار بدی‌ها و زشتکاری‌ها بر وجدانش سنگینی می‌کند و آثار آن زندگی‌اش را تباه ساخته، این تقواست که او را از آثار آن می‌رهاند و بدی را به نیکی تبدیل می‌کند و وضعیت سابق و بلکه بهتر از آن به او هدیه کرده، آرامش و آسایش را به زندگیش بازمی‌گرداند: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَعْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال: ۲۹) و اگر گرفتار مشکلات است و راه‌ها را بر خود بسته می‌یابد، این تقواست که راه‌ها را برایش باز کرده، درهای تازه‌ای پیش رویش می‌گشاید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲ و ۳)؛ و اگر گرفتار کمبودهای مادی و معنوی و کاهش نعمت‌های الهی در زندگی است، با کلید تقواست که گنج‌ها و گنجینه‌های هستی را می‌توان گشود و از آسمان و زمین برکات را چون باران بر خود ارزانی داشت: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) و اگر از ذلت و خواری خسته شده و دنبال کرامت و عزت است، باید از کلید تقوا سود جست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) و اگر محبت و رضایت و عنایت الهی را می‌خواهد، این کلید تقواست که درهای محبت و رضایت و عنایت الهی را می‌گشاید.

۷۵



تقوای الهی و آثار آن

خداوند تقوا را کلید آرامش: «فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (اعراف: ۳۵)،  
 رهایی از حزن و اندوه: «وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (زمر: ۶۱)،  
 رهایی از ترس و خوف آخروی: «الْأَخْلَاءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ \* يَعْبَادُ لَا خَوْفَ  
 عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (زخرف: ۶۷-۶۸)، کلید آسانی در امور و کارها و زندگی: «فَأَمَّا مَنْ  
 أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (لیل: ۵-۷)، امنیت مطلق و کامل و جامع در  
 آخرت: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ \* ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَأَمِينٍ» (حجر: ۴۵-۴۶) و بسیاری از آثار و  
 برکات دنیوی و آخروی دیگری داند.

### • روایت

رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقٍ لَمْ يَتَحَطَّ إِلَيْهِ رِجْلُهُ وَلَمْ يَشُدَّ إِلَيْهِ رِكَابُهُ وَلَمْ  
 يَتَعَرَّضْ لَهُ كَأَنْ كَانَ مِمَّنْ ذَكَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ  
 لَا يَحْتَسِبُ.»<sup>۹</sup>

ترجمه: هر کس را که خداوند نصیبی به او رسانید که او با پای خود قدم به سوی آن  
 برنداشته و دستی به جانب آن دراز ننموده و سخنی درباره آن بر زبان نیاورده و مکاری برای  
 آن نبسته و به هیچ گونه متعرض آن نشده باشد، این از آن مواردی است که خداوند در  
 کتاب خود چنین یاد کرده است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»:  
 هر کس رعایت حق خداوند و دستوراتش را نماید، خداوند برای او گشایشی قرار می دهد  
 و او را از جایی که گمان ندارد روزی می رساند.»

امام علی عليه السلام بر اساس این اصل قرآنی می فرماید: «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا عَلَى  
 عَبْدٍ رَتَقَا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجًا وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ اگر آسمان ها و زمین  
 راه را بر بنده ای ببندند و او تقوای الهی پیشه کند، خداوند حتماً راه گشایشی برای او  
 فراهم خواهد آورد و از جایی که گمان ندارد روزی اش خواهد داد.»<sup>۱۰</sup>



۹. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۶؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۶.

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.



## ● شعر

تونیک و بد خود هم از خود پیرس  
و من یتق الله يجعل له  
چرا بایدت دیگری محتسب  
و یرزقه من حیث لا یحتسب<sup>۱</sup>

## ● حکایت و هدایت

آیت الله شبیری زنجانی از زبان پدر بزرگوارشان نقل می‌کنند: در سفری که امام خمینی رحمته الله علیه و پدرم (مرحوم سید احمد زنجانی) برای زیارت به مشهد مقدس رفته بودند، امام در صحن حرم امام رضا علیه السلام با سالک الی الله حاج شیخ حسنعلی نخودکی، مواجه می‌شوند و وقت را غنیمت شمرده، به ایشان می‌گویند: تورا به این امام رضا، اگر [علم] کیمیا دارید به ما هم یاد بدهید!

حاج حسنعلی نخودکی به امام رحمته الله علیه فرمودند: اگر ما «کیمیا» به شما بدهیم و شما تمام کوه و درو دشت را طلا کردید، آیا قول می‌دهید که بجا استفاده کنید و آن را حفظ کنید و در هر جایی به کار نبرید؟

امام خمینی رحمته الله علیه که از همان ایام جوانی صداقت از وجودشان می‌بارید، سر به زیر انداختند و با تفکری به ایشان گفتند: نه نمی‌توانم چنین قولی به شما بدهم. حاج حسنعلی نخودکی که این را از امام رحمته الله علیه شنید رو به ایشان کرد و فرمود: حالا که نمی‌توانید «کیمیا» را حفظ کنید، من بهتر از کیمیا را به شما یاد می‌دهم و آن این که: «بعد از نمازهای واجب ابتدا یک بار آیه الکرسی را تا «هو العلی العظیم» و سپس تسبیحات فاطمه علیها السلام را بخوانید؛ آنگاه سه بار سوره توحید را خوانده و بعد سه بار صلوات بفرستید و در پایان هم این آیات را سه بار بخوانید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر خداوند توکل کند، کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است.» انجام این عمل برای شما از کیمیا بهتر است و هیچ وقت به کسی محتاج نخواهید شد.

گفته شد بنده وقتی گرفتار **سنت استدراج** می شود، هرچه آرزو دارد برآورده می شود، هرچه دعا می کند مستجاب می شود و خلاصه غرق در نعمت می شود. البته گاه سرازیر شدن نعمت به زندگی، محصول تقوا و محبت الهی است، همان طور که در آیه محل بحث فرمود: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او راه چاره ای برای خروج از تنگناها قرار می دهد و از جایی که گمانش را نمی برد، به او روزی می رساند.» یا در آیه دیگری فرمود: «وَلَوْلَا أَنْ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛<sup>۱۲</sup> اگر مردم یک منطقه ایمان آورده و تقوا پیشه کنند، درهای برکات را از آسمان و زمین به رویشان خواهیم گشود.»

سؤال اینجاست که اگر با فراوانی نعمت مواجه شدیم، از کجا بفهمیم مورد لطف خدا واقع شده ایم یا مورد قهر و سنت استدراج؟

پاسخ این است که اگر انسان در مسیر بندگی خدا قدم برمی دارد و اشتغال به انجام واجبات و ترک محرمات دارد، و فور نعمت محصول تقوا و مهر الهی است؛ اما اگر بندگی نمی کند ولی زندگی اش رو به راه است، بداند که این وفور نعمت و سلامتی و... محصول قطع امید الهی از هدایت اوست و مشمول سنت استدراج شده است.

یکی دیگر از علائم تشخیص سنت استدراج، «**شکر مُدام**» است؛ بنده ای که در برابر سیل نعمت های دنیوی، همواره شاکر و چاکر درگاه الهی است، مشمول سنت استدراج نیست؛ ولی اگر سیل نعمات جاری و او غافل از شکر است، قطعاً مشمول سنت استدراج است. سنان بن ظریف می گوید: به **امام صادق (ع)** عرض کردم: می ترسم دچار سنت استدراج شده باشم! حضرت فرمود: چرا؟ عرض کرد: «لَئِنِّي دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا فَرَزَقَنِي وَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي أَلْفَ دِهْمٍ فَرَزَقَنِي أَلْفًا وَدَعَوْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي خَادِمًا فَخَادِمًا؛



چون از خدا هرچه خواستم به من داد؛ مثلاً از خدا خانه خواستم، به من خانه داد؛ دعا کردم هزار درهم به من بدهد، هزار درهم داد؛ خادم خواستم به من داد!» حضرت فرمود: تو در مقابل این نعمت‌ها چه می‌کنی؟ عرض کرد: خدا را شکر می‌کنم و می‌گویم: الحمد لله! حضرت فرمود: «اگر شکرگزار هستی نگران نباش»<sup>۱۳</sup> و این توفیق شکرگزاری خود نعمتی بزرگ‌تر از آن نعمت‌هاست.<sup>۱۴</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، خود را بیازماییم و ببینیم در چه وضعیتی هستیم، در مسیر بندگی هستیم یا نه؟ مشمول سنت استدراج هستیم یا نه؟ شکرگزار هستیم یا نه؟



۱۳. عبارت داخل پرانتز به صورت صریح در روایتی بعد از روایت داخل متن آمده است؛ متن روایت این است: عَنْ سَعْدَانَ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِني أُرَى مَنْ هُوَ شَدِيدُ الْحَالِ مُصِيبًا عَلَيْهِ الْعَيْشُ وَأُرَى نَفْسِي فِي سَعَةٍ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا - لَا أُمِدُّ يَدِي إِلَى شَيْءٍ إِلَّا رَأَيْتُ فِيهِ مَا أَحِبُّ وَقَدْ أُرَى مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي قَدْ صُرِفَ ذَلِكَ عَنْهُ فَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ لِي اسْتِذْرَاجًا مِنَ اللَّهِ لِي بِخَطِيئَتِي فَقَالَ عَ أَمَا مَعَ الْحَمْدِ فَلَا وَاللَّهِ . (مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، ص ۲۸)

## انفاق و مواسات

## آیه

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ  
فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

(بقره: ۲۶۱)

## ترجمه

«مَثَلُ آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.»

## واژه‌های کلیدی

● «انفاق»: از ریشه «ن ف ق» در اصل به معنای از بین رفتن و کم شدن آنهاست.<sup>۱</sup> مصرف کردن و خرج کردن اموال نیز چون کم شدن و از بین رفتن اموال را در پی دارد، معنای انفاق هستند. واژه «نفقه» هم از همین ریشه و به معنای «خَرَجی» است که مرد به همسر و فرزندان خود می‌دهد تا امور خود را با آن بگذرانند. در زبان فارسی واژه انفاق به یک اصطلاح تبدیل شده و آن دادن مال به فقیران برای کسب رضای خداست.

۱. رک: جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۹۶۷؛ المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۴۴۵؛ مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۸۱۹.

• انفاق، کاهش یا افزایش

بعضی از ترس کم شدن اموال خود از انفاق آن در راه خدا سربازمی‌زنند؛ این آیه شریف در صدد بیان آن است که انفاق نه تنها موجب کم شدن اموال انسان نمی‌شود، بلکه رشدی سرسام آور بدان می‌دهد، همان‌گونه که یک دانه گندم وقتی کاشته می‌شود، خوشه‌های فراوانی از آن می‌روید و هر خوشه نیز مشتمل بر تعداد زیادی دانه گندم است؛ به تعبیری که آیه شریف فرموده، هر دانه گندم در نهایت به هفتصد گندم تبدیل می‌شود. البته ظاهراً ذکر این اعداد از باب مثال برای بیان کثرت است، نه اینکه این اعداد خصوصیتی داشته باشند. در آیه دیگری به این پدیده با صراحت اشاره شده است: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»<sup>۱</sup>؛ و هر آنچه در راه خدا خرج کنید، خداوند جبران و جایگزین خواهد کرد؛ زیرا خداوند بهترین روزی‌رسان است.»

در خیال خام و محدود ما، دادن و خرج کردن در راه خدا، نقصان و کم شدن به دنبال دارد؛ ولی در فرهنگ وحی و سیستم اداری الهی، این خرج کردن‌ها نه تنها موجب کمبود نمی‌شود، بلکه موجب رشد و نمو اموال انسان نیز می‌گردد؛ از این رو یکی از انفاق‌های واجب در دین اسلام، «زکات» نام دارد که در اصل لغت به معنای «رشد و نمو» است. اگر دقت داشته باشیم، نمونه‌هایی از این نقصان ظاهری و افزایش باطنی در زندگی روزمره ما هم هست؛ موهای تازه درآمده نوزاد را با تیغ از ریشه می‌زنیم تا موهایش بیشتر و پُرپُشت‌تر برآید یا در فصل زمستان شاخ و برگ درختان را می‌زنیم تا درخت رشد بهتری داشته باشد.<sup>۲</sup> به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: هرکس یقین داشته باشد اموالی که انفاق می‌کند، توسط

۱. سبأ: ۳۹.

۲. هرس کردن: درختان و گیاهان اگر به صورت طبیعی و بدون دخالت انسان رشد کنند در زمان تبدیل شدن گیاه به درخت یا درختچه دارای تنه‌های به هم پیچیده می‌شوند. اینجاست که کیفیت محصول و میزان باردهی درخت به طور محسوس کم می‌شود. شاخه‌های سطحی مانع عبور نور به شاخه‌های درونی می‌شوند و شاخه‌های درونی پس از مدتی خشک می‌گردند. از این رو از حدود سه هزار سال پیش، هرس بین جوامع و به صورت عمده در کشاورزی مفهوم پیدا کرد.



خداوند متعال جبران می‌شود، راحت تر انفاق می‌کند: «مَنْ أَيْقَنَ بِالْخُلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»<sup>۱</sup> یکی دیگر از عواملی که انفاق را برای انسان راحت‌تر می‌کند، باور به این معناست که اموالی که در دست ماست، در حقیقت متعلق به ما نیست؛ مالک اصلی آن خداوند متعال است و اکنون مالک اصلی دستور داده است که آن را به کس دیگری بدهیم: «وَأَوْهَمُهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»<sup>۲</sup> و از مالی که خداوند به شما داده است، به آنها بدهید.»

## • انواع انفاق

انفاق مالی در دین مبین اسلام دو نوع است: انفاق واجب و مستحب. انفاق واجب، مواردی همچون خمس، زکات و کفّارت واجب و انفاق مستحب، صدقه، بخشش و وقف را شامل می‌شود.

## • فلسفه انفاق

از جمله دلایل اصلی تأکید بر انفاق، تعدیل ثروت‌ها، کم کردن فاصله طبقاتی و ایجاد برادری بین مسلمانان است؛ امتحان و آزمایش الهی نیز یکی از حکمت‌های این مسئله است.

## • آداب انفاق

انفاق همچون هر کار دیگر آدابی دارد؛ برخی از آداب انفاق که در قرآن کریم آمده، عبارت‌اند از:

### □ رعایت عدالت

بر اساس آیه ۶۷ سوره فرقان شخص مؤمن نباید در مخارج خود زیاده‌روی کند یا بخل بورزد، بلکه باید راهی متعادل در پیش بگیرد: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» و آن کسانی هستند که چون مال خود را خرج می‌کنند<sup>۳</sup> نه زیاده‌روی می‌کنند و از حدّ اعتدال تجاوز می‌کنند و نه کوتاهی و امساک می‌کنند و میان این دو

۱. تحف العقول، ص ۲۲.

۲. نور: ۳۳.

۳. ظاهر آیه شریف این است که موضوع بحث خرج کردن در امور زندگی است. (ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۴۰) نه بذل و بخشش و انفاق مصطلح (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲)؛ زیرا هر جا مراد از انفاق، انفاق مصطلح باشد، معمولاً با قید «فی سبیل الله» همراه شده یا قرینه‌ای بر چنین اراده‌ای وجود دارد.

[روش] حد وسط را برمی‌گزینند. «این رویه «اقتصاد» (میان‌روی) نامیده می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: من ضمانت می‌کنم که هرکس در زندگی خویش اقتصاد و میان‌روی کند، هیچ‌گاه فقیر و نیازمند نخواهد شد: «صَمِنْتُ لِمَنْ اِقْتَصَدَ اَنْ لَا يَفْتَقِرَ»<sup>۱</sup>

مطابق برخی روایات، کسی که بر اثر رعایت نکردن اقتصاد، فقیر شود، دعایش برای طلب روزی مستجاب نمی‌شود.<sup>۲</sup> در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای «اسراف» و «اقتار» و حدّ «اعتدال» صورت گرفته و آن اینکه هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود، مشتی سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت‌گیری است، سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فروریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این همان «قوام» (حدّ اعتدال) است.<sup>۳</sup>

از روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام برداشت می‌شود که انفاق و خرج کردن در راه خدا هم باید در مسیر تعادل باشد. روایت شده روزی فقیری به محضر امام صادق علیه السلام رسید، حضرت از زنبیل خرمایی که کنارشان بود مشتی خرما به او دادند؛ سائل دیگری آمد و درخواست کمک کرد، حضرت مشتی دیگر از آن خرماها را به او دادند؛ سائل سومی آمد و حضرت

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۴

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۱۱: امام صادق علیه السلام فرمود: «أَزْبَعَةُ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أَمْرِكُ بِالطَّلَبِ وَ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أُجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أَمْرِكُ بِالْاِقْتِصَادِ أَلَمْ أَمْرِكُ بِالْاِصْلَاحِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتَرُوا وَ كَانَتْ تَبَيَّنَ ذَلِكَ قَوْمًا وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أَمْرِكُ بِالشَّهَادَةِ؛ چهار کس هستند که دعایشان به اجابت نرسد: (۱) مردی که در خانه خود نشسته و می‌گوید: خدایا! به من روزی بده، پس به وی گفته شود: آیا به تو دستور ندادم که به جست‌وجوی روزی برو؟ (۲) مردی که زنی دارد و براو نفرین کند که به او گفته شود: آیا کار او را به تو واگذار نکردم؟ (اختیار طلاق و رها کردنش به دست تو است) (۳) مردی که مالی دارد و آن را از بین برده و فاسد کرده و می‌گوید: خدایا! به من روزی ده، پس به وی گفته شود: آیا به تو دستور میانه‌روی ندادم؟ آیا به تو دستور اصلاح مالت را ندادم؟ سپس [به این آیه استشهاد کرده] فرمود: «و کسانی که هر گاه انفاق کنند نه اسراف کنند و نه بر خود تنگ گیرند و باشند میان این دو» (۴) مردی که مالی را بدون شاهد و گواه به دیگری وام دهد [و سپس با انکار مدیون برخورد کند، و برای دریافت طلبش از مدیون منکر بدرگاه خداوند متعال رو آورد و از او استمداد جوید] که به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم [که هنگام وام دادن گواه بگیری؟]

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۴.

مجدداً مشتی دیگر به او هم دادند؛ سائل چهارم هم به همین شیوه سهم خود را دریافت کرد؛ سائل پنجم که مراجعه کرد حضرت به او چیزی ندادند و فرمودند: «اللَّهُ رَازِقُنَا وَإِيَّاكَ»؛ یعنی برو خدا روزی ات را از جای دیگری می‌رساند؛ سپس حضرت فرمودند: هرکس از رسول خدا ﷺ چیزی می‌خواست، حتماً به او می‌بخشید؛ زنی فرزند خود را به محضر ایشان فرستاد و به پسر گفت: از حضرت چیزی تقاضا کن و اگر گفت چیزی ندارم، بگولباست را به من بده! پسر مراجعه کرد و حضرت لباسش را به او داد؛ اینجا بود که آیه چنین نازل شد: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»<sup>۱</sup> و نه هرگز دست خود (در احسان به خلق) محکم به گردن بسته‌دار و نه بسیار باز و گشاده‌دار، که [هر کدام کنی] به نكوهش و درماندگی خواهی نشست» و بدین وسیله خداوند پیامبرش را با آداب بخشش آشنا کرد.<sup>۲</sup>

#### □ پرهیز از منت و آزار

قرآن کریم می‌فرماید، انفاق بدون منت و آزار است که پاداش الهی را به دنبال دارد و منت و آزار پاداش انفاق را نابود می‌سازد: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۳</sup> کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.»

#### □ انفاق از اموال دوست‌داشتنی

در فرهنگ قرآنی، انفاقی موجب رشد معنوی انسان می‌شود که از اموال دوست‌داشتنی انسان صورت گیرد؛ «... وَأَتَىٰ الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ...»<sup>۴</sup> نیکوکار کسی است که مال را با علاقه‌ای که به آن دارد، صدقه بدهد؛ در جای دیگر فرمود: رسیدن به مقام ابرار جز با بخشش از دوست‌داشتنی‌ها ممکن نیست: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»<sup>۵</sup>

۱. اسراء: ۲۹.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۵.

۳. بقره: ۲۶۲.

۴. بقره: ۱۷۷.

۵. آل عمران: ۹۲.



## • روایت

رسول خدا ﷺ فرمودند: «الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ سَائِلَةٌ وَمُنْفِقَةٌ وَمُمْسِكَةٌ وَخَيْرُ الْأَيْدِي الْمُنْفِقَةُ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: دست‌ها سه گونه هستند: دست گدا، دست بخشنده و دست بخیل و بهترین آن‌ها دستانی هستند که اهل بخشش‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْمُنْجِيَاتُ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ»<sup>۲</sup>  
«سه چیز در زندگی انسان نجات بخش هستند: خوراندن غذا به نیازمندان، به همه سلام کردن و نماز شب در حالی که مردم در خواب‌اند.»

## • شعر

رودکی درباره دستگیری از دیگران می‌گوید:

|                              |   |
|------------------------------|---|
| گر بر سر نفس خود امیری، مردی | بر کور و کرار نکته‌نگیری، مردی          |
| مردی نبود فتاده را پای زدن   | گردست فتاده‌ای بگیری، مردی <sup>۳</sup> |

## • حکایت و هدایت

روایت شده مردی گرسنه در مسجد مدینه به پا خاست و گفت: «ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده‌ام، مرا مهمان کنید!» پیامبر اسلام ﷺ فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می‌کند؟  
امام علی علیه السلام فرمود، من یا رسول الله!

کمی بعد وارد منزل شد و از فاطمه زهرا علیها السلام پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه آورده‌ام. حضرت زهرا علیها السلام ایثارگرانه فرمود: «مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوْتُ الصَّبِيَةِ لَكِنَّا نُؤْتِرُ صَيْفَنَا؛ در خانه ما غذایی نیست، مگر به اندازه خوراک بچه‌ها، اما امشب ایثار می‌کنیم و گرسنگی را تحمل می‌کنیم و همین مقدار غذا را به مهمان می‌بخشیم.»



۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۴۳.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳. رباعیات رودکی، رباعی شماره ۳۴.

امام علیه السلام فرمود: بچه‌ها را بخوابان و من چراغ را برای مهمان خاموش می‌کنم. **فاطمه** علیها السلام چنین کرد و به مهمان غذا دادند، چون صبح شد خداوند درباره فضیلت ایشان و کارشان این آیه را نازل کرد: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»<sup>۱</sup> و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی باشد.<sup>۲</sup>

## نکاتی برای زندگی امروز

### • قدردانی فرصت‌ها

اگر انسان در زندگی خود برنامه‌ای برای انفاق نداشته باشد یا اگر زمینه انفاقی پیش آمد بدان اقدام نکند، چندین برابر آن مبلغ را در غیر مسیر خدا خرج خواهد کرد و به عقابش نیز مبتلا خواهد شد؛ امام باقر علیه السلام به شخصی به نام حسین فرمود: «یا حُسَيْنُ ائْتَفَقْ وَ اَيَقِنْ بِالْحَلْفِ مِنَ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَبْخُلْ عَبْدٌ وَلَا أُمَّةٌ بِتَفَقُّةٍ فِيمَا يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا ائْتَفَقَ أَضَاعَهَا فِيمَا يَسْخِطُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۳</sup> ای حسین! در راه خدا انفاق کن و به جبران کردن خداوند یقین داشته باش؛ زیرا هیچ کس از بخشش مالی در راه خدا بخل نمی‌ورزد، مگر اینکه چندین برابر آن را در مسیری که مورد غضب خداست، خرج خواهد کرد! پس بدانیم از دست دادن فرصت انفاق فقط از دست دادن یک فرصت و یک ثواب نیست، بلکه مبتلا شدن به یک تهدید و افتادن در مسیر غضب الهی است؛ به فرصت‌های انفاق همچون یک فرصت طلایی و لقمه چرب و نرم نگاه کنیم که آن را باید قاپید؛ آیت الله مجتهدی علیه السلام می‌فرمودند: یکی از مؤمنین به من گفت:

«حاج آقا به وقت لقمه چرب و نرمی گیرتون اومد من رو خبر کنید!»

منظورش این بود که اگر فرد مستحق و نیازمندی رو پیدا کردید بفرستید پیش من تا

کمکش کنم!

۱. حشر: ۹.

۲. الأملی للطوسی، ص ۱۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۶۲.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۴۳.

## • انفاق کلید جریان روزی

انفاق کلید جریان روزی در زندگی است؛ سعی کنید هر روز یک انفاق ولودر حدّ مختصر داشته باشید، تا روزی آن روز شما تأمین شود. یکی اطرافیان امام رضا علیه السلام به محضر ایشان رسید. حضرت فرمود: «هَلْ أَنْفَقْتَ الْيَوْمَ شَيْئاً؟ آیا امروز چیزی انفاق کرده‌ای؟» عرض کرد: خیر! حضرت فرمود: «فَإِنَّ أَيْنَ يَخْلِفُ اللَّهُ عَلَيْنَا أَنْفَقِي وَلَوْ ذَرْباً وَاحِداً؛ پس از کجا خداوند روزی ما را زیاد کند؟! برو و انفاق کن و لویک درهم!»<sup>۱</sup> پس سعی کنیم یک برنامه مداوم برای انفاق داشته باشیم؛ زیرا فقرا در اموال ما حقی دارند: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»<sup>۲</sup> و ادای این حقّ نه تنها ادای یک تکلیف، بلکه موجب جریان روزی در زندگی خود ما و گشوده شدن گره‌های زندگی ماست.

## • اولویت‌بندی نیازمندان

در انفاق و بخشش خانواده در اولویت هستند، سپس باید به سراغ نزدیکان، آنگاه همسایگان و سپس افراد دیگر رفت؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ الْأَدْنَى فَلِأَدْنَى»<sup>۳</sup> اول خانواده‌ات بعد دیگران. در همین راستا مقام معظم رهبری علیه السلام در خطبه‌های نماز عید فطر سال ۱۳۸۱ جوانان خانواده‌ها را به تشکیل اجتماعات خانوادگی و جمع‌آوری کمک برای آشنایان محروم توصیه کردند و افزودند:

«خانواده‌های هر فامیل باید در درجه اول خود را در قبال فقرای فامیل خود و در

درجه بعد در قبال همه فقرا و نیازمندان مسؤول بدانند.»<sup>۴</sup>

متأسفانه بسیاری از ما این مسیر را برعکس طی می‌کنیم، بیش از همه به فکر دیگران هستیم، در حالی که خانواده و اطرافیان ما شاید بیشتر نیازمند به بخشش ما و حتی توجه و عاطفه ما باشند. طوری شده‌ایم که وقتی برای افراد غریبه کاری می‌کنیم، احساس خیلی خوبی به ما دست می‌دهد؛ ولی موقع انجام کاری برای خانواده خود، چنین احساسی نداریم؛ در حالی که

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۴۴.

۲. ذاریات: ۱۹.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۶۷.

۴. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۱۰۰۹۰۴>

رسول خدا ﷺ فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي؛<sup>۱</sup> بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهتر باشد و من بهترین شما هستم برای اهل بیت و خانواده خود.» روایت شده به رسول خدا ﷺ خبر دادند که یکی از انصار پیش از مرگش تمام اموالش را در راه خدا انفاق کرده و برای فرزندان کوچکش که نیاز به حمایت دارند، چیزی باقی نگذاشته است؛ حضرت فرمود: اگر پیش از این به من خبرش را می دادید، اجازه نمی دادم در قبرستان مسلمانان دفنش کنند؛ کاری کرده که کودکان صغیرش پس از او جلوی مردم دست دراز کنند!<sup>۲</sup>

### • رزمایش مواسات و کمک رسانی

یکی از مؤلفه‌های مورد تأکید مقام معظم رهبری علیه السلام خیزش دسته جمعی برای امداد رسانی به فقرا و محرومین جامعه است که از آن به «رزمایش گسترده مواسات و همدلی و کمک مؤمنانه به نیازمندان و فقرا» تعبیر کردند. ایشان در سخنان خویش به مناسبت نیمه شعبان سال ۱۳۹۹ شمسی، پس از ابتلای عمومی کشور به ویروس کرونا، یکی از وظایف مؤمنین جامعه را در ماه مبارک رمضان امسال چنین ترسیم کردند:

«عده‌ای هستند که در این شرایط و در این اوضاع حقیقتاً زندگی‌شان بسختی قابل گذران است و نمی‌توانند زندگی معمولی عادی خودشان را اداره کنند؛ مردمی که دستشان باز است و توانایی دارند بایستی در این زمینه فعالیت وسیعی را شروع کنند. در صلوات شریف «شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ» می‌خوانیم: «وَ ارْزُقْنِي مُوَاَسَاةً مِّن قَرَّتْ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ ... وَ أَحْيَيْتَنِي تَحْتَ ظِلِّكَ»<sup>۳</sup>؛ یعنی این یکی از کارهای لازمی است که بایستی انجام بگیرد؛ به خصوص که ماه رمضان در پیش است. ماه رمضان، ماه انفاق است، ماه ایثار است، ماه کمک به مستمندان است؛ چه خوب است که یک رزمایش گسترده‌ای در کشور به وجود بیاید برای



۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۵.

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۶۷.

۳. «و همیاری با آن که رزقت را بر او تنگ گرفتی؛ به مدد آنچه از فضلت بر من وسعت دادی و از عدلت بر من گستردی و مرا در سایه رحمتت زنده داشتی روزی من فرما.»

مواسات و همدلی و کمک مؤمنانه به نیازمندان و فقرا که این اگر اتفاق بیفتد، خاطره‌ی خوشی را از امسال، در ذهن‌ها خواهد گذاشت. ما برای اینکه ارادتمان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ثابت بشود، بایستی صحنه‌ها و جلوه‌هایی از جامعه‌ی مهدوی را خودمان به وجود بیاوریم که عرض کردیم، جامعه‌ی مهدوی، جامعه‌ی قسط و عدل است و جامعه‌ی عزت است، جامعه‌ی علم است، جامعه‌ی مواسات و برادری است؛ اینها را بایستی ما در زندگی خودمان تحقق ببخشیم، به قدر امکان خودمان؛ این ما را نزدیک می‌کند.<sup>۱</sup>

همدردی با دیگران و شریک ساختن آنان در بهره‌گیری از مواهب زندگی، از آن جهت که نوعی درمان و اصلاح اجتماعی است، «مواسات» نامیده می‌شود.

نکته قابل توجه در «مواسات مالی»، این است که شرط تحقق آن، نیازمند بودن شخص به چیزی است که در اختیار دیگران می‌گذارد. به بیان روشن‌تر، کمک کردن به دیگران، سه درجه دارد که هر یک، عنوانی خاص و ارزشی متفاوت با دیگری دارد:

- **درجه اول:** کمک کردن به نیازمندان از اضافه بر نیاز خود. این نوع از کمک کردن، با توجه به چگونگی آن، «انفاق»، «اهدا»، «صدقه» و «سخا» و امثال آن نامیده می‌شود.
- **درجه دوم:** شریک کردن نیازمندان با خویش و سهم کردن آنها در آنچه خود بدان نیازمند و علاقه‌مند است. این نوع کمک‌رسانی، «مواسات» نامیده می‌شود.
- **درجه سوم:** واگذار کردن همه آنچه خود بدان نیاز دارد، به دیگران. این نوع از کمک‌رسانی، از بالاترین ارزش‌های اخلاقی شمرده می‌شود و «ایشار» نام دارد.<sup>۲</sup>



۱. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۵۳۱۷>

۲. حکمت‌نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ص ۵۸.

## اهمیت و آثار یاد مرگ

### آیه

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ  
وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ

(نساء: ۷۸)

### ترجمه

«هر کجا باشید مرگ به سراغ شما خواهد آمد،  
ولو در برج‌ها و کاخ‌های مرتفع و مستحکم و غیر قابل نفوذ!»

### واژه‌های کلیدی

- «بُرُوج»: جمع «بُرْج» به معنای قلعه است.<sup>۱</sup>
- «مُشِيدَة»: به معنای مستحکم و غیر قابل نفوذ است.<sup>۲</sup>

۱. قاموس قرآن، ج ۱ ص ۱۷۶.

۲. رک: الصحاح، ج ۲، ص ۴۹۵.

### • مرگ علامت عجز انسان

انسان در دنیا هرکس باشد و هر پُست و مقامی داشته باشد و هر چقدر هم سرکش باشد، بالاخره در چنگال مرگ گرفتار خواهد شد، ولو در مستحکم‌ترین برج‌ها و قلعه‌ها خود را پنهان کند: «أَيُّمَا تَكُونُوا يَدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ». خداوند متعال مرگ را مقدر کرد تا چیرگی خود بر بندگان را نشان بدهد: «وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ»<sup>۱</sup>

### • علّت ناخوشایند بودن مرگ

تصوّر کنید خانه جدیدی برای شما در حال ساخت است که بسیار وسیع‌تر و مجلّل‌تر از مکان فعلی زندگی شماست و از امکانات بسیار بیشتری برخوردار است، آیا برای جابه‌جایی و رفتن به آن خانه روزشماری نمی‌کنید؟! در مقابل اگر الآن در یک خانه مرفّه و مجلّل باشید ولی خانه بعدی شما فاقد هر نوع امکاناتی بوده و از منزل کنونی شما کوچک‌تر باشد، آیا تمایلی برای رفتن و انتقال به آنجا دارید؟! خیر!

داستان خوش آمدن یا خوش نیامدن ما از مرگ هم همین است؛ کسانی که آخرت خود را با ایمان و اعمال صالح آباد کرده‌اند، نه تنها برای رفتن به دیار باقی آماده هستند، بلکه برای آن لحظه شماری می‌کنند؛ در مقابل کسانی که دنیای خود را آباد و آخرت خود را ویران کرده‌اند، از مرگ کراهت دارند؛ زیرا هیچ عقل سلیمی، انتقال از کاخ به کوخ و ویرانه را خوش ندارد.

آنچه گفته شد پاسخی است که صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ، جناب ابوذر غفاری رضی الله عنه به مسئله علّت خوشایند نبودن مرگ ارائه داده است؛ کسی به ابوذر رضی الله عنه گفت: «يَا أَبَا ذَرٍّ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ؛ ای ابادر! چرا ما از مرگ خوشمان نمی‌آید؟» فرمود: «لَأَنَّكُمْ عَمَزْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى حَرَابٍ؛<sup>۲</sup> زیرا شما دنیای خود را آباد و آخرت خود را ویران کرده‌اید، به همین دلیل خوش ندارید که از یک آبادی به یک خرابه منتقل شوید!»



اهمیت و آثار یاد مرگ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۱۶۷

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۵۸

## • اثر تربیتی یاد مرگ

یکی از مؤثرترین ابزارهای تربیت نفس انسان، «یاد مرگ» است؛ همان ابزاری که خداوند متعال به وسیله آن بر میزان خلوص بندگان خاص خود می افزاید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ»<sup>۳</sup> ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم. از این رو تفکر در امر آخرت همواره یکی از دستورات ثابت اساتید اخلاق و عرفا در طول تاریخ بوده است؛ حداقل هفته‌ای نیم ساعت به مرگ فکر کنید یا حداقل هفته‌ای یک بار به قبرستان بروید و در احوال صاحبان قبور بیندیشید که چه کردند و چه بودند و الآن کجایند! آثار یاد مرگ چه نیکو در این سخن امام صادق علیه السلام گردآمده است: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يَمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَيَقْطَعُ مَنَابِتَ الْعُقَلَةِ وَيَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَيُرْقِّطُ الطَّنْبَجَ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَيَطْوِي نَارَ الْحَرِصِ وَيَحْمُرُ الدُّنْيَا وَهُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِكْرُ سَاعَةِ خَيْرٍ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»<sup>۴</sup> یاد مرگ شهوات را در دل انسان می میراند؛ غفلت‌های روییده در درون انسان را از ریشه می خشکاند، قلب را به وعده‌های الهی قرص و محکم می کند، دل انسان را نرم می کند، هوی و هوس را قلع و قمع می کند، آتش حرص را درون انسان خاموش و دنیا را در نظر او خوار و کوچک می کند؛ و اینکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: لحظاتی تفکر، بهتر از عبادت یک سال است، مرادش همان تفکر در مرگ و یاد آخرت است. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»<sup>۵</sup> محبت به دنیا ریشه تمام خطاها و گناهان است؛ پس با توجه به روایتی که امام صادق علیه السلام فرمودند، بهترین ابزار برای خشکاندن ریشه حب دنیا در دل، یاد مرگ است.

## • فرصتی برای یاد آخرت

یکی از بهترین فرصت‌ها برای تنبّه و یاد مرگ، شرکت در مراسم تشییع جنازه و مجالس ختم اموات است؛ متأسفانه اکنون این مجالس با حواشی که پیدا کرده، خود، به محلّ غفلت و بی‌خبری از قیامت تبدیل شده است.



۳. ص: ۴۶.

۴. مصباح الشریعة، ص ۱۷۱.

۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۱، ص ۲۵۸.



امام صادق علیه السلام برای بهره‌برداری بیشتر از این مجالس، راهکاری چنین بیان کرده‌اند: «إِذَا حَمَلَتْ جَنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمُحْمُولُ أَوْ كَأَنَّكَ سَأَلْتَ رَبَّكَ الرَّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا لِتَعْمَلَ فَأَنْظُرَ مَاذَا تَسْتَأْنِفُ؛ وقتی جنازه‌ای را حمل می‌کنی، تصوّر کن آن جنازه توهستی و تو را به سمت قبر می‌برند یا تصوّر کن تو مرده‌ای و از خدای خویش فرصتی برای جبران خواسته‌ای و اکنون این فرصت را به توداده‌اند و توبه زندگی دنیا بازگشته‌ای؛ زندگی را از سر بگیر و در بندگی خدا و جبران مافات بکوش!»<sup>۶</sup>

### • روایت

ابوعبیده می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! حدیثی بفرمایید که از محضرتان بهره ببریم! حضرت فرمودند: «يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ فَمَا أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِنْسَانٌ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا؛<sup>۷</sup> ای ابا عبیده! مرگ را بسیار یاد کن؛ زیرا کسی که زیاد به فکر مرگ باشد، در دنیا زاهد خواهد شد.» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَأَسْرِعُوا فَإِنَّهُ يَذْكُرُ الْآخِرَةَ؛<sup>۸</sup> هرگاه شما را برای تشییع جنازه دعوت کردند، به سرعت بروید، زیرا شرکت در تشییع جنازه، انسان را به یاد آخرت می‌اندازد.»

همچنین فرمودند: «إِنَّ الْقُلُوبَ تَضْدَأُ كَمَا يَضْدَأُ الْحَدِيدُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا جَلَاؤُهَا قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَذِكْرُ الْمَوْتِ؛<sup>۹</sup> همانا دل‌های آدمیان زنگ می‌زند، همان‌گونه که آهن زنگ می‌زند؛ سؤال شد: ای رسول خدا! چه چیز دل را جلامی دهد؟ فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن زنگار دل می‌شود، دو چیز است: تلاوت قرآن و یاد مرگ.»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: «آیا کسی با شهدا محشور می‌شود؟» فرمودند: «نَعَمْ، مَنْ يَذْكُرُ الْمَوْتَ بَيْنَ الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ عَشْرِينَ مَرَّةً؛<sup>۱۰</sup> بله، هرکس در طول شبانه‌روز بیست مرتبه به یاد مرگ بیفتد، با شهدا محشور خواهد شد.»

۶. الزهد، ص ۷۷.

۷. همان، ص ۷۸.

۸. مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۱۰۰.

۹. همان، ص ۱۰۴.

۱۰. همان، ص ۱۰۴.



## • شعر

گرگ آجل یک یک از این گلّه می برد  
وین گلّه را نگر که چه آسوده می چرد!<sup>۱۱</sup>

\*\*\*

قضا دستی است پنج انگشت دارد  
چو خواهد از کسی کامی برآرد  
دو بر چشمش نهد آنگه دو برگوش  
یکی بر لب نهد گوید که خاموش

## • حکایت و هدایت

در زمان های دور، کشتی بزرگی دچار توفان گردید و باعث شد کشتی غرق شود. مسافران کشتی در آب افتادند. میان مسافران، مردی توانست خود را به تخته پاره ای برساند و به آن بچسبید. موج ها تخته پاره و مسافرش را با خود به ساحل بردند. وقتی مرد چشمش را باز کرد، خود را در ساحلی ناشناخته دید. بدون هدف راه افتاد تا به روستا یا شهری برسد. راه زیادی نرفته بود که از دور، خانه هایی دید. قدم هایش را تندتر کرد و به دروازه شهر رسید. در دروازه شهر گروه زیادی از مردم ایستاده بودند. همه به سوی او رفتند. لباسی گران قیمت برتنش پوشانند. او را براسبی سوار کردند و با احترام به شهر بردند. مسافر از این که نجات پیدا کرده خوشحال بود؛ اما خیلی دلش می خواست بفهمد که اهالی شهر چرا آن قدر به او احترام می گذارند. با خود گفت: نکند مرا با کس دیگری عوضی گرفته اند؟! مردم شهر او را یک راست به قصر باشکوهی بردند و به عنوان شاه بر تخت نشانند. مرد مسافر که عاقل بود، سعی کرد به این رازی ببرد. عاقبت به پیرمردی برخورد که آدم خوبی به نظر می رسید. محبت زیادی کرد تا اعتماد پیرمرد را به خود جلب کرد. در ضمن گفت وگوها فهمید که مردم آن شهر رسم عجیبی دارند. پیرمرد به او گفت: معمولاً شاهان وقتی چند سال بر سر قدرت می مانند، ظالم می شوند. ما به همین دلیل هر سال یک شاه برای خودمان انتخاب می کنیم. هر سال شاه سال پیش خودمان را به دریا می اندازیم و کنار دروازه شهر منتظر می مانیم تا کسی از راه برسد. اولین کسی که وارد شهر بشود، او را بر تخت شاهی می نشانیم؛ تختی که یک سال بیشتر عمر نخواهد داشت. مسافر فهمید که چه سرنوشتی پیش روی اوست. دو ماه بود که بر تخت

پادشاهی نشسته بود. حساب کرد و دید ده ماه بعد او را به دریا می اندازند. او برای نجات خود فکری کرد: از فردا بدون این که اطرافیان چیزی بفهمند در جزیره ای که در همان نزدیکی بود کارهای ساختمانی یک قصر را آغاز کرد. در مدت باقی مانده، شاه یک ساله، هم قصرش را در جزیره ساخت و هم مواد غذایی و وسایل مورد نیاز زندگی اش را به جزیره انتقال داد. ده ماه بعد، وقتی شاه خوابیده بود، مردم ریختند و بدون حرف و گفت و گو، شاهی را که یک سال پادشاهی اش به سر آمده بود به دریا انداختند. او در تاریکی شب، شنا کرد تا به یکی از قایق هایی که دستور داده بود آنجا منتظرش باشد، رسید. سوار قایق شد و به طرف جزیره راه افتاد. به جزیره که رسید، صبح شده بود. خدا را شکر کرد و به طرف قصری که ساخته بود رفت؛ اما ناگهان با همان پیرمردی که دوست شده بود روبه رو شد. به پیرمرد سلام کرد و پرسید: تو اینجا چه می کنی؟ پیرمرد جواب داد: من تمام کارهای تو را زیر نظر داشتم. بگو ببینم چه شد که به فکر ساختن این قصر افتادی؟ مسافر گفت: من مطمئن بودم که واقعه به دریا افتادن من اتفاق خواهد افتاد، به همین دلیل گفتم که پیش از وقوع و به وجود آمدن این واقعه باید فکری به حال خودم بکنم. پیرمرد گفت: تو مرد باهوشی هستی. اگر اجازه بدهی من هم در کنار تو همین جا بمانم! آری! حکایت ما هم در دنیا همین است؛ در دنیا پادشاهیم؛ ولی بالاخره روزی مرگ در همان قصر پادشاهی به سراغ ما خواهد آمد؛ اگر از قبل برای بعد از مرگ اندوخته ای فراهم کرده باشیم، در آسایش خواهیم بود. پس بیش از پیش برای ساختن فردای خود تلاش کنیم.

بس بگردید و بگردد روزگار      دل به دنیا در نبندد هوشیار

ای که دستت می رسد کاری بکن      پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار<sup>۱۲</sup>

۹۵



اهمیت و آثار یاد مرگ

در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصی از دنیا رفته بود و انبار خرمایی از او باقی مانده بود. بازماندگان او آن انبار خرما را از طرف متوفی صدقه دادند که خیرش به او برسد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک دانه خرما را برداشت و فرمود: اگر این یک دانه خرما را خود آن شخص صدقه می داد، بهتر از انبار خرمایی است که بازماندگان برای او صدقه دادند. هدایایی که دیگران برای اموات شان می فرستند فایده دارد؛ ولی سرنوشت ساز نیست که سرنوشت ابدیت میّت با این هدایا

تعیین بشود. همان‌طور که سرنوشت زندگی دنیایی انسان با هدایا و عیدی‌های دیگران تعیین نمی‌شود و به کار و تلاش خود انسان بستگی دارد، سرنوشت ابدی فرد هم با اعمال خودش در دنیا رقم می‌خورد. تأثیر هدایا برای اموات در حد ترفیع مقام یا تخفیف عذاب است؛ ولی سرنوشت‌ساز اعمال خود فرد است. ما باید تا فرصت داریم با دست خود برای ابدیت مان کاری کنیم.

## نکاتی برای زندگی امروز

۱. بدانیم که از مرگ گریزی نیست. مرگ شتری است که امروز و فردا در خانه همه ما خواهد خوابید؛ پس از مرگ حساب و کتابی در کار است؛ پیش از مرگ خود را برای سیر در عوالم بعد آماده کنیم؛ برای این منظور باید در دنیا وقت و همت خود را صرف کارهایی کنیم که در آخرت درباره آن از ما سؤال خواهد شد؛ یکی از دعاهای امام سجاد علیه السلام همین است که خدایا! مرا مشغول کارهایی کن که فردا از من درباره آنها سؤال خواهی کرد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ... وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عَدَا عَنَّهُ.»<sup>۱۳</sup> متأسفانه بسیاری از کارهایی که امروزه به آنها اشتغال داریم، چیزهایی است که فردای قیامت اگر در شقاوت ما مؤثر نباشند، قطعاً در سعادت ما نیز تأثیری ندارند؛ از بر بودن اسامی تمام بازیکنان و بازیگران مشهور و جست‌وجوی مدام در زندگی شخصی آنها، کلکسیون درست کردن از اشیای مختلف مثل تمبر و کلاه و فیلم، پرداختن حرفه‌ای و بیش از حد مورد نیاز سلامتی به برخی ورزش‌ها، گذراندن ساعت‌های متوالی به تماشای فیلم و سریال‌های بیهوده و اتلاف وقت فراوان در وب‌گردی و چرخیدن در فضاهای مجازی، تنها نمونه‌های اندکی از این امور لغو و بیهوده است. داستان ما حکایت همان دانش‌آموزی است که فردا امتحان ریاضی دارد؛ ولی امروز تمام وقت خود را برای مطالعه کتاب‌های غیردرسی و درسی دیگر و کارهای متفرقه صرف می‌کند. به نظر شما آیا چنین دانش‌آموزی فردا در امتحان موفق خواهد شد؟!

روایت شده امام سجاد علیه السلام شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان این دعا را می‌خواندند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْعُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ

۱۳. الصحيفة السجادية، ص ۹۲، دعای شماره ۱۰، دعای مکارم الأخلاق.

قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ؛<sup>۱۴</sup> خداوندا! آرام نگرفتن در سرای فریب، بازگشت به سرای جاوید و آمادگی برای مرگ را قبل از آمدن آن نصیبم فرما. « مداومت بر این دعا، با توجه، خصوصاً در سجده‌های نماز می‌تواند زمینه آمادگی ما را برای مرگ افزایش دهد.

۲. اهل دلی روزی از یکی از اغنیا پرسید: دنیا را دوست داری؟ گفت: بسیار! پرسید: برای به دست آوردن آن کوشش می‌کنی؟ گفت: بله! اهل دل گفت: تاکنون چقدر به آرزوهایت در به دست آوردن دنیا رسیده‌ای؟ گفت: جز اندکی به مراد خود نرسیده‌ام! شخص رند و اهل دل به او گفت: این همه به دنبال دنیا در تلاش و تکاپو بودی و به جایی نرسیدی، پس چطور آخرتی را که هرگز طلب نکرده و در راه وصول به آن نکوشیده‌ای به دست خواهی آورد؟

دنیا طلبیدیم، به جایی نرسیدیم یارب چه شود آخرت ناطلبیده!

۳. برای آمادگی به منظور ورود به عالم آخرت هر روز مقداری درباره مرگ فکر کنید؛ به فرموده رسول خدا ﷺ مرگ، برای موعظه کافی است: «كُنْ بِالْمَوْتِ وَاعِظًا».<sup>۱۵</sup> اگر خودمان را در دنیا مسافرسرای باقی بدانیم، بیش از مقدار ضرورت از دنیا استفاده نکرده و بیش از حد لازم آن را آباد نخواهیم کرد. اگر دقت کرده باشید، وقتی برای مسافرتی چند روزه یک مکان در اختیار شما قرار می‌دهند، تنها چیزی که به فکر شما خطور نمی‌کند، رنگ زدن آنجا، تغییر دکورسیون آن، کوبیدن آن و ساختن چند طبقه از آن و مسائلی از این قبیل است؛ زیرا می‌دانید مسافر هستید و چند روز بیشتر در آن سکونت نخواهید داشت و به همین دلیل با همه مشکلات آن کنار می‌آیید؛ آری! اگر درباره ایام زندگی دنیا هم همین تصور را می‌داشتیم، این قدر به آبادانی دنیای خویش نمی‌پرداختیم و بیش و پیش از همه به فکر آباد کردن آخرت خود می‌بودیم.

شخصی به بزرگی مراجعه کرد و دستورالعملی برای ترقی معنوی خواست؛ آن بزرگ به او فرمود: «همیشه به خودت تلقین کن که شش ماه دیگر می‌میری! با این تصور زندگی‌ات اصلاح خواهد شد و دیگر هر کاری نمی‌کنی!» این برنامه برای ما هم قابل اجراست.



۱۴. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۵. مصباح الشریعة، ص ۱۱۳.

## آرامش دل‌ها با یاد خداوند

## آیه

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(رعد: ۲۸)

## ترجمه

«[بازگشتگان به سوی خدا] کسانی [هستند] که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.»

## واژه‌های کلیدی

- «تَطْمَئِنُّ» (آرام می‌گیرد): اطمینان به معنای آرامش خاطر بعد از بی‌تابی و اضطراب است.<sup>۱</sup>
- «ذکر» (یادآوری): ذکر گاه به معنای حفظ مطالب و معارف آمده است، با این تفاوت که کلمه «حفظ» به آغاز آن گفته می‌شود و کلمه «ذکر» به ادامه آن، و گاه به معنی یادآوری چیزی به زبان یا قلب است، لذا گفته‌اند ذکر دو گونه است: «ذکر قلبی» و «ذکر زبانی» و هر یک از آنها دو گونه است یا پس از فراموشی است یا بدون فراموشی.<sup>۲</sup>

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۵.

۲. به هر حال در آیه ۲۸ سوره رعد، منظور از ذکر خدا که مایه آرامش دل‌ها است تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیر گوید، بلکه منظور آن است که با تمام قلب متوجه او و عظمتش و علم و آگاهی‌اش و حاضر و ناظر بودنش گردد، و این توجه مبدأ حرکت و فعالیت در وجود او به سوی جهاد و تلاش و نیکی‌ها گردد و میان او و گناه سد مستحکمی ایجاد کند، این است حقیقت «ذکر» که آن همه آثار و برکات در روایات اسلامی برای آن بیان شده است.

• یاد خدا آرامش بخش دل‌ها

آیه ۲۸ سوره مبارک «رعد» یک قاعده کلی و اصل جاویدان و فراگیر را بیان می‌کند و آن اینکه «آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌گیرد!» (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ).

سؤالی که اینجا پیش می‌آید این است که چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد؟ همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگ‌ترین بلاهای زندگی انسان‌ها بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است.

همیشه آرامش یکی از گمشده‌های مهم بشر بوده و به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند و اگر تلاش و کوشش انسان‌ها را در طول تاریخ برای پیدا کردن آرامش از راه‌های «صحیح» و «کاذب» جمع‌آوری کنیم، خود کتاب بسیار قطوری می‌گردد.

بعضی از دانشمندان می‌گویند: هنگام بروز بعضی از بیماری‌های واگیردار، همچون «وبا» از هرده نفر که ظاهراً به علت وبا می‌میرند، اکثر آنها به علت نگرانی و ترس است و تنها اقلیتی از آنها حقیقتاً به خاطر ابتلای به بیماری وبا از بین می‌روند!

به طور کلی «آرامش» و «دلهره»، نقش بسیار مهمی در «سلامت» و «بیماری» فرد و جامعه و سعادت و بدبختی انسان‌ها دارد و چیزی نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت و به همین دلیل تا کنون کتاب‌های زیادی نوشته شده که موضوع آنها فقط نگرانی و راه مبارزه با آن و طرز به دست آوردن آرامش است.

تاریخ بشر پُر است از صحنه‌های غم‌انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیز دست انداخته و در هرودی گام نهاده و به انواع اعتیادها تن داده است.

ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پُر مغز، مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین راه را نشان داده می‌گوید: «بدانید که یاد خدا آرام‌بخش دل‌ها است!» برای روشن شدن این حقیقت قرآنی به توضیح زیر توجه کنید:

## • عوامل نگرانی و پریشانی

۱. گاه اضطراب و نگرانی به خاطر آینده تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می‌کند. احتمال زوال نعمت‌ها، گرفتاری در چنگال دشمن، ضعف و بیماری و ناتوانی و درماندگی و احتیاج، همه اینها آدمی را رنج می‌دهد؛ اما ایمان به خداوند قادر متعال، خداوند رحیم و مهربان، خدایی که همواره کفالت بندگان خویش را بر عهده دارد می‌تواند این‌گونه نگرانی‌ها را از میان ببرد و به او آرامش دهد که تو در برابر حوادث آینده درمانده نیستی، خدایی داری توانا، قادر و مهربان. چه زیبا گفته است:

نگران فردایت نباش ... خدای دیروز و امروز، خدای فردا هم هست!

ما اولین بار است که بندگی می‌کنیم اما او قرن‌هاست که خدایی می‌کند ...

۲. گاه گذشته تاریک زندگی، فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد و همواره او را نگران می‌سازد، نگرانی از گناهایی که انجام داده، از کوتاهی‌ها و لغزش‌ها، اما توجه به اینکه خداوند، غفار، توبه‌پذیر و رحیم و غفور است، به او آرامش می‌دهد، به او می‌گوید: عذر تقصیر به پیشگاهش بر، از گذشته عذرخواهی کن و در مقام جبران باش، که او بخشنده است و جبران کردن ممکن.

۳. ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی، او را نگران می‌سازد که من در برابر این همه دشمن نیرومند در میدان جهاد چه کنم؟ یا در مبارزات دیگر چه می‌توانم انجام دهم؟

اما هنگامی که به یاد خدا می‌افتد و متکی به قدرت و رحمت او می‌شود، قدرتی که برترین قدرت‌هاست و هیچ چیز در برابر آن یارای مقاومت ندارد، قلبش آرام می‌گیرد، با خود می‌گوید: آری! من تنها نیستم، من در سایه خدا، بی‌نهایت قدرت دارم!

قهرمانی‌های مجاهدان راه خدا در جنگ‌ها، چه در گذشته، چه در حال و سلحشوری‌های اعجاب‌انگیز و خیره‌کننده آنان، حتی در آنجایی که تک و تنها بوده‌اند، بیانگر آرامشی است که در سایه ایمان پیدا می‌شود.



هنگامی که با چشم خود می‌بینیم و با گوش می‌شنویم که افسر رشیدی پس از یک نبرد خیره‌کننده، بینایی خود را به کلی از دست داده و با تنی مجروح روی تخت بیمارستان افتاده، اما با چنان آرامش خاطر و اطمینان سخن می‌گوید که گویی خراشی بریدن او هم وارد نشده است، به اعجاز آرامش در سایه ذکر خدا پی می‌بریم.<sup>۱</sup>

۴. گاه نیز ریشه نگرانی‌های آزاردهنده انسان، احساس پوچی زندگی و بی‌هدف بودن آن است؛ ولی آن کسی که به خدا ایمان دارد و مسیر تکاملی زندگی را به‌عنوان یک هدف بزرگ پذیرفته است و تمام برنامه‌ها و حوادث زندگی را در همین خط می‌بیند، نه از زندگی احساس پوچی می‌کند و نه همچون افراد بی‌هدف و مردد، سرگردان و مضطرب است.

۵. عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاه برای رسیدن به یک هدف زحمت زیادی را متحمل می‌شود؛ اما کسی را نمی‌بیند که برای زحمت او ارج نهد و قدردانی و تشکر کند، این ناسپاسی او را شدیداً رنج می‌دهد و در یک حالت اضطراب و نگرانی فرو می‌برد؛ اما هنگامی که احساس کند کسی از تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایش آگاه است و به همه آنها ارج می‌نهد و برای همه پاداش می‌دهد، دیگر چه جای نگرانی و ناآرامی است!؟

۶. سوءظن‌ها و توهم‌ها و خیالات پوچ یکی دیگر از عوامل نگرانی است که بسیاری از مردم در زندگی خود از آن رنج می‌برند؛ ولی چگونه می‌توان انکار کرد که توجه به خدا و لطف بی‌پایان او و دستور به حسن ظن که وظیفه هر فرد با ایمان است، این حالت رنج‌آور را از بین می‌برد و آرامش و اطمینان جای آن را می‌گیرد.

۷. دنیا پرستی و دل‌باختگی در برابر زرق و برق زندگی مادی یکی از بزرگ‌ترین عوامل اضطراب و نگرانی انسان‌ها بوده و هست، تا آنجا که گاه عدم دستیابی به رنگ خاصی از لباس یا کفش و کلاه یا یکی دیگر از هزاران وسائل زندگی ساعت‌ها یا روزها و هفته‌ها فکر دنیاپرستان را ناآرام و مشوش می‌دارد.

۱۰۱



آرامش دلها با یاد خداوند

۱. این صحنه‌ها در جنگ‌های صدر اسلام، نبرد ایران و عراق، حماسه‌های مدافعان حرم و ... نه تنها یک مورد بلکه صدها و هزاران نمونه داشته است.



اما ایمان به خدا و توجه به آزادگی مؤمن، که همیشه با «زهد و پارسایی سازنده» و عدم اسارت در چنگال زرق و برق زندگی مادی همراه است، به همه این اضطراب‌ها پایان می‌دهد، هنگامی که روح انسان «علی‌وار» آن‌گونه وسعت یابد که بگوید:

«إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَىٰ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛ دنیای شما در نظر من بی‌ارزش‌تر از برگ درختی است که در دهان ملخی باشد که آن را می‌جوید.»<sup>۱</sup>

نرسیدن به یک وسیله مادی یا از دست دادن آن چگونه امکان دارد آرامش روح آدمی را برهم زند و توفانی از نگرانی در قلب و فکر او ایجاد کند؟!

۸. یک عامل مهم دیگر برای نگرانی ترس و وحشت از مرگ است که همیشه روح انسان‌ها را آزار می‌داده و از آنجا که امکان مرگ تنها در سنین بالا نیست بلکه در سنین دیگر خصوصاً به هنگام بیماری‌ها، جنگ‌ها و ناامنی‌ها وجود دارد، این نگرانی می‌تواند عمومی باشد. ولی اگر ما از نظر جهان بینی مرگ را به معنی فنا و نیستی و پایان همه چیز بدانیم (همان‌گونه که مادیون جهان می‌پندارند) این اضطراب و نگرانی کاملاً بجای است و باید از چنین مرگی که نقطه پایان همه آرزوها و موفقیت‌ها و خواست‌های انسان است ترسید؛ اما هرگاه در سایه ایمان به خدا مرگ را دریچه‌ای به یک زندگی وسیع‌تر و بالاتر بدانیم و گذشتن از گذرگاه مرگ را همچون عبور از دالان زندان و رسیدن به یک فضای آزاد بشمریم، دیگر این نگرانی بی‌معنی است، بلکه چنین مرگی - هرگاه در مسیر انجام وظیفه بوده باشد - دوست داشتنی و خواستنی است.

عوامل نگرانی و اضطراب منحصر به این هشت مورد نیست، بلکه می‌توان عوامل فراوان دیگری برای آن شمرد؛ ولی باید قبول کرد که بیشتر نگرانی‌ها به یکی از عوامل فوق بازمی‌گردد.

هنگامی که دیدیم این عوامل در برابر ایمان به خدا ذوب و بی‌رنگ و نابود می‌گردد، تصدیق خواهیم کرد که یاد خدا مایه آرامش دل‌ها است (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ).<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۲ - ۲۱۵.

## □ آیا آرامش با خوف خدا سازگار است؟

بعضی از مفسران در اینجا ایرادی مطرح کرده‌اند که خلاصه‌اش این است: ما از یک طرف در آیه ۲۸ سوره رعد می‌خوانیم یاد خدا مایه آرامش دل‌هاست و از طرفی دیگر در آیه ۲ سوره انفال می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ: مؤمنان کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می‌شود قلب‌شان ترسان می‌گردد»، آیا این دو با هم منافات ندارند؟

### پاسخ

منظور از آرامش، همان آرامش در برابر عوامل مادی است که غالب مردم را نگران می‌سازد که نمونه‌های روشن آن در بالا ذکر شد؛ ولی مسلماً افراد باایمان در برابر مسئولیت‌های خویش نمی‌توانند نگران نباشند و به تعبیر دیگر، آنچه در آنها وجود ندارد نگرانی‌های ویرانگر است که غالب نگرانی‌ها را تشکیل می‌دهد؛ اما نگرانی سازنده که انسان را به انجام وظیفه در برابر خدا و خلق و فعالیت‌های مثبت زندگی وامی‌دارد در وجود آنها هست و باید هم باشد و منظور از خوف از خدا نیز همین است.

توضیح کامل‌تر اینکه کلمه «وجل» همان حالت خوف و ترسی است که به انسان دست می‌دهد که سرچشمه آن یکی از این دو چیز است، گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم قیام به وظائف لازم در برابر خدا می‌باشد و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و توجه به وجود بی‌انتها و پرمهابت اوست.

گاه می‌شود انسان به دیدن شخص بزرگی می‌رود که راستی از هر نظر شایسته عنوان عظمت است. شخص دیدارکننده گاه آن چنان تحت تأثیر مقام پر عظمت او قرار می‌گیرد، که احساس یک نوع وحشت درون قلب خویش می‌نماید، تا آنجا که هنگام سخن گفتن لکنت زبان پیدا می‌کند و حتی گاه حرف خود را فراموش می‌نماید، هر چند آن شخص بزرگ نهایت محبت و علاقه را به او و همه دارد و کار خلافی نیز از این شخص سر نزده است، این نوع ترس، بازتاب و واکنش درک عظمت است.

۱۰۳



آرامش دل‌ها با یاد خداوند



سایه افکنده‌اند؟ فرمود: نه، از آتش [دوزخ]، بگویید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر (خدا را به پاکی بستایید و بر نعمت هایش شکر گوئید و غیر از او معبودی انتخاب نکنید و او را از همه چیز برتر بدانید).<sup>۱</sup>

اگر می‌بینیم در پاره‌ای از احادیث، پیامبر ﷺ به عنوان «ذکر الله» معرفی شده، به دلیل آن است که او مردم را به یاد خدا می‌اندازد و تربیت می‌کند. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نقل شده است: «بِمُحَمَّدٍ ﷺ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَهُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَحِجَابُهُ؛ به وسیله محمد ﷺ دل‌ها آرامش می‌پذیرد و او ذکر خدا و حجاب اوست».<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی رَحِمَهُ اللَّهُ بعد از نقل این روایت و روایاتی مانند آن می‌نویسد: «همه این روایات از باب تطبیق مصداق بر عام است. آری! رسول خدا ﷺ و اهل بیت طاهرینش و برگزیدگان از صحابه و مؤمنین، مصداق ذکر خدایند؛ چون خدا به وسیله ایشان به یاد می‌آید و اما آیه شریف اعم است و بره‌ریادی دلالت دارد».<sup>۳</sup>

## • شعر

باباطاهر در آن شعر معروف خود می‌گوید:

خوشا آنانکه الله یارشان بی      به حمد و قل هو الله کارشان بی  
خوشا آنانکه دایم در نمازند      بهشتِ جاودان بازارشان بی

اگر مراد باباطاهر این باشد که این افراد کسانی هستند که همه کار و زندگی خود را تعطیل کرده‌اند و همیشه سجاده‌شان پهن است، حرف نادرستی خواهد بود و دین اسلام با آن مخالف است؛ اما اگر منظور این باشد که خوش به حال افرادی که همه‌ی کارهایشان عبادت است و ثواب نماز خواندن را دارد، آن موقع سخن درستی خواهد بود و مورد تأیید اسلام است.



۱. ثواب الاعمال، ص ۱۱.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۵۰۲.

## • حکایت و هدایت

در وصایای رسول خدا ﷺ به جناب ابوذر غفاری آمده است: «يَا ابا ذر! لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ؛ ای ابوذر! سعی کن در هر کار، نیت صالح داشته باشی؛ حتی در خوابیدن و غذا خوردن.»<sup>۱</sup>

شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمته الله یکی از فقهای بزرگ شیعه نقل می‌کنند در زندگی نامه‌اش قسم خورده بود که چهل سال است من کار مباح انجام نداده‌ام؛ یعنی همه کارهایم را با نیت خدایی انجام می‌دادم و همه عبادت شده بود.

### نکاتی برای زندگی امروز

همه ما باید در همه حال و در هر مکان و زمان به یاد خدا باشیم و لحظه‌ای از او غفلت نکنیم. دل و قلبی که آغاز و پایان هر کار خدا را در نظر داشته باشد، هیچ‌گاه دچار اضطراب نمی‌شود و ناراحتی و نگرانی به خود راه نمی‌دهد. چنین فردی در مواجهه با حوادث تلخ و شیرین روزگار تنها رضایت الهی را در نظر دارد و تنها به او توسل می‌جوید. یوسف پیامبر عليه السلام با آن مقام و عظمت که خداوند متعال درباره او می‌فرماید: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»<sup>۲</sup> هنگامی که احساس کرد یکی از آن دو نفری که در زندان با او به سر می‌بزند آزاد خواهد شد گفت: وقتی از زندان رهایی یافتی، نزد سلطان مصر که رفتی به یاد من نیز باش. قرآن می‌فرماید: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسِيهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ؛ و به یکی از آن دو که می‌دانست رهایی می‌یابد گفت: مرا نزد اربابت (سلطان مصر) یادآور؛ ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر ببرد و به دنبال آن چند سال در زندان بماند.»<sup>۳</sup>

۱۰۶



آیه نهم

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸.

۲. یوسف، ۲۴.

۳. همان، ۴۲.

آن زندانی وقتی کلام یوسف را به یاد آورد که یوسف سال‌ها در زندان مانده بود  
«... وَادَّكَّرَ بَعْدَ آيَاتِهِ»<sup>۱</sup>!

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به یوسف خطاب کرد: چه کسی تو را زیباترین مردم  
قرار داد؟ یوسف جواب داد: توای پروردگار من!

خداوند: چه کسی مهر تو را آن چنان در دل پدر افکند؟ یوسف: توای پروردگار من!

خداوند: چه کسی کاروان را به سراغ تو فرستاد تا تو را از چاه نجات دهند؟

یوسف: توای پروردگار من!

خداوند: چه کسی سنگ را که از بالای چاه افکنده بودند از تو دور کرد؟

یوسف: توای پروردگار من!

خداوند: چه کسی تو را از چاه نجات داد؟

یوسف: توای پروردگار من!

خداوند: چه کسی مکرو حيله زنان مصر را از تو دور ساخت؟

یوسف: توای پروردگار من!

خداوند گفت: چه چیز سبب شد که حاجتت را نزد مخلوق بردی تا تو را نزد مخلوقی

دیگر یاد کند و نزد من از این حاجت خود چیزی نگفتی؟! به همین دلیل باید چند سال

در زندان بمانی.<sup>۲</sup>

۱۰۷



آرامش دلها با یاد خداوند

۱. همان، ۴۵.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۶.

## رسیدگی به فقرا

## آیه

...إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۚ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾  
وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾

(معارج: ۲۲-۲۵)

## ترجمه

«... مگر نمازگزاران (۲۲) همان کسانی که بر نماز خویش مداومت دارند (۲۳) و در اموالشان حقی مشخص وجود دارد (۲۴) برای کسانی که درخواست کمک می‌کنند و نیز برای محرومان و نیازمندان (۲۵)»

## واژه‌های کلیدی

- «سائل»: به معنای کسی است که حاجتش را بیان می‌کند.
- «محروم»: یعنی کسی که علی‌رغم تلاش و فعالیت دخلش به خرجش نمی‌رسد و همواره از رفاه عمومی جامعه جا مانده؛ به تعبیر دیگر، قشر ضعیف و زحمت‌کش جامعه. این تفسیر از محروم در روایات آمده است.<sup>۱</sup>

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» قَالَ: الْمَحْرُومُ الْمُحَازِفُ الَّذِي قَدْ حُرِمَ كَدِّ يَدِهِ فِي الشَّرَاءِ وَالتَّبَيْعِ» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۴۹۸)



یکی از دغدغه‌های بسیاری از نظام‌های اجتماعی، برنامه‌ریزی برای رسیدگی به نیازمندان و محرومان جامعه و توزیع ثروت در سطح جامعه است.

با این مقدمه که در اسلام گداپرووری وجود ندارد، نیازمندان جامعه هدف در اسلام، دو گروه هستند؛ یک گروه کسانی هستند که توان کار ندارند. معلول‌ها، بیماران، پیرمردها، پیرزن‌ها و افراد از کار افتاده که توانایی انجام کار را ندارند، جزء این دسته قلمداد می‌شوند. گروه دوم، افرادی هستند که توانایی انجام کار را دارند و کار هم می‌کنند، اما به هر دلیل درآمدشان برای رفع نیازهای آنها کفایت نمی‌کند.

خداوند متعال در دین مبین اسلام، در اموال ثروتمندان حقوقی را برای این قشر از جامعه در نظر گرفته است که اگر به درستی ادا شود، آنها را کفایت خواهد کرد. مطابق روایات، اگر این حقوق تعیین شده برای سامان یافتن فقرا کافی نمی‌بود، خداوند متعال آن را بیشتر می‌کرد؛ پس گرفتاری نیازمندان نه به دلیل کم بودن حقوقی است که خداوند متعال برایشان مقرر کرده، بلکه به دلیل تضييع حقوق ایشان توسط اغنيا است. امام صادق ع می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ الْفُقَرَاءُ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ وَإِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءُ فِيمَا أَتَوْا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنَ الْفَرِيضَةِ.»<sup>۱</sup>

(خداوند عزوجل در اموال دولتمندان نصابی مقرر کرد که نیازمندان را کفایت کند و اگر می‌دانست این نصاب مقرر، در حد کفایت آنان نیست، بر آن می‌افزود؛ از این رو، تیره‌روزی و بی‌نوایی مستمندان از خیانت دولتمندان است که حقوق واجب خود را نمی‌پردازند). چه بسا بتوان گفت با توجه به این روایت، کسانی که حقوق نیازمندان را ادا نمی‌کنند، در درگاه الهی در بزهکاری‌هایی که توسط برخی از ایشان در سطح جامعه به علت فقر و نداری انجام می‌شود مقصر هستند؛ برآستی اگر همه حقوق واجب و مستحب نیازمندان را می‌پرداختند، دیگر کسی بر اثر نداری به دزدی و تباهی‌های دیگر دست می‌زد؟!



رسیدگی به وضعیت فقرای جامعه آن قدر در اسلام اهمیت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که همواره بنا بر رفق و مدارا با مردم داشت - در مسئله حقوق مالی فقرا آن قدر سخت گیر بود که پنج نفر از نمازگزاران داخل مسجد را به دلیل عدم پرداخت زکات، از مسجد اخراج کرد و اجازه نداد نماز بخوانند!<sup>۱</sup>

**امام صادق علیه السلام** فرمود: «هرکس ذره‌ای از زکاتش را نپردازد، نه مؤمن است و نه مسلمان و از جمله کسانی است که روز قیامت از خدا می‌خواهد به دنیا برگردد و واجباتش را انجام بدهد؛ ولی خداوند به او اجازه نمی‌دهد.»<sup>۲</sup>

حقوق واجبی که برای اداره نیازمندان جامعه در نظر گرفته شده، عبارت‌اند: از زکات، خمس و کفارات. هرکس بخواهد بداند از این حقوق واجب چیزی برعهده‌اش هست یا نه، می‌تواند به رساله‌های عملیه مراجعه کند.

باید دانست حقی که در آیه شریف «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»

برای نیازمندان تعریف شده، مطابق روایات، چیزی غیر از زکات است؛ **امام صادق علیه السلام** می‌فرماید: «... وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيَانِ حُقُوقًا غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ فَيُؤَدِّي الَّذِي فَرَضَ عَلَى نَفْسِهِ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ شَهْرٍ.»<sup>۳</sup>

مطابق فرموده **امام صادق علیه السلام** مؤمن باید مقداری از درآمد خود را مطابق با میزان درآمدش به صورت روزانه، هفتگی یا ماهانه کنار بگذارد و بر این برنامه مداومت داشته باشد.

مطابق آیه شریف مصرف این حق سائلان و محرومان هستند؛ سائل کسی است که درخواستی دارد و «محروم» هم در روایت تفسیر شده به کسی که روزی‌اش محدود است و تلاشش در کسب و کار، نتیجه مطلوب ندارد. در روایتی دیگر مورد مصرف این مال صله رحم و

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ حَتَّى أُخْرِجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ فَقَالَ اخْرُجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تُصَلُّوا فِيهِ وَ أَنْتُمْ لَا تُزَكُّونَ.» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۵۰۳)

۲. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَنْ مَتَعَ قَبْرًا مِنْ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: رَبِّ ارْحَمْنِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ.» (همان)

۳. همان، ص ۴۹۸.

کمک به زندگی خویشاوندان، پذیرایی از میهمان ناخوانده، برداشتن بارِ تاوان و غرامت از دوش مردم ناتوان، رسیدگی به حال برادران دینی و رفع گرفتاری‌ها و پیشامدهای ناگوار ایشان بیان شده است: «يَصِلُ بِهِ رَجْمًا وَيَقْرَى بِهِ صَيْفًا وَيَحْمِلُ بِهِ كَلًّا أَوْ يَصِلُ بِهِ أَخَاهُ فِي اللَّهِ أَوْ لِنَائِبَةٍ تَنْوِبُهُ»<sup>۱</sup> مقام معظم رهبری علیه السلام درباره نحوه برخورد با انفاق مستحبی می‌فرماید:

«ما همیشه از اسلام این‌طور فهمیده‌ایم که کسب درآمد - البته از طرق مشروع - آزاد است و مانعی ندارد؛ منتها این اجازه همراه با ایجاب و الزام انفاق است؛ یعنی اگر کسی درآمدی کسب کرد، ولی حتی انفاق مستحب نکرد، او پیش خدای متعال مؤاخذ<sup>۲</sup> است. ما نمی‌توانیم بگوییم که انفاق واجبمان را کردیم، مالیاتمان را دادیم، خمس و زکاتمان را هم دادیم، از این پول نمی‌خواهیم خرج کنیم؛ در حالی که می‌دانیم در جامعه فقر و کمبود هست؛ نخیر، این آدم پیش خدای متعال سعادتمند نیست؛ مرضی عندالله نیست؛ برای خاطر این‌که آن حساب‌های الزامی جداست؛ باب دیگر و جریان دیگری است. انفاقات استحبابی را هم برای ما قرار داده‌اند. مستحب است، یعنی آن حکم واجب را ندارد که من در هر موردی لزوماً این کار را بکنم؛ اما اگر کسی بالمزۀ باب این مستحب را بر روی خودش ببندد، بلاشک خلاف اراده و خلاف اقتضای احکام الهی کار کرده است؛ ما باید این را به مردم تفهیم کنیم. باید کاری بشود که هرکس خودش را موظف بداند که انفاق کند. آن کسانی که بیشتر درآمد دارند، نسبت انفاق را بیشتر کنند. آن کسانی که کمتر درآمد دارند، باب را نبندند؛ به همان نسبت انفاق کنند. اگر این کار راه بیفتد، البته خوب خواهد شد.»<sup>۲</sup>

## • سائل کیست؟

مطابق آیه سوره معارج، دو دسته در اموال ما حق دارند و باید حق آنها را ادا کرد؛ یکی سائلان و دیگری محرومان: «الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ» و باید سهمی از مال مؤمن، دائم به صورت روزانه، هفتگی یا ماهانه، به سوی این دو



رسیدگی به فقرا

۱. همان، ص ۵۰۰.

۲. بیانات در دیدار مسئولان کمیته امداد امام خمینی علیه السلام ۱۴/۱۲/۱۳۷۰.

۲۵۹۹=http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id

قشر سرازیر شود. خواست خدا این است؛ توّجه داشته باشیم که اینها شعر و قصّه و دل‌نوشته نیست؛ شریعت و قانون الهی است؛ رضای خدا و نجات آخرت و برکت زندگی در اینهاست.<sup>۱</sup>

دانی که خدا چرا تو را داده دو دست      من معتقدم که اندر آن سَرّی هست  
با یکی به کار خویشتن پردازی      با دست دگرز دیگران گیری دست

از تقابل عنوان «سائل» با «محروم» در این آیه شریف می‌توان چنین فهمید که سائل حتّی اگر جزء محرومان هم نباشد، باید به او رسیدگی کرد؛ زیرا اگر چنین نبود، ذکر «محروم» به تنهایی در آیه شریف کفایت می‌کرد. از **رسول اکرم** صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده که سائل بر توحق دارد ولو سوار اسب باشد؛ یعنی ولو جزء طبقه محروم جامعه نباشد: **«لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَلَوْ جَاءَ عَلَى الْفَرَسِ»**.<sup>۲</sup>

پس هرکس از انسان چیزی درخواست کند، به صرف درخواست و سؤال، مُحق می‌شود و باید حاجتش را روا کرد؛ به تعبیر دیگر، سائل لزوماً مساوی با گدا نیست و مفهومش وسیع‌تر است؛ گاه زن و بچه از آدم چیزی می‌خواهند و مشمول این آیه هستند.<sup>۳</sup> علامه محمد تقی مجلسی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى می‌نویسد: «منقول است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند: هیچ سائلی را رد مکنید و شامل سؤال علوم و درس و دعا و سایر مسائل هست و همچنین اگر دختر خواهد و کُفُو باشد.»<sup>۴</sup>

### • شیوه برخورد با سائل و متکدی

یکی از مصادیق سائل، متکدیان جامعه امروزی هستند؛ بسیاری از مؤمنان در رد کردن یا پاسخ دادن به ایشان با تردید جدّی روبه‌رو هستند. در پاسخ به این تردید باید گفت: کسانی که در قالب نیازمند به ما مراجعه می‌کنند، از سه دسته خارج نیستند:



آیه دهم

۱. تفسیر معنوی، جزء ۲۹، ص ۷۱.

۲. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۳۷.

۳. تفسیر معنوی، جزء ۲۹، ص ۷۱، با اندکی تصرف.

۴. لوازم صاحبقرانی، ج ۶، ص ۱۲۴.

## □ دسته اول

کسانی هستند که نیاز واقعی دارند و ما هم به نیازمند بودنشان یقین داریم؛ چنین کسانی را به هیچ وجه نباید رد کرد؛ از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده: «لَوْلَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مِنْ رَدِّهِمْ»<sup>۱</sup> (اگر نیازمندان در ابراز نیاز خود دروغ نمی گفتند، کسی که آنها را رد می کرد، هیچ گاه رستگار نمی شد). مفهوم روایت این است که اگر نیازمندی در ابراز نیاز خود صادق باشد، و واقعاً احتیاج داشته باشد و کسی او را رد کند، ردکننده رستگار نخواهد شد.

پس وظیفه ما در قبال آنان این است که اگر توانایی داریم، حتماً نیازشان را برطرف کنیم و اگر توانایی نداریم، حداقل با زبان خوش برخورد کرده، برای رفع گرفتاری شان دعا کنیم یا اگر کار دیگری از دستمان برمی آید در جهت رفع گرفتاری شان انجام دهیم.

## □ دسته دوم

کسانی هستند که یقین داریم عرض حاجت شان چیزی جز فریب و دروغ نیست و به جای کار و تلاش، تکدی و بازی با احساسات مردم را وسیله کسب درآمد خویش قرار داده اند. رد کردن این دسته، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه تلاشی در مسیر برچیده شدن یک مفسده اجتماعی از جامعه اسلامی است.

## □ دسته سوم

کسانی هستند که ابراز نیاز می کنند، ولی ما نسبت به صدق آنها در گفتارشان دچار تردید هستیم؛ مطابق روایات، این دسته را هم نباید رد کرد و لوبا کمترین عطا مثل دانه ای خُرما یا سُم سوخته یک حیوان؛ از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده: «لَا تَرُدُّ السَّائِلَ وَ لَوْ بِظُلْفٍ مُخْرَقٍ»؛ «لَا تَرُدُّ السَّائِلَ وَ لَوْ بِشِقِّ ثَمَرَةٍ»<sup>۲</sup>

علت رد نکردن این دسته این است که بالاخره چنین اشخاصی ممکن است در گفتار خود صادق باشند و رد کردن شان زندگی انسان را دچار نکبت کند؛ شخصی به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: کسی سائل را رد می کند به ترس اینکه شاید دروغ بگوید، حضرت فرمود: چرا از

۱ . سفینة البحار، ج ۴، ص ۱۳.

۲ . جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۳۸.



راست گفتنش نمی‌ترسد؟! شاید راست بگویند [ورد کردنش او را بیچاره کند!] پس باید روی دیگر سگه، یعنی احتمال راستگویی‌اش، را هم دید؛ متأسفانه ما همیشه احتمال دروغ گفتن‌شان را می‌دهیم، در حالی که هرا احتمال، طرف دیگری هم دارد.

در روایتی دیگر از رسول اکرم ﷺ ضابطه‌ای برای تشخیص سائل صادق از کاذب مشخص شده است؛ فرمودند: به دل‌های‌تان نگاه کنید، اگر واقعاً دل‌تان به حالش سوخت، به او کمک کنید؛ زیرا این سوختن، علامت صدق اوست: «انظروا إلى السائل فإن رقت قلوبكم له فأعطوه فإنه صادق»<sup>۱</sup> پس می‌توان برای تشخیص صدق یا کذب سائل از این فرمول استفاده کرد، اگر بازهم شک و دو دلی باقی ماند، باید به او کمک کرد.

به فرموده امام سجّاد عليه السلام: تردید در صدق سائل، گاه از ناحیه شیطان است تا انسان را از فوز کمک به نیازمند بازدارد؛ این امام همام در رساله حقوق، درباره حق سائل عبارتی جامع دارند: «وَأَمَّا حَقُّ السَّائِلِ فَأَعْطُوهُ إِذَا تَيَقَّنْتَ صِدْقَهُ وَقَدَّرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ وَالدُّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ وَالْمُعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلَبَتِهِ وَإِنْ شَكَّكَتْ فِي صِدْقِهِ وَسَبَقَتْ إِلَيْهِ الْكُفْرَةُ لَهُ وَلَمْ تَعْرِضْ عَلَى ذَلِكَ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَظِّكَ وَيَحُولَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى رَبِّكَ فَتَرَكْتَهُ بِسُوءِهِ وَرَدَدْتَهُ رَدًّا جَمِيلًا وَإِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي أَمْرِهِ وَأَعْظَمْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»<sup>۲</sup> (و اما حق سائل این است که اگر به راستی گفتارش یقین داری و بر رفع نیاز او توانا هستی به او بدهی و نیز برای رفع گرفتاری‌اش دعا کنی و در انجام درخواستش به او کمک کنی و اگر در راستگویی او شک داری و بدگمانی نسبت به او در دلت راه یافته، از وسوسه شیطان در امان نیست؛ شاید او تو را نسبت به سائل بدبین کرده تا تو را از تحصیل این ثواب بازدارد و بدین وسیله تو را از تقرب به خدا بازدارد، در این صورت می‌توانی سائل را با زبان خوش رد کنی ولی اگر بر نفس خود چیره شوی و علی‌رغم آنچه به دلت خطور کرده، او را کمک کنی، کار بجایی است).

۱. عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: «جاء رجل إلى النبي ﷺ قال: يا رسول الله أفي المال حق سؤى الزكاة؟ قال: نعم، على المسلم أن يطعم الجائع إذا سألته ويكسو العاري إذا سألته. قال: إنّه يخاف أن يكون كاذباً! قال: أفلا يخاف صدقه.» (جامع الأخبار (للشعيري)، ص ۱۳۶)

۲. سفينة البحار، ج ۴، ص ۱۳.

۳. تحف العقول، ص ۲۷۰.

## • تکدی از دیدگاه اسلام

اسلام در عین اینکه بررد نکردن سائل تأکید دارد، دین گداپرووری نیست و سؤال کردن از دیگران را در غیر موارد فوق العاده اضطراری به شدت مذمت کرده است؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَاباً مِنَ الْمَسْأَلَةِ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْفَقْرِ»<sup>۱</sup> (هرکس بابی از سؤال و درخواست را بر خود بگشاید، خداوند هفتاد باب از گرفتاری را به روی او خواهد گشود). همچنین فرمود: «مَنْ سَأَلَ عَنْ ظَهْرِي غَنَى فَصَدَّاعٌ فِي الرَّأْسِ وَ دَاءٌ فِي الْبَطْنِ»<sup>۲</sup> (هرکس در عین بی نیازی باز هم به درخواست از مردم روی بیاورد، درخواستش به درد و بلا در بدنش تبدیل خواهد شد) و فرمود: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ وَ عِنْدَهُ قُوَّةٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ عَلَى وَجْهِهِ لَحْمٌ»<sup>۳</sup> (هرکس در حالی که قوت سه روز خود را دارد، از مردم درخواست کند، در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که هیچ گوشتی بر صورت نخواهد داشت). همچنین فرمود: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا حِلَّ إِلَّا لِفَقْرٍ مُدْقِعٍ أَوْ غُرْمٍ مُقْطِعٍ»<sup>۴</sup> (گدایی و درخواست از دیگران جایز نیست مگر در فقر مطلق یا بدهکاری کمرشکن).

## • وسعت مفهوم انفاق

انفاق در فرهنگ دینی، اختصاصی به گذاشتن پولی در کف دست نیازمندان ندارد، بلکه صرف کردن وقت و سواد و آگاهی و خلاصه تمام چیزهایی که خداوند به انسان روزی داده نیز از مصادیق انفاق است؛ دانشجویی که در فصل گرم تابستان وقت می‌گذارد و در گروه‌های جهادی به یاری محرومان کشور می‌شتابد، به انفاق مشغول است؛ معلّمی که در خارج از ساعات کلاس به دانش‌آموزان نیازمند، درس می‌آموزد نیز از وقت و علم خود انفاق می‌کند. مقام معظم رهبری رَحِمَهُ اللهُ می‌فرمایند:

«در بسیاری دیگر از آیات، سخن از انفاق به طور مطلق مطرح شده و مسلم است که شامل انفاق مالی و نیز غیر مالی می‌شود؛ بنابراین، انفاق در قرآن تنها پول دادن

۱. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۳۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

نیست. انفاق مالی در برابر انفاقات دیگر بسیار ناچیز است. انفاق این است که آنچه خدا به تو داده، برای دیگران انفاق کنی.<sup>۱</sup>

«ومما رزقناهم ینفقون» این انفاق چیز بسیار خوبی است! در هر حدی که هستید عادت کنید، به انفاق کردن؛ البته انفاق فقط انفاق پول نیست، انفاق علم هم انفاق است، همان وقتی که بیکار هستید و می‌توانید کمک کنید به بی‌سواد و نادانی، دانشتان را انفاق کنید و همین انفاق هم اتفاقاً اول فایده‌اش به خودتان می‌رسد. یعنی پیش از اینکه دیگری از علم شما استفاده کند، وقتی آن علم را تکرار می‌کنید استفاده‌اش به خود شما می‌رسد، یا انفاق وجاهت، وجاهت اجتماعی و آبروتان را انفاق کنید! یکجایی ممکن است آبروی شما به درد یک مسلمانی بخورد یا به درد یک مجموعه‌ی مسلمانانی بخورد آن را انفاق کنید و انفاقات گوناگون.<sup>۲</sup>

## • انفاق و پر کردن خلأها

نکته دیگری که در بحث انفاق باید مورد توجه قرار گیرد، این است که هر نوع خرج کردنی در اسلام انفاق نیست؛ انفاق در جایی صحیح است که خلأیی پُر شود و مشکلی حل شود؛ از این رو پُر کردن هر خلأ در زندگی شخصی افراد و نیز پُر کردن خلأهای موجود در جامعه اسلامی، از مصادیق انفاق است، و هر کس به نوبه خود در این جهت وظیفه شرعی و دینی دارد. اکنون که جامعه اسلامی و آحادی از مردم در فشار اقتصادی هستند، چه کاری از دست ما برمی‌آید، همان کار یک انفاق فی سبیل الله است. امسال که **سال جهش تولید** و جهش اقتصادی است، هر کار که بتواند در این مسیر مفید واقع شود، ولو یک کار فکری، خود نوعی انفاق است؛ به تعبیر دیگر، نیازمندی که انفاق بر او واجب است، فقط آحاد مردم و نیازمندان نیستند، بلکه گاه می‌شود که جامعه اسلامی به یک مساعدت فکری یا مالی یا یک مشارکت اجتماعی نیاز دارد و هر کس در جهت رفع این نیازهای کاری بتواند انجام بدهد،

۱. تفسیر سوره براءت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۴۳۷ تا ۴۴۵ (خلاصه).

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۹۸۹۰>

۲. بیانات در جلسه هشتم تفسیر سوره بقره.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۷۱۷۱>





انفاق فی سبیل الله کرده است؛ نکته دیگر اینکه در پُر کردن این نوع خلأها هرکس به اندازه توان خود وظیفه دارد و همه وظیفه یکسانی ندارند. مقام معظم رهبری علیه السلام چه زیبا فرموده‌اند:

«در جامعه‌ی اسلامی یک حادثه‌ای رخ می‌دهد که دولت احتیاج پیدا می‌کند به پول؛ این پول را مردم باید تأمین کنند. جنگی در جامعه پیش می‌آید، ویرانی‌ای پیش می‌آید، بیماری‌ای پیش می‌آید، حادثه‌ی فوق‌العاده‌ای پیش می‌آید، نظر اسلام این است که مردم باید به قدر وسع و توانایی خودشان این خلأ را پر کنند؛ البته چون همه‌ی مردم در یک سطح نیستند، آن کسانی که بهره‌مندی بیشتری دارند، امکانات بیشتری دارند، تکلیف بیشتر بر عهده‌ی آنهاست و این یک نکته‌ای است که مردم ما و جامعه‌ی اسلامی ما باید به آن توجه کافی و لازم را معطوف کند. ما البته همیاری مردم را در طول دوران انقلاب به شدت و قوت مشاهده کردیم؛ در این هیچ شکی نیست. امروز هم برای مخارج جنگ، برای مخارج گوناگون دولت، برای کمبدها، برای زلزله‌زده‌ها، سیل‌زده‌ها، آواره‌ها و هر حادثه‌ای که رخ می‌دهد، می‌بینیم که مردم کمک می‌کنند و امکاناتشان را آنچه که هست، از روستاها، از محلات فقیرنشین، از مردم طبقات بسیار پایین تا طبقات متوسط، به مقدار همتشان، به مقدار ایمانشان، به مقدار علاقه‌مندی و دلسوزیشان، امکانات را در اختیار آن مصارف عمومی می‌گذارند؛ اما این کافی نیست. آن کسانی که بیشترین بهره‌مندی‌ها را در جامعه دارند، اینها وظیفه‌شان با مردم عادی یکسان نیست. اگر در یک مسئله‌ای، در یک حادثه‌ای شما می‌بینید فلان زن مستمندِ طبقه‌ی ضعیف یا متوسط طلای خودش را مثلاً، یادگار دوران جوانی خودش را، زینت منحصر به فرد خودش را، دستمزد کار شبانه‌روزی و پرزحمت روزهای متمادی خودش را می‌آید در اختیار مصرف عمومی و جهاد فی سبیل الله می‌گذارد و در حقیقت در راه خدا انفاق می‌کند، اگر حد تلاش و ایمان در جامعه‌ی ما این است، آن کسانی که از امکانات بالایی برخوردار هستند، باید به همان نسبت به پُر کردن این نیازها و خلأها کمک کنند. این نمی‌شود که در جامعه‌ی اسلامی ما جامعه‌ای که به هدایت قرآن حرکت می‌کند، در راه اسلام حرکت می‌کند، برای خدا و اعلا‌ی کلمه‌ی دین جنگ می‌کند و در مقابل این

هدف‌ها و شعارها تحمل آن همه مشکلات را می‌کند، یک عده‌ای هم در جامعه باشند که بهره‌مندی‌هایی هم داشته باشند، برخورداری‌هایی هم داشته باشند، هیچ مسئولیتی هم در مقابل نیازهای جامعه حس نکنند. این از نظر اسلام اصلاً قابل قبول نیست.»<sup>۱</sup>

## • روایت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَمُواهَا فَلَا تَمَلُّوها فَتَتَحَوَّلَ نِقْمًا»<sup>۲</sup> (قطعاً حوائج مردم، که به سراغ شما می‌آید، نعمتی از ناحیه خداوند برای شماست؛ پس این فرصت را غنیمت بشمارید و از رفع گرفتاری دیگران خسته نشوید؛ چرا که اگر چنین نکنید به نِقْمَت و بدبختی برای شما تبدیل خواهد شد).  
قابل توجه کارمندان و کار به دستانی که محلّ مراجعه مردم هستند، هر مراجعه‌کننده‌ای که مشکلی دارد، یک نعمت و یک فرصت برای ترقی در درگاه خداست؛ اگر با حلّ مشکل مراجعه‌کننده، این نعمت را دریافت نکنید، فقط یک نعمت از کیسه شما نرفته، بلکه به نِقْمَت و نکبتی در زندگی شما تبدیل می‌شود؛ مراقب باشید مراجعه‌کنندگان را سر نروانید و امروز و فردای شان نکنید؛ که خودتان امروز و فردا گرفتار خواهید شد!

## • شعر

چون تیشه مباحث و جمله بر خود متراش      چون رنده ز کار خویش بی بهره مباحث  
تعلیم ز آره گیر در امر معاش      نیمی سوی خود می‌کش و نیمی می‌پاش<sup>۳</sup>

## • حکایت و هدایت

مطابق روایتی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فقیری که به سراغ شما می‌آید، فرستاده خداست تا شما را بیازماید: «إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ فَكُنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهُ وَمَنْ

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۲۴ / ۷ / ۱۳۶۶.

۲. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۱۵۸.

۳. رباعیات ابوسعید ابوالخیر، رباعی شماره ۳۶۷؛ توضیح اینکه آیه‌های قدیمی وقتی چوب را می‌برید، مقداری از خاک آره را به سمت خود انسان و مقداری را هم به سمت بیرون پرتاب می‌کرد؛ حالا شاعر می‌گوید در زندگی خود مثل آره باش، هم خیرت به خود و خانواده‌ات برسد و هم به دیگران.



أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ» (تهیدست فرستاده خداست؛ کسی که او را محروم کند خدا را محروم کرده و هر کس به او ببخشد، به خدا بخشیده است). حتی این فقیر ممکن است فرشته‌ای باشد که در قالب یک نیازمند برای امتحان الهی به سراغ شما آمده است. به این داستان که توسط یکی از علما نقل شده دقت کنید:

«یکی از دوستان نقل می‌کرد: یک روز ماشینم را بردم مکانیکی. مکانیک گفت با شما چند کلمه حرف داشتم. گفتم: در خدمتم. گفت: سال‌ها پیش هرچه می‌کوشیدم وضعم خوب نمی‌شد و کارم نمی‌گرفت. یک روز یک زن کولی آمد و گفت که مهره مار دارد و خواست از او بخرم، رد کردم و گفتم: خدایا! من به مهره مار متوسل شوم؟! هیهات! چند دقیقه بعد یک پیرمرد با ریش سفید آمد و گفت: پسرم! من گرسنه‌ام، از آن چلوکبابی برایم یک غذا می‌گیری بخورم سیر شوم؟ با اینکه موتور یک ماشین را پیاده کرده بودم و خیلی کار داشتم این کار را کردم. وقتی سیر شد دعا کرد خدا کمکت کند و به کارت رونق بدهد. یک هفته بعد صاحب مغازه آمد و گفت: من می‌خواهم بروم آمریکا، تو همین اجاره‌ای که می‌دهی، یک مقدار کمی رویش بگذار و بده تا به عنوان قسط مغازه حساب کنم؛ بعد از دو سال می‌آیم سند مغازه را به نامت می‌کنم. به این صورت صاحب مغازه شدم. یک روز هم یک بنگاهی که ماشینش را درست کرده بودم آمد و گفت: بیا یک خانه خوب هست، صاحبش از دم قسطی حاضر است بفروشد، تو هم که می‌توانی قسط بدهی. اینجا بود که صاحب خانه شدم. همه چیز خوب بود تا اینکه یک روز که سرگرم کار بودم یک آدم با لباس فقیرانه آمد و گفت ماشین من ۵۰۰ متر پایین تر خراب شده، بیا بزرگی کن خودت بیاور درستش کن؛ پول هم ندارم؛ اما کار می‌کنم کم کم می‌دهم! با اوقات تلخی گفتم: در این راسته خیابان این همه مکانیکی هست! به کسی دیگه بگو! من وقت ندارم یا شاگردانم سرشان شلوغ است! بالاخره جوابش کردم. داشت می‌رفت رو کرد و گفت: «خوب چلوکباب می‌دهی به مردم اما موقعی که

ندار هستی!» تا به خودم آمدم و دنبالش دویدم واقعاً آب شد و رفت توی زمین. از آن روز وضعم روز به روز خراب‌تر می‌شود. مغازه را دائم دزد می‌زند! ماشین‌ها درست تعمیر نمی‌شوند! مشتری‌ها کم شده‌اند و خلاصه رو به قهقرا هستم.

گفتم: من اگر جای تو بودم به او می‌گفتم: هر روز صبح می‌روی به پدر و مادرت احسان می‌کنی، بعد می‌آیی در مغازه تا مشکلات حل شود. پدر و مادر اینجا به درد می‌خورند. آن کولی و آن پیرمرد و آن راننده فقیر به نظر من هر سه موکل الهی بوده‌اند که در آن قالب ظاهر شده‌اند.»<sup>۱</sup>

## نکاتی برای زندگی امروز

### • برنامه ریزی منظم برای رسیدگی به فقرا

اگر داعیه دار ایمان هستیم، باید از همین اکنون به اندازه توانایی و وسعت مالی خود، سهمی را به صورت روزانه، هفتگی یا ماهانه برای نیازمندان در نظر بگیریم؛ مثلاً می‌توانیم همیشه یک بیستم یا یک سی‌ام درآمد ماهانه خود را برای رسیدگی به نیازمندان و محرومان کنار بگذاریم.

به گفته برخی ره‌رفتگان مسیر معنویت پایه و اساس تمام ادیان گیتی دو چیز است: **توجه به حق و محبت به خلق**. مراد از توجه به حق، مدام به یاد خدا افتادن و به او رو کردن و با او سخن گفتن و او را تعظیم کردن است که نام دیگرش همان عبادت است. محبت به خلق هم دوست داشتن همه مخلوقات خداوند است و موجب می‌شود انسان از خودپرستی و خودبینی دست بردارد و حساب جداگانه‌ای برای خود باز نکند و مدام به این فکر نباشد که گلیم را از آب بکشد. چنین انسانی مشکلات دیگران را مشکلات خود و موفقیت‌های آنان را کامیابی خود می‌داند و در غم آنها محزون و در شادی آنان شاد است... داشتن برنامه منظم محبت به خلق از ارکان سیرو سلوک معنوی است.

۱۲۰



آیه دهم

آیت الله بهجت رحمته الله علیه می فرمود: «اگر مشکل مؤمنی را شنیدیم و گفتیم به من چه؟! خودمان روزی به آن مشکل دچار می شویم. لا اقل دعا کنیم. لیستی از کارهای خیر برای خود درست کنید و سعی کنید هر روز یکی از آنها را انجام بدهید؛ مهم ترین گزینه، شاد کردن دل است.»<sup>۱</sup>

## • آمادگی برای انفاق های اجتماعی

انفاق در معنای وسیع خود نه فقط به معنای پُر کردن خلأهای زندگی فردی محرومان، بلکه پُر کردن خلأها و رفع کمبودهای جامعه اسلامی و از میان برداشتن موانع رشد تمدن اسلامی است؛ از این رو همواره باید با آگاهی از وضعیت جامعه اسلامی و رصد کردن لحظه به لحظه سخنان ناخدای کشتی تمدن اسلامی در عصر حاضر، یعنی مقام معظم رهبری علیه السلام، هرکجا نیاز شد حضوری پُررنگ و مفید داشته باشیم ان شاء الله؛ زیرا تا آنجا که می دانیم فرصتی که امروز به نام انقلاب اسلامی برای تحقق جامعه اسلامی و ساختن تمدن اسلامی فراهم شده، برای هیچ یک از انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام وجود نداشته است. البته این انقلاب محصول تلاش تمام انبیا و امامان معصوم علیهم السلام است؛ پس باید قدر این انقلاب را دانست و نیز باید عمیقاً باور داشته باشیم که خدمت به این انقلاب عزیزمان، هیچ تفاوتی به خدمت حکومت امیرمؤمنان علیه السلام ندارد و براساس همین مبانی اندیشه اسلامی کار به جایی می رسد که خود حضرت امام رحمته الله علیه در صحیفه خود می فرمایند:

«امروز ما مواجه با همه قدرت ها هستیم و آنها در خارج و داخل دارند طرح ریزی می کنند؛ برای اینکه این انقلاب را بشکنند و این نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی را شکست بدهند و نابود کنند و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهمّ تکلیف هایی است که خدا دارد؛ یعنی، حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر- ولو امام عصر باشد- اهمّیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر عجل الله تعالی فرجه هم خودش را فدا می کند برای اسلام. همه انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند.»<sup>۲</sup>



رسیدگی به فقرا

۱. الأذکار، ص ۱۳۶.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۶۵.

مسئولیت خانوادگی

آیه

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ  
عَلَيْهَا مَلٰٓئِكَةٌ غٰلِظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُوْنَ مَا يُوْمَرُوْنَ

(تحریم: ۶)

ترجمه

«ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن آتش فرشتگانی خشن و سخت‌گیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می‌دهند.»

واژه‌های کلیدی

● «قُوا» (حفظ کنید): فعل امر از ماده «وقی» و هم خانواده کلمه «تقوا» است؛ این واژه به معنای **نگهداری** و **حفظ کردن** است؛ یعنی هرکس وظیفه دارد ابتدا خود و سپس اهل و خانواده‌اش را از ارتکاب اعمالی که موجب ورود به آتش جهنم است بازدارد.

آیه «یا ایها الذین آمنوا قُوا أَنْفُسِكُمْ وَاهْلِيكُمْ نَاراً» از محکم‌ترین آیات درباره مسئولیت اجتماعی انسان است و مسئول بودن او را نسبت به نزدیکانش ثابت می‌کند و آن را جزء وظایف الهی، که خدا بردوش انسان نهاده، می‌داند؛ البته اهل انسان در درجه اول همسر اوست و این آیه وظیفه مرد را در منزل به خوبی روشن می‌کند.

اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است. در این آیه، اصلاح خود و بستگان و سپس در آیه نهم، اصلاح جامعه از طریق جهاد با کفار و منافقان آمده است.

تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیران خانواده است. (قُوا أَنْفُسِكُمْ وَاهْلِيكُمْ نَاراً) متأسفانه امروزه پدر و مادر، تربیت دینی فرزندان خود را به مدرسه واگذار کرده‌اند؛ باید دانست تربیت دینی با عشق و ورزی و محبت صورت می‌گیرد، نه با حضور و غیاب و امتحان کتبی و شفاهی که در مدارس کنونی موجود است؛ البته اگر معلمی خود متخلّق باشد و با عشق درس بیاموزد، می‌تواند در تربیت دینی مؤثر باشد؛ لکن این وظیفه اولاً و بالذات بر عهده والدین است.

نقل شده روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چشم‌شان به تعدادی از بچه‌ها افتاد و فرمودند: «وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ» (وای بر فرزندان دوره آخر الزمان از دست پدران‌شان!)

اصحاب با تعجب سؤال کردند: «یا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟» (ای رسول خدا! مگر پدران‌شان مشرک‌اند؟) حضرت فرمود: «لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُوهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْضُ بَعْضٍ يَسِيرٌ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءَةٌ.»<sup>۱</sup> (نه! پدران‌شان مسلمان هستند؛ ولی چیزی از فرایض دینی به آنها آموزش نمی‌دهند و اگر خود فرزندان هم بخواهند به دنبال تحصیل واجبات و علوم دینی بروند، آنها را منع می‌کنند و بیشتر به دنبال تحصیل مال اندک دنیا هستند؛ من از چنین پدر و مادرانی بیزار هستم و آنان نیز از من بیزارند!)

۱. جامع الأخبار (للسعیری)، ص ۱۰۶.

چه زیبا حضرت ۱۴۰۰ سال پیش، وضعیت جامعه امروزی ما را پیش بینی کرده‌اند! همه می‌بینیم امروزه کم نیستند پدران و مادرانی که از آوان کودکی به جای آموزش معارف دینی به کودکان خود، همت بسیاری برای ثبت نام کودکان در کلاس‌های یادگیری زبان‌های خارجی و فراگیری رشته‌های ورزشی دارند؛ اگر به آنها اعتراض کنی و بگویی فرزندت هنوز بی‌چهار است و برای این فعالیت‌ها مناسب نیست و چیزی از این مطالب را به خوبی درک نمی‌کند، قاطعانه می‌گویند: بگذارید کم‌کم عادت کنند و با این فضاها آشنا شوند! ولی همین که سخن از آموزش‌های دینی به میان می‌آید، همه یک صدا می‌گویند: هنوز بی‌چهار است، بگذارید آزاد باشد! بعداً خودش یاد می‌گیرد!!

این دسته از والدین نه تنها اهمتامی به آموزش‌های دینی به کودکان خود ندارند، بلکه اگر یکی از فرزندان خانواده هم به صورت خودجوش رغبتی به تحصیل علوم دینی و مثلاً ورود به حوزه علمیه داشته باشد، با مخالفت سرسختانه پدر و مادر و اطرافیان خود روبه‌رو می‌شود و وضعیّت اقتصادی ضعیف طلاب را بهانه قرار می‌دهند و نوجوانان و جوانان راغب به تحصیل علوم دینی و مشتاق به طی مسیر انبیا را به سمت مشاغلی همچون پزشکی و مهندسی و ... آن‌هم صرفاً به دلیل به دست آوردن وضعیّت اقتصادی بهتر و موقعیّت اجتماعی فاخرتر سوق می‌دهند؛ یعنی دقیقاً همان رویکردی که **رسول اکرم ﷺ** هزار و چهارصد سال پیش از این به تصویر کشیده بودند: «وَ إِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا!»

بسیار مراقب باشیم، چنین پدر و مادرانی مشرک نیستند، بلکه مسلمان هستند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من از آنها بیزار هستم؛ یعنی آنان حقیقتاً جزء پیروان من نیستند و آنها گرچه به ظاهر مسلمان هستند، در حقیقت از من بیزار هستند، وگرنه فرزندان خود را از تحصیل معارف دین من منع نمی‌کردند: «فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ.»

### • ایثار در آخرت ممنوع

در این آیه شریف، خود انسان بر خانواده مقدم شده است (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ). اولی‌ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی‌توانیم



دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیت در ساختن خانواده و جامعه است. علاوه بر این باید توجه داشت گرچه ایشار و دیگران را بر خود مقدم داشتن در فرهنگ دینی یکی از فضایل اخلاقی است و بسیار به آن سفارش شده، ایشار در آخرت ممنوع است. ساختن جامعه و کمک به دیگران تنها در صورتی مجاز است که رشد ما را به دنبال داشته باشد؛ ولی اگر ورود به این عرصه‌ها موجب بر باد رفتن آخرت خودمان شود، به حکم عقل و شرع مجاز به این کار نیستیم. به تعبیر برخی از بزرگان: «ما در اسلام ایشار در مال دنیا و جان داریم؛ ولی ایشار در امر آخرت هرگز.» پس آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، مسئله خودسازی است. آیت الله استاد حسن زاده آملی رحمته الله علیه می‌فرماید: یکی از کلمات قصار علامه طباطبایی، این بود که: «ما کاری مهم تراز خودسازی نداریم!»

### • روایت

عَنْ أَبِي بصيرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» قُلْتُ: كَيْفَ أَقِيمُهُمْ قَالَ تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ فَإِنَّ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَصَيْتَ مَا عَلَيْكَ. ابوبصیر می‌گوید: [از امام صادق علیه السلام] درباره آیه «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» سؤال کردم که چگونه اهلَم را از آتش حفظ کنم؟ فرمود: به آنچه خدا بدان امر کرده توهم به آن امر کن و از چیزی که خدا نهی کرده توهم نهی کن؛ اگر تورا اطاعت کردند، پس توانان را از آتش نگاه داشته‌ای و اگر به حرف تو گوش نکردند، وظیفه خود را انجام داده‌ای.<sup>۱</sup> در آیه ۱۳۲ سوره طه نیز پدر خانواده موظف شده خانواده خود را به نماز امر نماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛ و خانواده‌ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز!»

### • شعر

آن نیست شجاعت که گلوچاک کنی      مردانگی آنجاست که دل پاک کنی  
وقتی که به باشگاه تقوافتی      ای کاش حریفِ نفس را خاک کنی



## • حکایت و هدایت

داشتن خانواده و فرزندی خوب و صالح نه تنها مایه آرامش دنیا، بلکه مایه رحمت در آخرت است. از رسول خدا ﷺ روایت شده که حضرت عیسی بن مریم علیها السلام روزی از کنار قبری می‌گذشتند، با چشم ملکوتی خود دیدند که صاحب قبر در عذاب الهی گرفتار است؛ سال بعد از همان مسیر می‌گذشتند؛ ولی به خلاف سال گذشته دیدند که عذاب از قبر او برداشته شده است. حضرت عیسی علیها السلام از خداوند متعال سؤال کردند: پروردگارا! چگونه عذاب از این قبر برداشته شده است؟ خداوند تعالی به وی وحی کرد: ای روح الله! آن شخص فرزند صالحی داشت که امسال بالغ شده و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد، پس او را به خاطر کار پسرش آمرزیدم!

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ارثی که بنده مؤمن برای خدا به جای می‌گذارد، فرزندی است که پس از او بندگی خدا کند.»<sup>۱</sup>

پس در اصلاح خود خانواده خود و پس از آن در اصلاح جامعه پیرامون خود، بیش از پیش کوشا باشیم.

## نکاتی برای زندگی امروز

### • آموزش‌های دینی خانواده و فرزندان

هر مؤمن و مسلمانی وظیفه دارد آموزه‌ها و معارف دینی را در درجه اول خود فرا بگیرد و سپس به خانواده‌اش بیاموزد یا زمینه آموزش را برای آنها فراهم آورد؛ به عنوان نمونه، قبل از رسیدن به سن تکلیف باید آنها را با وضو، نماز و روزه آشنا کند. کلاس‌ها و جلساتی که قرآن و معارف دینی را آموزش می‌دهند رصد کرده، آنها را به شرکت و پی‌رگیری این جلسات تشویق

۱۲۶



آیه یازدهم

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَرَّ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَبْرِ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَا يُعَذَّبُ؛ فَقَالَ: يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلِ فَكَانَ يُعَذَّبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ؟ فَأَوْحَى إِلَيْهِ: أَنَّهُ أُذْرِكُ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأُصْلَحَ طَرِيقاً وَ أَوَى يَتِيماً فَلِهَذَا عَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُهُ.» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ يُعْبُدُهُ مِنْ تَعْدِهِ.» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۳)

نمایند. در ضمن، نباید نسبت به انحرافات فرزندان و خانواده خود بی تفاوت باشند؛ البته اعمال زور و فشار و سرزنش مدام در این گونه موارد نه تنها دردی را دوا نمی‌کند، بلکه مسئله را عمیق‌تر می‌کند. در این موارد علاوه بر دعای مستمر برای هدایت ایشان، باید درباره چگونگی برخورد با فرزندان هم مطالعه کرد و هم با کارشناسان متدین و مذهبی مشورت نمود. برای اینکه نتیجه روش برخورد درست و نادرست را عمیق‌تر درک نمایید به این مثال دقت کنید: فرض کنید یک لکه دود روی لباس سفید شما نشسته است؛ شما دو نوع برخورد با این لکه می‌توانید داشته باشید: برخورد اول اینکه فوت کنید که در این صورت لکه دود به راحتی و با کمترین کثیفی از لباس شما جدا می‌شود و برخورد دوم اینکه به قصد پاک کردن با فشار دست خود را روی لباس بکشید که در نتیجه نه تنها لکه دود جدا نمی‌شود، بلکه آن قسمت از لباس شما سیاه خواهد شد و چه بسا این لکه تا مدت‌ها با هیچ شوینده‌ای از بین نرود.

### • با فرزندان نااهل چه باید کرد؟

یکی از سؤالاتی که ذهن بسیاری از خانواده‌های متدین را به خود مشغول کرده این است: با فرزندانی که برائرترباط با دوستان ناباب یا آلوده شدن به مفاسد فضای مجازی مسیری نادرست در پیش گرفته‌اند چه باید کرد؟ آیا راهکاری برای برگشت آنها به مسیر صحیح زندگی وجود دارد؟

در پاسخ به چند نکته کاربردی اشاره می‌کنیم:

۱. باید بدانیم: «کودکان ما نه آن چیزی می‌شوند که ما می‌خواهیم، بلکه آن چیزی

می‌شوند که ما هستیم»، بنابراین، هرچه مراقب رفتار و گفتار خود باشیم، تأثیر

مستقیمی در آینده رفتاری فرزندان ما دارد. پس ابتدا «قُوا أَنْفُسَكُمْ».

۲. دعا و نیایش، ارتباط با خداوند متعال است؛ ارتباط با کسی که تمام موجودات عالم،

حتی خود من و شما، از سپاهیان او هستیم: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱</sup> دعای

بیست و پنجم صحیفه سجّادیه، دعای بسیار مغتنمی است؛ دعای فرزندان برای پدر

و مادر؛ این دعا مضامینی بسیار عالی دارد؛ به خاطر دارم که یکی از مؤمنان فرزندان

۱. فتح: ۴.

بسیار پاکیزه‌ای داشت، از او سؤال کردم: چه چیز باعث شد، فرزندان چنین خوب باشند؟ فرمود: «از همان ابتدای زندگی همیشه بر این دعای صحیفه سجادیه مداومت داشتم و همین باعث شد، کودکانم در برابر انحرافات و آفات محفوظ بمانند.»

بعد از هر نماز واجب، در حالت سجده فرصت بسیار خوبی برای دعاست؛ با هر زبان می‌توانید برای صالح شدن خانواده خود دعا کنید، همچنین می‌توانید با حالت توجه در اوقات دعا این آیه شریف را بخوانید و از خداوند بخواهید همسر و فرزندان شما را صالح و مایه چشم‌روشنی شما قرار بدهد: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»<sup>۱</sup> (بارخدا یا! همسران و فرزندان ما را مایه چشم‌روشنی ما قرار بده و ما را پیشوای اهل تقوا قرار بده!)

باید دقت داشت که برای اجابت دعا نباید عجله کرد؛ متأسفانه ما بسیار عجول هستیم: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»<sup>۲</sup> تا دعایی همراه با اشک و آه می‌کنیم، انتظار داریم فوراً نتیجه آن را ببینیم؛ بدانید که اگر دعا با شرایط انجام شود،<sup>۳</sup> قطعاً به استجاب می‌رسد؛ ولی زمان ظهور نتیجه بر اساس مصالح الهی گاه به تأخیر می‌افتد؛ به بیان دیگر، درگاه خدا دیر و زود دارد، ولی سوخت و سوز ندارد!

گاهی هزار دوره دعا بی‌اجابت است گاهی نگفته قرعه به نام تومی شود

برای روشن شدن مطلب، به روایت زیر توجه کنید:

**حضرت موسی علیه السلام** پس از تحمّل سال‌ها مرارت و سختی در ارشاد فرعونیان، بالاخره دست به دعا برداشت و هلاکت فرعون و فرعونیان را از خداوند متعال درخواست کرد؛ خداوند به موسی گفت: دعای تو را مستجاب کردم: «قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ».<sup>۴</sup> جالب است بدانید مطابق روایتی از امام صادق علیه السلام بین زمان استجاب دعای موسی علیه السلام و



۱. فرقان: ۷۴.

۲. اسراء: ۱۱.

۳. شرایط استجاب دعا چند چیز است که به تفصیل اجماً باید گفت: داشتن کسب و لقمه حلال و دل بریدن از غیر خدا و به دیگران در طول یا عرض امید نداشتن، مهم‌ترین عوامل استجاب دعا هستند.

۴. یونس: ۸۹.

بروز اجابت، یعنی غرق شدن فرعون، چهل سال طول کشید: «كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ) وَبَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَامًا.»<sup>۱</sup>

بر دعا و التجا به درگاه خداوند متعال استمرار داشته باشید؛ یقین داشته باشید که حرف‌ها و درخواست‌های شما شنیده می‌شود؛ امید به اجابت داشته باشید؛ ولی در عین حال صبور و آرام باشید؛ دعای شما به منزله پاشیدن بذراست؛ بذر بلافاصله پس از پاشیدن سبز نمی‌شود؛ بذر پاشید و بپاشید و بپاشید که آینده زندگی شما گلستان خواهد شد. کسی که اهل دعا نیست و بذری در عرصه زندگی خود نپاشیده باشد، هزار سال هم که بگذرد جز علف هرز در زندگی به خود نمی‌بیند؛ ولی کسی که اهل دعاست، امروز بذر می‌پاشد و نهال می‌کارد و در آینده دور یا نزدیک، محصول خود را درو خواهد کرد.

وقتی برای هدایت فرزندان یا اطرافیان به ظاهر ناخلف خود دعا می‌کنید، چه بسا دعای تان مستجاب شده و مسیر حرکت قطار زندگی وی قرار است تغییر کند؛ ولی در ایستگاه‌های آینده، اینکه در کدام ایستگاه این قطار تغییر مسیر می‌دهد، منوط به مصلحت الهی است.

۳. نماز جعفر طیار علیه السلام برای اهل شدن اطرافیان ناهل، بلکه برای همه حوائج، بسیار مفید است. جوانی در سؤالی خطاب به آیت الله بهجت رحمته الله علیه نوشته بود:

«برادری دارم که به هیچ وجه نماز نمی‌خواند و رفیق ناباب دارد؛ ولی هر چه او را موعظه می‌کنیم گوش نمی‌دهد، لطفاً یک راه صریح نشان دهید.» ایشان هم در پاسخ مرقوم فرمودند: «باسمه تعالی، بعد از نماز جعفر علیه السلام برای هدایتش دعا کنید و در سجده آخر برای این مقصد دعا نمایید و تبأکی کنید.»<sup>۲</sup>

۱۲۹



مسئولیت خانوادگی

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲. تبأکی یعنی اگر هم اشک ندارید، حالت گریه به خود بگیرید؛ چرا که دعا را به اجابت نزدیک ترمی کند. خشوع قلبی و جاری شدن اشک علامت اذن ورود به ساحت ربوبی است؛ در روایتی آمده است: وقتی اذن دخول حرم ائمه علیهم السلام را می‌خوانی، اگر اشک تان جاری شد، علامت این است که به شما اذن ورود داده شده است: «... فَإِنْ خَشَعَ قَلْبُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنُكَ فَهِيَ عَلَامَةُ الْإِذْنِ...» (مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۷۲) البته مرحوم آیت الله بهجت رحمته الله علیه همیشه توصیه می‌کردند نماز جعفر طیار را به همراه دعایی بخوانید که مرحوم مجلسی رحمته الله علیه در کتاب «زاد المعاد» نقل کرده است. کیفیت نماز جعفر طیار علیه السلام و دعای مربوطه در سایت مرکز نشر آثار مرحوم آیت الله بهجت رحمته الله علیه به آدرس زیر قابل دسترسی است:

<https://bahjat.ir/fa/content/919>

۳. به سوی محبوب، ص ۸۷.

سنت امتحان ( ویروس کرونا )

آیه

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ  
وَالْأَنْفُسِ وَالْثَمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

(بقره: ۱۵۵)

ترجمه

و قطعاً قطعاً با اموری همچون: ترس، گرسنگی، ضرر مالی، جانی و کمبود میوه‌ها (و...) شما را آزمایش خواهیم کرد؛ پس [ای پیامبر] به کسانی که در برابر این مشکلات صبر می‌کنند مژده بده [که پاداشی بسیار عالی نزد خداوند خواهند داشت].

واژه‌های کلیدی

- «نَبْلُوَنَّكُمْ» (حتماً حتماً آزمایش می‌کنیم شما را): از ریشه «ب ل و» به معنای **آزمایش و امتحان کردن** است؛ نون مشدّدی که به این کلمه اضافه شده، نون تأکید ثقیله نام دارد که از ابزارهای تأکید شدید در تحقق یک معناست و معنای این واژه پس از اضافه شدن نون تأکید چنین است: «حتماً حتماً شما را آزمایش و امتحان خواهیم کرد.»

● سنت ابتلاء

سنت‌های الهی به معنای قوانین حتمی و حاکم بر جهان هستی هستند که از طرف خداوند متعال اعمال می‌شوند؛ مطابق آیات قرآن، سنت‌های الهی اولاً همواره ثابت و تغییرناپذیرند، ثانیاً فراگیر بوده، هیچ کس از آنها مستثنی نیست: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»<sup>۱</sup> (و هیچ‌گاه در سنت خدا تبدیل و تغییر نخواهی دید).

خداوند متعال در اداره جهان هستی سنت‌های فراوانی دارد؛ اطلاع از این سنت‌ها کمک بسیار زیادی به زندگی بهتر ما دارد؛<sup>۲</sup> برای اینکه اهمیت اطلاع از این سنت‌ها روشن شود، تصور کنید کسی با هزینه گزافی وارد یک بازی تخصصی شده و بدون اطلاع از قواعد و قوانین بازی، مشغول بازی می‌شود؛ طبیعتاً چنین کسی به جز ضرر و زیان به خود و دیگران نتیجه‌ای عایدش نمی‌شود؛ مثلاً بازیکن فوتبالی که با قوانین بازی آشنا نیست، در بازی جام جهانی، جز دردسر برای خود و دیگران چه سودی دارد؟! یکی از سنت‌های الهی، سنت «ابتلاء» است؛ یعنی خداوند در این دنیا بنا دارد همه را به هر صورت که شده آزمایش و امتحان کند؛ هیچ کس از این امتحان مستثنی نیست و از این رو ما هم باید در انتظار امتحان الهی باشیم و چه بسا اکنون که مشغول مطالعه این متن هستیم، به یک یا چند مورد از ابتلائات الهی مبتلا باشیم؛ خیلی از مسائلی که در زندگی ما رخ می‌دهد، در واقع امتحان الهی است و اگر ما متوجه امتحان بودن آنها نباشیم، ممکن است با برخوردی نامناسب در آن امتحان سربلند و پیروز نباشیم.

۱۳۱



سنت امتحان (ویروس کرونا)

۱. احزاب: ۶۲؛ فتح: ۲۳.

۲. رک: سنت‌های الهی و نقش آن در زندگی ما (محسن عباسی ولدی)، سنت‌های الهی (عبدالکریم زیدان)، سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن (احمد مرادخانی تهرانی).

در بررسی این سنت الهی باید به چند سؤال پاسخ داد: اول اینکه چرا امتحان می‌شویم؟ دوم اینکه خداوند با چه چیزهایی ما را امتحان می‌کند؟ و سوم اینکه چه کنیم که در امتحانات الهی سربلند باشیم؟

### • هدف از امتحانات الهی

معلم گاه از شاگردان خود امتحان می‌گیرد تا بداند کدام یک درس را خوب فرا گرفته‌اند و گاه خودش به این معنی علم دارد و امتحانش صرفاً به این دلیل است که خود شاگرد بفهمد در چه رتبه‌ای قرار دارد و اگر بعداً مشمول جایزه یا تنبیه شد، جایی برای اعتراضش باقی نماند.

غرض خداوند از امتحان کردن مخلوقات قطعاً علم به خوب و بد آنها نیست؛ چون خداوند علمی بی پایان به گذشته، حال و آینده دارد؛ بلکه غرض وی، آگاه شدن انسان‌ها از ظرفیت خودشان است و نیز بدین دلیل است که ملاک و معیاری باشد که بتواند در روز قیامت براساس آن پاداش و جزا بدهد و راه هرگونه عذر و اعتراضی را برایشان ببندد.

### • مواد امتحان الهی

پاسخ به این سؤال که خداوند ما را با چه چیزهایی امتحان می‌کند، در آیه شریف آمده است؛ خداوند برخی را با ترس و استرس، بعضی را با گرسنگی و نداری، یکی را با ضرر و زیان مالی، یکی را با آسیب‌های جسمانی و از دست دادن اعضای خانواده و یکی را با کم شدن محصولات کشاورزی امتحان می‌کند. البته اینها نمونه‌هایی از موارد امتحان الهی است که به آن اشاره کردیم.

نکته مهم این است که هیچ کس از امتحان الهی مستثنی نیست؛ ولی امتحان هرکس با دیگری ممکن است متفاوت باشد؛ درست مثل اینکه همه دانش‌آموزان بالاخره در دوران تحصیل یک روز باید امتحان بدهند و هیچ کس از امتحان دادن استثنا نیست، ولی یکی امروز امتحان دارد، یکی فردا، دیگری پس فردا و آن دیگری هفته بعد؛ ضمن اینکه یکی امتحان ریاضی دارد، یکی فیزیک، یکی ادبیات فارسی، یکی جغرافیا و آن دیگری چیزی دیگر.



در سال کنونی نیز یکی از امتحانات عالم‌گیر الهی، ابتلای عمومی به «ویروس کرونا» بود؛ ویروسی که در هاله‌ای از ابهام متولد و به سرعت دامن تمام کشورها بدان آلود شد. فقیر و غنی، باسواد و بی‌سواد و پیر و جوان را درگیر کرد. این ویروس گرچه یک تهدید برای جامعه جهانی بود، ولی درس‌های فراوانی را به مردم آموخت، درس‌هایی مانند: همدلی و همیاری مردم در درمان و امداد، رسوایی مدعیان غربی تربیت و تمدن، رسوایی محترمان اقلام بهداشتی و درمانی، قدردانی سلامتی و فرصت‌های زندگی و ... . ویروس کرونا عجب امتحانی بود، همه عالم را پای جلسه امتحان کشاند و در این میان عده‌ای سربلند و عده‌ای سرافکنده و رسوا شدند.

### • ویروس کرونا؛ آزمون الهی

رهبر معظم انقلاب علیه السلام در سخنان گهربار خویش در نیمه شعبان ۱۳۹۹ شمسی، انتشار ویروس کرونا را آزمونی الهی معرفی کرده و آن را موجب سربلندی ملت ایران و رسوایی تمدن غربی دانسته، فرمودند:

«اما در مورد این حادثه‌ی رایج کشور که حادثه‌ی کرونا است؛ خب این یک ابتلای عمومی است، یک آزمون است؛ آزمون برای دنیا است؛ هم برای دولت‌ها، هم برای ملت‌ها؛ دولت‌ها هم در این حادثه امتحان می‌شوند، ملت‌ها هم در این حادثه امتحان می‌شوند؛ آزمون عجیبی است. ... ملت ایران در این آزمون، خوش درخشید؛ ... اوج این افتخار ملی متعلق است به مجموعه درمانی کشور که من بارها گفته‌ام ... اینها جان خودشان را و سلامت خودشان را در خدمت مردم قرار داده‌اند؛ این خیلی بااهمیت و باعظمت است. ... در کنار اینها، داوطلبان، آن کسانی که جزو مجموعه‌های درمانی هم نبودند، اما داوطلبانه آمدند وارد این میدان شدند؛ ... در کنار اینها نیروهای مسلح که انصافاً نیروهای مسلح از همه توان سازندگی خود و ابتکار خود استفاده کردند. ... انصافاً مشارکت‌های مردمی هم، مشارکت‌های بسیار زیبا و صحنه‌های جالب

۱۳۳



سنت امتحان (ویروس کرونا)

و شگفت‌انگیزی را به وجود آورده که در همه جا هست؛ ... مثلاً در سبزوار، طرح «هر محله یک قربانی» شروع شده؛ اهل محل جمع می‌شوند یک گوسفند قربانی می‌کنند، به نیازمندان همان محل گوشت می‌دهند؛ این خیلی چیز لازم و مهم و کار جالبی است که اینها انجام می‌دهند برای اطعام نیازمندان. یا در یزد، مادر شهیدی با همکاری جمعی از بانوان که همراه کرده با خود عده‌ای از بانوان را، خانه‌های خودشان را تبدیل کرده‌اند به خیطاخانه که در این خیطاخانه‌ها ماسک تولید می‌کنند و مجانی در اختیار مردم می‌گذارند... متقابلاً، فرهنگ و تمدن غربی هم محصول خودش را نشان داد؛ آنچه در کشورهای غربی، در اروپا و آمریکا اتفاق افتاد محصول تربیت خود را نشان داد. یک دولتی ماسک متعلق به یک دولت دیگر را، دستکش متعلق به یک دولت دیگر را سر راه مصادره کند و به طرف خودش ببرد که این در مورد چند دولت در اروپا و در آمریکا اتفاق افتاد. یا مردم هر روز در ظرف مدّت کوتاهی، در ظرف یک ساعت یا دو ساعت فروشگاه‌ها را تخلیه کنند، حرص بزنند برای خرید بیشتر که بروند یخچال‌ها و فریزرهای خانه خودشان را پُر کنند و دکان‌ها خالی بشود که قفسه‌های خالی را در تلویزیون‌های دنیا نشان دادند، و تلویزیون ما هم از آنها نقل کرد؛ یا کسانی برای چند دستمال توالت به جان هم بیفتند، یا کسانی برای خرید اسلحه صف بکشند، نشان داد که مردم صف کشیده‌اند بروند اسلحه بخرند، چون احساس خطر می‌کنند در این ایام که باید اسلحه داشته باشند؛ یا برای بیمارها اولویت قائل بشوند، بیمار پیر را معالجه نکنند؛ می‌گویند لزومی ندارد ما زحمت بکشیم و با این محدودیت، بیمار پیر و ازکار افتاده و دچار مشکلات اساسی را معالجه کنیم؛ این‌ها حوادثی است که در آنجا اتفاق افتاده. بعضی‌ها از ترس کرونا خودکشی کرده‌اند، از ترس مرگ خودکشی کرده‌اند؛ اینها رفتارهایی است که برخی از ملت‌های غربی از خودشان نشان داده‌اند. این البته نتیجه منطقی و طبیعی فلسفه حاکم بر

تمدن غربی است؛ [یعنی] فلسفه فردگرایی، فلسفه مادی‌گری، فلسفه‌های غالباً بی‌خدایی که اگر اعتقادی هم به خدا هست، آن اعتقاد توحیدی صحیح عمیق معرفت‌زانیست... یکی از سناتورهای غربی در همین چند روز گفته بود که غرب وحشی زنده شده؛ این حرف آنهاست. وقتی که ما می‌گوییم در غرب یک روح وحشی‌گری وجود دارد که با ظاهر آراسته و ادکلن زده و کراوات بسته‌اش منافاتی ندارد، بعضی‌ها تعجب می‌کنند و انکار می‌کنند؛ این را حالا خودشان می‌گویند که این، نماد زنده شدن غرب وحشی است.»<sup>۱</sup>

### • راهکار موفقیت در امتحان الهی

کسی از امتحانات الهی سربلند و پیروز بیرون می‌آید که اهل صبر باشد؛ به همین دلیل، خداوند متعال در انتهای آیه شریف، بعد از طرح سنت ابتلاء به پیامبرش فرمود: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ به صابران بشارت و خبر خوش بده؛ چرا که آنها از امتحانات الهی سرفراز بیرون می‌آیند.

مطابق روایتی از حضرت امیرالمؤمنین ع صبر سه گونه است:

صبر بر مصیبت (تحمل سختی‌ها)، صبر بر طاعات (انجام دستورات الهی) و صبر بر معصیت (خویشترن داری از ارتکاب گناه): «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: الصَّبْرُ عَلَى الْمَصِيبَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الطَّاعَةِ، وَالصَّبْرُ عَنِ الْمُعْصِيَةِ.»<sup>۲</sup> آنچه در آیه شریف ۱۵۵ سوره بقره مطرح شده، مربوط به قسم اول (صبر بر مصیبت) است؛ گفتنی است که بین عوام مردم هم مراد از صبر، همین صبر بر مصیبت است.

صبر بر مصیبت یعنی تحمل کردن مشکلات و جزع و بی‌تابی نکردن و رضایت به مقدرات الهی و شکایت نکردن از خدا. بعضی از مردم وقتی به مصیبتی دچار می‌شوند، ابتدا تا می‌توانند دست و پا زده، جَزَع و فَرَج می‌کنند و از خدا و آسمان و زمین پیش همه شکایت می‌کنند و پس از مدتی که می‌بینند خواه‌ناخواه مصیبت باقی است و کاری از دستشان

۱۳۵



سنت امتحان (ویروس کرونا)

۱. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۵۳۱۷> . ۱

۲. التمهیص، ص ۶۴.

بر نمی آید، آن گاه بر طبل رضایت به رضای الهی و صبر بر مصیبت می کوبند! باید دانست آنچه مهم است و اجرو پاداشی عظیم دارد، صبر در ابتدای مصیبت است نه صبر در پایان؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «الصبر عند الصدمة الأولى»<sup>۱</sup> (صبر در ابتدای مصیبت مهم است). از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَيْحِهِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ فَقَدْ أَحْبَطَ أَجْرَهُ»<sup>۲</sup> (هرکس موقعی که مصیبتی بر او وارد می شود، به حالت شکوه و شکایت دست برزان خود بزند، اجرش در آن مصیبت را به باد داده است).

### • صبر اجتماعی

گفتنی است که صبر در فرهنگ دینی فقط در امور شخصی خلاصه نمی شود، بلکه در ناملایمات اجتماعی و مشکلاتی که جامعه دینی با آن دست و پنجه نرم می کند نیز جایگاه خاصی دارد؛ اگر به دقت به تاریخ شکل گیری جامعه و تمدن اسلامی بنگریم، خواهیم دید آنچه امروزه از این فرهنگ و تمدن به دست ما رسیده، محصول صبر، استقامت و در میدان ماندن اولیای دین و متدینان در ادوار گذشته بوده است؛ مقام معظم رهبری علیه السلام چه نیکو فرموده اند:

«صبر یعنی چه؟ صبر یعنی در میدان باقی ماندن، از میدان بیرون نرفتن. بعضی از میدان می گریزند؛ بعضی نمی گریزند؛ اما به تدریج از میدان کناره می گیرند؛ این خلاف صبر است. صبر یعنی پایداری کردن، در میدان ماندن، استقامت کردن. صبر یعنی چشم به هدف های دور و به افق های دور دوختن؛ چشم دوختن به هدف های دور. گاهی انسان از یک موفقیت نقد خرسند می شود، خوشحال می شود، گاهی مغرور می شود، و خطرناک این است که قانع می شود؛ این خطرناک است؛ این موجب می شود که انسان در میدان باقی نماند. نه، هدف دور را نگاه کنید، قلّه را نگاه کنید؛ ببینید پیام حقیقی انقلاب و نظام اسلامی چیست و ملت ایران را و امت اسلامی را و در نهایت جامعه ی بشری را به سمت چه هدفی می خواهد حرکت بدهد؛ به آنجا نگاه

۱. شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و آله)، ص ۸۱.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۲.

کنید. حرکت انقلاب اسلامی یک چنین صبوری را لازم دارد. شما نگاه کنید؛ در دوران صدر اسلام، در آن دهه‌های اول که سختی زیاد بود به خصوص در دوران پیامبر اعظم - صبر کردند، ایستادگی کردند، مقاومت کردند؛ نتیجه این شد که با وجود نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هایی که برخلاف دستور حقیقی اسلام انجام گرفته بود، اما اوج تمدن بشر در قرن سوم و چهارم هجری متعلق به ملت مسلمان و کشورهای اسلامی است. قضیه این جووری است؛ اگر صبر کردیم، افق‌های دور مال ما است؛ اگر شما امروز ایستادید، نسل‌های آینده به آن قله دست خواهند یافت. آنها به قله می‌رسند؛ اما این هنر شما است، این کار شما است. البته من امیدوارم به توفیق الهی شما جوان‌های امروز هم، نسل امروز هم، آن روز را مشاهده کنید و به توفیق الهی مشاهده خواهید کرد. انقلاب، ریشه دار است، آینده دار است و نیازمند استمرار است.<sup>۱</sup>

در آخرین آیه سوره مبارک آل عمران نه فقط به صبر فردی بلکه به صبر اجتماعی هم دستور داده شده است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.»<sup>۲</sup> تلاش‌هایی که در گوشه گوشه ایران اسلامی در ایام فراگیر شدن ویروس کرونا، برای بهداشت و درمان، تدارکات اقلام مورد نیاز، ضد عفونی کردن خودجوش و سازمان یافته اماکن عمومی و نیز همیاری دسته جمعی برای رعایت فاصله اجتماعی و قرنطینه خانگی و قطع کردن زنجیره انتقال بیماری، همه و همه می‌تواند یک نمونه عینی و بارز برای صبر فردی، و نیز صبور و مرتبط اجتماعی باشد.

(اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا)

۱۳۷



سنت امتحان (ویروس کرونا)

۱. بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع) مورخه ۱۳۹۷/۴/۹.

۲. آل عمران: ۲۰۰.

گاه دفع آسیب از یک جامعه مستلزم صبر همه یا قشر خاصی از آنان است؛ نمونه‌های صبر و کم‌صبری در بُعد اجتماعی در طول تاریخ تمدن اسلامی فراوان است.

اگر عموم مسلمانان در جنگ صفین بر طاعت مولای خویش و رهنمودهای ایشان صبر می‌نمودند و فشار سیاسی برای مذاکره با شیطان بزرگ آن زمان، یعنی معاویه بن ابی سفیان، بالا نمی‌گرفت، قطعاً جریان حکمیت پیش نمی‌آمد و دامان جامعه اسلامی به عواقب سوء این مذاکره آلوده نمی‌شد. کم‌صبری سیاسی جماعتی در آن زمان هنوز که هنوز است، لگه‌نگی در تاریخ اسلامی محسوب می‌شود.

اگر جماعت گماشته شده بر تنگه احد، استقامت کرده و در میدان می‌ماندند، در این جنگ ورق برمی‌گشت و پیروزی از آن جبهه اسلامی می‌بود، حمزه سید الشهداء به شهادت نمی‌رسید، دندان پیامبر ﷺ نمی‌شکست و امیر المؤمنین علیه السلام زخم‌ها بر نمی‌داشت.

امروز هم همه ما موظفیم، گوش به فرمان رهبری حکیم و فرزانه جامعه اسلامی بوده، و با صبر فردی و اجتماعی ایشان را در هدایت جامعه به ساحل مقصود یاری رسانیم؛ امروز هم کم نیستند کسانی که در میدان تبعیت از ولی، استقامت نداشته و با نگاهی ظاهربینانه و فکری کوتاه، هر روز از گوشه‌ای تئوری مذاکره با دشمن خون‌خوار را زیر لب زمزمه می‌کنند.

در دوره کنونی به تشخیص سگان دار این حرکت عظیم انقلابی و اسلامی، جامعه فردای ما نیاز به نیروی جوان و فرهیخته دارد؛ پرواضح است فرزندآوری و تولید نسل در جهت تحقق این آرمان، از مصادیق بارز صبر در عرصه فردی و اجتماعی است.

صبر در جبهه مقاومت، در لبنان و عراق و سوریه و یمن، نیز نمونه‌ای بارز از صبر و استقامت و در میدان ماندن برای تحقق آرمان‌های الهی و دینی بوده و پیروزی‌های متوالی و چشمگیر ایشان بر جبهه استکبار جهانی نتیجه همین استقامت است.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»<sup>۱</sup> بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا است؛ سپس [در میدان

عمل بر این حقیقت [استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند] و می گویند: [و می ترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد. «  
رویکرد اجتماعی به مفاهیم دینی یکی از برکات انقلاب اسلامی است؛ آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه در این بار می فرمایند:

«تا قبل از نهضت امام رحمته الله علیه نه تنها کار گروهی در متدینان رواج نداشت، بلکه طبق تفسیرها و تحلیل های اشتباه، انزوا و عزلت گزینی برای افراد متدین، مطلوب تلقی می شد، امام رحمته الله علیه بود که کار گروهی و تکالیف اجتماعی را احیا کرد.»<sup>۱</sup>

### • پادشاه صابران

در این آیه شریف به صابران بشارت داده شد (**وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ**)؛ اما برآستی چه پاداشی در انتظار صابران است؟ در آیه بعد، به پادشاه ایشان اشاره کرده، می فرماید: «**أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ**»؛ صابران مشمول عنایت و رحمت خاصه الهی شده اند و هدایت خاص الهی در دنیا پادشاه ایشان است.

با توجه به برخی آیات قرآنی می توان گفت بالاترین پاداش در روز قیامت برای صابران است؛ زیرا در آیه دهم سوره زمر فرمود: «**إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**» (همانا پادشاه صابران بدون محاسبه پرداخت خواهد شد). **امیرالمؤمنین علیه السلام** در نامه ای به محمد بن حنفیه اجر بی حساب صابران را چنین تفسیر کرد: «**إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**، **فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُحَاسِبْنَهُمْ بِهِ فِي الْآخِرَةِ**»؛<sup>۲</sup> اجر صابران بی حساب است؛ یعنی خداوند به دلیل آنچه در دنیا به ایشان داده است، آنها را محاسبه نمی کند! یعنی بی حساب و کتاب وارد بهشت می شوند! عجب مقامی دارند! صابران از محاسبه اعمال معاف اند!

۱۳۹



۱. بیانات آیت الله مصباح یزدی (دام ظلّه) در دیدار جمعی از اعضای حزب بیداری؛ قم؛ ۹۷/۱۲/۲۶؛ روزنامه کیهان ۲۴ مهر ۹۸.

۲. الغارات (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۱۴۷؛ روایات دیگری هم در تأیید این معنی وجود دارد. رک: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۷۵؛ التمهیص، ص ۷.

## • روایت

آنچه بیش از همه در قبر به فریاد انسان می‌رسد، صبر است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَالزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَالْبِرُّ مُطْلَعًا عَلَيْهِ وَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلَيَانِ مَسَاءَ لَيْلَتِهِ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْبِرِّ دُونَكُمْ صَاحِبَكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ»<sup>۱</sup>

وقتی مؤمن وارد قبرش می‌شود، نمازهایی که خوانده طرف راست، زکاتی که پرداخت کرده طرف چپ و سایر کارهای نیکی که کرده، بالای سرش قرار می‌گیرند؛ اما صبرهایش در دنیا به گوشه‌ای رفته، از آنها دور می‌شود. وقتی دو فرشته مأمور سؤال و جواب شب اول قبر به سراغ میت مؤمنی می‌آیند، صبر به نماز و زکات و احسان می‌گوید: مراقب این شخص باشید و به فریادش برسید و اگر برای نجاتش از عذاب قبر، کاری از دست شما برنیامد، خودم به سراغش آمده، او را نجات خواهم داد.

## • شعر

مولوی در فلسفه، بلاها و گرفتاری‌ها را جدا شدن خالص از ناخالص می‌داند، همان‌گونه که سنگ حاوی طلا و نقره را با درجه بسیار بالا حرارت می‌دهند تا طلا و نقره خالص از ناخالصی‌های آن جدا شود؛ می‌گوید:

بهر آنست این ریاضت وین جفا

تا برآرد کوره از نقره، جفا

بهر آنست امتحان نیک و بد

تا بجوشد بر سرآرد زر، زبید<sup>۲</sup>

۱۴۰



آیه دوازدهم

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۰.

۲. زبید: ناخالصی‌هایی که به صورت کف روی مواد مذاب جمع می‌شود. (مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۱۰).



ماهیت اصلی انسان‌ها در همین حوادث معلوم می‌شود. یک وقت زلزله مهیب یا سیل فراگیر یا بیماری خطرناکی همه‌جا را فرامی‌گیرد؛ این بلاها فلسفه‌های مختلفی دارند؛ یکی از حکمت‌های این بلاهای عمومی، هویدا شدن خائن‌ان و انسان‌های زحمت‌کش است؛ در این حوادث، بعضی دسته‌دسته همچون سیل به کمک هموطنان خود می‌شتابند، جنازه از زیر آوار بیرون می‌کشند، خانه می‌سازند و خلاصه زخم مردم را التیام می‌دهند و در مقابل، بعضی با احتکار اجناس و مایحتاج مردم، خون مردم را در شیشه کرده، لقمه خود را در خون مردم می‌زنند. خاصیت این ابتلائات این است که ماهیت هر کس را به خوبی برای مردم مشخص می‌کند از این روست که حکیم بیان، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فِي تَصَارِيفِ الْأَحْوَالِ تُعْرَفُ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ؛<sup>۱</sup> در تغییرات احوال شناخته می‌شود گوهرهای مردان.»

۱۴۱



سنت امتحان (ویروس کرونا)

۱ . غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۷۷.

مهم این است که چگونه در مقابل مشکلات، صبور باشیم.

### □ راهکار اول

نگاه خود را به سختی‌ها عوض کنیم!

بدانیم که همواره در معرض امتحان الهی هستیم؛ کاستی‌ها، کمبودها، آفات و ضرر و زیان‌های جانی و مالی هریک ابزار امتحانات الهی هستند. نگاه امتحانی به این پدیده‌ها از آلام و رنج‌های ناشی از آنها می‌کاهد و حتی می‌تواند موجب لذت بردن از این مصیبت‌ها شود:

در بلاهم می‌چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او!

### تمثیل

اگر دو برادر همسان را به مدت سه سال، هر روز به بدترین شکل کتک بزنند و به اولی بگویند کتک خوردنش جزئی از یک تمرین ورزشی است و به دومی هیچ دلیلی برای کتک خوردنش ارائه ندهند، به نظر شما چه اتفاقی می‌افتد؟! واضح است که برادر اول بعد از سه سال به ورزشکاری قوی با اعتماد به نفس بالا و برادر دوم به انسانی حقیر و سرشار از عقده‌ها و کینه‌ها تبدیل می‌شود!! آری! کتک خوردن و رنج برای هر دو یکسان است؛ اما تفاوت در حکمتی است که می‌تواند به رنج کشیدن معنا بخشد، یکی به امید روزهای بهتر رنج می‌کشد و دیگری با هر ضربه، خردتر و حقیرتر می‌شود.

برای آگاهی بیشتر از پشت صحنه مصیبت‌ها به این روایت توجه کنید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ شَيْعَتِنَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْتَلَى بِسُفْمٍ أَوْ بِفَقْرٍ أَوْ بِدَيْنٍ أَوْ بِجَارٍ يُؤْذِيهِ أَوْ بِرَوْجَةٍ سَوِيءٍ فَإِنْ عُوْفِيَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ شَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي النَّزْعِ عِنْدَ خُرُوجِ رُوحِهِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا ذَنْبَ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> (مؤمن از شیعه ما نمی‌میرد مگر اینکه به بیماری، فقر،

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۶۴.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص ۱۱۴.

بدهکاری، همسایه آزاررسان یا همسری بد مبتلا می‌شود، تا بدین وسیله گناهانش در دنیا پاک شود و اگر در زندگی دنیا به هیچ‌یک از اینها مبتلا نشود، هنگام قبض روح، جان‌کندنش بسیار سخت می‌شود تا بالاخره از گناهان پاک و به عالم آخرت وارد شود).  
این جمله در اینجا چه زیباست: «صبر در مشکلات، اوج احترام به حکمت خداست.»

### □ راهکار دوم

صبر، یکی از فضائل نفسانی است و راهکار اهل بیت علیهم‌السلام برای تحصیل کمالات اخلاقی، تضرع مداوم به درگاه خداوند و دعا برای اعطای این فضائل توسط خداوند متعال است. امام صادق علیه‌السلام به عبدالله بن بکیر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هُنَّ قَالَ هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْعَيْزَةُ وَالْبِرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ»<sup>۱</sup> (خداوند متعال مکارم اخلاقی را به انبیا عنایت کرده است؛ شما هم به درون خود بنگرید اگر از این صفات در خود چیزی می‌یابید، خداوند را به خاطر آن شکر کنید و هرکس این مکارم اخلاقی را ندارد به درگاه خداوند تضرع کند و آنها را از خداوند طلب نماید؛ عبدالله می‌گوید: از حضرت پرسیدم: این مکارم اخلاقی کدام‌اند؟ فرمود: تقوا و پارسایی، قناعت، صبر، شکر، حلم و بردباری، حیا، سخاوت و بخشندگی، شجاعت، غیرت، نیکوکاری، راستگویی و امانتداری).

بهترین و نزدیک‌ترین حالت انسان به خدا بعد از نماز در حالت سجده است،<sup>۲</sup> خصوصاً اگر با اشک و آه همراه باشد؛<sup>۳</sup> بعد از هر نماز واجب یک دعای مستجاب دارید؛<sup>۴</sup> از این فرصت استفاده کنید؛ بعد از هر نماز سر بر سجده بگذارید و از خداوند

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۶.

۲. عن امیر المؤمنین علیه‌السلام: «إِذَا قَامَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِبْلِيسَ يُنْظِرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ... لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مَا انْقَتَلَ وَلَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ.» (تحف العقول، ص ۱۲۲)

۳. عن الباقر علیه‌السلام: «إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ بَاكِ.» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۸۳)

۴. عن امیر المؤمنین علیه‌السلام: «مَنْ صَلَّى لِلَّهِ شُبْحَانَهُ صَلَاةً مَكْتُوبَةً فَلَهُ فِي أَثَرِهَا دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ.» (مکارم الأخلاق، ص ۲۸۶)



متعالم بخواید اخلاق نیکو، از جمله صبر در مشکلات، صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت را به شما عنایت کند. اگر می‌خواهید دعای‌تان به اجابت نزدیک‌تر باشد، دعا را با آدایش به‌جا بیاورید؛ ادب دعا مطابق روایات چنین است:

ابتدا بر محمد و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صلوات بفرستید؛ بعد با گفتن حداقل یک مرتبه «الحمد لله رب العالمین» با تمام وجود بگویید: خدایا! بابت تمام نعمت‌هایی که در زندگی به من عنایت کرده‌ای، تورا شکر می‌گویم، سپس با گفتن حداقل یک مرتبه «استغفر الله ربی و اتوب الیه»، با تمام وجود بگویید: خدایا! بابت همه کوتاهی‌هایی که تاکنون در بندگی تو داشته‌ام، شرمندهم!

آنگاه حاجت خود را بخواید و در پایان نیز دوباره بر محمد و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صلوات بفرستید. صلوات در ابتدا و انتهای دعا، ضامن بالا رفتن دعای شما و استجاب آن است.<sup>۱</sup> مداومت بر دعای قرآنی «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»<sup>۲</sup> نیز در قنوت و اوقات دعا، با توجه برای درخواست فضیلت صبر، می‌تواند تأثیرگذار باشد.

## • راه کاهش مشکلات و گرفتاری‌ها

آیا راهی برای کاهش مشکلات و مصیبت‌ها وجود دارد؟ به تصریح قرآن کریم، تمام مصیبت‌های زندگی از کردار و اعمال انسان ناشی می‌شود: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ» (شوری: ۳۰) پیامبر اکرم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌فرماید: تمام دردها و مشکلات زندگی شما از گناهان کوچک و بزرگ شماست و دوی همه گرفتاری‌ها استغفار است: «أَلَا أَنْتُمْ بِذُنُوبِكُمْ مِنْ دَوَائِكُمْ؟! دَاوُّكُمْ الذُّنُوبَ وَ دَوَاؤُكُمْ الْاسْتِغْفَارُ»<sup>۳</sup>

۱۴۴



آیه دوازدهم

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الظَّرْفَيْنِ وَ يَدَعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُخْجَبُ عَنْهُ». (الكافي - ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۹۴

۲. ترجمه: «پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان!» بقره: ۲۵۰.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

پس اگر مایل هستیم، کشتی زندگی ما کمتر دچار توفان بلا و تلاطم مشکلات شود، سعی بر بندگی خدا و دوری از گناهان داشته باشیم و در طول روز، زبان مان را به استغفار عادت بدهیم، تا گره های زندگی مان گشوده شود. استغفار در طول روز نه خرجی دارد و نه زحمتی و نه مالیاتی به آن تعلق می گیرد!!

### • دستور العمل آیت الله بهجت رحمته الله علیه

جوانی نامه ای نوشته بود به آیت الله بهجت رحمته الله علیه که چند سال است در کارهایم دچار مشکل می شوم که راه ها به رویم بسته می شود، از جمله در زمینه اشتغال و ازدواج و هر چه از خدا طلب یاری می کنم، راه مساعدی گشوده نمی شود. ایشان در جواب نوشته بودند:

«باسمه تعالی؛ زیاد از روی اعتقاد کامل بگویید: «أستغفرالله»، هیچ چیز شما را منصرف نکند غیر از ضروریات و واجبات تا کلیه ابتلائات رفع شود، بلکه بعد از رفع آنها هم بگویید، برای اینکه امثال آنها پیش نیاید و اگر دیدید رفع نشد، بدانید یا ادامه نداده اید یا آنکه با اعتقاد کامل نگفته اید. والله العالم.»

۱۴۵



سنت امتحان (ویروس کرونا)

## اهمیت حق الناس

آیه

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ

(نساء: ۲۹)

ترجمه

«ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را میان خود به باطل [و از راه حرام  
و نامشروع] مخورید!»

واژه‌های کلیدی

• «لا تَأْكُلُوا» (نخورید): فعل نهی از ریشه «أكل» به معنای «خوردن» است؛<sup>۱</sup> ولی مجازاً در معنای تسلط نابه حق و ظالمانه بر اموال دیگران نیز به کار می‌رود، وقتی گفته شود: «أَكَلَ فُلَانٌ الْمَالَ؛ فلانی مال را خورد»؛ یعنی: در آن تصرف کرد و بر آن مسلط شد.<sup>۲</sup>

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۴، ص ۲۲.

۲. الميزان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۱۷.

### • قانون کلی اقتصادی اسلام

آدمی از اولین روز پیدایش خود اولین حاجتی که احساس می‌کند، و به آن مشغول می‌شود، غذا خوردن است، سپس رفته‌رفته به حوائج دیگر طبیعی خود از قبیل: لباس و مسکن و ازدواج پی می‌برد، پس اولین تصرفی که از خود در مال احساس می‌کند همان خوردن است، و به همین دلیل هر قسم تصرف و گرفتن و مخصوصاً در مورد اموال را خوردن مال می‌نامند.<sup>۱</sup> در این آیه خداوند به افراد با ایمان خطاب کرده، می‌فرماید: اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید؛ یعنی: هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده است. این قانون یکی از زیربناهای اقتصاد اسلامی است.

در آیات دیگری از قرآن نیز با عباراتی شبیه عبارت فوق، این موضوع تأکید شده، مثلاً هنگام نکوهش از قوم یهود و ذکر اعمال زشت آنها می‌فرماید: «وَأَكْلِهِمُ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» (نساء- ۱۶۱) و در سوره بقره، جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره: ۱۸۸) را به عنوان مقدمه‌ای برای نهی از کشاندن مردم به وسیله ادعاهای پوچ و بی‌اساس به سوی دادگاه‌ها و خوردن اموال آنها ذکر کرده است؛ بنابراین هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند.<sup>۲</sup>

### • مالکیت خصوصی در قرآن

در این آیه شریف دو قید مهم به کار رفته است:

۱. قید «بَيْنَكُمْ» دلالت دارد که مجموعه اموال دنیا متعلق به مجموعه مردم دنیا است، و خدای تعالی از راه وضع قوانین و احکامی اموال را میان افراد تقسیم کرده، تا مالکیت

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵۶.

آنان بحق تعدیل شود، و در نتیجه ریشه‌های فساد قطع گردد؛ قوانینی که تصرفات بیرون از آن قوانین هر چه باشد باطل است.

۲. قید اموال به ضمیری که به مردم برمی‌گردد اضافه شده است «**أموالکم**» و نشان می‌دهد خداوند اصل مالکیت را که بنای مجتمع انسانی بر آن مستقر شده، امضا کرده و محترم شمرده است.

آری! بشر از اولین روزی که روی پهنای زمین زندگی و سکونت کرده تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد فی الجمله اصل مالکیت را به رسمیت شناخته و این اصل در قرآن کریم در بیش از صد مورد به لفظ «**مَلِک**» و مال و یا لام ملک و غیره تعبیر شده است.<sup>۱</sup>

### • **حَقُّ النَّاسِ مَالِي**

از جنبه دیگری که می‌توان این آیه را مورد بررسی قرار داد حق الناس است. هرگونه خسارت و زیان مالی که توسط انسان به دیگران یا بیت‌المال مسلمین وارد شود، **حَقُّ النَّاسِ مَالِي** نام دارد و باید جبران گردد. عدم جبران این‌گونه حقوق، علاوه بر این که شخص بدهکار را به قساوت قلب و سنگدلی مبتلا می‌کند و زندگی ناآرامی در دنیا برای او پدید می‌آورد، در برزخ و قیامت نیز او را گرفتار می‌سازد و تا وقتی **حَقِّ** دیگران را ادا نکند، از عذاب آخرت رهایی نخواهد یافت.

در زمان خلافت عثمان، ابوذر غفاری - که درود خدا بر او باد - نزد عثمان رفت و صد هزار درهم در مقابل او دید. ابوذر سؤال کرد: این اموال چیست؟ عثمان پاسخ داد: صد هزار درهم است که از نواحی مختلف حکومت فرستاده شده است. ابوذر پرسید: به نظر تو صد هزار درهم بیشتر است یا چهار دینار؟ عثمان گفت: صد هزار درهم. ابوذر گفت: آیا به یاد داری که من و تو یک شب به حضور **رسول خدا ﷺ** شرفیاب شدیم و او را غمگین یافتیم؟ آیا در خاطرت هست که فردا صبح وقتی از آن حضرت **علت** را جویا شدیم، فرمودند:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۳.



«كَانَ قَدْ بَقِيَ عِنْدِي مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ لَمْ أَكُنْ قَسَمْتُهَا وَخِفْتُ أَنْ يُدْرِكَنِي الْمَوْتُ وَهِيَ عِنْدِي وَقَدْ قَسَمْتُهَا الْيَوْمَ فَاسْتَرَحْتُ مِنْهَا؛ چهار دینار از اموال مسلمین نزد من باقی مانده بود و آن را میان اهلس تقسیم نکرده بودم، خوف این داشتم که مرگ به سراغ من بیاید و آن چهار دینار از بیت المال همچنان نزد من باشد؛ ولی امروز صبح آن پول را تقسیم کردم و راحت شدم.»<sup>۱</sup>

بنابراین، اجتناب از حقّ الناس و پرهیز جدّی از خوردن مال حرام ضروری است. کسی که حقّی از مردم ضایع کرده و اموال دیگران را به باطل خورده، یا دزدی و حیف و میل و ربا و رشوه و...، در زندگی خود داشته است، در دنیا و آخرت دچار پریشانی، سردرگمی و بیچارگی خواهد شد.

البته حقّ الناس مالی، صرفاً با دزدی از اموال دیگران محقق نمی‌شود، بلکه تضییع حقّ دیگران، ابعاد گوناگونی دارد که تشریح آن در این مجال نمی‌گنجد؛ ولی برای نمونه می‌توان به مواردی نظیر کم‌کاری، بی‌کاری و بدکاری توسط افراد در اداره‌ها، شرکت‌ها، کارخانه‌ها، دوایر دولتی و غیردولتی اشاره کرد که خود نوعی دزدی تلقی می‌شود. کارمندان و کارگران باید به بهترین وجه به انجام وظیفه بپردازند و کوتاهی در خدمت‌رسانی به ارباب رجوع، حقّ الناس است.

امروزه یکی از مصیبت‌هایی که در جامعه مسلمین وجود دارد و نقص بزرگی برای آنان محسوب می‌شود، مصیبت فساد اداری است. عدم رسیدگی به مشکلات اداری مردم، معطل کردن پرونده‌ها، رشوه‌خواری، پارتی‌بازی و حیف و میل، در اداره‌ها وجود دارد و این امور، علاوه بر این که برای جامعه و مردم مضر است، درآمد برخی کارمندان را حرام می‌کند و دنیا و آخرت آنان و فرزندان آنان را تباه می‌سازد.

از دیگر مواردی که علمای ربّانی و اولیای الهی همواره از آن به‌طور جدّی پرهیز داشته‌اند، **غذای حرام** و **شبهه‌ناک** است؛ زیرا آنان پلیدی غذای حرام را درک می‌کرده‌اند و به یقین می‌دانسته‌اند که غذای حرام، موجب انحراف فکری و عقیدتی می‌شود و مانع بزرگی برای سعادت و رستگاری انسان به شمار می‌آید.

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۱.

نقل می‌کنند آیت‌الله العظمی سید محمد باقر درچه‌ای علیه السلام دعوت به یک میهمانی را می‌پذیرد. بعد از صرف غذا، صاحب منزل سند قبالة‌ای نزد ایشان می‌آورد که تأیید نماید. آیت‌الله درچه‌ای علیه السلام درمی‌یابد غذایی که خورده، شبهه‌رشته داشته است؛ بنابراین مثل انسان مار گزیده به خود می‌لرزد و رنگ او تغییر می‌کند و به صاحب منزل می‌گوید: مگر من با تو چه کرده بودم که این زهرمار را به خورد من دادی؟ بعد هم از جلسه خارج می‌شود و غذای خورده شده را برمی‌گرداند؛ ولی تا مدتی بر اثر خوردن این غذای شبهه‌ناک، آرام نمی‌گیرد.

از دیگر مواردی که موجب وجوب حَقِّ النَّاسِ مالی می‌شود، **ارائه کالا و خدمات بی‌کیفیت** است که ضمان آور نیز هست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر موضوع محکم‌کاری تأکید فراوانی فرموده‌اند و خود آن حضرت به این امر مهم عمل می‌کرده‌اند. آن حضرت هنگام تدفین یکی از اصحاب، در قرارداد سنگ لحد محکم‌کاری کردند و فرمودند: «... وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا فَأَحْكَمَهُ».. خداوند دوست می‌دارد، هنگامی که بنده‌ای کاری انجام می‌دهد، آن کار را محکم و استوار نماید.<sup>۱</sup>

مسلمانان باید با تبعیت از فرامین آن **نبی گرامی** صلی الله علیه و آله و سرمشق قرار دادن ایشان در زندگی، خدمتی که ارائه می‌دهند یا کالایی را که تولید می‌کنند با بهترین درجه کیفیت ارائه دهند و از انجام کارها به صورت ناقص یا به اصطلاح «سرهم بندی» به شدت پرهیز کنند. به عبارت دیگر، هرکس باید دوام محصول و خدمت خود را ابدی در نظر بگیرد و به هیچ وجه از کیفیت آن نگاهد.

گاه مشاهده می‌شود به دلیل این‌که پیمانکار ساختمان در کار خود عجله کرده و کار را ناقص رها کرده، خسارات فراوانی به صاحب خانه وارد می‌شود. امام مجتبی علیه السلام هنگام شهادت، خطاب به جناده فرمودند: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا؛ برای دنیای خود چنان کار کن که گویی همیشه زنده خواهی ماند، و برای آخرت خود چنان کار کن که گویی فردا خواهی مرد.»<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۸.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۲۷.

این‌گونه اعمال مختص امور ساختمانی نیست و در همه مشاغل وجود دارد؛ از دیگر موارد حق الناس، تضييع حقوق همسایگان است؛ نظیر برخی از مجتمع‌های ساختمانی که به سایر خانه‌ها اشرف دارد، یا آفتاب خانه‌های اطراف را می‌گیرد، یا خسارات دیگری به صاحبان آن املاک وارد می‌سازد.

عدم پرداخت دیون شرعی نظیر خمس و زکات نیز حق الناس است که آدمی را مدیون اهل بیت علیهم‌السلام و گروه زیادی از مردم می‌کند. کسی که خمس مال خود را پرداخت نمی‌کند، مال حرام خورده و به فرموده قرآن کریم آتش می‌خورد: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جزاین نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند.<sup>۱</sup>

### • حق الناس آبرویی

بردن آبروی دیگران و هتک حرمت و تحقیر شخصیت سایر انسان‌ها، از مصادیق بارز حق الناس است و در فرهنگ دینی، این قسم از حق الناس یکی از بزرگ‌ترین و قبیح‌ترین گناهان شمرده شده است؛ زیرا خسارات و زیان‌های مالی در هر صورت قابل جبران است؛ ولی لطمه‌ای که به آبروی مردم وارد می‌شود، زخمی غیرقابل درمان و غیرقابل جبران برجای خواهد گذاشت که اثر آن هیچ‌گاه التیام نمی‌یابد.

هتک حرمت مردم به واسطه گناهان زبانی نظیر غیبت، تهمت، شایعه، زخم زبان، سرزنش، اهانت و سخن چینی، موجب آبروریزی و تخریب شخصیت آنان می‌گردد و از این جهت اگر کسی مرتکب چنین گناهان بزرگی شود و بدون توبه از دنیا برود، پروردگار عالم از او نخواهد گذشت و عذاب سختی در انتظار وی خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱. نساء: ۱۰.

۲. سیر و سلوک، ص ۱۸۸.

## • روایت

راوی گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: یک نفر از شیعیان ما وامدار است و موجودی ناچیزی دارد که از آن مخارج روزمره خود را می‌گذرانند. آیا موجودی خود را به مصرف قوت خاندانش برساند و منتظر بماند تا آن روز که خداوند عز و جل به او وسعت بدهد و قرض خود را ادا کند؟ یا اینکه قرض خود را از همین موجودی ادا کند و برای تأمین مخارج زندگی مجدداً از شخص دیگری قرض بگیرد با آنکه چهره‌زمانه سخت پلید است و کار و کاسبی دشوار، بی‌آنکه امیدی به آینده نزدیک موجود باشد؟ یا نه قرض خود را بپردازد و برای تأمین هزینه زندگی زکات بگیرد؟

حضرت فرمود: «يُقْضَىٰ بِمَا عِنْدَهُ دَيْنُهُ، وَلَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَعِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ حُقُوقَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ»؛ باید با موجودی حاضرش قرض خود را بپردازد و مال مردم را هزینه زندگی نسازد، مگر موقعی که زمینه پرداخت آن را داشته باشد. خداوند عز و جل می‌گوید: «ای مؤمنان! اموال یکدیگر را با دستاویزهای باطل مخورید، مگر به صورت تجارت و با رضایت خاطر باشد.»

«وَلَا يَسْتَقْرِضُ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِلَّا وَعِنْدَهُ وَقَاءٌ، وَلَوْ طَافَ عَلَىٰ أَبْوَابِ النَّاسِ فَرَدُّوهُ بِالْقَمَةِ وَ اللَّقْمَتَيْنِ وَ التَّمْرَتَيْنِ؛ مؤمن نمی‌تواند وامی را برعهده خود بگیرد، مگر موقعی که وثیقه‌ ادای آن را داشته باشد، گرچه مجبور شود بر در خانه‌ها برود و او را با یک لقمه و دو لقمه یا یک دانه خرما و دو دانه خرما از در خانه خود برگردانند، «إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلِيٌّ يُقْضَىٰ عَنْهُ، فَيُقْضَىٰ دَيْنُهُ وَعِدَّتُهُ؛ جز در یک صورت که فرزندی رشید از خود به جا بگذارد که بعد از مرگ پدر قرض او را بپردازد.»<sup>۱</sup>



۱. البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۴۰۳.

## • حکایت و هدایت

### □ اولایق دیدار حجت خدا نیست

در کتاب «الواعظ» نوشته عالم بافضیلت حاج شیخ محمد علی ربانی اصفهانی رحمته الله علیه آمده است:

دو نفر تصمیم قطعی گرفتند خود را برای دیدن ولیّ زمان امام دوازدهم آماده کنند، به تزکیه نفس مشغول شدند، چون در خود لیاقت زیارت آن جناب را یافتند به مکه شتافتند، یکی از آنان به وقت طواف به محضر مقدس ولی امر رسید، عرض کرد: اگر اجازه بفرمایید دوستم نیز خدمت شما برسد. حضرت فرمود:

اولایق دیدار من نیست؛ زیرا در راه سفر به مکه به زمین گندم زاری رسیدید، او یک دانه گندم از خوشه چید برای این که ببیند گندم رسیده یا هنوز خام است، پس از بررسی کردن، آن یک دانه گندم را به همان زمین انداخت، کسی که بدون اذن صاحب مال به مال دست درازی کند لایق دیدار حجت خدا نیست!!

۱۵۳



اهمیت حقّ الناس

### • حق الناس گره کور زندگی

همه ما در زندگی خود با افراد زیادی در ارتباط هستیم؛ ولی با برخی از آنها زمان بیشتری از شبانه روز خود را می‌گذرانیم و احتمال مبتلا شدن به تضييع حقوق آنها زیاد است و از طرف ديگر نوع شغل ما در نوع حق الناسی که بر ما واجب می‌کند تأثیر دارد؛ به همین دلیل چند پیشنهاد در این خصوص ارائه می‌شود:

#### □ حلالیت طلبی دوره‌ای

هر چند وقت یک بار مقید باشیم از اطرافیانی که بیشتر با آنها برخورد می‌کنیم، مثلاً اعضای خانواده، همسایگان، همکاران و... کسب حلالیت کنیم.

#### □ رد مظالم سالانه

سالانه در کنار پرداخت خمس، مبلغی را به عنوان رد مظالم به دفتر مرجع تقلید خود بپردازیم.

#### □ مراقبه ویژه

در خصوص افرادی که در گذشته حقشان را ضایع کرده‌ایم مراقبه ویژه داشته باشیم تا تکرار نشود.

#### □ شریک کردن صاحبان حق

نیت کنیم تمام کسانی که حقی برگردن ما دارند از ارحام و غیر ارحام تا آخر عمرمان در تمام اعمال مستحبی ما شریک باشند.

## □ نماز و دعای مخصوص

جهت آسان شدن حسابرسی حق الناس در قیامت نماز یکشنبه اول ماه ذی القعدة<sup>۱</sup> و دعای دوشنبه<sup>۲</sup> را بخوانیم. نیز می‌توانیم در قنوت نمازها و در هر وقت که حال دعا به شما دست داد، با این جملات برای همه ذوی الحقوق طلب مغفرت کنید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلِوَالِدِنَا وَلِوَالِدَيْهِمَا وَالِدِنَا وَلِمَنْ وَجَبَ حَقُّهُ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْنَا وَلِمَنْ أَوْصَانَا بِالْدُّعَاءِ؛ بارخدا یا! ما و پدر و مادر ما و نیز والدین پدر و مادر ما را مورد مغفرت و بخشایش خود قرار بده و نیز کسانی را که برگردن ما یا برگردن پدر و مادر ما حقی دارند و همچنین کسانی را که از ما التماس دعا داشته‌اند.»

۱۵۵



اهمیت حق الناس

۱. این نماز آثار فوق العاده و فراوانی دارد؛ از جمله آثارش این است که خدا خودش از صاحبان حق برای او رضایت می‌گیرد: «يُنَادِي مُنَادٍ أَخْرَأْتُهَا الْعَبْدُ تَرْضَى خُصْمَاؤُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۲. رک: مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی بخش دعای های ایام هفته.

باید قوی شویم

آیه

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ  
عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا نَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

(انفال: ۶۰)

ترجمه

«و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان ورزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی شناسید، ولی خدا آنان را می شناسد، بترسانید»

واژه های کلیدی

- «ما اسْتَطَعْتُمْ»: هر آنچه توان دارید.
- «رِبَاطٌ» (بسته شده): واژه «رِبَاطٌ» به معنی بستن و پیوند دادن است و بیشتر به معنی بستن حیوان در نقطه ای برای نگهداری و محافظت به کار رفته است. به محل بستن و نگهداری حیوانات «رِبَاطٌ» گفته می شود. «رِبَاطُ الْخَيْلِ» به معنای اسب های نگهداری شده برای مواقع مورد نیاز است.



• لزوم قوی شدن برای حفاظت از کشور اسلامی

حکومت اسلامی باید مرزداران و مراقبان امنیت جامعه را به بهترین و جدیدترین ابزار جنگی تجهیز کند؛ زیرا دشمنان اسلام روزبه‌روز، هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی، امکانات جنگی خود را ارتقا می‌دهند؛ از این رو ضرورت قرار دادن بودجه دفاعی مناسب برای کشور روشن‌تر می‌شود.

پیشرفت نظامی کشور اسلامی باید به مقداری باشد که در دل دشمنان اسلام، ترس آفرین و رعب‌آور باشد. اگر دشمنانی که هیچ عقیده‌ای به آموزه‌های الهی ندارند، احساس کنند یک کشور اسلامی ضعیف است، بدون شک به صورت مستقیم و غیرمستقیم به آن کشور حمله خواهند کرد و منابع و منافع آن را برای پیشرفت و آبادانی خود به کار خواهند گرفت.

قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره انفال، میزان و مقدار پیشرفت نظامی یک کشور اسلامی را با بیان همین ملاک و معیار (ترس آفرین و رعب‌آور بودن در دل دشمنان) این‌گونه تذکر می‌دهد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛ و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان و رزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیرایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید و هر چه در راه خدا هزینه کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می‌شود و مورد ستم قرار نخواهید گرفت.»<sup>۱</sup>

شهید مطهری رحمته الله علیه در موارد متعددی به توضیح و تبیین این آیه پرداخته که از جمله آنها این عبارت است: «ما در قرآن دستوری داریم: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ». دستوری که با کمال صراحت بیان شده است و هدف این دستور هم ذکر گردیده است. اسلام دین «نیرومندی» است. خارجی‌ها هم این را قبول دارند. ویل دورانت گفته است: هیچ دینی به اندازه اسلام پیروان خودش را به نیرومندی دعوت نکرده است. اسلام می‌گوید قوی و نیرومند باشید. اسلام از ضعف و ضعیف بدش می‌آید. اسلام به جامعه اسلامی دستور می‌دهد در مقابل دشمن، آنچه در استطاعت داری تهیه بکن. از لحاظ غایت و هدف این دستور هم می‌گوید شما باید از لحاظ نیروی مادی طوری باشید که رعب شما در دل دشمنان تان باشد. همین الآن می‌بینید کشورهای بزرگ چه رعبی در دل مردم ایجاد کرده‌اند! قرآن می‌گوید مسلمانان باید آن قدر نیرومند باشند که هر جمعیت غیرمسلمانی وقتی مسلمان‌ها را می‌بیند، رعب آنها در دل‌شان ایجاد بشود، برای اینکه خیال تجاوز در دماغ‌شان خطور نکند. یک کسی قدرت و نیرو می‌خواهد برای تجاوز، یک کسی هم قدرت و نیرو می‌خواهد برای جلوگیری از تجاوز.»<sup>۱</sup>

### • لزوم توجه به اصول ثابت و امور متغیر در دین

اسلام دارای اصولی ثابت و اموری متغیر است که فقهای معظم با توجه به اینها می‌توانند احکام فقهی را به خوبی و درستی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بیان کنند. اگر کسی از این اصول ثابت غفلت ورزد، روح و اساس دین را درک نمی‌کند و با گذشت زمان، نخواهد توانست دین را به درستی فهم، تبلیغ و اجرا نماید.

از جمله اصول ثابت دین اسلام، تقویت بنیه دفاعی کشور اسلامی است که هیچ‌کس خدشه بردار نیست. این اصل ثابت در هر زمان با یک ابزار و وسایل خاص محقق می‌شود، در یک زمان با تیر و کمان و اسب سواری و در زمانی دیگر با موشک و تانک و سایر ابزارآلات جدید.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۱۶۲.

برای توضیح ثابتهات و متغیرات دین به بیانات شهید مطهری رحمته الله علیه توجه کنید:

«شما در فقه یک باب می بینید به نام **سَبَق** و **رمایه**، یعنی بر هر مسلمانی مستحب است که اسب دوانی بکند و حتی می دانید که پول گذاشتن [و شرط بندی] در هر جای دیگر جایز نیست، در اینجا جایز است. رمایه هم تیراندازی و از مستحبات است. ممکن است کسی بگوید این کتاب سبق و رمایه فقه اسلامی به کلی منسوخ شده، چون حالا نه به اسب دوانی و مسابقه اسب دوانی چندان احتیاج است مگر برای تفنن و نه به تیراندازی با تیر و کمان نیازی هست.

ولی اگر کسی مطالعه کند، می بیند سبق و رمایه ناشی از یک اصل ثابت است و آن این است: «**وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ**»، اسلام یک دین اجتماعی است و برای ملت اسلام نیروی دفاعی خیلی قوی می خواهد، می گوید در مقابل دشمن تا حد اعلی باید نیرومند بشوید. اسب دوانی و تیراندازی را سنت کرد برای اینکه می خواست سربازهایش در میدان های مبارزه قوی و نیرومند باشند. روح این حکم، «**اعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ**» است. سبق و رمایه جامه ای است که اسلام بر آن اصل ثابت و نسخ ناشدنی پوشانده است و به عبارت دیگر سبق و رمایه شکل اجرایی «**اعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ**» است. تا وقتی سبق و رمایه سنت مستحب است که آن وظیفه خودش را در اجتماع انجام بدهد. وقتی یک چیز دیگر به جای این تیراندازی و اسب دوانی آمد و وظیفه آن را چیز دیگر دارد انجام می دهد، پس شکل اجرایی «**اعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ**» این نیست، چیز دیگر است، در شکل دیگر باید اجرا بشود.

اسلام برای نیازهای ثابت قانون ثابت وضع می کند، ولی برای نیازهای متغیر وضع متغیر در نظر می گیرد. وضع متغیر این است که این را پیوند کرده با آن اصل ثابت. برای یک عالم دانشمند روشنفکر اسلامی کافی است که بگوید موضوع تغییر کرد، آنچه که من باید اجرا کنم آن است. می گوید مسابقه حالا با تفنگ

است؟ بسیار خوب، این به جای آن. اکنون باید با هواپیماهای میگ و فانتوم مسابقه داد؟ بله، اکنون مسابقه باید در آن میدان صورت بگیرد؛ چون اسلام عاشق تیر و کمان که نیست، اسلام عاشق قوّت و نیرومندی است. آن را به خاطر این گفته است. این قالب و پیکری است از برای آن روح»<sup>۱</sup>.

## • حکایت و هدایت

شهید مطهری رحمته الله نقل می‌کند:

«یکی از زُهّاد بسیار معروف عصر ما که واقعاً مرد متقی و پرهیزکار و فقیه عالمی بوده آقا شیخ علی زاهد قمی است که در نجف بوده است. ایشان یک تعصب و تصلّبی داشت در عدم استفاده از کالاهای خارجی. کالاهای خارجی را خودش برای خودش تحریم کرده بود و می‌گفت تا جنس و کالای مسلمانی هست ما کالای خارجی استفاده نمی‌کنیم. تا پارچه وطنی و داخلی بود پارچه خارجی نمی‌خرید. اگر چای هم می‌خواست بخورد، چای خارجی نمی‌خورد، چای داخلی می‌خورد. از قند هم اگر خارجی بود استفاده نمی‌کرد و مثلاً کشمش می‌خورد. یک مادر و دختر فرنگی، مسلمان و در کربلا مجاور شده بودند و آن دختر واقعاً هم مسلمان شده بود؛ چون تا آخر زندگی اش اشخاصی شاهدش بودند، یک مسلمان بسیار خوب و متدین. عیال آقای آقا شیخ علی فوت می‌کند. خود آن دختر داوطلب می‌شود بیاید زن آقای آقا شیخ علی زاهد بشود. آقا شیخ علی هم ایشان را عقد کرد و بعد گفتند چه زندگی خوبی داشتند! و این زن اروپایی با یک مرد زاهد این‌گونه چگونه خودش را تطبیق داده بود که گفتند آقا شیخ علی بعد از فوت او دیگر تقریباً متلاشی شد. یک کسی به او گفت: آقا! شما که می‌فرمودید ما کالا و وسیله خارجی استعمال نمی‌کنیم! گفت: فرزندم! تبدل موضوع شده است. گفت: او دیگر خارجی نیست، مسلمان شده، تبدل موضوع شده است.»

۱۶۰



آیه چهاردهم

۱. مجموعه آثار استاد، ج ۲۱، ص ۴۸۸ (با اندکی تصرف).

## • سیره عملی رسول خدا ﷺ

سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می‌دهد که آنها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند، در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به کار بستن هرگونه تاکتیک جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند. معروف است که در ایام جنگ «حُئین» به پیامبر ﷺ خبر دادند که به تازگی سلاح مؤثری در یمن اختراع شده است، پیامبر ﷺ فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند!

در حوادث جنگ احد می‌خوانیم که آن حضرت در مقابل شعار بت پرستان «أَعْلُ هُبَلٍ، أَعْلُ هُبَلٍ؛ سربلند باد بت بزرگ هبل» شعار کوبنده‌تر و نافذتری به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند «اللَّهُ أَعْلَىٰ وَ أَجَلٌ؛ خدا برتر و بالاتر از همه چیز است» و در برابر شعار «ان لنا العزّی و لا عزّی لکم: بت بزرگ عزّی برای ماست و شما عزّی ندارید» بگویند: «اللَّهُ مولانا و لا مولا لکم؛ خداوند ولی و سرپرست و تکیه‌گاه ماست و شما تکیه‌گاهی ندارید». این نشان می‌دهد پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان حتی از تأثیریک شعار قوی در برابر دشمن غافل نبودند و بهترین آن را برای خود انتخاب می‌کردند.

## • هدف نهایی از تهیه سلاح و افزایش قدرت

قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره انفال، هدف منطقی و انسانی از دستور دادن به قوی شدن اسلام و مسلمانان را ذکر می‌کند و می‌فرماید: هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را با انواع سلاح‌های مخرب و ویرانگر درو کنید و آبادی‌ها و زمین‌ها را به ویرانی بکشانید، هدف این نیست که سرزمین‌ها و اموال دیگران را تصاحب کنید و هدف این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید، بلکه هدف این است که «با این وسائل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» (تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ).

زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حساب و منطق و اصول انسانی نیست؛ آنها چیزی جز منطق زور نمی فهمند! اگر مسلمانان ضعیف باشند، همه گونه تحمیلات به آنها می شود؛ اما هنگامی که قدرت کافی داشته باشند، دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می افتند و سر جای خود می نشینند. نکته دیگری که از آیه فوق استفاده می شود و پاسخگوی بسیاری از سؤالات و ایرادهای خرده گیران و افراد ناآگاه خواهد بود، شکل و هدف و برنامه جهاد اسلامی است. آیه به روشنی می گوید هدف این نیست که انسان ها را به کشتن دهید و هدف این نیست که به حقوق دیگران تجاوز کنید، بلکه هدف اصلی این است که دشمنان بترسند و به شما تجاوز نکنند و زور نگویند و تمام تلاش و کوشش شما باید در کوتاه کردن شر دشمنان خدا و حق و عدالت خلاصه شود.<sup>۱</sup>

۱۶۲



آیه چهاردهم

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۳۳.

• باید در همه زمینه‌ها قوی شویم

کلمه «قوة» در آیه ۶۰ سوره انفال، چه کلمه کوچک و پرمعنایی است؛ نه تنها وسائل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصر را در برمی‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی در پیروزی بردشمن اثر دارد، شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی.

آنها که گمان می‌کنند راه پیروزی بردشمن و حفظ موجودیت خویش تنها به کمیت سلاح‌های جنگی بستگی دارد، سخت در اشتباه هستند؛ زیرا نه تنها در صدر اسلام بلکه ما در همین میدان‌های جنگ عصر خود ملت‌هایی را دیدیم که با نفرت و اسلحه کمتر در برابر ملت‌های نیرومندتر و با سلاحی پیشرفته‌تر پیروز شدند.

بنابراین علاوه بر اینکه باید از پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر زمان - به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی - بهره‌گرفت، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان، که قوه و نیروی مهم‌تری است، پرداخت.

همچنین از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - که آنها نیز در مفهوم «قوة» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بردشمن دارد - نیز نباید غفلت کرد. مقام معظم رهبری علیه السلام نیز بارها بر این مطلب تاکید کرده‌اند:

«علاج دشمنی استکبار، قوی شدن است. همه‌ی ما این را هم بدانیم که دشمنی آمریکا، رژیم صهیونیستی و دستگاه استکبار، موسمی و فصلی نیست؛ این دشمنی، یک دشمنی ذاتی است، دشمنی همیشگی است، هر وقت بتوانند ضربه بزنند می‌زنند. علاجش این است که ما خودمان را قوی کنیم؛ قوی از لحاظ نظامی، قوی از لحاظ امنیتی، قوی از لحاظ سیاسی، قوی از لحاظ اقتصادی. از جهات مختلف خودمان را قوی کنیم که دشمن نتواند ضربه بزند؛ و الا دشمنی او

دشمنی ذاتی است. اینکه بعضی خیال کنند که اگر چنانچه ما یک قدم عقب رفتیم، یک کمی کوتاه آمدیم، آمریکایی‌ها دست از دشمنی برمی‌دارند، بسیار خطا است؛ خطای فاحشی است این فکر.<sup>۱</sup>

## • روایت

در روایات اسلامی برای کلمه «قوة» در آیه شریف تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می‌کند؛ مثلاً در بعضی از روایات می‌خوانیم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: منظور از قوة، «تیر و کمان» است.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری می‌خوانیم که منظور از آن «هرگونه اسلحه» است.<sup>۳</sup> مرحوم عیاشی نیز که تفسیرش یک تفسیر روایی است از امام صادق ع نقل می‌کند: «منظور از آن شمشیر و سپر است».<sup>۴</sup>

در روایتی دیگر حضرت صادق ع فرمود: «مِنْهُ الْحِضَابُ السَّوَادُ؛ یکی از مصداق‌های قوة در آیه موهای سفید را به وسیله رنگ، سیاه کردن است».<sup>۵</sup>

یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان‌تری می‌دهد تا دشمن مرعوب گردد از نظر دور نداشته و این نشان می‌دهد چه اندازه مفهوم کلمه «قوة» در این آیه شریف وسیع است.

افسوس که مسلمانان با داشتن یک چنین دستور صریح و روشنی گویا همه چیز را به دست فراموشی سپرده‌اند، نه از فراهم آوردن نیروهای معنوی و روانی برای مقابله دشمن میان آنها خبری هست و نه از نیروهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و عجیب این است که با این فراموشکاری بزرگ و پشت سر انداختن چنین دستور

۱. سخنرانی در تاریخ ۱۸/۱۰/۱۳۹۸.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۶.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۳.



صریح باز خود را مسلمان می‌دانیم و گناه عقب افتادگی خود را به گردن اسلام می‌افکنیم و می‌گوییم اگر اسلام آیین پیشرفت و پیروزی است، پس چرا ما مسلمانان عقب افتاده‌ایم؟!

به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) به عنوان یک شعار همگانی، همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیرعالم، نویسنده و گوینده و... در زندگی خود آن را به کار بندند، برای جبران عقب ماندگی شان کافی است.

۱۶۵



باید قوی شویم

نور اسلام خاموش شدنی نیست

آیه

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ  
وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

(صف: ۸)

ترجمه

«می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند  
در حالی که خدا کامل کننده نور خود است، گرچه کافران خوش نداشته باشند»

واژه‌های کلیدی

- «لِيُطْفِئُوا»: که خاموش کنند.<sup>۱</sup>
- «أَفْوَاهِهِمْ»: دهان هایشان.<sup>۲</sup>

۱. الصحاح، ج ۱، ص ۶۰.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۵۰.

### • شوق دیدار پیامبر آخر الزمان

قبل از ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم ﷺ حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام بشارت آمدن نبی اکرم ﷺ را داده بود: «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ... مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی... بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید و نام او احمد است» (صَف: ۶)؛ بنابراین طایفه یهود، قبل از مشرکان عرب، پیامبر ص را شناخته بودند و حتی برای شوق دیدار او ترک وطن کرده، و برخی از آنها در سرزمین مدینه ساکن شدند؛ اما با این وجود گرچه جمعی از بنی اسرائیل به این پیامبر موعود ایمان آوردند، اما گروه عظیمی سرسختانه در برابر او ایستادند، و حتی معجزات آشکار او را انکار کردند و بر لجاج و عناد و انکار باقی ماندند.<sup>۱</sup>

### • پیشگوئی بزرگ قرآن

در آیات متعددی از قرآن کریم، خدای متعال وعده فرموده است که دین خدا و دین حق را در مقابل کارشکنی‌ها و دشمنی‌ها و حسادت‌ها و کین‌ورزی‌های دشمنان در طول زمان، حفظ خواهد کرد.

آری! آنان ظالمانه دعوت پیامبر الهی را دروغ، و معجزه او را سحر، آئین او را باطل، شمرند؛ ولی خداوند با تمثیلی، کودکانه بودن پندار و کردار آنها برای همگان نمایان کرد؛ زیرا کفار پنداشته‌اند نور خدا مانند نور شمع است که با یک پف خاموش گردد (لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ)، و همین که آن را سحر بنامند، نور آن خاموش گشته، رابطه‌اش با خدا قطع می‌شود.

ولی در پندار خود خطا کردند؛ زیرا این آیه‌ی کریمه، راه خدا و دین خدا را به نور، آن هم نور خدا تشبیه فرموده است. نور خدا چون منتسب به **حضرت باری تعالی** است، طبعاً از همه‌ی انواری که در ذهن بشر می‌گنجد - مثل نور خورشید و نور ستارگان و انوار قویتر از آن - به مراتب و به قدر بی‌نهایت قوی‌تر است. دشمنی دشمنان را هم به پُف کردن با دهان تشبیه کرده است. همان‌گونه که کسی پُف می‌کند و نور شمع یا چراغی را خاموش می‌کند، دشمنان می‌خواهند پُف کنند و نور خدا را خاموش نمایند! نور خدا طبعاً از همه‌ی آنچه که در ذهن بشر می‌گنجد، قوی‌تر است. اگر بگویند کسی نور خورشید را با هوای ضعیفی که از دهان خارج می‌کند، می‌خواهد خاموش کند، عقلاً بر این تصمیم احمقانه و کودکانه، خنده‌ی تمسخر می‌زنند؛ چه رسد به نور **خدای متعال**. قرآن کریم، دین حق را به این نور تشبیه می‌کند و تلاش دشمنان را - چه تلاش نظامی، چه تلاش تبلیغاتی، چه تلاش سیاسی، چه تلاش اقتصادی و کلاً همه‌ی آنچه را که دشمنان، دیروز و امروز و در آینده در مقابل دین خدا عمل کرده‌اند - به همان هوای ضعیف و پُفی که از دهان کسی خارج می‌شود، تشبیه می‌کند. این کید دشمن، چقدر در مقابل اراده‌ی ذات مقدس پروردگار ضعیف است. این، وعده‌ای است که خدای متعال فرموده است. یعنی این طور مسلم گردانیده است که هر جا حرکت و تلاش و نهادی مبتنی بر دین خدا پا گرفت، تلاش دشمنان خدا نمی‌تواند آن را از بین ببرد و نابود کند. **(وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ)** هر چند کافران کراحت داشته باشند. **(وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)**.

### • نمونه‌های تاریخی

قابیل از پسران آدم **عَلَيْهِ السَّلَام** برادرش هابیل را سربرید و شهید کرد و نمرود و نمرودیان، قهرمان توحید ابراهیم خلیل **عَلَيْهِ السَّلَام** را به آتش انداختند تا نور خدا خاموش شود، نشد، بلکه بیشتر شعله ور گردید و پرتوافکند.

فرعون فرعونیان، سی سال نوزادان بی‌گناه را سربریدند و شکم مادران مظلوم را شکافتند، تا از به وجود آمدن موسی، نابود کننده کاخ ستم فرعون، جلوگیری کنند؛ ولی

نشد؛ بلکه با تدبیر خدای توانا، همان موجود را در دامن خود فرعون، پرورش داد و بزرگ نمود و به مادرش، حق شیردهی فراوان، تعیین نمود و با آرامش خاطر نوزادش را بزرگ نمود و در نهایت با دست همان نوزاد کاخ ظلم فرعون را فرو ریخت و از بیخ و بن، برکند و نابود ساخت.

فرعون عیال مؤمن آل فرعون را با بیچه‌هایش در جلوی چشم مادر، یک به یک در آتش سوزاند و اعدام نمود و خود مادر را نیز به آتش کشید تا از پیشرفت برنامه‌های خداشناسی **حضرت موسی علیه السلام** جلوگیری نماید، اما در آخر خود و ایل و تبار و ارتش و فرماندهانش، نابود شدند.

فرمانروای ستمگر زمان **حضرت یحیی علیه السلام** با لطایف الحیل شهبانوی خود، با دخترش ازدواج می‌کند و شیفته عشقبازی او می‌گردد، **حضرت یحیی علیه السلام** مأمور تبلیغ او می‌شود و هرچه موعظه و نصیحت کرد، به جایی نرسید و دستور داد سر او را در جلوی چشمش در طشت ببرند، بریدند ولی یک قطره از خون آن نور خدا به زمین افتاد هرچه خاک روی آن قطره خون ریختند، باز جوشید و بالا آمد تا به صورت تلی در آمد و دیدند فایده نداد، رها کردند و آن خون بناحق ریخته شده مدت‌ها گذشت و کسی هم به این عمل شاه اعتراض نکرد تا این که بخت النصر فرمانروای بابل (حله عراق) به آن سرزمین تاخت و غلبه کرد و به آن تل رسید و خون در حال جوشش را پرسید، جریان را شرح دادند.

دستور داد تا از جوش افتادن آن خون، از مردم آن شهر بکشند!، هرچه کشتند خون از جوش نیفتاد تا این که همه اهل شهر قتل عام شدند و گفتند: امیر از اهل شهر کسی نمانده و خون نیز در حال جوش است، گفت بگردید شاید کسی مانده، گشتند پیرزنی را دیدند که در گلخن حمام مخفی شده، او را نیز کشتند و خون از جوش افتاد!

سالها گذشت خود این بخت النصر **حضرت دانیال علیه السلام** را نود سال در زندان نگهداشت تا صدایش به جایی نرسد و ماده شیر را برای خوردن و دریدن او هم، به چاه انداختند، شیر بجای دریدن و خوردن او، دیدند به آن حضرت شیر می‌دهد و نمی‌گذارد از گرسنگی بمیرد.

۱۶۹



نور اسلام

خاموش شدنی نیست

به هر طریق سعی در خاموش کردن نور خدا کرد اما برعکس شد و در نهایت خود نیز با وجود آن شهرهای هفت‌گانه تودرتو و نصب علائم امنیت و ارتش قوی و شکست‌ناپذیر، عاقبت در دست گارد شخصی و نگهبان خاص ایرانی خود، کشته شد و به جرگه ستمگران تاریخ پیوست.

و نسل ابترگویان و دم‌بریده‌ندا درآوران مانند عاص بن وایل که دارای یازده فرزند بود و به قریش افتخار می‌کرد و به خود می‌بالید و به **رسول خدا ﷺ** و سلم زخم زبان می‌زد، را برانداخت و از بین برد دیگر نشانی از او نماند اما از نسل و نژاد تنها دختر جوان مظلوم و خسته **رسول خدا ﷺ**، دنیا را پر نمود با این که در سال‌های متمادی حکومت امویان و عباسیان و جز آنها، قتل عام و تبعید و در بدر شدند، ولی با خواست خدا، کوی و برزن و جای جای کره زمین را از آنها پر نمود و غنی ساخت.

پس از رحلت جانسوز **رسول خدا ﷺ** و سلم کسانی در اریکه قدرت قرار گرفتند و برای برانداختن و از بیخ و بن برکندن شیعیان مظلوم تاریخ **علی علیّه السلام**، دست به کار شدند و پیروانشان را تا به امروز قتل عام کردند و هنوز هم با بمب‌گذاری‌های ناجوان‌مردانه، زن و بچه بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند که شاید از شیعیان دیار بشری نماند ولی خداوند با حراست خود، روز بروز تعدادشان را بیشتر و از بین رفتنشان، جلوگیری به عمل می‌آورد و ممانعت می‌کند.

یزید با کشتن و به شهادت رساندن **حسین علیّه السلام** و قتل عام کمک و یاران او و با دستور «أحرقوا الحیام و من فیها؛ خیمه و هرچه در آن است را، به آتش بکشید و بسوزانید»، می‌خواست همه خاندان نبوت را، ریشه کن نماید و با به اسارت بردن افراد خاندان او و حتی به مجلس شام کشاندن جوان بیمار و مریض را، می‌خواست نسل علی و آل او را ریشه کن سازد و از میان بردارد، ولی در همان مجلس شام، قبر خود و امویان را کند و خود را رسوا ساخت و با کلمات شرر بار و آتشین همان بیمار، «أنا بنُ مَکَّةَ وَ مِنَّا، أنا بنُ زَمَرمَ وَ صَفا و ...» کاخ سلطنت و ریاست خود را به آتش کشید و نابود ساخت بطوری که از ترس خشم مردم، به قصر استبدادش پناهنده شد.

ولی همان‌گونه که خداوند اراده کرده بود این نور الهی روزبه روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان به گذشته وسیع‌تر می‌شود و آمارها نشان می‌دهد که جمعیت مسلمانان جهان علی‌رغم تلاش‌های مشترک صهیونیست‌ها و صلیبی‌ها و ماتریالیست‌های شرق، روبه افزایش است، آری آنها پیوسته می‌خواهند که نور خدا را خاموش سازند ولی خداوند اراده دیگری دارد. و این یک معجزه جاودانی قرآن است.<sup>۱</sup>

### • نتایج معکوس اسلام هراسی

سردمداران نظام سلطه گمان می‌کردند می‌توانند با برخی تحرکات جلوی پیشرفت اسلام در غرب را بگیرند. قرآن سوزاندند و علیه پیامبر رحمت ﷺ فیلم‌های موهن ساختند و کاریکاتورها کشیدند و مسلمانان را تروریست بالذات خواندند. آنها انتظار داشتند با حرکات تند علیه اسلام، قرآن و پیامبر رحمت ﷺ می‌توانند زمینه‌های جنگ صلیبی دیگری را در صورت لزوم برای نجات تمدن مادی‌گرای مغرب‌زمین و حفظ نظام سرمایه‌داری فراهم سازند، لکن واقعیت‌ها برخلاف چنین تفکرات موهمی در حال شکل‌گرفتن است.

اسلام به سرعت در مغرب‌زمین در حال پیشرفت است و این توهین‌ها و حرمت‌شکنی‌ها برخلاف تصورات بانیانش، نه تنها مانع گرایش به اسلام نشده، بلکه بر سرعت شتافتن به سمت اسلام افزوده است.

براساس پیش‌بینی مراکز تحقیقاتی اروپا، رشد اسلام در این قاره تا سال ۲۰۲۰ دو برابر سایر ادیان برآورد شده و براساس چنین رشدی، کشور فرانسه به دلیل تعداد مسلمانانش در شرایط کنونی تا چهار دهه دیگر، یک کشور اسلامی خواهد شد و مسلمانان، اکثریت جمعیت این کشور اروپایی را تشکیل می‌دهند، سایر کشورهای اروپایی نیز وضعیتی مشابه فرانسه دارند. در این مسیر اگر سردمداران فرانسه و رسانه‌های استکباری و صهیونیستی گمان می‌کنند با خلق سناریوهایی چون «شارلی ابدو» با کاریکاتور می‌توانند جلوی رشد اسلام در اروپا را بگیرند، سخت در اشتباه‌اند. سردمداران غرب باید خود را برای پذیرش کامل شکست استراتژیک در برابر اسلام ناب آماده کنند و سد راه ملت‌های مغرب‌زمین برای پیوستن به حقیقت نشوند.

## • روایت

۱. محمد بن فضیل می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام از تفسیر و بیان گفتار خداوند «یریدون لیظفوا نور الله بأقواهم» پرسیدم، فرمود: مقصود این است که می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با پف خاموش کنند، گفتم: قول خدای تعالی (دنبال جمله پیشین): «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» و خدا تمام‌کننده نور خویش است» فرمود: قَالَ: يَقُولُ: وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ وَ الْإِمَامَةُ هِيَ التُّورُ؛ خداوند می‌فرماید: خدا کامل‌کننده امامت است و امامت همان نور است، و این همان گفته خدای عز و جل است که فرمود: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالتُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا» قَالَ: التُّورُ هُوَ الْإِمَامُ. به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم بگریوید». فرمود: نور همان امام است.<sup>۱</sup>

۲. عمار بن موسی سباطی می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجْبَةِ عَالَمٍ يَحْيِي فِيهَا مَا يَمُوتُونَ مِنَ الْحَقِّ؛ از آنگاه که زمین بوده خالی از حجت نبوده است تا آنچه را از حق مردم نابود می‌کنند او زنده سازد»، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «یریدون لیظفوا نور الله بأقواهم و الله متم نوره ولو كره الكافرون».<sup>۲</sup>

## • حکایت و هدایت

ناشری که در نیویورک قرآن چاپ می‌کند می‌گوید: بعد از انفجار یازدهم سپتامبر - به رغم تبلیغات گسترده علیه اسلام و مسلمانان - استقبال به اسلام به گونه‌ای است که من پیوسته قرآن منتشر می‌کنم با این حال پاسخگوی نیاز مشتریان نیستم.<sup>۳</sup> به گزارش رهیافتگان (پایگاه جامع مبلغین و تازه مسلمانان) دیوید فیلیپ از کشور آمریکا از جمله افرادی است بعد از حادثه یازدهم سپتامبر به دین اسلام گرایش او می‌گوید: من. قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر هیچ شناختی از اسلام نداشتم، اما پس از آن،

۱۷۲



آیه پانزدهم

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. <https://www.andisheqom.com> . ۳



به تعدادی مسلمان معرفی شدم و متوجه شدم تمام مسلمانان بد نیستند. تصور کردم این‌که می‌گویند تمام مسلمانان تروریست هستند، غیرعقلانی است در حالی که ۲۵ درصد مردم دنیا مسلمان هستند، یعنی یک در چهار نفر تروریست هستند؟ این برایم غیرعقلانی بود.<sup>۱</sup>

### • شعر

کی شود خورشید از پُف مُنطِیس      کی شود دریا ز پُوز سگ نجس  
مَه فشانَد نور و سگ عوَعو کند      هر کسی بر طینت خود می‌طند<sup>۲</sup>

## نکاتی برای زندگی امروز

در زندگی امروزی باید تکلیف خود را مشخص کنیم که می‌خواهیم در کدام یک از این دو مسیر حرکت کنیم: مسیر اطفاء نور الهی یا مسیر اتمام نور الهی. باید بدانیم در مسیر اطفاء، دشمن دائماً در فکر خاموش کردن چراغ هدایت و نور خداست. «یَرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ» و مهم‌ترین وسیله آنان، تبلیغات است. «بِأَفْوَاهِهِمْ» البته همه برنامه‌ها و تصمیمات دشمنان برای مقابله با حق، تلاشی مذبوحانه و بی‌ثمر است و به سرانجام نخواهد رسید. ولی مسیر اتمام نور الهی تا برپایی حکومت عدل جهانی ادامه دارد. (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)

۱۷۳



نور اسلام  
خاموش شدنی نیست

۱ . <https://rahyaftaha.ir>

۲ . مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بخش ۷۲.

شهدای مدافع حرم

آیه

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ  
وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

(توبه: ۲۰)

ترجمه

«آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا  
به جهاد برخاستند، منزلتشان در پیشگاه خدا بزرگ‌تر و برتر است،  
و اینان اند که کامیابند.»

واژه‌های کلیدی

● «الْفَائِزُونَ»: رستگاران.

• **مقام مؤمنانی که اهل هجرت و جهادند**

در آیه بیستم سوره مبارک «توبه» خداوند گروهی از رستگاران واقعی را معرفی می‌کند؛ آنها کسانی هستند که سه ویژگی برجسته را با هم دارند:

□ **ویژگی اول**

**اهل ایمان به خدا هستند:** «الَّذِينَ آمَنُوا»

اینها دیگر کسانی نیستند که ایمان تنها لقلقه زبانشان باشد و مورد این خطاب خداوند باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ...»؛<sup>۱</sup> بلکه این افراد دارای ایمانی راسخ هستند که به تعبیر روایات هیچ تندباد و فتنه فرهنگی و اقتصادی و... نمی‌تواند در آنها سستی ایجاد کند.

□ **ویژگی دوم**

**اهل هجرت هستند:** «وَالَّذِينَ هَجَرُوا»

این مؤمنان هرچا لازم باشد از هجرت و دور شدن از خانه و کاشانه خود ترسی ندارند. آنها نه از جهاد و دفاع شانه خالی می‌کنند و نه اگر دین و ایمانشان در خطر باشد و کاری از دست آنها بر نیاید، در آن سرزمین می‌مانند: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ قطعاً کسانی که [با ترک هجرت از دیار کفر، و ماندن زیر سلطه کافران و مشرکان] بر خویش ستم کردند هنگامی که فرشتگان، آنان را قبض روح می‌کنند، به آنان می‌گویند: [از نظر دینداری و زندگی] در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما در زمین، مستضعف بودیم. فرشتگان می‌گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شرک به دیار ایمان] مهاجرت کنید؟! پس جایگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشتگاهی است!»<sup>۲</sup>

در سه آیه بعد، یعنی آیه ۱۰۰ سوره «نساء» خداوند پاداش دنیوی کسانی که به خاطر او هجرت کنند و همچنین پاداش اخروی آنها را که در این مسیر جان خود را از دست دهند، این‌گونه بیان می‌فرماید:

«و هرکس در راه خدا هجرت کند، اقامتگاه‌های فراوان و گشایش در روزی خواهد یافت و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»<sup>۱</sup>

### □ ویژگی سوم

**اهل جهاد با مال و جان در راه خداوند هستند:** «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» ویژگی سوم این مؤمنان مهاجران است که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کنند و از هرچه دارند و به تعبیر دقیق‌تر از هرچه خداوند به آنها ارزانی داشته دل می‌برند تا رضایت خداوند را به دست آورند.

### • حکایت و هدایت

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام دید زنی مشک آبی به دوش گرفته می‌برد. امام علی علیه السلام مشک آب را از او گرفت و به محلی که زن می‌خواست آورد. آن‌گاه از حال زن پرسید.

زن گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام شوهر مرا به بعضی از مرزهای نظامی فرستاد و در آنجا کشته شد، چند طفل یتیم برای من گذاشت و احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تأمین نمایم.

**حضرت علی علیه السلام** از آنجا بازگشت، سپس زنبیلی که در آن طعام بود برداشت و به طرف خانه آن زن حرکت کرد. بعضی از یارانش گفتند: بگذارید ما ببریم. فرمود: کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟

چون به در خانه زن رسید، زن پرسید: کیست که در می‌زند؟

۱۷۶



آیه شانزدهم

۱. «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.» (نساء: ۱۰۰)

فرمود: همان بنده خدا هستم که مشک آب را برای تو آوردم، در را باز کن برای بچه‌هایت طعام آورده‌ام.

زن گفت: خدا از تو راضی باشد و میان من و **علی بن ابیطالب** علیه السلام حکم کند، سپس در را باز کرد.

**امام علی** علیه السلام داخل شد، فرمود: من کسب ثواب را دوست دارم، می‌خواهی تو خمیر کن و نان بپز و من بچه‌ها را آرام کنم یا من خمیر کنم و تو آنها را آرام کنی؟ زن گفت: من به نان پختن آگاه‌ترم و شروع به خمیر گرفتن کرد.

**امام علی** علیه السلام لقمه لقمه به دهان اطفال گوشت و خرما می‌گذاشت و به هریک می‌فرمود: «علی را حلال کن، در حق تو کوتاهی شده است.»

چون خمیر آماده شد، زن گفت: بنده خدا تنور را آتش کن. **امام علی** علیه السلام تنور را آتش کرد. حرارت شعله به چهره آن حضرت می‌رسید و می‌فرمود: «بچش حرارت آتش را، این سزای کسی است که از زنان بیوه و اطفال یتیم بی‌خبر باشد!»

در این میان زنی از همسایه داخل خانه شد، که **امیرالمؤمنین** علیه السلام را می‌شناخت، به زن صاحب خانه گفت:

وای بر تو! این کیست که برای تو تنور را آتش می‌کند؟

زن جواب داد: مردی است که به اطفال من رحم کرده است. زن همسایه گفت: وای بر تو! این **امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب** علیه السلام است. آن زن چون حضرت **امیرالمؤمنین علی** علیه السلام را شناخت، پیش دوید و گفت: «**وَ حَيَايَ مِنْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ ای امیرمؤمنان، من شرمنده‌ام، مرا ببخشید!»

**امام علی** علیه السلام فرمود: «**بَلْ وَ حَيَايَ مِنْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ فِيمَا قَصَّرْتُ فِي أَمْرِكَ**؛ بلکه من از تو شرمنده‌ام ای بنده خدا، در حق تو کوتاهی کرده‌ام!»<sup>۱</sup>

آن حضرت در وصیت‌نامه خود هنگامی که توسط ابن‌ملجم لعین ضربت خورده بود، به **امام حسن** و **امام حسین** علیه السلام و به همه مسلمانان و آزاد مردان جهان خطاب کرد:

۱. مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ الحیاء، ج ۲، ص ۳۲۸.

«اللَّهُ فِي الْآيَاتِ فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا مِحْضَتَكُمْ؛ خدا را خدا را درباره یتیمان، آنان را گاه سیروگاه گرسنه مگذارید، مبادا که در کنار شما تباه شوند.»<sup>۱</sup>

## • روایت

در کتاب شریف کافی آورده است وقتی حضرت امیر علیه السلام از دنیا رفت، مردی گریان و شتابان بر در خانه آن حضرت حاضر شد و به بیان فضائل آن حضرت پرداخت. یکی از آنها را این گونه توصیف کرد: «كُنْتُ كَالْجَبَلِ لَا تُحْرِكُهُ الْعَوَاصِفُ؛ تو مانند کوه بودی که توفان‌ها او را نجنباند.»<sup>۲</sup> همچنین در خطبه ۳۷ «نهج البلاغه» امیرالمؤمنین علیه السلام بخشی از ویژگی‌های برجسته خویش را این گونه بیان می‌کند:

«من به وظیفه قیام کردم به وقتی که دیگران ناتوان شدند، خود را آشکار نمودم آن زمان که دیگران سردرگریان بودند، سخن گفتم هنگامی که آنان و اماندند، و به نور خدا راه پیمودم وقتی که آنان دچار توقف شدند. در آن زمان صدایم از همه پایین تر بود، ولی در پیشی گرفتن به خیر از همه برتر بودم. با عنان فضائل پرواز کردم، و جایزه مسابقه را بردم، همانند کوهی که باد شکننده آن را نجنباند، و توفان آن را از جایش کنار نزند...»<sup>۳</sup>

در سرنه هوای مال و جاهی دارم      در دل نه غم زرو سپاهی دارم  
صاحب نظری توجهی گربکنند      چون آینه چشم یک نگاهی دارم

در پایان آیه خداوند از مقام و منزلت بالای آنها نزد خود و رستگاری حقیقی آنها خبر می‌دهد: «أَعَظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأَوْلَىٰكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»؛ و بی‌درنگ در آیه بعد می‌گوید: خداوند سه موهبت بزرگ در برابر این سه کار مهم (ایمان، هجرت و جهاد) به آنها می‌بخشد:

**الف-** آنها را به رحمت گسترده خود بشارت می‌دهد و از آن بهره‌مند می‌سازد:

«يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ»

**ب-** آنها را از رضایتمندی و خوشنودی خویش بهره‌مند می‌کند: «وَرِضْوَانٍ»



۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

ج - باغ‌هایی از بهشت در اختیار آنها می‌گذارد که نعمت‌هایش دائمی و همیشگی است: «وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ»<sup>۱</sup>

به‌درستی که شهدای مدافع حرم یک نمونه برجسته از کسانی هستند که هر سه ویژگی بیان شده در آیه بیستم سوره «توبه» را دارند. این عزیزان هم در قلعه‌های بالای ایمان قرار دارند، هم هجرت کردند آن هم نه از یک شهر به شهر دیگر، بلکه از یک کشور به کشور دیگر و هم با مال و جان به جهاد و دفاع از حریم اهل بیت علیهم‌السلام و حریم انسانیت پرداختند. مقام معظم رهبری علیه‌السلام چندین ویژگی را برای شهدای مدافع حرم بیان نموده‌اند که برخی از آنها را با اختصار نقل می‌کنیم:

«اینها داوطلبانه به استقبال شهادت رفتند؛ یک وقت انسان در خانه‌ی خودش نشسته، دشمن به او حمله می‌کند، موشک می‌خورد، شهید می‌شود؛ او هم شهید است اما فرق می‌کند با کسی که از خانه بیرون می‌آید «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ»<sup>۲</sup> و هجرت می‌کند؛ این یک هجرت باارزش است؛ از خانه‌ی خودشان، از راحت خودشان، از میان زن و فرزند و پدر و مادر، خودشان را بیرون می‌کشند و به سراغ جهاد فی سبیل الله می‌روند. این یک امتیاز بزرگ است. البته در جنگ تحمیلی هم از این قبیل زیاد داشتیم، لکن این معنا در مورد شهدای عزیزی که یا در عراق یا در سوریه در دفاع از حرم‌های مطهر ائمّه‌ علیهم‌السلام به شهادت رسیدند عمومیت دارد و همه‌شان از این قبیل هستند.

بسیاری از این شهیدان افرادی هستند که از دوران نوجوانی و جوانی عبور کردند. نمی‌شود گفت هیجان جوانی اینها را کشانده؛ نه، مردی که چهل و چند سال، پنجاه و چند سال، سی و چند سال عمر دارد، اگر به استقبال خطر رفت، به مقابله با دشمن جرّار رفت، این دیگر ناشی از لبّ اعتقاد و فداکاری است.

اینها عشق و شوق به شهادت داشتند. بعد از پایان جنگ تحمیلی، ماها که در جریان کار بودیم، احساس می‌کردیم که یک جاده‌ی دوبانده وسیعی جلوی رویمان بود که این بسته شد؛ جاده شهادت! مثل یک دری که ببندند. کسانی که آن موقع، جهاد و شهادت

۱. توبه: ۲۱.

۲. نساء: ۱۰۰.

درا راه خدا را دوست داشتند، دلشان را غم گرفت. این فرزندان شما غالباً کسانی هستند که آن دوره را درک نکردند؛ در اینها هم آن احساس شوق بود که بلند شدند و رفتند. خصوصیت دیگر بصیرت است. کسانی که این بصیرت را ندارند با خودشان فکر می‌کنند که خب اینجا کجا، مثلاً حلب کجا، سوریه کجا! ما حالا برویم آنجا مثلاً که چه؟ این در اثر بی بصیرتی است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَا غَزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُرِّ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا»<sup>۱</sup> نباید منتظر ماند که دشمن بیاید در خانه آدم، بعد آدم به فکر دفاع از خانه بیفتد. دشمن را باید در مرزهای خودش سرکوب کرد. افتخار جمهوری اسلامی امروز این است که ما در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی نیرو داریم... جوان‌هایی که رفتند در سوریه یا در عراق و به شهادت رسیدند، این بصیرت را داشتند، می‌فهمیدند که دارند چکار می‌کنند.»<sup>۲</sup>

## ● شعر

کوه باشی، سیل یا باران چه فرقی می‌کند؟!  
 سرو باشی، باد یا توفان چه فرقی می‌کند؟!  
 مرزها سهم زمین‌اند و تواهل آسمان  
 آسمان شام یا ایران چه فرقی می‌کند؟  
 مرز ما عشق است هر جا اوست آنجا خاک ماست  
 سامرا، غزه، حلب، تهران چه فرقی می‌کند؟  
 قفل باید بشکند، باید قفس را بشکنیم  
 حصر الزهرا و آبادان چه فرقی می‌کند؟  
 هر که را صبح شهادت نیست، شام مرگ هست  
 بی شهادت، مرگ با خسران چه فرقی می‌کند؟  
 شعله، خاکستر، دم آخرولی قُنوس را  
 لحظه آغاز با پایان چه فرقی می‌کند؟<sup>۳</sup>

۱۸۰



آیه شانزدهم

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵.

۲. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR.

۳. شاعر: سید محمد مهدی شفیعی.



امام زین العابدین علیه السلام در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه برای رزمندگان و مرزداران مسلمان دعا می‌کند. آن حضرت با این دعای خود علاوه بر اینکه وظیفه دعا برای مجاهدان در راه خدا را به ما متذکر می‌شود، مضامینی از خداوند درخواست می‌کند که هر بخش آن برای ما آموزنده است. یکی از آن مواردی که در زندگی امروز خود باید به آن توجه کنیم «عدم غفلت از خانواده‌های شهدا و ایثارگران» است.

امام سجاد علیه السلام در بخشی از این مناجات، این‌گونه خداوند را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ، أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ، أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ، ... أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً، فَأَجِرْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزِنًا بِوَزْنٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلِ وَ عَوْضَةً مِنْ فِعْلِهِ عَوْضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَ سُؤْرَ مَا أَتَى بِهِ...؛ خدایا! هر مسلمانی که در نبود رزمنده یا مرزداری جای خالی او را در خانه‌اش پر کند یا در غیاب او سرپرستی بازماندگانش را برعهده گیرد یا او را به بخشی از مال خود یاری دهد... یا حرمت او را در نبودش پاس بدارد، او را نیز همانند پاداش آن رزمنده پاداش ده و کار او را عوضی نقد عطا کن که هرچه زودتر سود خیری را که پیش فرستاده و شادی خاطر کاری را که انجام داده دریافت دارد...»<sup>۱</sup>

روشن است که بخش قابل توجهی از رزمندگانی که به جبهه‌های نبرد می‌روند، دارای همسر و فرزند هستند و به طور طبیعی، وقتی مرد یک خانواده شهید می‌شود و جان خود را برای استقلال و امنیت کشور اسلامی و سایر مسلمانان فدا می‌کند، نه تنها تک‌تک مسلمانان بلکه حکومت اسلامی نیز موظف است به خانواده‌های شهدا و ایثارگران رسیدگی کند و آنها را به حال خود رها ننماید.

شهادت سردار سلیمانی

آیه

مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ  
فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

(احزاب: ۲۳)

ترجمه

«از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بستند  
[و آن ثبات قدم و دفاع از حق تا نثار جان بود] صادقانه وفا کردند،  
برخی از آنان پیمانشان را به انجام رساندند [و به شرف شهادت نایل شدند]  
و برخی از آنان [شهادت را] انتظار می‌برند و هیچ تغییر و تبدیلی  
[در پیمانشان] نداده‌اند.»

واژه‌های کلیدی

● «نَحْب»: بروزن عَهد، به معنی عهد و نذر و پیمان است<sup>۱</sup> و  
ترجمه آن بدین صورت است: «برخی از آنان عهد و پیمانشان را  
به انجام رساندند.»

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۹۳.

خداوند متعال در سوره احزاب و در آیاتی که درباره جنگ احزاب نازل شده است، مؤمنین واقعی و حقیقی را کسانی معرفی می‌کند که تا آخر و تا پای جان، بر عهد و پیمان خود با خداوند پایدار و ثابت هستند و لحظه‌ای عقب‌نشینی و سستی به خود راه نداده‌اند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ».

برخی از این مؤمنان واقعی شهادت را در آغوش گرفتند و در میدان جهاد به آرزوی خود رسیدند (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ) و برخی دیگر در انتظار شهادت هستند و با آرزوی آن و امید رسیدن به آن زندگی می‌کنند. این گروه هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده و انحراف و تزلزلی در راه خود پیدا نکرده‌اند (وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا). گروه دوم برعکس منافقان یا مؤمنان ضعیف‌الایمان که توفان حوادث آنها را به این طرف و آن طرف می‌افکند و هرروز فکرشوم و تازه‌ای در مغز ناتوان خود می‌پروانند، همچون کوه، ثابت و استوار ایستادند و اثبات کردند «عهدی که با او بستند هرگز گسستنی نیست».

### • شأن نزول

میان مفسران اختلاف است که آیه ۲۳ سوره احزاب در مورد چه کسانی نازل شده است. طبرسی از حاکم ابوالقاسم حسکانی، که از علمای بزرگ اهل سنت است، نقل می‌کند که حضرت امیر علیه السلام فرمود: «فِينَا نَزَلَتْ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...، فَأَنَا وَاللَّهِ الْمُتَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلْتُ تَبْدِيلًا؛ آیه رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ... درباره ما نازل شده است و من به خدا همان کسی هستم که انتظار [شهادت] را می‌کشم، [و در گذشته مردانی از ما همچون حمزه سید الشهداء علیه السلام شربت شهادت نوشیدند] و من هرگز در روش خود تغییر نداده و بر سر پیمانم ایستاده‌ام»<sup>۱</sup>.

بعضی از مفسران گفته‌اند: جمله «مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» اشاره به شهیدان بدر و اُحد است و جمله «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» اشاره به مسلمانان راستین دیگری است که در انتظار پیروزی یا شهادت بودند.

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۴۹.

از ابن عباس نقل شده است: جمله «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ» اشاره به حمزه بن عبدالمطلب و بقیه شهیدان اُحد و انس بن نَضْر و یاران او است.<sup>۱</sup>

نکته مهم در اینجا این است که میان این تفسیرها هیچ منافاتی نیست؛ زیرا آیه مفهوم وسیعی دارد که همه شهدای اسلام را که قبل از ماجرای جنگ «احزاب» شربت شهادت نوشیده بودند شامل می‌شود و منتظران نیز تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی و شهادت به سر می‌بردند و افرادی همچون امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه سیدالشهدا علیه السلام در رأس این دو گروه قرار داشتند. از این رو در تفسیر صافی آمده است: «یاران امام حسین علیه السلام در کربلا هر کدام که می‌خواستند به میدان بروند با امام علیه السلام وداع می‌کردند و می‌گفتند: السلام علیک یا بن رسول الله! امام علیه السلام نیز به آنها پاسخ می‌گفت و سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»<sup>۲</sup>

از اینجا روشن می‌شود که آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می‌شود، چه آنها که جامه شهادت در راه خدا برتن پوشیدند و چه آنها که بدون هیچ‌گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان با خدای خویش ایستاده‌اند و آماده جهاد و شهادت هستند.

## • جایگاه شهدا

شهدا دارای مقام و منزلت بالایی نزد خداوند متعال هستند؛ زیرا از عزیزترین دارایی، یعنی جان خود، برای رضای خداوند و برپایی و سربلندی دین او می‌گذرند. چه زیبا خداوند خود را خریدار جان شهدا معرفی می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و

۱۸۴



آیه هفدهم

۱. همان.

۲. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۸۱.

می‌کشند و کشته می‌شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن برعهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است، پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.<sup>۱</sup>

## • روایت

در روایات **اهل بیت** علیهم‌السلام مقامات و فضائل بسیاری برای ایشان ذکر شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

### □ داشتن مقام شفاعت

امام صادق علیه‌السلام از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است: «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَشْفَعُهُمْ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ؛ سه گروه هستند که در روز قیامت نزد خداوند شفاعت می‌کنند و خدا هم شفاعت آنان را می‌پذیرد: پیامبران، سپس عالمان و سپس شهیدان».<sup>۲</sup>

### □ نخستین داخل شوندگان به بهشت

امام رضا علیه‌السلام فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ...؛ از نخستین کسانی که وارد بهشت می‌شوند، شهید است».<sup>۳</sup>

### □ بالاترین نیکی

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «فَوْقَ كُلِّ بِرٍّ حَتَّى يَقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ...؛ بالاتر از هر نیکی، نیکی برتری است تا این که شخص در راه خدا کشته شود. پس هنگامی که در راه خداوند صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کشته شد، نیکوکاری‌ای بالاتر از آن نیست».<sup>۴</sup>

۱. توبه: ۱۱۱.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. صحیفه الإمام الرضا علیه‌السلام، ص ۴۲.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

## □ بخشیده شدن گناهان

از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَعْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ؛ هنگامی که اولین قطره خون شهید ریخته شود، همه گناهان او آمرزیده می شود.»<sup>۱</sup>

## □ محبوب ترین خون نزد خداوند

ابوحزمه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ هیچ قطره ای برای خداوند، محبوب تر از قطره خونی که در راه خدا [ریخته شود] نیست.»<sup>۲</sup>

## ● حکایت و هدایت

مرحوم کشی در کتاب رجال خود به نقل از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: زید بن صوحان، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از آن که در جنگ جمل فداکاری بسیاری کرد و از کثرت جراحات بر زمین افتاد، امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالینش حاضر شد، بالای سرش نشست و به او فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا زَيْدُ كُنْتَ خَفِيفَ الْمُتَوَكِّلِ عَظِيمِ الْمُعْتَوَةِ؛ ای زید! خدا تو را پیامرزد که مردی کم توقع و کم هزینه، اما پشتیبانی بزرگ و یاوری توانمند بودی.»

زید گفت: یا امیرالمؤمنین! خداوند جزای خیر به تو عنایت فرماید، به خدا سوگند! نیافتم تو را جزاین که تو عالم به خدایی و جایگاه تو را در کتاب خدا (قرآن)، بزرگ و حکیم یافتم و خوب می دانم که در سینه شما چیزی جز حضور و تجلی خدا نیست، البته کورکورانه به شما نپیوستم و از روی خودسری و نادانی وارد پیکار با دشمنان شما نشده ام؛ چرا که من خود از ام سلمه همسر پیامبر گرامی اسلام علیه السلام شنیدم که می گفت، رسول خدا ﷺ می فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَدَّ مِنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ؛ هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست؛ خدایا! دوست

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۲۲.

۲. الزهد، ص ۷۶.

دار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد؛ یاری کن کسی که علی را یاری کند و خوار ساز آن که او را خوار سازد.»

سپس زید در ادامه با این زمزمه‌های عارفانه سخن خود را به پایان برد و گفت: «وَ كَرِهْتُ وَاللَّهِ أَنْ أَخْذُلَكَ فَيَخْذُلَنِي اللَّهُ؛ یا علی! به خدا قسم، کراهت داشتم در یاری شما سستی و کوتاهی نمایم که مورد سرافکنندگی و خذلان خداوند قرار گیرم.»

زید این را گفت و چشم از جهان فرو بست و روح بلندش به عالم ملکوت پرواز کرد.<sup>۱</sup> حقیقتاً جهاد و شهادت یکی از درهای بهشت است که هر کس نمی‌تواند از آن در پا به بهشت بگذارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحْبَبَهُ؛ جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند تنها برای اولیای خاص خود آن را می‌گشاید.»<sup>۲</sup> سردار بزرگ اسلام حاج قاسم سلیمانی رحمته الله علیه از کسانی بود که خداوند این در را برای او گشود و زندگانی دنیوی او با شهادت خاتمه یافت. مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در پیام خود به مناسبت شهادت او نکات مهمی نگاشتند که بخشی از آن این عبارت بود:

«... او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی رحمته الله علیه بود، او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود، با رفتن او به حول و قوه‌ی الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد.»

## ● شعر

مسیر رود خروشان به دامن دریاست

به خون خویش تپیدن سرور این دنیا است

بدون دست؛ علمدار؛ دیدنی تر شد

لباسِ سرخِ شهادت به قامتت زیباست

۱۸۷



شهادت سردار سلیمانی

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۶۶؛ الاختصاص، ص ۷۹. زید و برادرش سیحان در سال ۳۶ هجری در جنگ جمل شهید شدند.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

به روی دوش شهیدان تنت شب جمعه  
 کنارِ علقمه مهمانِ حضرت زهراست  
 زفاوتا به حلب؛ زینبیه تا به عراق  
 حضورِ سبز تو شانه به شانه شهداست  
 سلام بر تنِ پاکِ تو «ابومهدی»  
 که عاشقانه در آغوشِ سیدالشهداست  
 کسی که در پی الگو برای ایثار است  
 حیات تا به شهادت نتیجه اش اینجاست  
 زمانِ زندگی ات فاتحانه جنگیدی  
 شهادت تو سرآغاز مرگ آمریکاست  
 تقاص خون تو را صهیونیسم پس بدهد  
 به گور می برد این آرزو «علی تنهاست»  
 نوشته روی عَلم «قاسم سلیمانی»  
 به روی شانه او پرچم علی بالاست<sup>۱</sup>

## نکاتی برای زندگی امروز

### • دوست دار و راضی به یک عمل

همه موجوداتی که در عالم دنیا زندگی می کنند، قهراً دارای محدودیت هایی مثل محدودیت زمانی و مکانی هستند؛ یعنی در آن واحد نمی توانند در دو یا چند زمان و مکان حضور داشته باشند. انسان ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ اما یک تفاوت با سایر موجودات دارند و آن اینکه می توانند نسبت به اتفاقاتی که در سایر زمان ها و مکان ها رخ داده،

۱. شاعر: قاسم نعمتی.



موضع بگیرند و به یکی میل و از یکی نفرت نشان دهند؛ به همین دلیل ما می‌توانیم با رضایت و محبت واقعی یا نفرت حقیقی نسبت به عملی، در ثواب یا گناه آن شریک شویم بدون آنکه خود مستقیم آن را انجام داده باشیم. **حضرت امیر علیه السلام** در نهج البلاغه می‌فرماید:

«الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالَّذِي دَخِلَ فِيهِ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ الرِّضَا بِهِ»؛ آن که به عمل قومی راضی است همانند آن است که با آن کار همراه آن قوم بوده و بر هر وارد در باطل دو گناه است: گناه انجام باطل و گناه رضایت به آن.<sup>۱</sup>

در تاریخ نقل شده است وقتی **امام علی علیه السلام** جنگ جمل را با پیروزی تمام کرده و در راه برگشت به کوفه بودند، یکی از اصحاب آن حضرت به ایشان گفت: «وَدِدْتُ أَنَّ أَخِي قُلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ؛ دوست داشتم برادرم در این صحنه بود و می‌دید چگونه خداوند تورا بردشمنانت یاری داد.»

**امیرالمؤمنین علیه السلام** سؤال کرد: «أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا؛ آیا میل و دل برادرت با ما است؟ گفت: آری! **امام علیه السلام** فرمود: «فَقَدْ شَهِدْنَا وَلَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعُفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ؛ بی‌شک با ما حضور داشته، بلکه اقوامی با ما در این لشکر حضور داشتند که هم اکنون در صلب پدران و رحم زنان هستند، آنان که زمان‌های آینده ظهورشان می‌دهد و ایمان به وسیله آنان تقویت می‌شود.»<sup>۲</sup>

در بخشی از زیارت اربعین **امام حسین علیه السلام** نیز خطاب به آن حضرت می‌گوییم: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ؛ و شهادت می‌دهم که توبه عهد خود وفا کردی و در راه خدا جهاد نمودی تا به [مرحله] یقین<sup>۳</sup> رسیدی. پس خدا قاتلان تو را لعنت کند و همچنین کسانی که به تو ظلم روا داشتند و همچنین گروهی که شهادت و ظلم بر تو را شنیدند و [نه تنها ناراحت نشدند و بی‌زاری نجستند، بلکه] بدان راضی بودند.»<sup>۴</sup>

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴.

۲. همان، خطبه ۱۲.

۳. این احتمال نیز قوی است که مراد از یقین، شهادت و مرگ باشد.

۴. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۴؛ مصابح المتجهج، ج ۲، ص ۷۸۹.

در این زیارت شریف ما علاوه بر کسانی که مستقیم در شهادت امام حسین علیه السلام دست داشته‌اند، افرادی را که راضی به شهادت آن حضرت و اسارت اهل بیت ایشان بوده‌اند، نیز لعن می‌نماییم و از خدا می‌خواهیم آنها را از رحمت خود به دور نگه دارد؛ زیرا چنین کسانی اگر در آن زمان و در آن مکان حضور داشتند، در سپاه مقابل امام ایستاده و از هیچ جنایتی ابا نمی‌کردند، امروز نیز راضی به کار قاتلان و ظالمان آن روز هستند.

### • سخن مهم جابر هنگام زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام

عطیه کوفی می‌گوید: با جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام از کوفه بیرون شدیم، وقتی به کربلا رسیدیم جابر کنار فرات رفت و غسل کرد، سپس لنگی به کمر خود بست و قطعه دیگری (همچون لباس احرام) نیز پوشید و مقداری سُعد (گیاه خوشبو) از کیسه درآورد و به بدنش پاشید و به راه افتاد. هیچ قدمی بر نمی‌داشت مگر با ذکر خدا و چون نزدیک قبر رسید به من گفت: دستم را به قبر برسان، تا دستش به قبر رسید بیهوش روی آن افتاد، قدری آب به صورتش پاشیدم تا حالش به جا آمد، سپس سه بار گفت: یا حسین!

بعد از آن گفت: آیا دوست جواب دوستش را نمی‌دهد؟! خود جواب داد: چگونه پاسخ دهی؛ زیرا خون از رگ‌های گردنت به پشت و شانۀ روان شده و بین بدن و سرمبارکت جدایی افتاده و من گواهم که تویی فرزند پیامبران و پسر آقای مؤمنان و پسر هم‌پیمان تقوی و پرهیزکاری و از نژاد هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کساء و پسر سید نُقباء و پسر فاطمه بهترین زنان، چرا چنین نباشی در حالی که دست آقای پیامبران به تو غذا داده و در دامن پرهیزکاران پرورش یافتی و از پستان ایمان شیر نوشیدی و به مسلمانی از شیر گرفته شدی، پاک زندگی کردی و پاک از دنیا رفتی، اما دل‌های مؤمنان در فراق ناراحت ولی در زنده بودن تردیدی ندارد، پس درود و خشنودی خدا بر تو باد و من گواهی می‌دهم که توبه روش و برنامه برادرت یحیی پسر زکریا از دنیا رفتی.

سپس چشمش را به اطراف قبر دور داد و گفت: درود بر شما ای جان‌هایی که در آستان حسین علیه السلام منزل کردید و در ایستگاه و مرکز او پیاده شدید! من گواهی دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف و نهی از منکر نمودید و با ملحدان و بی‌دینان مبارزه کردید و خدا را بندگی کردید تا به یقین و باور کامل رسیدید، سوگند به آن کس که **حضرت محمد صلی الله علیه و آله** را به درستی به نبوت برگزید ما در راهی که شما رفتید با شما شرکت داریم.

عطیه می‌گوید: به جابر گفتم: چگونه ما شریک آنهایم با اینکه از هیچ دره‌ای پایین نیامدیم و از هیچ کوهی بالا نرفتیم و شمشیر نزدیم؛ ولی آنها سرشان از بدن‌ها جدا شده و فرزندان‌شان یتیم و زن‌هاشان بیوه گشتند؟

جابر گفت: ای عطیه! از دوستم **رسول خدا صلی الله علیه و آله** شنیدم که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْرًا مَعَهُمْ وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ أُشْرِكِ فِي عَمَلِهِمْ؛ هر کس قومی را دوست بدارد با آنها محشور گردد و هر کس کردار قومی را دوست بدارد در اعمال‌شان شریک است.»

[ای عطیه] سوگند به آن کس که **حضرت محمد صلی الله علیه و آله** را به درستی به پیامبری برگزید نیت و قصد من و یارانم همان نیت **امام حسین علیه السلام** و اصحاب آن حضرت است. مرا به سوی خانه‌های کوفه ببرید، چون مقداری راه رفتیم به من گفت: ای عطیه! تو را وصیتی می‌کنم، چون دیگر گمان ندارم بعد از این سفر تو را ملاقات نمایم، دوست بدار دوستان **آل محمد صلی الله علیه و آله** را تا وقتی دوست آنهایند و دشمن بدار دشمنان **آل محمد صلی الله علیه و آله** را تا وقتی دشمن باشند، اگرچه آن دشمنان بسیار اهل روزه و نماز باشند و با دوستان **آل محمد صلی الله علیه و آله** همراهی کن؛ زیرا اگر آنها به خاطر گناهان زیاد یک قدم بلغزند؛ ولی چون دوستدار آن خاندان‌اند در قدم دیگر ثابت می‌مانند، راستی دوست آنها به بهشت و دشمن آنان به دوزخ خواهد رفت.<sup>۱</sup>



۱. بشارة المصطفی لشبیعة المرتضی، ص ۷۵؛ ترجمه حدیث از کتاب «شیعة در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام» (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص ۱۸۰ با اندکی تصرف.

## شب قدر

## آیه

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۚ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۚ (۲)  
 لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۚ (۳) نَزَّلُ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ فِيهَا  
 بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ۚ (۴) سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۚ (۵)

(احزاب: ۲۳)

## ترجمه

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. (۱) تو چه می دانی شب قدر چیست؟ (۲)  
 شب قدر، بهتر از هزار ماه است. (۳) فرشتگان و روح در آن شب به اذن  
 پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کار نازل می شوند. (۴) این شب تا  
 برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است. (۵)

## واژه های کلیدی

● «قدر»: به معنای اندازه گیری است؛ برخی از شب های ماه مبارک  
 رمضان، شب قدر نامیده شده است؛ زیرا مقدرات هر شخص در  
 این شب تثبیت می شود: «وَيُقَدَّرُ فِيهَا مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ  
 شَرٍّ أَوْ مَصْرَةٍ أَوْ مَنْفَعَةٍ أَوْ رِزْقٍ أَوْ أَجَلٍ وَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ.»<sup>۱</sup>

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۰.



• «روح»: شب قدر شب نزول ملائکه و روح است: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا». مطابق روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام «روح» موجودی غیر از ملائکه است؛ روح موجودی بالاتراز ملائکه و حتی بالاتر از جبرئیل و میکائیل است: «...الرُّوحُ خَلَقَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِيْلَ إِنَّ جِبْرِيْلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِنَّ الرُّوحَ خَلَقَ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.» این موجود برتر از آسمان نازل شده برای محافظت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تأیید و ارشاد ایشان و پس از رحلت آن حضرت نیز با اوصیای ایشان، یعنی ائمه معصومین علیهم السلام در ارتباط است: «الرُّوحُ خَلَقَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَائِيْلَ كَانَ مَعَ رَسُوْلِ اللهِ صلی الله علیه و آله يُسَدِّدُهُ وَ يُوَفِّقُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.»<sup>۲</sup>

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۵۵؛ قابل توجه اینکه روح در آیه شریف «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً» (اسراء: ۸۵) هم به معنای همین مخلوق برتر الهی است (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۶۱) و به هیچ وجه ربطی به روح انسان ندارد و نمی توان برای اثبات تجرد روح انسانی به این آیه استناد کرد.

• نزول قرآن در شب قدر

مطابق آیات سوره مبارک قدر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و نیز آیه ۸۵ سوره بقره: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» و نیز آیه سوم سوره دخان: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» تمام قرآن در ماه مبارک رمضان و در شب قدر نازل شده است؛ در حالی که طبق گزارشات دیگر، قرآن کریم در طول حدود بیست سال رسالت پیامبر اکرم ﷺ به مناسبت های مختلف نازل شده است؛ این دو سخن چگونه با یکدیگر سازگارند؟

حفص بن غیاث می گوید: همین سؤال را از امام صادق ع پرسیدم، حضرت فرمودند: «نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عَشْرِينَ سَنَةً»<sup>۱</sup> (قرآن به صورت کامل در ماه رمضان به بیت المأمور نازل شده و سپس از آنجا در طول بیست سال [بر پیامبر اکرم ﷺ در عالم دنیا] نازل شده است). با این توضیح قرآن یک نزول اجمالی دارد که در شب قدر صورت گرفته و یک نزول تفصیلی دارد که در طول بیست سال تحقق یافته است.

«بیت المعمور» خانه ای در آسمان چهارم یا هفتم، مُحاذی (برابریا مقابل) خانه کعبه (است) که فرشتگان در آنجا همواره مشغول عبادت و طواف اند. این ترکیب نخستین بار در قرآن کریم و سپس در روایات اسلامی به کار رفته است. کلمه «معمور» اسم مفعول از ماده «ع م و» و معنای اصلی این ماده، حیات و آبادانی در مقابل ویرانی و خرابی است. گفته اند وجه نامگذاری بیت المعمور این است که به ذکر و طاعت خداوند آباد و زنده است.

ترکیب «الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ» تنها در یک آیه قرآنی به کار رفته، جایی که خداوند به آن و چند امر دیگر سوگند خورده که عذاب روز قیامت حق و قطعی است: «وَالطُّورِ (۱) وَكِتَابِ مَسْطُورٍ (۲) فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳) وَالْبَيْتِ الْمُعْمُورِ (۴) وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ» (سوگند به طور و به کتابی نگاشته، در نازک پوستی برگشاده و سوگند به آن خانه آبادان و به بام برافراشته و به دریای برافروخته؛ که عذاب پروردگارت رویدادنی است).



۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۲۸؛ و نیز رک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۶.

## • تنظیم مقدرات در شب قدر

مطابق روایات اهل بیت علیهم السلام شب نوزدهم ماه مبارک رمضان شب تقدیر اعمال و شب بیست و یکم شب قضا و صدور مقدرات و شب بیست و سوم شب قطعی شدن این احکام است. امام صادق علیه السلام فرمود: «فِي لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ التَّقْدِيرُ وَفِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ الْقَضَاءُ وَفِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ إِبْرَامُ مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُفَعَّلُ مَا يَشَاءُ فِي خَلْقِهِ»<sup>۱</sup> علامه مجلسی رحمته الله در زیر این حدیث می نویسد: «قوله عليه السلام والله جل ثناؤه إشارة إلى احتمال البداء بعده». اینکه فرمود: برای خداست آنچه در مورد خلقش انجام می دهد، یعنی گرچه مقدرات در شب قدر حتمی می شود؛ ولی خداوند همواره مختار است و احتمال بداء می رود و می تواند آنها را تغییر دهد.<sup>۲</sup>

چیزهایی که در شب قدر مقدر می شود، در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین گزارش شده است: «يُنزَلُ فِيهَا مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ رِزْقٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ وَيُكْتَبُ فِيهَا وَفُدَّ مَكَّةَ فَمَنْ كَانَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مَكْتُوبًا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَحْسِبَ وَإِنْ كَانَ فَقِيرًا مَرِيضًا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا مَكْتُوبًا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَحْجَّ وَإِنْ كَانَ غَنِيًّا صَحِيحًا»<sup>۳</sup> (در شب قدر، همه اموری که تا شب قدر سال بعد قرار است اتفاق بیفتد، تقدیر می شود؛ همه کارها از جمله: حادثه خوب یا بد، رزق و روزی، مرگ و زندگی، اسامی حجاج در آن سال، کسی که در این شب نامش جزو حجاج باشد، در آن سال به مکه مشرف می شود ولو در آن سال فقیر و مریض باشد و هر کس اسمش در آن لیست نباشد، نمی تواند به حج برود، گرچه غنی و صحیح و سالم باشد).

مطابق آیه «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» فرشتگان و روح برای تثبیت این مقدرات بر زمین نازل می شوند؛ سؤال اینجاست که این مقدرات چرا به زمین آورده می شود؟ چرا در همان آسمانها مقدرات بسته و نهایی نمی شود؟ این مقدرات در زمین به چه کسی عرضه می شود تا تأیید نهایی صورت بگیرد؟

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۷، ص ۶۳۱.

۳. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۱۸۴.

مطابق آنچه در تفسیر قمی آمده این مقدرات نوشته شده در آسمان به زمین آورده شده به محضر امام زمان علیه السلام عرضه می‌گردد و پس از تأیید نهایی ایشان، به آسمان برده می‌شود: «قَوْلُهُ (تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا) قَالَ: تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَرُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَيَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، در شب قدر یکی از مهم‌ترین کارها توجه و توسل به ساحت قدسی حضرت ولی عصر علیه السلام است.

### • سلامت در شب قدر

مطابق آیه «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» شب قدر از ابتدای شب تا وقت سپیده دم، سراسر سلامت است؛ سؤال اینجاست که سلامت شب قدر به چه معناست؟ از رسول خدا صلی الله علیه و آله که به حکم آیه شریف «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»<sup>۲</sup> مفسر قرآن کریم است، روایت شده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَخْرُجُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ حَتَّى يُضِيءَ فَجْرَهَا وَلَا يَسْتَطِيعُ فِيهَا أَنْ يِنَالَ أَحَدًا بِحَبْلٍ»<sup>۳</sup> أو داءٍ أو صَرْبٍ مِنْ ضُرُوبِ الْفَسَادِ وَلَا يَنْفِذُ فِيهِ سِحْرُ سَاحِرٍ»<sup>۴</sup> (شیطان در این شب بیرون نمی‌آید تا آن که سپیده‌اش تابان شود و در آن شب، او نمی‌تواند کسی را فلج یا دردمند سازد یا فساد بر کسی وارد آورد و در آن جادوی هیچ جادوگری کارگرنمی‌شود).

با توجه به این روایت، سلامت شب قدر به معنای ایمنی مخلوقات در این شب از آسیب‌های شیطانی و نیز سحر و جادوی جادوگران است. مفهوم این روایت نیز به مسئله بسیار مهمی اشاره دارد و آن اینکه در غیر از شب قدر، هم جادوی جادوگران نافذ و کارگراست و هم شیطان می‌تواند انسان را به جنون یا بیماری‌های جسمی، مثل فلج اعضا، مبتلا کند! پس تعدادی از بیماری‌های جسمی و روحی انسان، قطعاً مستند به تصرفات شیطانی است. برای درمان بودن از این تصرفات شیطانی و نیز ایمنی از سحر سحران، مداومت بر **مُعَوِّذَات** مثل

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱.  
 ۲. سوره نحل، آیه ۴۴: «و این قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را بر ایشان نازل شده تبیین و تفسیر کنی.»  
 ۳. حَبْلٌ: جنون، از کار افتادن اعضای بدن.  
 ۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۱۵.





**آیه الکرسی و چهار قل** (سوره ناس و فلق و کافرون و توحید) بعد از هر نماز بسیار مفید است. در حدیثی قدسی هم خداوند متعال راهکار ایمنی از سحر را به پیامبرش چنین یاد داد: ای محمد! سحر و جادو از زمان قدیم وجود و تأثیر داشته است؛ اما هیچ چیز بدون اذن و اجازه من تأثیرگذار نیست؛ پس هر کس می خواهد از سحر در امان باشد، این دعا را بخواند؛ زیرا هر کس این دعا را بخواند از سحر هر جادوگر انسی و جتی در امان خواهد بود و هیچ آسیبی از سحر ایشان نمی بیند:

«اللَّهُمَّ رَبِّ مُوسَى وَحَاصَةَ كَلَامِهِ وَهَارِمَ مَنْ كَادَهُ بِسِحْرِهِ بَعْصَاءَ وَمُعِيدَهَا بَعْدَ الْعُودِ تُعْبَانَا وَمُلْقِفَهَا إِيَّاكَ أَهْلَ الْإِفْكِ وَمُفْسِدَ عَمَلِ السَّاحِرِينَ وَمُبْطِلَ كَيْدِ أَهْلِ الْفَسَادِ مَنْ كَادَنِي بِسِحْرٍ أَوْ بَصْرٍ عَامِدًا أَوْ غَيْرِ عَامِدٍ أَعْلَمُهُ أَوْ لَا أَعْلَمُهُ أَخَافُهُ أَوْ لَا أَخَافُهُ فَاقْطَعْ مِنْ أَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ عَمَلَهُ حَتَّى تُرْجِعَهُ عَنِّي غَيْرَ نَافِذٍ وَلَا صَارٍ وَلَا شَامِتٍ بِي إِيَّيْ أَذْرَأُ بِعِظْمَتِكَ فِي مُحُورِ الْأَعْدَاءِ فَكُنْ لِي مِنْهُمْ مُدَافِعًا أَحْسَنَ مُدَافِعَةٍ وَأَمْتَهَا يَا كَرِيمُ.»<sup>۱</sup>

«ای خداوند موسی که او را مخصوص به تکلم با خود کرد و کسانی را که می خواستند برای او سحر کنند با عصایش مغلوب نمود و آن عصا را که اژدها شده بود دوباره عصا کرد و همه اهل افترا و بهتان را رسوا نمود! ای خراب کننده اعمال ساحران و باطل کننده مکر اهل فساد، کسی که می خواهد به وسیله سحر به من نزدیک شود و یا ضرر به من برساند، خواه من به آنها عالم باشم یا نباشم و خواه از آنها بترسم یا نترسم به وسیله اسباب آسمانی، علم آن ساحر و جادوگر را از من قطع کن تا بدون ضرر و خسران از من دور شوند؛ زیرا من به عظمت تودر جلوگیری از دشمنان پناه می برم. پس تودر مقابل آنها برایم مدافع باش، بهترین و کامل ترین مدافع ها و این لطف را دوباره ام تمام کن، ای کریم!»

### • تعیین شب قدر

شب قدر با توصیفاتى که از آن گذشت دقیقاً معلوم نشده است و اهل بیت علیهم السلام آن را به صورت مردّد بین سه شب بیان کرده اند: شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان.

خود ائمه علیهم السلام از تاریخ دقیق شب قدر اطلاع دارند؛ ولی بنابر مصالحی آن را بیان نکرده اند؛ کسی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: آیا شما از تاریخ دقیق شب قدر اطلاع دارید؟

۱. المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)، ص ۲۲۸.

حضرت فرمود: «وَكَيْفَ لَا نَعْرِفُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَالْمَلَائِكَةُ يَطُوفُونَ بِنَا فِيهَا؟!»<sup>۱</sup> (چگونه از شب قدر اطلاع نداشته باشیم، حال آنکه ملائکه در این شب از آسمان نازل شده و برای عرضه مقدرات تمام عالم به دور ما طواف می‌کنند!؟)

عبادت بیشتر در سه شب یکی از حکمت‌های پنهان شدن شب قدر میان این سه شب است؛ **امیرالمؤمنین (علیه السلام)** فرمود: «لَسْتُ أَشُكُّ أَنَّ اللَّهَ إِتْمَانًا يَسْتُرُهَا عَنْكُمْ نَظْرًا لَكُمْ لِأَنَّهُ لَوْ أَعْلَمَكُمْ هَوَا عَمَلْتُمْ فِيهَا وَتَرَكْتُمْ غَيْرَهَا وَأَزْجُونَ لَا تُحْطِطُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ائْتَهُصُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ»<sup>۲</sup> (شکی ندارم که خداوند در پنهان داشتن شب قدر، برای شما نظر و عنایتی دارد؛ زیرا اگر آن را برای شما اعلام می‌کرد، فقط در همان شب به عبادت می‌پرداختید و عبادت در شب‌های دیگر را ترک می‌نمودید).

حمران نیز می‌گوید به **امام صادق (علیه السلام)** عرض کردم شب قدر کدام است؟ حضرت چند شب را نام بردند؛ عرض کردم: دقیقاً بفرمایید کدام شب است؟ حضرت فرمود: مگر چند شب به عبادت پیردازی ضرری دارد؟<sup>۳</sup>

اهمیت عبادت در شب قدر آن قدر زیاد است که برخی از خوبان، گاه یک سال هر شب به مراقبه و توجه و عبادت مشغول بوده‌اند تا هر طور شده شب قدر را درک کرده و در آن شب به عبادت مشغول بوده باشند. بعضی‌ها هم شب‌زنده‌داری هر شب را به صورت شیفتی و نوبتی برقرار می‌کرده‌اند؛ مثلاً یکی از اعضای خانواده ثلث اول شب را بیدار می‌مانده و به تهجد مشغول می‌شده، بعد می‌خوابیده و نفر بعد بیدار می‌شده و ثلث دوم را زنده نگه می‌داشته و سپس می‌خوابیده و عضو بعد، ثلث سوم شب را به تهجد می‌پرداخته است. این چنین چراغ شب‌زنده‌داری را هر شب در طول سال روشن نگه می‌داشته‌اند؛ خوبان قدیم چقدر به عبادت اهتمام داشته‌اند و متأسفانه ما چقدر غافلیم، شب‌زنده‌داری ما بخت کردن و گشت و گذار در رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی است!

زندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس / گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت<sup>۴</sup>

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۳۴۶.

۳. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۵۴۹.

۴. دیوان حافظ، غزلیات، غزل شماره ۹۴.

## • اعمال شب قدر

شب قدر شب دعا و توبه و استغفار است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «... فَطُوبَى لِعَبْدٍ أَحْيَاهَا زَاكِعاً وَ سَاجِداً وَ مَثَلُ خَطَايَاهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ يَبْكِي عَلَيْهَا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ رَجَوْتُ أَنْ لَا يَحْتَبِ إِِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>۱</sup> (خوشا به حال بنده‌ای که شب قدر را به رکوع و سجود و عبادت زنده بدارد و بین چشمان خود خطاهایش را مجسم کند و برگناهان خویش بگرید؛ اگر بنده‌ای چنین کند، امیدوارم که دست خالی برنگردد ان شاء الله!)

گفته شد که در شب قدر مقدرات زندگی انسان در سال آینده حتمی و برای امضا به خدمت امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود؛ اما باید دانست که دعا می‌تواند قضا و قدر حتمی را تغییر بدهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِتْرَاماً»<sup>۲</sup> (دعا قضای الهی را برمی‌گرداند، ولو از آسمان نازل شده و قطعی و محکم شده باشد). حتی مطابق عبارتی که در دعای پس از زیارت امام رضا علیه السلام وارد شده و در حرم آن حضرت می‌خوانیم، آمده است که گاه قضای حتمی و صددرصدی با کوچک‌ترین دعا برمی‌گردد: «... وَ قَضَائِكَ الْمُبْرَمِ الَّذِي تَحْتَجُّهُ بِأَيْسَرِ الدُّعَاءِ»<sup>۳</sup> (از تو درخواست می‌کنم به حرمت قضای حتمی‌ات که آن را با کوچک‌ترین دعا برمی‌گردانی).

پس در این شب در هر وضعیتی هستیم، از توبه و استغفار و خصوصاً دعا غفلت نکنیم که اگر یک دعای ما به هدف اجابت برسد، زندگی مان تغییر خواهد کرد. دقت داشته باشیم در شب قدر علاوه بر دعا برای حل مشکلات شخصی خود، دعا برای موارد زیر را هم با جدیت پیگیری کنیم:

۱. دعا برای تعجیل در فرج و ظهور امام زمان علیه السلام فرج‌الله الشریف.

۲. دعا برای حل مشکلات نظام اسلامی و حرکت هرچه سریع‌تر به سمت تحقق اهداف الهی آن.



۱. الدعوات (للراوندي) / سلوة الحزين، ص ۲۰۷.

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۶۹.

۳. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۹۹، ص ۵۵.

۳. دعا برای نجات مظلومان جهان از چنگال ظالمان، همچون مردم مظلوم یمن، فلسطین، سوریه و کشمیر.

۴. دعا برای سرنگونی استکبار جهانی.

## • روایت

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَرْحَمُ عَصَاةَ أُمَّتِي فِي اللَّيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ بَعْدَ شُعُورِ أَغْنَامِ بَنِي كَلْبٍ وَرَبِيعَةَ وَمُضَرَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ إِلَّا ثَمَانِيَةَ نَفَرٍ الْمُشْرِكِ وَالْكَاهِنِ وَالسَّاحِرِ وَالْعَاقِ وَآكِلِ الرِّبَا وَمُذْمِنِ الْخُمْرِ وَالرَّازِي وَالْمَاجِنِ»<sup>۱</sup>

«خداوند در شب مبارک قدر به گناهکاران ترحم کرده آنان را می بخشد به تعداد موهای گوسفندان قبایل بنی کلب، ربیعه و مُضَر،<sup>۲</sup> پس گناهان شان (بدون توبه و با عفو عمومی الهی) بخشیده می شود، به جز هشت گروه (که از عفو عمومی الهی خارج اند و رحمت الهی حتی در شب قدر هم شامل حال شان نمی شود و بدون توبه خالصانه مورد بخشایش قرار نمی گیرند): مشرک (کسی که برای خدا شریک قائل باشد)، کاهن (غیبگو)،<sup>۳</sup> ساحر (جادوگر)،<sup>۴</sup> عاق الوالدین (کسی که پدر و مادر از وی ناراحت هستند)،

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۲. این چند قبیله از قبایل پُرجمعیت در آن زمان بوده اند، به همین دلیل ضرب المثلی شده اند برای بیان کثرت.

۳. کاهن در اصطلاح روایی به کسانی گفته می شود که در گوشه و کنار شهرها به غیبگویی مشغول اند و از این طریق کسب درآمد و شهرت می کنند و برخی مردم غافل برای پیدا شدن گمشده یا خبر گرفتن از حوادث به آنها مراجعه می کنند؛ این افراد با انجام کارهای ناشایست در خفا، من جمله توهین به قرآن و مقدسات و ایجاد بدعت در دین، با جماعتی از جثیان شرور مرتبط شده، از این طریق خبرهایی در مورد زندگی مردم می دهند؛ مراجعه به این افراد در روایات به منزله کفر به کتب آسمانی الهی تلقی شده است. هیثم بن واقد می گوید: به امام صادق ع عرض کردم: در منطقه ما کسی هست که درباره اشیای مسروقه و غیره اخبار غیبی به مراجعین می دهد، مراجعه به او چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَسَى إِلَى سَاحِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ كَذَّابٍ يُصَدِّقُهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ». (چنین شخصی کاهن و دروغگو است و رسول خدا ص فرمودند: هرکس به سراغ جادوگر، غیبگو یا دروغگویی برود و با مراجعه خود گفتار و کردار او را تأیید کند، قطعاً به تمام کتب آسمانی کافر شده است! (وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۵۰)

۴. طبق بررسی های تخصصی بسیاری از کارهایی که دعانویسان حرفه ای امروزی انجام می دهند، حتی برای مقاصد نیک مانند جلب محبت شوهر نسبت به زن، سحر و جادو است و سحر و جادو برای هر مقصدی، چه خوب و چه بد، حرام قطعی است. آنچه امروزه در بساط این افراد دعا نامیده می شود، غالباً سحر و جادو است نه توشل به خداوند متعال. روایت شده زنی به محضر رسول خدا ص رسید و عرض کرد: شوهری دارم که با من بد اخلاق است و من برای اینکه دلش را به خودم متمایل کنم کاری (سحری) کرده ام! حضرت فرمودند: «أَفِ لَكَ كَفَرْتَ دِينَكَ لَعَنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ لَعَنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ السَّمَاءُ لَعَنَتِكَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ» (وای بر تو! به دین خود ....

ریباخوار، شارب خمر، زناکار و ماجن (انسان لا اُبالی که باکی ندارد هرچه بگوید و هرچه بکند و هرچه درباره اش بگویند و هرچه به او بکنند)»<sup>۱</sup>.

## • حکایت و هدایت

بعضی‌ها وقتی گذشته خودشان را مرور می‌کنند، آن را مملو از آلودگی و غفلت می‌بینند و همین موجب ناامید آنان از درگاه الهی می‌شود؛ اولاً باید بدانیم در شب قدر خداوند متعال تخفیف عمومی اعلام کرده و حتی از بسیاری از گناهان ممکن است بدون توبه هم بگذرد؛ ولی کسی حقیقتاً توبه کند، قطعاً طبق وعده الهی همه گناهانش آمرزیده خواهد شد؛ فرمود: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۲</sup> (ای رسول رحمت! به آن دسته از بندگانم که با گناه و سرپیچی بر نفس خود اسراف کردند بگو: هرگز از رحمت [نامنتهای] خدا ناامید مباشید؛ چرا که قطعاً خدا همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید، که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است).

ثانیاً یکی از صفات خداوند متعال «سریع الرضا»<sup>۳</sup> است؛ خداوند به خلاف ما که موقع عذرخواهی دیگران، دیرراضی می‌شویم، او خیلی زود راضی می‌شود؛ همین که ولو یک بار صادقانه بنده بگوید: خدایا اشتباه کردم و می‌خواهم برگردم، بدون هیچ مقدمه و تشریفاتی، آغوش رحمتش را باز کرده او را می‌پذیرد؛ مگر ندید که حرّ بن یزید ریاحی در صف دشمنان امام حسین علیه السلام بود؛ ولی تا توبه کرد، حضرت توبه اش را پذیرفت و اولین شهید کربلا شد!

۲۰۱



شب قدر

... کافر شدی! ملائکه مقرب الهی تو را لعنت می‌کنند! تمام ملائکه آسمان تو را لعنت می‌کنند! تمام ملائکه زمین تو را لعنت می‌کنند به خاطر این کار! (الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۰۰) امروزه ببینید که دکان دغانویس‌ها مملو از مراجعه‌کننده، خصوصاً از نوع خانم‌ها است برای دعای محبت و دعای نفرت و .. که غالباً چیزی جز سحر و جادو نیست. پناه بر خدا!

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۱، ص ۸۲.

۲. زمر: ۵۳.

۳. این اسم در این فراز از دعای کمیل آمده است: «يَا سَرِيعَ الرَّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ فَإِنَّكَ فَاعِلٌ لِمَا تَشَاءُ يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غَنَىٰ اِزْحَمَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سَلَاخُهُ الْبُكَاءُ.» (مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰)

از جناب شیخ رجبعلی خیاط نقل شده است: در یکی از شب‌هایی که جلسه دعا داشتیم، شخص تازه‌واردی به جلسه آمده بود، وقتی من نگاه کردم (به باطن او) وحشت کردم از آلودگی باطنش؛ پس از پایان جلسه وقتی به آن شخص نگاه کردم پاکیزه شده بود؛ اینجا بود که مفهوم «یا سریع‌الرضا» را فهمیدم! خدا بخواهد در یک جلسه از همهٔ بدی‌های ما صرف نظر می‌کند.

### • شعر

«شب قدر را باید قدر دانست»؛ این شب را باید به دعا و استغفار و انابه و توبه به درگاه الهی سپری کرد؛ گاه می‌بینید لابه‌لای این ناله‌ها یک دعا بالا می‌رود و مقدرات انسان را به صورت کلی یا قابل توجه تغییر می‌دهد.

|                                     |   |
|-------------------------------------|---|
| خانمان سوز بُود، آتش آهی، گاهی      | ناله‌ای می‌شکند پُشت سپاهی، گاهی                |
| گرم‌مقدّر بشود، سلک سلاطین پوید     | سالک بی‌خبر خفته به راهی، گاهی                  |
| قصه یوسف و آن قوم چه خوش پندی بود   | به عزیزی رسد افتاده به چاهی، گاهی               |
| هستی‌ام سوختی از یک نظر ای اختر عشق | آتش افروز شود برق نگاهی، گاهی                   |
| دارم امید که با گریه دلت نرم کنم    | بهر طوفان زده سنگی است پناهی، گاهی <sup>۲</sup> |

۲۰۲



آیه هجدهم

۱. مجموعه: «ای شمع‌ها بسوزید»، استاد معینی کرمانشاهی.

### • پرهیز از مراجعه به دعانویس و غیب‌گو

هشت دسته در شب قدر هم که خداوند بالاترین تخفیف را بر بندگان‌ش دارد، از رحمت خدا محروم‌اند، مراقب باشیم از این هشت دسته نباشیم؛ دو دسته مبتلا به امروزی غیب‌گویان و جادوگران (بسیاری از دعانویسان امروزی) هستند؛ مبادا از این دسته یا از مراجعه‌کنندگان به اینها باشیم.

### • اعمال مشترک و مخصوص شب قدر

علاوه بر دعا و استغفار و توبه به درگاه الهی، اعمالی مشترک برای هر سه شب قدر و اعمالی مخصوص هر شب به صورت جداگانه در مفاتیح الجنان توصیه شده است؛ اعمال مشترک شب‌های قدر عبارت‌اند از:

□ **غسل:** علامه مجلسی رحمته‌الله: غسل شب‌های قدر بهتر است مقارن با غروب آفتاب باشد، تا نماز مغرب و عشا با غسل به جا آورده شود.

□ **دو رکعت نماز:** در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه توحید بخواند و بعد از فراغ **هفتاد مرتبه** **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ** بگوید. در روایت نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که از جای خود برنخیزد تا حق تعالی او و پدر و مادرش را بیامرزد.

□ **زیارت امام حسین علیه السلام:** روایت شده است: «چون شب قدر می‌شود منادی از آسمان هفتم ندا می‌کند از عرش الهی که حق تعالی آمرزید هر کس را که به زیارت قبر حسین علیه السلام آمده است.

□ **احیا و بیداری شب‌های قدر تا سحر:** روایت شده که: «هر که احیا کند شب قدر را گناهان او آمرزیده شود، هر چند به عدد ستارگان آسمان و سنگینی کوه‌ها و وزن دریاها باشد.»

□ **صد رکعت نماز:** افضل آن است که در هر رکعت بعد از حمد، ده مرتبه توحید بخواند.

یادآوری ایام الله

آیه

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا  
 أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ  
 وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

(ابراهیم: ۵)

ترجمه

«و همانا موسی را با نشانه‌های خود فرستادیم [و به او وحی کردیم] که: قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را [که روزهای رحمت، عذاب، پیروزی و شکست است] به آنان یادآوری کن، بی تردید در این روزهای خدا برای هر شکیبایی سپاس‌گزاری نشانه‌هایی [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است.»

واژه‌های کلیدی

● «ذَكِّرْ»: یادآوری کن؛ توجّه بده.<sup>۱</sup>

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲۹.



• روزهای حساس زندگی

خداوند متعال در آیه پنجم سوره مبارک ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ابتدا به یکی از نمونه‌های ارسال پیامبران در مقابل طاغوت‌های عصر خود برای هدایت و خارج کردن آنان از تاریکی‌ها به نور اشاره کرده، می‌فرماید: «ما موسی را با آیات خود (معجزات گوناگون) فرستادیم و به او فرمان دادیم قوم خود را از تاریکی‌ها به نور هدایت کن» (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)!

این برنامه، یعنی هدایت انسان‌ها برنامه اصلی سایر پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز بوده است؛ برای نمونه در مورد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «الرَّكِيبُ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ الر» این کتابی است که آن را برتوانازل کردیم تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی‌ها [ی جهل، گمراهی و طغیان] به سوی روشنایی [معرفت، عدالت و ایمان و در حقیقت] به سوی راه خدای توانای شکست‌ناپذیر و ستوده بیرون آوری.»<sup>۲</sup>

براستی مگر بدی‌ها، زشتی‌ها، گمراه‌ها، انحراف‌ها، ظلم و ستم‌ها، استثمارها، ذلت‌ها و زبونی‌ها، فساد و آلودگی‌ها چیزی جز ظلمت و تاریکی هستند؟ و مگر ایمان و توحید، پاکی و تقوا، آزادی و استقلال سربلندی و عزت چیزی جز نور و روشنایی می‌باشند؟

ادامه آیه پنجم سوره ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به یکی از مأموریت‌های بزرگ حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرده، می‌فرماید:

«تو موظفی که ایام الهی و روزهای خدا را به یاد قوم خود آوری» (وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ).

۲۰۵



یادآوری ایام الله

۱. معجزاتی که از موسی بن عمران آشکار شد، طبق آیه ۱۰۱ سوره اسراء، نه اعجاز مهم بوده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ تَبَيَّنَاتٍ فَمَسَّئَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا.» (اسراء: ۱۰۱)

۲. ابراهیم: ۱.



شکی در این نیست که همه روزها ایام الهی است، همان‌گونه که همه مکان‌ها متعلق به خداست، اگر نقطه خاصی به نام **بیت الله** (خانه خدا) نامیده شد، دلیل بر ویژگی آن است، همچنین عنوان «**ایام الله**» مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق‌العاده‌ای دارد.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه می‌فرماید: «از منظر اسلام همه‌ی روزها، روزهای عادی هستند و به خودی خود نه مبارک هستند نه نحس، بلکه شومی یا مبارکی آنها به علت حادثه‌ای است که در آن روز پیش آمده است.»<sup>۱</sup>  
مفسران در تفسیر «**ایام الله**» احتمالات مختلفی داده‌اند:

بعضی گفته‌اند اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت‌های راستین آنها است و روزهایی که انواع نعمت‌های الهی بر اثر شایستگی‌ها شامل حال آنها می‌باشد و بعضی گفته‌اند اشاره به روزهایی است که خداوند اقوام سرکش را به زنجیر عذاب می‌کشید و طاغوت‌ها را با یک فرمان هلاک می‌کرد! و بعضی به هر دو قسمت اشاره کرده‌اند.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر گران سنگ «المیزان» در تفسیر «**ایام الله**» می‌نویسد:

«شکی نیست که مراد از «**ایام**»، ایام مخصوصی است و نسبت دادن ایام مخصوص به خدا با اینکه همه ایام و همه موجودات از خداست، حتماً به خاطر حوادثی است که در آن ایام مخصوص به وجود آمده و امر خدای تعالی را ظاهر ساخته است، که در دیگر ایام چنین ظهوری رخ نداده است، پس به طور مسلم مقصود از ایام خدا، آن زمان‌هایی است که امر خدا و آیات وحدانیت و سلطنت او ظاهر شده، و یا ظاهر می‌شود، مانند روز مرگ، که در آن روز سلطنت آخرتی خدا هویدا می‌گردد، و اسباب دنیوی از سببیت و تاثیر می‌افتند، و نیز مانند روز قیامت که هیچ‌کس برای دیگری مالک چیزی نیست و برای کسی کاری نمی‌تواند بکند، و همه امور، تنها به دست خدا است، و نیز مانند ایامی که قوم نوح و عاد و ثمود در آن ایام به هلاکت رسیدند، چون این‌گونه ایام، ایامی هستند که قهر و غلبه الهی در آن ظاهر گشته، و عزت خدایی، خودنمایی کرده است.

۱. مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۷۳۴.

ممکن هم هست ایام ظهور رحمت و نعمت الهی، جزء این ایام بوده باشد، البته آن ایامی که نعمت‌های الهی آن چنان ظهوری یافته که در دیگر ایام به آن روشنی نبوده است؛ مانند روزی که حضرت نوح و یارانش از کشتی بیرون آمدند و مشمول سلام و برکات خدا شدند، و روزی که **ابراهیم** علیه السلام از آتش نجات یافت، و امثال اینها؛ زیرا اینگونه ایام، مانند ایام مذکور دیگر، در حقیقت نسبتی به غیر خدا نداشته، بلکه ایام خدا و منسوب به اویند.<sup>۱</sup>

**نتیجه** اینکه نمی‌توان این تعبیرگویا و رسا را محدود ساخت. **ایام الله** تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است؛ از این رو هر روز که یکی از فرمان‌های خدا در آن چنان درخشیده، که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده، از ایام الله است. هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسان‌ها گشوده، و درس عبرتی به آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده، یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده، خلاصه هر روز که حق و عدالتی برپا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته، همه آنها از ایام الله هستند.

مقام معظم رهبری علیه السلام در سخنرانی خود پس از تشییع پیکر پاک سردار شهید سلیمانی و هم‌زمانش با استناد به آیه ۵ سوره ابراهیم، واقعه حضور ده‌ها میلیونی مردم ایران در بدرقه پیکر حاج قاسم سلیمانی و نیز حمله موشکی سپاه به پایگاه آمریکایی عین الأسد را «**یوم الله**» دانسته، فرمودند:

«یوم الله یعنی چه؟ یعنی آن روزی که دست قدرت خدا را انسان در حوادث مشاهده می‌کند؛ آن روزی که ده‌ها میلیون در ایران، و صدها هزار در عراق و بعضی کشورهای دیگر به پاس خون فرمانده سپاه قدس به خیابان‌ها آمدند و بزرگ‌ترین بدرقه‌ی جهان را شکل دادند، این یکی از ایام الله است. آنچه اتفاق افتاد، کار هیچ عاملی جز دست قدرت خدا نمی‌توانست باشد. آن روزی هم که موشک‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پایگاه آمریکایی را در هم کوبید، آن روز هم یکی از ایام الله است... اینها روزهای نقطه‌ی عطف تاریخند، روزهای تاریخ‌سازند، روزهای عادی نیستند اینها.»<sup>۲</sup>



یادآوری ایام الله

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۴.

۲. <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۴۴۷۱۱> . ۲۷/۱۰/۱۳۹۸ . ۲

تحلیل این قضایا ذیل کلیدواژه ی «ایام الله»، این حوادث را فراتراز معادلات و محاسبات مادی و در مقیاس نگاه کلان معنوی و ایمانی معنا و تفسیر می‌کند. در پایان این آیه خداوند می‌فرماید: «در این سخن و در همه ایام الله، آیات و نشانه‌هایی است برای هر انسان شکیبیا و پراستقامت و شکرگزار» (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ).

«صَبَّار» و «شَكُور» هر دو صیغه مبالغه است که یکی فزونی صبر و استقامت را می‌رساند و دیگری فزونی شکرگزاری نعمت؛ اشاره به اینکه افراد باایمان نه در مشکلات و روزهای سخت دست و پای خود را گم می‌کنند، و تسلیم حوادث می‌شوند، و نه در روزهای پیروزی و نعمت گرفتار غرور و غفلت می‌گردند، و ذکر این دو بعد از اشاره به «ایام الله» گویا ناظر به همین مطلب است.

### • حکایت و هدایت

جالب اینکه در آیه بعد یعنی آیه ششم سوره ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به یکی از آن ایام الله و روزهای درخشان و پربراری که در تاریخ بنی اسرائیل وجود داشته و ذکر آن تذکری برای مسلمانان است، اشاره کرده، می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را متذکر شوید آن زمان که شما را از چنگال آل فرعون رهایی بخشید» (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ؛ «همان فرعونیان بی‌رحمی که بدترین عذاب را بر شما تحمیل می‌کردند، پسرانتان را سرمی‌بریدند و زنانتان را برای خدمت و کنیزی زنده نگه می‌داشتند» (يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ).

چه روزی از این پربرکت‌تر که شر جمعیت خودکامه و سنگ‌دل و استعمارگری را از سر شما کوتاه کرد، همان‌ها که بزرگ‌ترین جنایت را در حق شما قائل می‌شدند، چه جنایتی از این برتر که پسران شما را همچون حیوانات سرمی‌بریدند (توجه داشته باشید که قرآن تعبیر به ذبح می‌کند نه قتل) و از این مهم‌تر نوامیس شما به صورت کنیزانی در چنگال دشمن بودند.

نه تنها در مورد بنی اسرائیل که در مورد همه اقوام و ملت‌ها، روز رسیدنشان به آزادی و استقلال و کوتاه شدن دست طاغوت‌ها از ایام الله است که باید همواره آن را به خاطر داشته باشند، خاطره‌ای که توجه به آن از ارتجاع و بازگشت به وضع گذشته آنها را حفظ می‌کند.

### □ راه و رسم جباران و مستکبران

فرعونیان پسران بنی اسرائیل را سر می‌بریدند و زنان آنها را زنده نگه می‌داشتند، این تنها کار فرعون و فرعونیان نبود، بلکه در طول تاریخ شیوه هراس‌تعمارگری چنین بوده است که قسمتی از نیروهای فعال و پرخاشگرو پرمقاومت را نابود می‌کردند، و قسمت دیگری را تضعیف کرده، در مسیر منافع خود به کار می‌انداختند، که بدون این کار ادامه استعمار و استثمار برای آنها ممکن نبوده است.

ولی مهم این است که بدانیم گاه حقیقتاً پسران را نابود می‌کنند (همچون فرعونیان) و گاه از طریق مبتلا ساختن آنها به انواع اعتیاد به مواد مخدر، و مشروبات الکلی و غوطه‌ور ساختن آنها در فحشا، نیروی فعال آنها را از کار می‌اندازند و از آنها مرده زنده نما می‌سازند، این همان چیزی است که مسلمانان باید به دقت مراقب آن باشند که اگر نسل جوان آنها با وسائل مختلف، سرگرم شد و نیروی ایمان و قدرت جسمانی خود را از دست داد، باید بدانند که اسارت و بردگی برای آنها قطعی است.<sup>۱</sup>

### ● روایت

در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام در تفسیر آیه پنجم سوره ابراهیم علیهم‌السلام انگشت روی روزهای حساسی گذاشته شده است.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب «الأمالی» به سند خود از عبدالله بن عباس و جابر بن عبد الله در حدیثی طولانی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده که فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ نِعْمَاؤُهُ، وَبَلَاؤُهُ مُثَلَّثَةٌ سُبْحَاتُهُ؛ أَيَّامُ اللَّهِ رُزُوقُ نِعْمَتِهَا وَأَوْجُهٌ لِمَا يَكُونُ فِيهَا مِنْ أَسْوَاقِهَا»<sup>۲</sup>.

۲۰۹



یادآوری ایام الله

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۲. الأمالی (طوسی)، ص ۴۹۰.



در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمَ الْكَرَّةِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ أَيَّامُ اللَّهِ روز قیام مهدی موعود و روز رجعت و روز قیامت است.»<sup>۱</sup>

همچنین در تفسیر روایی علی بن ابراهیم قمی آمده است که مراد از ایام الله سه روز است: «روز ظهور قائم عنه السلام، روز مرگ و روز قیامت.»<sup>۲</sup>

علامه طباطبائی رحمته الله بعد از نقل چندین حدیث از احادیث تفسیری شیعه و اهل سنت در تفسیر «ایام الله» می نویسد:

«مراد در این روایات انگشت‌گذاری روی بعضی از مصادیق روشن ایام الله است، نه اینکه ایام الله منحصر به همان موارد مانند سه روز بیان شده در بعضی روایات باشد.»<sup>۳</sup>

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵ (با اندکی تصرف).

یادآوری روزهای بزرگ (اعم از روزهای پیروزی یا روزهای سخت و طاقت فرسا) نقش مؤثری در بیداری و هشیاری ملت‌ها دارد و با الهام از همین پیام آسمانی است که ما خاطره روزهای بزرگی را که در تاریخ اسلام بوده همواره جاودان می‌داریم، و هر سال برای تجدید این خاطره‌ها روزهای معینی را اختصاص می‌دهیم، که در آن به تاریخ گذشته بازمی‌گردیم و درس‌های مهمی از آنها می‌آموزیم، درس‌هایی که برای امروز ما فوق‌العاده مؤثر است.

در تاریخ معاصر خود، مخصوصاً در تاریخ پرشکوه انقلاب اسلامی ایران روزهای فوق‌العاده‌ای وجود دارد که مصداق زنده «ایام الله» است. لذا ما باید در هر سال خاطره آنها را زنده کنیم و از روزهایی که آمیخته با خاطره شهیدان، رزمندگان، مجاهدان و مبارزان بزرگ است الهام گرفته، از این میراث بزرگ پاسداری نماییم.

بر همین اساس باید این روزهای بزرگ در متن کتاب‌های درسی در مدارس ما و در تعلیم و تربیت فرزندانمان داخل گردد و وظیفه «وَدَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» درباره نسل‌های آینده نیز پیاده شود.

برخی از مناسبت‌هایی که مقام معظم رهبری علیه السلام نسبت به آنها تعبیر «ایام الله» را به کار برده‌اند عبارت‌اند از: «روز رأی ۹۸ درصدی مردم به جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین سال ۵۸، روزهای هشت سال دفاع مقدس، روز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸، حضور بی‌نظیر مردم در انتخابات در دوران انقلاب اسلامی، حماسه نهم دی ۸۸، حضور میلیونی مردم در تشییع سپهبد شهید سلیمانی و سیلی موشکی سپاه به پایگاه آمریکایی عین‌الأسد عراق در دی ماه ۹۸.»

مقاومت در مسیر حق

آیه

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ  
ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَكُةُ  
أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ

(فصلت: ۳۰)

ترجمه

«بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست،  
سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند،  
فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید  
و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.»

واژه‌های کلیدی

● «استقاموا»: استقامت کردند.



یکی از روش‌های قرآن کریم برای تبیین یک مطلب این است که امور متضاد را در برابر هم قرار می‌دهد تا با مقایسه با یکدیگر وضع آنها به خوبی روشن گردد. در سوره مبارک «فصلت» نیز خداوند ابتدا در آیات ۲۶ تا ۲۹ از منکران و کافران لجوج، که بر کفر پافشاری داشتند و کیفر آنها سخن می‌گوید و سپس در آیات ۳۰ تا ۳۲ از مؤمنانی سخن می‌گوید که در ایمانشان راسخ و پابرجا هستند.

در آیه سی‌ام، خداوند با تعبیری جامع و جالب که در حقیقت همه نیکی‌ها و صفات برجسته را دربر دارد، از مؤمنانی سخن می‌گوید که نخست دل به خدا بسته و سپس تمام زندگی را به رنگ ایمان درآورده و ایمان به خدا و خدا باوری را محور و رکن اساسی زندگی خود قرار داده‌اند. آنها سخن و کلامشان این است که «پروردگار ما خداست» (رَبُّنَا اللَّهُ).

بسیارند کسانی که از عشق و محبت خدا دم می‌زنند؛ ولی در عمل استقامت ندارند، افرادی سست و ناتوان‌اند که وقتی در برابر توفان شهوات قرار می‌گیرند با ایمان وداع کرده، در عمل مشرک می‌شوند و هنگامی که منافعشان به خطر می‌افتد، همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می‌دهند.

### • روایت

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«من از وعده خدا و حجت او سخن می‌گویم، خدای تعالی فرموده: آنان که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که نترسید و محزون نباشید و شاد باشید به بهشتی که وعده داده می‌شدید». (فصلت: ۳۰) شما گفتید پروردگار ما خداست، پس بر کتاب خدا و بر طریق فرمان او و بر راه شایسته بندگی اش استقامت ورزید و از آن راه بیرون نروید و بدعت در آن مگذارید و با آن مخالفت نوزید؛ زیرا آنان که از راه بیرون شوند در قیامت به خداوند راه نیابند. از شکستن و دگرگون کردن اخلاق پسندیده بر حذر باشید، و زبان را یکی کنید، مرد باید زبان خود را ضبط کند؛ زیرا زبان



نسبت به صاحبش چموش است. به خدا سوگند بنده باتقوایی را نمی بینم که تقوایش او را سود دهد مگر آنکه زبانش را حفظ کند! قطعاً زبان مؤمن پشت قلب او، و دل منافق پشت زبان اوست؛ زیرا مؤمن چون بخواهد سخنی گوید درباره آن در دل خود اندیشه نماید، اگر خیر باشد آشکارش کند، و اگر شر باشد نهفته اش دارد و منافق هر چه بر زبانش آید بگوید، نمی فهمد چه سخنی برای او سودمند و کدام گفتار برای او زیان آور است. **رسول خدا ﷺ** فرمود: ایمان بنده ای استوار نمی شود مگر دلش استوار شود، و دلش استوار نمی گردد مگر زبانش استوار شود. پس هر یک از شما بتواند خدا را ملاقات کند در حالی که دستش از خون و مال مسلمین پاک، و زبانش از هتک آبروی آنان سالم باشد باید چنین کند.<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام **ﷺ** می خوانیم که آن حضرت بعد از تلاوت آیه سی ام سوره مبارک «فصلت» فرمود: «قَدْ قَالَهَا أَنَا، ثُمَّ كَفَرُوا كَثْرُهُمْ، فَكُنْ قَالَهَا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ يَمُنُّ اسْتِقَامَ عَلِيٍّ»؛ گروهی این سخن را گفتند، سپس اکثر آنها کافر شدند؛ اما کسی که این سخن را بگوید و بر آن مداومت ورزد تا مرگش فرارسد او از کسانی است که بر آن استقامت کرده است.<sup>۲</sup>

اگر می بینیم در حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا **علیه السلام** و همچنین امام باقر **علیه السلام** نقل شده که در پاسخ سؤال از تفسیر «استقامت» در این آیه فرمودند: «هُوَ وَاللَّهِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؛ استقامت همان روش ولایتی است که شما شیعیان دارید»<sup>۳</sup> به معنی این نیست که مفهوم آیه در مسئله ولایت خلاصه شود، بلکه چون پذیرش رهبری و امامت اهل بیت **علیهم السلام** ضامن بقای خط توحید و روش اصیل اسلام و ادامه عمل صالح است، استقامت را به این معنی تفسیر فرموده اند.

### • بشارت فرشتگان بر مؤمنان مقاوم

قرآن کریم در آیات ۳۰ تا ۳۲ سوره «فصلت» پنج موهبت بزرگ برای انسان های باایمان و پایدار در مسیر حق ذکر می کند. مواهبی که از سوی فرشتگان الهی که بر آنها نازل

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۴۷.

می شوند به آنها بشارت داده می شود. آری! کار انسان به جایی می رسد که در پرتوایمان و استقامت، فرشتگان بر او نازل می شوند و پیام الهی را، که سراسر لطف و مرحمت است، به او اعلام می کنند.

نترسید و غمگین مباشید. «کسانی که می گویند پروردگار ما الله است، سپس بر سر گفته خود می ایستند و کمترین انحرافی پیدا نمی کنند، و آنچه لازمه آن است در عمل و گفتار نشان می دهند فرشتگان الهی بر آنها نازل می شوند که نترسید و غمگین مباشید» (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا) ۱. «بشارت باد بر شما به آن بهستی که به آن وعده داده می شدید» (وَأَبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ).

در سومین بشارت می فرمایند: «ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم»، هرگز شما را تنها نمی گذاریم، در نیکی ها به شما کمک می کنیم، و از لغزش ها شما را حفظ می نمایم تا وارد بهشت شوید (تَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ). در چهارمین بشارت می گویند: «در بهشت برای شما هرچه بخواهید از مواهب و نعمت ها فراهم است و هیچ قید و شرطی در کار نیست» (وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُ أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ).

پنجمین و آخرین مرزده ای که به آنها می دهند این است که شما میهمان خدا در بهشت جاویدان او هستید، و «همه این نعمت ها به عنوان پذیرایی یک میزبان از یک میهمان گرامی از سوی پروردگار غفور و رحیم به شما ارزانی داشته می شود» (نُزُلًا مِنْ عَفُورٍ رَحِيمٍ).



۱. «در اینکه میان «خوف» و «حزن» چه تفاوتی است جمعی از مفسران گفته اند: «خوف و ترس» مربوط به حوادث بیمناک آینده است، و «حزن و اندوه» مربوط به حوادث ناگوار گذشته، به این ترتیب فرشتگان به آنها می گویند، نه از حوادث سختی که در پیش دارید، چه در دنیا و چه هنگام مرگ و چه در مراحل رستاخیز نگران باشید، و نه از گناهان گذشته خود یا فرزندان که از شما در دنیا باقی می ماندند غمی به دل راه دهید. بعضی نیز گفته اند ترس و خوف در برابر عذاب است، و اندوه و حزن در برابر از دست رفتن ثواب، و فرشتگان الهی آنها را به لطف پروردگار در هر دو قسمت امیدوار می سازند.» (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۷۷)

## • پرسش و پاسخ

آیا نزول فرشتگان بر مؤمنان با استقامت هنگام مرگ و انتقال از این عالم به جهان دیگر است؟ (همان گونه که جمعی از مفسران احتمال داده‌اند) یا اینکه فرشتگان در سه موقف « هنگام مرگ»، « هنگام ورود در قبر» و «به هنگام زنده شدن در رستاخیز» به سراغ آنها می‌آیند؟ یا اینکه این بشارت‌ها دائمی و مستمر است که با الهام‌های معنوی این حقایق را در گوش جان مؤمنان پیوسته می‌خوانند، هر چند هنگام مرگ یا ورود در عرصه محشر صدای فرشتگان رساتر و روشن‌تر می‌شود؟

از آنجا که آیه شریف قید و شرطی ندارد با معنی اخیر سازگارتر است، به خصوص اینکه فرشتگان در سومین بشارت می‌گویند: «ما دوستان شما در دنیا و آخرت هستیم» (مَنْ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ) و این دلیل بر آن است که این مژده‌ها را هنگامی که آنها در دنیا زنده‌اند از فرشتگان می‌شنوند؛ اما نه بشارتی با زبان و الفاظ، بلکه بشارت‌هایی که مؤمنان با گوش جان می‌شنوند، و در مشکلات و گرفتاری‌ها در اعماق دل احساس می‌کنند و آرامش می‌یابند.

درست است که در روایات متعددی این آیه به زمان فرارسیدن مرگ و قیامت تفسیر شده است، برای نمونه ابوبصیر می‌گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: «مَتَى تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ بِأَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ مَنْ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؟» چه زمانی ملائکه بر آنها نازل می‌شوند و می‌گویند نترسید و اندوهگین نباشید و مژده باد شما را به بهشتی که در انتظار شماست، ما دوستان شما در دنیا و آخرت».

امام علیه السلام فرمود: «عِنْدَ الْمَوْتِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هنگام مرگ و روز قیامت»<sup>۱</sup>

اما در روایات دیگری نیز تفسیر به معنی گسترده‌تری که حال حیات را نیز شامل می‌شود گردیده است<sup>۲</sup> و از مجموع این روایات می‌توان نتیجه گرفت که ذکر خصوص حال مرگ یا قیامت به عنوان یک مصداق روشن از این مفهوم وسیع و گسترده است و

۱. تأویل الآيات، ص ۵۲۵.

۲. رک: نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۴۶ و ۵۴۷ روایات شماره ۳۸، ۴۰، ۴۵ و ۴۶.

می‌دانیم تفسیرهایی که در روایات وارد شده غالباً به صورت بیان مصادیق روشن است. به هر حال این بشارت‌های فرشتگان الهی است که در روح و جان انسان با ایمان و پُیر استقامت پرتوافکن می‌شود، در طوفان‌های سخت زندگی به آنها نیرو و توان می‌بخشد، و در پرتگاه‌ها و لغزشگاه‌ها به آنها ثبات قدم می‌دهد.

## • حکایت و هدایت

### □ استقامت پیامبر ﷺ در راه تبلیغ دین اسلام

رسول گرامی اسلام ﷺ در تبلیغ دین مبین اسلام از هیچ تلاش و کوششی دریغ نفرمود و همواره در برابر مشکلات سرراه خود، مقاومت و صبرپیشه می‌کرد. وجود مبارکشان آن چنان پُراز رحمت و مهربانی و عطوفت بود که ایشان را مظهر رأفت خداوند و کانون محبت و مودت برای همه مردم کرده بود. آنچه وجود پیامبر ﷺ را از دیگران متمایز کرده بود این بود که مهرورزی و رحمتشان مختص مسلمانان و خواص نبود، بلکه به مسلمانان و غیرمسلمانان محبت می‌کرد و رحمتی برای تمام جهانیان بود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

شکیبایی و استقامت آن حضرت در برابر زخم‌زبان‌ها به همراه نگاه محبت‌آمیزشان، چهره زیبایی از دین را به نمایش گذاشته است که خود آن نیز تبلیغ‌زویای مختلف دین است. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ توبه لطف و رحمت الهی با آنان نرم خوشدلی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی بی‌شک مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»<sup>۲</sup>

اوج رأفت و مهربانی پیامبر اعظم ﷺ در تبلیغ دین اسلام و استقامت در برابر کج‌فهمی‌ها را می‌توان از آیه ذیل فهمید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا؛ شاید تومی‌خواهی اگر [این معاندان لجوج] به این سخن [که قرآن کریم است] ایمان نیاورند، خود را از شدت اندوه هلاک کنی!»<sup>۳</sup>

۱. انبیاء: ۱۰۷.

۲. آل عمران: ۱۵۹.

۳. کهف: ۶.

خداوند در این آیه آن حضرت را خطاب قرار می‌دهد که این قدر بر خود سخت نگیرد و خود را به رنج و عذاب نیندازد که اگر آنان ایمان نیاوردند از غم و غصه و شدت اندوه از دار دنیا برود.

در جنگ احد وقتی دندان آن حضرت را شکستند و صورتشان را مجروح کردند، اصحاب از ایشان خواستند تا نفرین کنند؛ ولی آن حضرت در برابر این خواسته، مقاومت کرده، فرمودند: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ لَعْنًا وَلَكِنِّي بُعِثْتُ دَاعِيًا وَرَحْمَةً؛ من برای نفرین کردن مبعوث نشده‌ام، بلکه برای دعوت مردم و رحمت بودن برای آنها مبعوث شده‌ام»، سپس آن حضرت دست به دعا برداشت و برای آنها دعا کرد: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَاتَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ خدایا! قوم مرا هدایت کن؛ زیرا اینان نادانند و از جهل بر من ستم روا داشتند.»<sup>۱</sup>

#### • شعر

صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت  
میوه‌ی شیرین دهد پُر منفعت

### نکاتی برای زندگی امروز

یکی از نکاتی که ما باید در زندگی امروز خود به آن توجه ویژه داشته باشیم این است که هر زمان با تعقل و تدبیر امری را حق و درست تشخیص دادیم، در مسیر آن ایستادگی نماییم هر چند اگر افرادی که همراه ما هستند و با ما در آن مسیر هم قدم هستند، اندک باشند. هیچ‌گاه برای حق بودن یا حق نبودن مسیر خود، به کم بودن یا زیاد بودن همراهان خویش استدلال و استناد نکنیم. **امیرالمؤمنین (علیه السلام)** در خطبه‌ای زیبا می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ؛ ای مردم! در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت نکنید.» سپس فرمود: «زیرا مردم بر سر سفره‌ای گرد آمده‌اند که زمان سیری آن اندک، و مدت گرسنگی آن طولانی است»

۲۱۸



آیه بیستم

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۲.

ای مردم! جزاین نیست که خشنودی و خشم است که مردم را برمحوری جمع می‌کند. ناقه قوم ثمود را یک نفر پی کرد؛ اما عذاب خداوند همه را فرا گرفت؛ چون همگان به آن برنامه رضایت دادند، خداوند سبحان فرمود: «همه آن را پی کردند، پس همه پشیمان شدند.» آنگاه سرزمین آنان بر اثر فرورفتن صدا کرد، مانند صدای فرورفتن آهن داغ در زمین نرم و هموار.

«ای مردم! هرکه راه راست و روشن را بپیماید به آب رسد و هرکه بیراهه رود در بیابان به سرگردانی افتد.»<sup>۱</sup>

ازاین رو لازم است ابتدا حق را بشناسیم و سپس اهل آن را شناسایی کنیم نه اینکه بخواهیم با شناخت افراد به شناخت حق برسیم که اگر این‌گونه عمل کنیم و افراد و خواص را ملاک حق بدانیم، ممکن است در بزرگراه‌ها به راحتی دچار انحراف شویم. **حضرت امیر علی** در سخنی می‌فرماید: «الْحَقُّ لَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ؛ حق با افراد شناخته نمی‌شود نخست حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.»<sup>۲</sup>

در روایت دیگری که شبیه روایت بالاست مرحوم شیخ مفید نقل می‌کند که حارث همدانی نزد **امام علی** رفت و سؤالی پرسید. بخشی از پاسخ آن حضرت چنین است: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ يَا حَارِثُ إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَالصَّادِعُ بِهِ مُجَاهِدٌ ...؛ دین خدا به شخصیت و موقعیت افراد شناخته نمی‌شود، بلکه به علامت و نشانه حق شناخته می‌گردد. حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت. ای حارث! حق بهترین گفتار است و کسی که از آن آشکارا بیان کند مجاهد در راه خداست ...»<sup>۳</sup>



۱. «فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ سَبَعُهَا قَصِيرٌ وَجُوعُهَا طَوِيلٌ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ الشُّغْطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثُمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِيَيْنِ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ حَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْحَسْفَةِ حُوزِ السِّكِّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْحَوَارَةِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّيْبِ.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰)

۲. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۱.

۳. الأمالی (مفید)، ص ۵.

## استمرار ولایت

### آیه

يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ  
وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...

(نساء: ۵۹)

### ترجمه

«ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید  
و نیز از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند  
و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید.»

### واژه‌های کلیدی

• «الْأَمْر»: «أمر» به معنای شأن و کار و جمعش «أُمُور» است. «أولى الأمر» یعنی کسانی که دارای شأن و مرتبت والا هستند یا کسانی که مجاری امور به دست آنهاست (فرماندهان، کارداران) مطابق روایات منظور از «أولى الأمر» ائمه طاهرين عليهم السلام هستند که اطاعت امرشان واجب است.<sup>۱</sup>

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۵۴.



آیه ۵۹ سوره مبارک «نساء» درباره یکی از مهم‌ترین مسائل اسلامی، یعنی مسئله رهبری بحث می‌کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد. نخست به مردم باایمان دستور می‌دهد از خداوند اطاعت کنند. بدیهی است برای یک فرد باایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود، و هرگونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گیرد، و طبق فرمان او باشد؛ زیرا او حاکم و مالک تکوینی جهان هستی است، و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ).

در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دهد، پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید؛ پیامبری که نماینده خدا میان مردم است و سخن او سخن خداست، و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است؛ بنابراین اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات اوست؛ ولی اطاعت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب الاطاعة بالذات است، و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب الاطاعة بالغیر و شاید تکرار واژه «اطيعوا» در آیه به همین موضوع، یعنی تفاوت دو اطاعت اشاره دارد (وَاطِيعُوا الرَّسُولَ).

در مرحله سوم به اطاعت از اولوا الامر فرمان می‌دهد؛ کسانی که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم هستند (وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ).

### • اولی الامر چه کسانی هستند؟

درباره اینکه منظور از اولی الامر چیست میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد:

۱. جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند منظور از اولی الامر، زمامداران و حاکمان هستند، در هر زمان و در هر محیط، و هیچ‌گونه استثنایی برای آن قائل نشده‌اند و نتیجه اش این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند، حتی اگر ظالم‌ترین حکومت باشد.



۲. بعضی از مفسران مانند نویسنده تفسیر «المنار» و تفسیر «فی ظلال القرآن» معتقدند منظور از اولی الامر نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند؛ اما نه به طور مطلق و بدون قید و شرط، بلکه اطاعت آنها مشروط به این است که برخلاف احکام و مقررات اسلام عمل نکنند و اگر جایی برخلاف اسلام عمل کردند، دیگر اطاعت از آنها واجب نیست.
۳. به عقیده بعضی دیگر منظور از اولی الامر زمامداران معنوی و فکری، یعنی علما و دانشمندان اند؛ دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.
۴. بعضی از مفسران اهل تسنن معتقدند منظور از این کلمه منحصرأ خلفای چهارگانه نخستین اند، و غیر آنها را شامل نمی شود و بنابراین در اعصار دیگر اولی الامر وجود خارجی نخواهد داشت.
۵. بعضی از مفسران، اولی الامر را به معنی صحابه و یاران پیامبر ﷺ می دانند.
۶. احتمال دیگری که در تفسیر اولوا الامر گفته شده این است که منظور فرماندهان لشکر اسلامند.
۷. همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از اولی الامر، امامان معصوم علیهم السلام هستند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر ﷺ به آنها سپرده شده است، و غیر آنها را شامل نمی شود، و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر اینکه اولی الامرند، بلکه به دلیل اینکه نمایندگان اولی الامر هستند.
- اکنون به بررسی تفاسیر فوق به طور فشرده می پردازیم:
- شک نیست که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و ممکن نیست پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر ﷺ

باشد، و به همین دلیل علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی کرده‌اند. **تفسیر دوم** با اطلاق آیه شریف سازگار نیست؛ زیرا آیه اطاعت اولی الامر را بدون قید و شرط لازم و واجب شمرده است، اما کسانی که تفسیر دوم را بیان کرده‌اند، قید و شرط اضافه نموده‌اند.

**تفسیر سوم** یعنی تفسیر اولی الامر به علما و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست؛ زیرا پیروی از علما و دانشمندان، شرایطی دارد، از جمله اینکه گفتار آنها برخلاف کتاب و سنت نباشد؛ بنابراین اگر آنها مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می‌کنند) و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند، اطاعت آنها لازم نیست، در صورتی که آیه اطاعت اولی الامر را به طور مطلق، همانند اطاعت پیامبر ﷺ، لازم شمرده است.

**تفسیر چهارم** (منحصر ساختن به خلفای چهارگانه نخستین) مفهومی است که امروز مصداقی برای اولی الامر میان مسلمانان وجود نداشته باشد، به علاوه هیچ‌گونه دلیلی برای این تخصیص در دست نیست.

**تفسیر پنجم و ششم**، یعنی اختصاص دادن به صحابه یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد؛ یعنی هیچ‌گونه دلیلی بر این تخصیص در دست نیست.

جمعی از مفسران اهل تسنن مانند محمد عبده دانشمند معروف مصری به پیروی از بعضی از کلمات مفسر معروف فخر رازی خواسته‌اند احتمال دوم (اولی الامر همه نمایندگان طبقات مختلف جامعه اسلامی اعم از علما، حکام و نمایندگان طبقات دیگر است) را با چند قید و شرط بپذیرند، از جمله اینکه مسلمان باشند (آن چنان که از کلمه «مِنْكُمْ» در آیه استفاده می‌شود) و حکم آنها برخلاف کتاب و سنت نباشد، و از روی اختیار حکم کنند نه اجبار، و موافق با مصالح مسلمین حکم نمایند، و از مسائلی سخن گویند که حق دخالت در آن داشته باشند (نه مانند عبادات که مقررات ثابت و معینی در اسلام دارند) و در مسئله‌ای که حکم می‌کنند، نص خاصی از شرع نرسیده باشد و علاوه بر همه اینها به طور اتفاق و اجماع نظر بدهند.



از آنجا که آنها معتقدند مجموع امت یا مجموع نمایندگان آنها گرفتار اشتباه و خطا نمی‌شوند و به عبارت دیگر مجموع امت معصوم اند، نتیجه این شروط آن می‌شود که اطاعت از چنین حکمی به طور مطلق و بدون هیچ‌گونه قید و شرط همانند اطاعت از پیامبر ﷺ لازم باشد.

ولی البته این تفسیر نیز اشکالات متعددی دارد؛ زیرا:

اولاً: اتفاق نظر در مسائل اجتماعی در موارد بسیار کمی روی می‌دهد، و بنابراین یک بلا تکلیفی و نابسامانی در غالب شئون مسلمین به طور دائم وجود خواهد داشت، و اگر آنها بخواهند نظریه اکثریت را بپذیرند، این اشکال پیش می‌آید که اکثریت هیچ‌گاه معصوم نیست، و بنابراین اطاعت از آن به طور مطلق لازم نیست.

ثانیاً: هیچ‌گونه دلیلی بر معصوم بودن «مجموع امت»، منهای وجود امام معصوم، در دست نیست.

ثالثاً: یکی از شرایطی که طرفداران این تفسیر ذکر کرده بودند این بود که حکم آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد، باید دید تشخیص این موضوع که حکم مخالف سنت است یا نیست با چه اشخاصی است، حتماً با مجتهدان و علمای آگاه از کتاب و سنت است، و نتیجه این سخن آن خواهد بود که اطاعت از اولی الامر بدون اجازه مجتهدان و علما جایز نباشد، بلکه اطاعت آنها بالاتر از اطاعت اولوا الامر باشد و این با ظاهر آیه شریف سازگار نیست.

بنابراین، تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می‌ماند **تفسیر هفتم** یعنی تفسیر اولی الامر به رهبران و امامان معصوم علیهم‌السلام است؛ زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود کاملاً سازگار است؛ چون مقام «عصمت» امام، او را از هرگونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند، و به این ترتیب پذیرش فرمان او همانند پذیرش فرمان پیامبر ﷺ بدون هیچ‌گونه قید و شرطی واجب است، و سزاوار است در ردیف اطاعت او قرار گیرد؛ از این رو حتی بدون تکرار واژه «أَطِيعُوا» بر «الرَّسُولِ» عطف شده است.

جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن از جمله مفسر معروف فخر رازی در آغاز سخنش در ذیل این آیه، به این حقیقت اعتراف کرده، می‌گوید:

کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد باید معصوم باشد؛ زیرا اگر معصوم از خطا نباشد، به هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شود خداوند اطاعت او را لازم شمرده، پیروی از او را در انجام خطا لازم می‌داند و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می‌کند؛ زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است، و از طرف دیگر پیروی از اولی الامر لازم است، و این موجب اجتماع امر و نهی می‌شود؛ بنابراین از یک طرف می‌بینیم خداوند اطاعت فرمان اولی الامر را بدون هیچ قید و شرط لازم دانسته و از طرف دیگر اولوا الامر معصوم از خطا نباشند چنین فرمانی صحیح نیست؛ از این مقدمه چنین استفاده می‌کنیم که اولوا الامر که در آیه فوق به آنها اشاره شده، باید معصوم بوده باشند.<sup>۱</sup>

فخر رازی چنین ادامه می‌دهد که این معصوم یا مجموع امت است یا بعضی از امت اسلام، احتمال دوم قابل قبول نیست؛ زیرا ما باید این بعض را بشناسیم و به او دسترس داشته باشیم، در حالی که چنین نیست و چون این احتمال از بین برود، تنها احتمال اول باقی می‌ماند که معصوم مجموع امت این امت است، و این خود دلیلی است بر اینکه اجماع و اتفاق امت حجت و قابل قبول است، و از دلایل معتبر محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

همان طور که می‌بینیم فخر رازی با اینکه معروف به اشکال تراشی در مسائل مختلف علمی است، دلالت آیه را بر اینکه اولی الامر باید افراد معصومی باشند پذیرفته است، منتها از آنجا که آشنایی به مکتب اهل بیت علیهم السلام و امامان و رهبران این مکتب نداشته، این احتمال را که اولی الامر اشخاص معینی از امت بوده باشند، نادیده گرفته است، و ناچار شده اولی الامر را به معنی مجموع امت (یا نمایندگان عموم طبقات مسلمانان) تفسیر کند، در حالی که این احتمال قابل قبول نیست؛ زیرا همان طور که گفتیم اولی الامر

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۲. همان.

باید رهبر جامعه اسلامی باشد و حکومت اسلامی و حل و فصل مشکلات مسلمین به وسیله او انجام شود و می‌دانیم حکومت عموم و حتی نمایندگان آنها به صورت اتفاق آراء، که فخر رازی می‌گوید، عملاً امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و اقتصادی که مسلمانان با آن روبه‌رو هستند، به دست آوردن اتفاق آراء همه امت یا نمایندگان آنها غالباً ممکن نیست، و پیروی از اکثریت نیز پیروی از اولی الامر محسوب نمی‌شود؛ بنابراین لازمه سخن فخر رازی و کسانی که از دانشمندان معاصر عقیده او را تعقیب کرده‌اند این می‌شود که عملاً اطاعت از اولی الامر تعطیل گردد، یا به صورت یک موضوع بسیار نادر و استثنایی درآید.

از مجموع بیانات فوق نتیجه می‌گیریم که این آیه شریف تنها رهبری پیشوایان معصوم علیهم‌السلام را اثبات می‌کند.<sup>۱</sup>

## ● روایت

از آنجا که تفسیر «اولی الامر» به امامان معصوم علیهم‌السلام در روایات شیعه بسیار است، در اینجا به ذکر چند مورد از روایات موجود در منابع اهل سنت اکتفا می‌کنیم:

۱. مفسر مشهور اسلامی ابوحیان اندلسی مغربی (متوفی سال ۷۵۶) در تفسیر بحرالمحیط می‌نویسد که آیه ۵۹ سوره «نساء» در مورد علی علیه‌السلام و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نازل گردیده است.<sup>۲</sup>
۲. دانشمند اهل تسنن ابوبکر بن مؤمن الشیرازی در رساله اعتقاد (طبق نقل مناقب کاشی) از ابن عباس نقل می‌کند که آیه ۵۹ سوره «نساء» درباره علی علیه‌السلام نازل شد، هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را هنگام جنگ تبوک در مدینه به جای خود منصوب کرد، علی علیه‌السلام عرض کرد: ای پیامبر! آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر قرار می‌دهی؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى حِينَ قَالَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحْ<sup>۳</sup> فقال عزروا جلاً و أولی الامر منکم؛ آیا دوست نداری نسبت به من همانند

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۴۰.

۲. البحرالمحیط، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. اعراف: ۱۴۲.

هارون (برادر موسی) نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشی، آن زمان که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و به اصلاح امور بپرداز، سپس خداوند سَلَّمَ فرمود:

**وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup>**

۳. شیخ سلیمان حَتَفَى قُنْدُوْزِي، که از دانشمندان معروف اهل تسنن است، در کتاب «ینابیع المودة» از کتاب «مناقب» از سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند که روزی مردی خدمت **علی عَلَيْهِ السَّلَامُ** آمد و پرسید: کم‌ترین چیزی که انسان در پرتو آن جزء مؤمنان خواهد شد چه چیز است؟ و نیز کم‌ترین چیزی که با آن جزء کافران یا گمراهان می‌گردد کدام است؟ امام فرمود: کم‌ترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گمراهان درمی‌آید این است که حجت و نماینده خدا و شاهد و گواه او را که اطاعت و ولایت او لازم است، نشناسد، آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین! آنها را برای من معرفی کن، **علی عَلَيْهِ السَّلَامُ** فرمود: آنان که خداوند در ردیف خود و پیامبر سَلَّمَ قرار داده و فرموده است: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»**.

آن مرد گفت: فدایت شوم! باز هم روشن‌تر بفرما. **علی عَلَيْهِ السَّلَامُ** فرمود: کسانی که رسول خدا سَلَّمَ در موارد مختلف و در خطبه روز آخر عمرش از آنها یاد کرد و فرمود:

**«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي؛** من میان شما دو چیز به یادگار گذاشتم که اگر دست به دامن آنها بزنید، هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و خاندانم»<sup>۲</sup>.

## ● شعر

|  |                                   |
|--|-----------------------------------|
| دَمَ بِه دَمَ، دَمَ از ولای مرتضی باید زدن | دست دل در دامن آل عبا باید زدن    |
| نقش حُب خاندان بر لوح جان باید نگاهت       | مُهر مهر حیدری بردل چوما باید زدن |
| دَمَ مَزَنَ با هر که او بیگانه باشد از علی | گرفنس خواهی زدن با آشنا باید زدن  |
| روبه روی دوستان مرتضی باید نهاد            | مدعی راتیغ غیرت بر قفا باید زدن   |

۱. احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲. ینابیع المودة، ص ۱۱۶.

لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار      این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن  
 در دو عالم چارده معصوم را باید گزید      پنج نوبت بر در دولتسرا باید زدن  
 پیشوایی بایدت جستن ز اولاد رسول      پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن  
 مالوائی از ولای آن ولی افراشتیم      طبل در زیر گلیم آخر چرا باید زدن  
 بر در شهرو لایت خانهای باید گزید      خیمه در دارالسلام اولیا باید زدن<sup>۱</sup>

## • حکایت و هدایت

عُمر بن حَنْظَلَه می‌گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام رفتم و از ایشان درباره دو نفر از دوستانمان (دو نفر شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث، و به قضات حکومت برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این کار آن دو صحیح است یا خیر؟

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس در مورد شکایت حق یا شکایت ناحق به قضات این حکومت مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت (قدرت حاکمه ناروا) مراجعه کرده و هرچه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام گرفته است؛ گرچه چیزی را که دریافت کرده حق ثابت و قطعی او باشد؛ زیرا آن را به حکم و با رأی طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر و از آن روی گردان شوید. خداوند متعال می‌فرماید: «پَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»؛ می‌خواهند [در موارد نزاع و اختلافشان] داوری و محاکمه نزد طاغوت برند در حالی که فرمان یافته‌اند به طاغوت کفر ورزند.<sup>۲</sup>

پرسیدم: چه باید بکنند؟ امام علیه السلام فرمود: «يُنظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُزْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا؛ باید نگاه کنند ببینند از شما شیعیان چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده، و در حلال و حرام ما مطالعه نموده، و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است.

۲۲۸



آیه بیست و یکم

۱. دیوان شاه نعمت الله ولی، قصیده شماره ۲۶.

۲. نساء: ۶۰.



آنها باید او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند؛ زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام»، سپس در سخنی عجیب ادامه داد:

«فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ الرَّأْيِ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ؛ پس آنگاه که به حکم ما حکم نمود و از وی نپذیرفتند بی‌گمان حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده و حکم ما را نپذیرفته‌اند و کسی که به ما پشت کند و حکم ما را نپذیرد به خداوند پشت کرده و حکم او را رد نموده و این کار در حد شرک به خداوند است.»

عمر بن حنظله می‌گوید به امام عَلَيْهِ السَّلَام گفتم: اگر هر یک شخصی را حکم ساخت و راضی شدند که آن دو شخص ناظر در حق آنان باشند و آن دو حکم، حکم مختلف دادند و هر دو از شما حدیث نقل می‌کردند و حدیث‌هایشان مختلف بود چه باید کرد؟ فرمود: حکم آن کسی درست‌تر است که عادل‌تر و فقیه‌تر و در نقل حدیث راست‌گوتر و با تقواتر است و به حکم آن دیگری توجه نشود. گفتم: هر دو در نظر اصحاب ما عادل‌اند و پیش شیعه رضایت بخش هستند و برهم برتری و مزیتی ندارند.

فرمود: به آن روایتی توجه شود که از ما نقل شده و مدرک حکم آنان است، به هر یک از دو روایت که مورد اتفاق شیعه است عمل شود و آن روایت شاذ و غیر معروف نزد شیعه، ترک شود؛ زیرا در روایت مورد اتفاق، تردیدی نیست و همانا امور بر سه گونه است: امری که درست و حق بودنش روشن است باید پیروی شود و امری که ناحق و گمراه بودنش روشن است باید از آن اجتناب شود و سوم امر مشکل و مشتبهی که باید به خدا و رسولش برگردد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: حلالی است روشن و حرامی است روشن و بین این دو شبهاتی هم هست، هرکه مورد شبهه را ترک کرد از محرمات نجات یافته است و هرکه آن را اخذ کرد در نتیجه مرتکب حرام شود و ندانسته هلاک گردد.<sup>۱</sup>



استمرار ولایت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۸.

• استمرار ولایت اهل بیت علیهم السلام

در زمان غیبت معصومین علیهم السلام فقیه جامع الشرایط، علاوه بر تبیین احکام و پاسخ به شبهات اعتقادی دشمنان و...، اختیارات ایشان در جهت حکومت و سیاست را نیز برعهده دارد. ولی فقیه و حاکم اسلامی اجراکننده احکام شریعت، اقامه‌کننده حدود و گیرنده مالیات و... است. او دارای حق تصرف در آنها در جهت مصلحت مسلمانان است. همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به زناکار حد می‌زدند و نیز صدقات را جمع‌آوری می‌کردند، فقیه نیز چنین حقی دارد.

اسحاق بن یعقوب می‌گوید از محمد بن عثمان عمری (دومین نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف) درخواست کردم نامه‌ای را که در آن چند سؤال دشوار برای من پیش آمده بود نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف برساند. بعد از مدتی نامه و توقیعی به خط آن حضرت به دست من رسید:

«... وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ در پیشامدها و رخدادها به فقیهانی که با گفتار ما آشنایی کامل دارند مراجعه کنید که آنان حجت من بر شمایند همان‌گونه که من حجت خدا بر آنها هستم.»<sup>۱</sup> مقصود از روایت حدیث ولی فقیه و مراجع معظم تقلید شیعه هستند که به عنوان نائب عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در حدیث بالا معرفی شده‌اند، البته امام حسن عسکری علیه السلام برای این فقیهان شرایط و ویژگی‌هایی را بیان نموده است:

«... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِئاً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ؛ پس هر فقیهی که خودنگهدار بوده و نگهبان دین است و با هوای نفس خود مخالف و مطیع امر امام است، بر مردم واجب است که از او تقلید کنند. البته این شرایط را تنها تعدادی از فقیهان شیعه دارند نه همه آنها.»<sup>۲</sup>

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

مقام معظم رهبری علیه السلام در پیامی به مناسبت ارتحال امام امت علیه السلام، ایشان را راهرو راستین مسیر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و انقلاب اسلامی ایران را ادامه حرکت آن حضرت قلمداد کرده، فرمود:

«امام ما برای حیات دوباره‌ی اسلام، درست همان راهی را پیمود که رسول معظم صلی الله علیه و آله و سلم پیموده بود؛ یعنی راه انقلاب را.»

انقلاب اسلامی در عصر حاضر تداوم حرکت انقلابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و پس از امام راحل علیه السلام مقام معظم رهبری علیه السلام، سگان دار این حرکت پیشرو است و حمایت و اطاعت از ایشان، بدون تردید موجب تحقق آرمان‌های جمهوری اسلامی و اعتلای کلمه توحید در دنیای کنونی خواهد شد.

انقلاب کبیر اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشت و قدم به دهه پنجم حیات خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمان‌های باطلی در سر داشتند، اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذر از چالش‌ها و به دست آوردن پیشرفت‌های خیره‌کننده، همواره سربلند دیده‌اند. در چنین نقطه عطفی، رهبر حکیم انقلاب اسلامی علیه السلام با صدور «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب» برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند.

بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران و به ویژه جوانان، که به مثابه منشوری برای «دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد. این گام دوم، انقلاب را «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی علیه السلام ارواحنا مستجابها» نزدیک خواهد کرد ان شاء الله.

۲۳۱



استمرار ولایت



آیه

وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

(حج: ۳۲)

ترجمه

«هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، بی گمان، این بزرگداشت از [مقام  
پرهیزگاری و] پاکی دل هاست.»

واژه‌های کلیدی

- «شعائر»: این واژه جمع «شعیره» به معنای علامت و نشانه است؛<sup>۱</sup> بنابراین «شعائر الله» به معنای نشانه‌های پروردگار است.

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۵۶.

از نظر آموزه‌های قرآن التزام و احترام به حرمت‌های خدا بخشی از تقوا و پرهیزکاری معرفی شده است؛ اما بخش کامل تر از آن، تعظیم و بزرگداشت شعائر خداست.

**اولاً:** شعائر الهی کدام‌اند؟

**ثانیاً:** منظور از تعظیم شعائر چیست؟

**ثالثاً:** چرا تعظیم شعائر به عنوان تقوای قلبی و درونی معرفی شده است؟

### • شعائر الهی

مراد از شعائر (جمع «شعیره») در این آیه، همان چهارپایانی هستند که آنها را به عنوان قربانی از جایگاه خود به سفر حج می‌کشانند و با شکافتن کوهانش از طرف راست، نشانه‌ای بر آنها می‌گذارند تا معلوم شود که این شتر قربانی است.<sup>۱</sup>

قرآن کریم در آیات دیگر، با صراحت یکی دیگر از مراسم و برنامه‌های حج را جزء شعائر الهی بر شمرده است: صفا و مروه: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (بقره: ۱۵۸)؛ ولی شعائر الهی در این دو خلاصه نمی‌شود و تمام عبادت‌های گروهی از شعائر خداوند هستند؛ مانند نماز جمعه و جماعت و مراسم حج و دیگر مظاهر و نمادهای توحید و یکتاپرستی.<sup>۲</sup>

### • تعظیم شعائر

منظور از تعظیم شعائر چیست؟ پارچه‌ای که بر کنار میله‌ای به عنوان پرچم افراشته شده، بزرگداشت خود آن پارچه نیست، بلکه بزرگداشت میهنی است که این درفش نشانه و رمز آن است. همچنین بزرگداشت مسجد و عالم و قرآن همانا بزرگداشت خداست. پس خدای سبحان حق و حقیقت اصل است و دیگر حرمت‌نهادها و شعائر وسیله‌هایی به سوی او هستند و هر چیزی یا شخص محترم مقرب‌ی به خاطر خدا تقدیر و ستوده می‌شود نه به خاطر شخص و عین خود.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۱.

این نکته نیز قابل توجه است که حقیقت تعظیم آن است که مقام و موقعیت این شعائر را در افکار و اذهان و ظاهر و باطن بالا ببرند و آنچه در خور احترام و عظمت آنها است به جای آورند.<sup>۱</sup>

## • تقوای قلبی

اساساً تقوا، از حالت های روحی است که از آثار و نشانه ها به وجود آن پی برده می شود؛ زیرا در کارهای ظاهری، بین گناه و ثواب فرق چندانی نیست؛ مثلاً: نماز خالصانه با نماز ریاکارانه در ظاهریکی است و آنچه یکی را ارزشمند و دیگری را ضد ارزش می کند، همان روح و باطن کار است که مربوط به قلب هاست.<sup>۲</sup> «تَقْوَى الْقُلُوبِ» به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام ﷺ در سفارش های خود به ابوذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ اللَّهَ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَا لِكَيْ يَنْظُرَ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ؛ اى اباذر! قطعاً! خداوند تبارک و تعالی به ظاهر شما و اموال شما نمی نگرد؛ تنها به دل های شما و اعمال تان می نگرد»، سپس اشاره ای به سینه مبارک خود کرد و فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، التَّقْوَى التَّقْوَى هَاهُنَا؛ حقیقت تقوا اینجا است!»<sup>۳</sup>

## • مؤلفه اساسی شعائر

از نظر قرآن، اساسی ترین هدف و انگیزه ای که بایست در تعظیم مد نظر قرار گیرد، همان خیر و کسب تقوای الهی است: «وَمَنْ يَعِظْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ... وَمَنْ يَعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۰-۳۲)؛ در حقیقت تعظیم محرمات و شعائر الهی موجب می شود انسان از خیر و تقوای الهی بهره مند شود؛ بنابراین هر آن چیز که تأمین کننده این دو مؤلفه و عنصر باشد، می تواند از شعائر الهی به شمار آید؛ هر چند برخی از عوامل تولید و تأمین کننده خیر و تقوا قوی تر از برخی دیگر هستند، اصل اساسی و روح شعائر بایست به این نکته متوجه باشد.

از نظر قرآن، حج که قصد و زیارت خانه خدا و انجام مناسک و تأمین کننده خیر و تقوای الهی است، از مهم ترین شعائر الهی به شمار می رود؛ زیرا اقامه هریک از مناسک، به ویژه به شکل اجتماعی آن، بازتاب و نمایشی از هویت اسلامی است که نه تنها تأمین کننده تقوای الهی و تحقق بخش خیر برای انسان است، بلکه نمایشی از شعور و

۲۳۴



آیه بیست و دوم

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۹۷.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۷۴.

۳. الأمالی للطوسی، ص ۵۳۶.

همبستگی و تعاون اسلامی در کارهاست؛ ولی همین حج و اعمال عبادی آن با تمام عظمت و شکوهش، زمانی به تمامیت کمال می‌رسند که با «لقاء الامام» و زیارت حجت الهی و دیدار امام معصوم همراه باشد؛ امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ؛ تمام بودن حج به زیارت امام علیه السلام است.»<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُحْتِمِ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ؛ هرگاه از شما کسی به حج می‌رود و مناسک خود را به جای می‌آورد به مدینه آید و ما اهل بیت را زیارت کند؛ زیرا این کار از تمامیت حج است؛ یعنی جزء آخر حج و مناسک آن است.»<sup>۲</sup>

پس مهم‌ترین شعائر الهی که حج و مناسک آن باشد، زمانی به تمامیت و کمال خود می‌رسد که با «لقاء الامام» همراه باشد؛ در غیر این صورت هیچ تعظیم و تکریمی نسبت به شعائر الهی انجام نشده و در حقیقت هتک حرمت الله و شعائر الله شده است.

## • زیارت اربعین

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که زیارت امام حسین علیه السلام به سبب داشتن شاخصه‌های اساسی شعائر الهی، از مهم‌ترین شعائر الهی است که باید از سوی تمام مؤمنان بدان توجه و اهتمام شود و تعظیم و بزرگداشتی در سطح و اندازه آن به عمل آید. با نگاهی به عظمت و جایگاه امام حسین علیه السلام میان معصومان علیهم السلام به طوری که دهه عزاداری از سوی معصومان علیهم السلام تنها برای ایشان تجویز شده است و همه معصومان برای تعظیم عزای ایشان به اقامه عزاداری حتی پیش از وقوع پرداخته‌اند و از عزاداری پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام حسین علیه السلام سخن به میان آمده است،<sup>۳</sup> می‌توان گفت که از مهم‌ترین جلوه‌های شعائر الهی که بایست تعظیم شود، زیارت امام حسین علیه السلام است که امروزه در ماه‌های محرم و صفر برگزار می‌شود و یک اربعین عزاداری و زیارت آن حضرت علیه السلام در جامعه اسلامی به عنوان شعائر الله مطرح و گرامی داشته می‌شود.

امام صادق علیه السلام درباره ثواب و فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام با پای پیاده

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. همان.

۳. کامل الزیارات، ترجمه ذهنی تهرانی، ص ۲۱۵.

می فرماید: «کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام برود، خداوند برای هر قدمی که برمی دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محومی فرماید و یک درجه مرتبه اش را بالا می برد و هنگامی که برمی گردد با او وداع کرده و به وی می گویند: ای ولی خدا! گناهانت آمرزیده شد و تواز افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیت رسولش علیهم السلام هستی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد کرد.»<sup>۱</sup>

یکی از شعائر بزرگ الهی که باید در تعظیم آن اهتمام ورزید، زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین است؛ از این رو در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام این زیارت از نشانه های مؤمن برشمرده شده است: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَ الْحَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّحَنُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.»<sup>۲</sup>

امروزه زیارت امام حسین علیه السلام در اربعین، که در قالب پیاده روی میلیونی انجام می شود، به یکی از علائم و نشانه های عظمت اسلام تبدیل شده و جهانیان را به شگفتی واداشته، به گونه ای که آنان را به اهداف نهضت عاشورا متوجه می سازد؛ از این رو احیا و تعظیم این مراسم و شعائر قطعاً موجب عزت دین و فراگیرتر شدن یاد و راه امام حسین علیه السلام خواهد شد و تقوای الهی را برای فرد و جامعه به دنبال خواهد داشت.

## • روایت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامًا ثَلَاثَةً ذِي الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَ الْإِمَامِ الْعَادِلِ وَ حَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْعَالِي فِيهِ وَ لَا الْجَانِي عَنْهُ؛ بزرگداشت سه نفر از جمله بزرگداشت عظمت خداوند متعال محسوب می شود،: ریش سفید مسلمان [یا کسی که موی خود را در اسلام سفید کرده است] و پیشوای دادگرو قرآن دانی که نه غلو می کند و نه از [عمل به] قرآن دوری می ورزد.»<sup>۳</sup>

۲۳۶



آیه بیست و دوم

۱. کامل الزیارات، ص ۱۳۴

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۵۲.

۳. النوادر (للاوندی)، ص ۷.



امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ عَظَّمَ أَمْرَ اللَّهِ أَحَبَّ سُؤَالَه؛ هر کس اوامر الهی را، که از شعائر محسوب می‌شوند، تعظیم کند، خداوند درخواست او را اجابت می‌کند.»<sup>۱</sup>

## • حکایت و هدایت

دکتر عین‌الله خادمی، مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید رجایی، در گزارشی از سفر خود به کانادا می‌نویسد:

«از نکات بسیار جالب و جذاب در سفرم به کانادا، تعظیم شعائر الهی از سوی مسلمانان متدین مقیم کانادا به ویژه ایرانیان مقیم و دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های کانادا بود. یکی از مراسم بسیار نورانی که از سوی جامعه ایرانی مقیم و دانشجویان ایرانی و نگوور صورت می‌گیرد، جلسات هفتگی قرآن است. این جلسات به صور متنوعی توسط گروه‌های مختلف مذهبی برپا می‌گردد. یکی دیگر از جلوه‌های تعظیم شعائر در آنجا مراسم دانشجویان مسلمان مقیم و نگوور در ماه رمضان بود که حدود یک ساعت مانده به افطار، به همراه خانواده‌هایشان در منزل یکی از دانشجویان متأهل جمع می‌شوند و هر شب یک جزء قرآن را به صورت ترتیل قرائت و بعد از آن نماز جماعت برگزار می‌کنند و سپس روزه خود را افطار می‌نمایند. بنده تا قبل از این سفر، اهمیت زایدالوصف شعائر اسلامی را در حیات انسانی، چنان‌که باید به صورت محسوس و وجدانی درک نکرده بودم و بیشتر گمان می‌کردم این ما هستیم که شعائر الهی را احیا می‌کنیم؛ اما در این سفر دو ماهه درک کردم که انسان بدون شعائر الهی در حکم جسدی بی‌روح است؛ این شعائر آسمانی در حقیقت جانی است که در جسد‌های بی‌روح ما دمیده می‌شود؛ برای مثال ما وقتی به هر دلیل، چند روز از شرکت در مراسم دینی و تعظیم سنن و شعائر مذهبی جمعی دور بودیم، به صورت بسیار جدی و محسوس درون خود احساس خلأ و تشنگی می‌کردیم و چنان‌که توفیق دوباره رفیق می‌شد تا در چنین مراسمی حضور به هم

۲۳۷



حفظ شعائر الهی  
(شب قدر -  
راهپیمایی اربعین)

رسانیم، احساس می‌کردیم این خلأ وجودی تکمیل شده است. در آن سرزمین گاه با هربار شنیدن صدای اذان از اینترنت، چنان احساس شور و شعفی در ما ایجاد می‌شد، گویی که بدن خاکی تحمل روح ملکوتی را ندارد.»

## نکاتی برای زندگی امروز

### • راهکارهای تعظیم شعائر

با توجه به نقش مهم و حیاتی شعائر در عرصه فرهنگ دینی و اخلاق اجتماعی، راهکارهایی برای تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی بیشتر شعائر می‌توان در نظر گرفت:

#### □ معرفی، تعلیم و تبلیغ

بی‌شک اولین وظیفه ما در قبال شعائر، شناسایی و معرفی آنهاست؛ چرا که نوع مردم، بسیاری از شعائر را نمی‌شناسند. هم‌زمان با آن باید به تبیین فلسفه تعظیم و ابعاد وسیع و ناشناخته شعائر نیز پرداخت.

#### □ محافظت از شعائر

محافظت از نماد، هم به معنای باقی نگاه داشتن ظاهر نماد و حضور مستمر آن در صحنه اجتماعی است و هم به معنای جلوگیری از تحریف آن و حفظ رابطه نماد با معنا است. مقام معظم رهبری علیه السلام در این خصوص تذکر داده‌اند:

«شعائر را مطلقاً نباید تضعیف کرد. بعضی‌ها به اسم این که ما اهل ریا نیستیم و نمی‌خواهیم تظاهر کنیم، شعائر اسلامی و علامت‌های اسلامی و سیمای اسلامی و وجهه اسلامی و رفتار اسلامی و پرچم‌های اسلامی را از زندگی خودشان و زندگی مردم جمع می‌کنند.»<sup>۱</sup>

محافظت از شعائر به چهار صورت امکان‌پذیر است:

۲۳۸



آیه بیست و دوم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با هیأت دولت ۸۶-۸۴.

## الف- احیا و حفظ میراث گذشته

باید مواظب بود آنچه از گذشتگان به عنوان شعائر به ما رسیده است به فراموشی سپرده نشوند. ما مأمور هستیم - از باب امر به معروف و نهی از منکر- در هر شرایط و هر فرصت نسبت به احیای ارزش های دینی و سیره **اهل بیت** اقدام نماییم.

**امام صادق** علیه السلام به **فُضَیل**، یکی از شاگردان خاص خود، فرمودند: «**تَجَلِّسُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحْيِيهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِّرْنَا عِنْدَهُ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ؛** هنگامی که می نشینید و سخن می گوئید من آن مجالس را دوست دارم، پس امر ما را زنده کنید، خداوند رحمت کند کسی را که یادی از ما کند و یا وقتی چیزی از ما می شنود سخنی درباره ما بازگو نماید.»<sup>۱</sup>

به عنوان مثال، نامگذاری فرزندان یک کار نمادین و تعظیم شعائر است؛ یعنی وقتی اسم **امام حسین** علیه السلام را روی فرزند خود می گذاریم در واقع با یک کار نمادین، فرهنگ او را ترویج می کنیم. این اقدام یک نوع مبارزه و احیای فرهنگ حسینی است و اعلام می کنید که من در این جبهه هستم و از جبهه مقابل او برائت می جویم.

در شرایطی که گنبد و گلدسته مساجد، لابه لای برج های سربه فلک کشیده گم می شوند و هرآنچه انسان را به یاد خدا و معنویت و ابدیت می اندازد، کم فروغ می گردد و اطراف ما را مظاهر لذایذ مادی و دنیا طلبی فرامی گیرد و ابزارهای لهو و لعب و سرگرمی های غفلت زا فراوان می شود، احیای نمادها و بلندکردن صداهایی که میان این همه هیاهو دعوت انبیا را تداعی کند، بهترین خدمت است.

حضرت امام علیه السلام یکی از اهداف مهم تشکیل حکومت اسلامی را احیای شعائر می دانند:

«انقلاب کردیم که شعائر اسلام را زنده کنیم، نه انقلاب کردیم که شعائر اسلام را بمیرانیم. زنده نگه داشتن عاشورا یک مسئله بسیار مهم سیاسی - عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داد، یک مسئله سیاسی است؛

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱ و مشابه آن در «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، ص ۳۳۲ و «الکافی»، ج ۳، ص ۴۷۸ آمده است.

یک مسئله‌ای است که در پیشبرد انقلاب اثر بسزا دارد. ملت ما از آن «الله اکبر»ها استفاده کرد. آن «الله اکبر»ها را باید حفظ بکنیم. این مظاهر و شعائر و اموری که در اسلام در آن سفارش شده باید فکر کنید که اینها یک مسئله سطحی نبوده است.»<sup>۱</sup>

### □ ب- ممانعت از تحریف

پیرایش و مصون‌سازی شعائر از تحریف و خرافه، یکی از وظایف مهم در این عرصه است. امام راحل در عین تأکیدی که بر احیای شعائر و عزاداری و تجمعات مذهبی دارد، وجود تحریفات و خرافات را در این مراسم نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

«باید این سنت‌ها را حفظ کنید. البته اگر چنانچه یک چیزهای ناروایی سابق بوده است و دست اشخاص بی اطلاع از مسائل اسلام بوده، آنها باید یک قدری تصفیه بشود.»<sup>۲</sup>

ایشان در جواب یک استفتا می‌فرمایند: «چنانچه این اعمال (امثال قمه زنی) موجب وهن مذهب است جایز نیست و در هر صورت از این اعمال احتراز کنند.»<sup>۳</sup>

### □ ج- زیباسازی و بازسازی

اماکن مذهبی و شعائر دینی علاوه بر استحکام باید از جلوه زیبایی برخوردار باشند تا مورد اقبال و توجه مردم واقع شود؛ در غیر این صورت جایگاه و نفوذ آنها در دل و ذهن توده‌های مردم تضعیف خواهد شد.

خدای متعال تنظیف مسجد و خانه خود را از افتخارات انبیا می‌شمرد: «وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْمُكَافِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.» (بقره: ۱۲۵)

تعمیر و بازسازی میراث فرهنگ دینی نیز از جمله وظایفی است که در این باب توصیه شده است: «إِنَّمَا يَعْزُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌اند.» (توبه: ۱۸)

۲۴۰



آیه بیست و دوم

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۲. کشف الاسرار، ص ۱۷۳.

۳. استفتانات امام خمینی رحمته الله علیه.

حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علاوه بر حضور در رونمایی گنبد جدید حرم حضرت معصومه علیها السلام در سال ۸۴ در پیامی این تجدید و تعمیر را از مصادیق بارز تعظیم شعائر برشمردند.

### □ د- جلوگیری از توهین

همان طور که تعظیم شعائر، احترام به صاحب آن و نشانه تقوا و موجب تقرب الهی است، توهین به شعائر نیز توهین به صاحب نماد است؛ بنابراین منع از توهین، مصداق نهی از منکر بوده و با توجه به اهمیت ابعاد اجتماعی شعائر، هرگونه هشدار و اقدام فوری در این موارد ضروری است. طبعاً هر چه شعائر مورد هتک و توهین، از اهمیت بالاتری برخوردار باشند مقابله با آن بی حرمتی نیز واجب تر خواهد بود.

### ● تأسیس شعائر پسندیده

با توجه به گستره تأثیرات اخلاقی و فرهنگی شعائر و سوء استفاده وسیع دشمن از این ابزار کارآمد و لزوم ایستادگی در مقابل این شبیخون، دولت و امت اسلامی باید بیش از پیش به فکر مقابله به مثل و تأسیس نمادهای جدید و جذاب برای تمام ابعاد زندگی باشند.

### ● اصلاح و تکمیل شعائر

امروزه دشمنان اسلام، عملکرد ما را زیر ذره بین قرار داده اند تا با بزرگ نمایی کاستی ها چهره مکتب تشیع را زشت و ناخوشایند جلوه دهند؛ از این رو لازم است شعائر موجود به گونه ای تکمیل یا ترمیم شود که زمینه سوء استفاده دشمنان، از بین برود و حرمت و اعتبار مکتب اهل بیت علیهم السلام در جهان محفوظ باقی ماند. بخشی از شعائر ما جلوه های عزاداری و توسلات ما به اهل بیت علیهم السلام است. بی تردید دشمنان تلاش دارند حماسه حسینی و عاشورا را از حرکت آفرینی و بسیج توده ها علیه ظلم و استکبار بیندازند و با تحریف معنوی حماسه زیبای کربلا، نقش آفرینی این سرمایه عظیم شیعه را سلب کنند.

آیه

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ  
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

(مائده: ۵۴)

ترجمه

«در آینده خدا گروهی رامی آورد که آنان را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند؛  
در برابر مؤمنان فروتن، و در برابر کافران شکست ناپذیرند؛  
در راه خدا جهاد می کنند، و از هیچ سرزنش ملامتگری ترس ندارند.»

واژه های کلیدی

- «يَأْتِي بِ» : می آورد.
- «لَوْمَةٌ» : سرزنش و ملامت.

### • بی‌نیازی خدا به ایمان‌بندگان

خداوند، نیازی به ایمان ما ندارد؛ به همین دلیل کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، به راه خدا ضربه نمی‌زند. خداوند در این آیه شریف با بیان یک قانون کلی، به همه‌ی مسلمانان هشدار می‌دهد اگر کسانی از شما، از دین خود بیرون روند، زیانی به خدا و آیین او و جامعه‌ی مسلمانان و آهنگ سریع پیشرفت آن نمی‌رسانند و خدا، در آینده، گروهی را برای حمایت از این آیین برمی‌انگیزد.<sup>۱</sup> آیه مورد بحث متضمن آیه شریف «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»<sup>۲</sup> است.

### • ویژگی‌های پرچم‌داران اسلام

براساس این آیه دوستان خدا که باید رسالت حمایت از اسلام را بردوش گیرند، دارای ویژگی‌ها و صفاتی هستند:

**الف-** آنان به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند.

**ب-** خدا نیز آنان را دوست دارد.

**ج-** در برابر مؤمنان خاضع و مهربان هستند.

**د-** در برابر دشمنان ستمکار، سرسخت و پر قدرت‌اند.

**ه-** به صورت مستمر در راه خدا جهاد می‌کنند.

**و-** در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند؛

یعنی: عوام زده و محیط زده نمی‌شوند.

۲۴۳



ویژگی‌های یاران  
امام زمان عجل الله تعالی فرجه و سخطه

۱. تفسیر قرآن مهر، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲. و اگر از پذیرفتن دعوت اسلام اعراض کنید، خدای تعالی شما را با قومی دیگر عوض می‌کند که بیابند و مثل شما نباشند. (سوره محمد ﷺ، آیه ۳۸)

## • محبوبان خدا

در مورد اینکه مقصود از محبوبان خدا که دارای صفات بالا هستند، سه دیدگاه وجود دارد:

**الف- امام علی علیه السلام** در فتح خیبر<sup>۱</sup> یا در مبارزه با ناکثین، قاسطین و مارقین (آتش افروزان جنگ جمل، صفین و خوارج) است.<sup>۲</sup>

**ب- ایرانیان.**<sup>۳</sup>

**ج-** در برخی احادیث آمده است که آیه‌ی فوق در مورد یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که با تمام قدرت در برابر مخالفان حق می‌ایستند و جهان را پراز ایمان و عدل و داد می‌کنند.<sup>۴</sup>

## • ویژگی‌های یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در منابع دینی ویژگی‌های یاران خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سه محور کلی تبیین شده است:

۱. در جنگ خیبر هنگامی که سپاه اسلام نتوانست بر دشمن پیروز شود، شبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رو به سپاهیان کردند و گفتند: «فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، بی‌درپی بر دشمن حمله می‌کند و هیچ‌گاه از برابر آنان نمی‌گریزد و از این میدان برنمی‌گردد، تا این که خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان کند.» (ر. ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲؛ ج ۶۶، ص ۳۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۲؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۲؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۰۰)

۲. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۲-۴۳؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۱.

۳. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد آیه‌ی فوق سؤال کردند و ایشان دست بر کتف سلمان فارسی زدند و فرمودند: «این و یارانش و هم‌وطنانش هستند.» (اگر دین (یا علم) به ستاره‌ی ثریا بسته باشد [و در آسمان‌ها قرار گیرد]، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت.) (مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۲) ابو نعیم اصفهانی در حلیه، ج ۶، ص ۶۴ با عبارت: «لو كان العلم منوطاً بالثريا لتناوله رجال من ابناء فارس» و ابن عبدالبر در استیعاب، ج ۲، ص ۵۷۷ با عبارت: «لو كان الدين عند الثريا لنالته سلمان ...» نقل کرده‌اند.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تذکر: به نظر می‌رسد چهار تفسیر فوق تضادی با یک‌دیگر ندارند؛ یعنی قرآن یک مفهوم کلی و جامع را بیان کرده و در احادیث به مهم‌ترین مصادیق و موارد آن اشاره شده است؛ پس آیه‌ی فوق ملت‌ها و افراد دیگری را نیز شامل می‌شود که شش صفت مذکور در این آیه را داشته باشند و برنامه‌های آن را دنبال کنند. (تفسیر قرآن مهر، ج ۵، ص ۱۵۱)

۲۴۴



آیه بیست و سوم



## □ محور اول: ویژگی‌های ظاهری

امام باقر علیه السلام فرموده است: «أَصْحَابُ الْقَائِمِ سَبَابٌ لَا كَهْوُلَ فِيهِمْ، إِلَّا مِثْلَ الْكُخْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمَلْحُ فِي التَّزَادِ، وَأَقْلُ التَّزَادِ الْمَلْحُ؛ يَارَانِ قَائِمِ هَمَّةِ جَوَانِ أَنْدِ وَبِيرْمَرْدِ مِيَانِ أَنْانِ نَيْسْتِ، مَگَرِ مَانَنْدِ سِرْمِهْ دَرِ چَشْمِ وَنَمَكِ دَرِ غِذَا، وَكَمْتَرِيْنِ چِيْزِ دَرِ غِذَا نَمَكِ اسْت.»<sup>۱</sup>

بعضی از روایات به رنگ، قد و اندازه، زیبایی و لباس پرداخته، می‌فرمایند: «وَالرَّيُّ وَاحِدٌ، وَالْقَدُّ وَاحِدٌ، وَالْجَمَالُ وَاحِدٌ، وَاللِّبَاسُ وَاحِدٌ؛ هَمَّةٌ أَنْهَا يَكُ رَنْگِ وَهَمِّ أَنْدَازِهْ أَنْدِ، جَمَالِ وَلِبَاسِ هَايِشَانِ يَكْسَانِ اسْت.»<sup>۲</sup>

قدرت بدنی آنان در حد چهل مرد است: «أَنَّهُ لَوْ قَدَّ كَانَتْ ذَلِكِ، أُعْطِيَ الرَّجُلُ قُوَّةَ أَرْبَعِيْنَ رَجُلًا؛ چُونِ امْرُظْهَوْرِ حَضْرَتِ وَاقِعِ شُدْ، بِهْ هِرَانَسَانِ [اَزِ يَاوَرَانِ اِيْشَانِ] نِيْرُوِي چَهْلِ مَرْدِ دَاذِهْ مِيْ شُوْد.»<sup>۳</sup>

## □ محور دوم: ویژگی‌های نفسانی

روایات متعددی به تبیین ویژگی‌های معنوی و نفسانی یاران خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف پرداخته‌اند. برخی از این خصلت‌ها عبارت‌اند از:

### □ ایمان

در نظام حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف عنصری که بیش از دیگر عناصر اهمیت دارد، ایمان عمیق و استوار است. آن حضرت، مؤمن‌ترین افراد را برای حکومت جهانی‌اش برگزیده است.

گاه‌از این ویژگی در روایات به عنوان مؤمنان حقیقی مورد ستایش قرار گرفته است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا؛ بدانید که آنها مؤمنان حقیقی‌اند.»<sup>۴</sup>

براین اساس یاران خاص حضرت از تمام اوصافی که در قرآن کریم برای «مؤمنان حقیقی»

۱. الغيبة للنعماني، ص ۳۱۶.

۲. الملاحم و الفتن، ص ۲۹۴.

۳. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۹۴.

۴. الغيبة (للطوسي)، كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۶۵.

بیان شده، برخوردار خواهند بود<sup>۱</sup> و گاه از آنان به عنوان موحدان واقعی یاد شده است: «فَهُمْ الَّذِينَ وَحَدُوا اللَّهَ حَقَّ تَوْحِيدِهِ.»<sup>۲</sup>

گاه نیز در قالب تشبیه از آنان به پاره‌های آهن یاد شده است؛ مانند این گفتار امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «هِيَ رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ، فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛ أَنْ (کنجینه‌ها) مردانی هستند که دلهایشان مانند پاره‌های آهن است، هیچ گونه تردیدی در آنها راه ندارد، در اعتقادشان به خدا از صخره و سنگ محکم‌ترند.»<sup>۳</sup>

### □ طهارت و تقوا

یاران خاص مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى به دلیل برخورداری از طینتی پاک و طهارت و تقوایی ستودنی از انواع فساد که حکومت‌ها دچار آن می‌شوند، مبرا هستند. امام حسن عسکری علیه السلام این ویژگی یاران خاص مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى را این گونه بیان می‌کند: «بِرَاءَهُمْ اللَّهُ فِي طَهَارَةِ الْوَلَاةِ وَنَفَاسَةِ التَّرْبَةِ، مُقَدَّسَةً قُلُوبُهُمْ مِنْ دَسَسِ التِّفَاقِ، مُهَدَّبَةً أَفئِدَتُهُمْ مِنْ رِجْسِ الشَّقَاقِ، لَيْتَنَّهُ عَرَائِكُهُمْ لِلدِّينِ... يَدِينُونَ بِدِينِ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ؛ خداوند آنها را با پاکی نطفه و پاکیزگی سرشت، پاک و پاکیزه نموده است، دل‌هایشان از آلودگی نفاق پیراسته، قلب‌هایشان از تیرگی اختلاف پاکیزه، روح و روانشان برای پذیرش احکام دین آماده... به آیین حق گرویده و در راه اهل حق گام سپرده‌اند.»<sup>۴</sup>



۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ رَادَّتْهُمْ إِيْمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ.» (أنفال: ۲-۴)

۲. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۴. همان، ص ۳۶.

## □ علم و معرفت

بدیهی است کابینه مهدی علیه السلام برای اداره حکومت جهانی اش از تمام آنچه لازمه مدیریت ایدئال است، برخوردارند. از جمله شاخصه‌های مهم در این عرصه علم و دانش است.

یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام در حوزه مسئولیتی خویش مدیریت علمی آنان بر اساس موازین اسلامی و منطبق بر کتاب و سنت خواهد بود. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَاعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ؛ أَي مَرْدَم! سَزَاوَرْتَرِينَ كَس دَرَا مَر حُكُومَت وَ مَدِيرِيَت، قَوِي تَرِينَ أَنَا ن وَ آگَا ه تَرِينَ أَنَهَا بَه ا مَر خُدا دَر آن ا سْت.»<sup>۱</sup>

## □ معرفت الهی

یاران خاص حضرت علاوه بر توانمندی‌های مدیریتی از مراتب بالای معرفت الهی برخوردارند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يُبَايِعُهُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَهْلِ الْحَقَائِقِ عَنْ شُهُودٍ وَ كَشْفٍ بِتَعْرِيفِ الْهَيْ؛ عَارِفَان بَه خُدا وَ نَد ا مَتَعَالَا ز ا هَل حَقَائِقِ كَه ا ز رُوي كَشْف وَ شُهُود رِبَّانِي عَارِف بَه خُدا ه سْتَنْد، بَا ا وَ بِيَعْت مِي كَنْنَد.»<sup>۲</sup>

## □ معنویت

پشتوانه انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، معنویت است. امام صادق علیه السلام شب‌زنده‌داری و تضرع آنان به درگاه خداوند را این‌گونه توصیف می‌کند: «رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيُّ فِي صَلَوَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ، يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَى أَظْرَافِهِمْ؛ أَنَا ن مَر دَانِي ه سْتَنْد كَه شَب هَا ن مِي خُوا بَنْد وَ ز مَز مَه نَمَا ز شَا ن چُون نَعْمَه ز نَبُورَا ن ا ز كَنْدُ وَ بَه گُوش مِي رَسَد. شَب هَا رَا بَا شَب ز نَدَه دَارِي سِپَرِي مِي كَنْنَد.»<sup>۳</sup>

۲۴۷



ویژگی‌های یاران  
امام زمان علیه السلام

۱ . نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص ۲۴۸.

۲ . إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج ۲، ص ۱۴۴.

۳ . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

## □ روحیه شهادت طلبی

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شیفته لقای الهی و عاشق شهادت اند و آرزو می‌کنند که در راه خدا به شهادت برسند: «يَتَمَتُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»<sup>۱</sup>

## ● حکایت و هدایت

### □ تشریف جناب شیخ علی حلاوی در شهر حله

در بازار شهر حله، مقامی معروف به مقام **صاحب الزمان** عجل الله تعالی فرجه الشریف هست که عاشقان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای زیارت و خواندن نماز به آنجا می‌روند و دعای ویژه زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌خوانند. این مکان خانه یکی از عالمان حله به نام شیخ علی حلاوی رحمه الله بوده است. ساخته شدن این مقام در این شهر داستان معروفی دارد که در بسیاری از کتاب‌های شیعه بیان شده است.

شیخ علی حلاوی، مردی عابد و زاهد بود که همواره منتظر بوده است. آن جناب در مناجات‌هایش به مولایمان می‌گفت: «مولا جان! دیگر دوران غیبت توبه سرآمده و هنگامه ظهور فرارسیده است. یاوران مخلص توبه تعداد برگ درختان و قطره‌های باران در گوشه و کنار جهان پراکنده‌اند. اینک بیا و بنگر که در همین شهر کوچک حله یاوران پا به رکاب تو بیش از هزار نفرند. آقا جان! پس چرا ظهور نمی‌کنی تا دنیا را لبریز از عدل و داد نمایی؟»

شیخ علی حلاوی، عاقبت روزی از رنج فراق سربه بیابان می‌گذارد و ناله کنان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوید: «غیبت تو دیگر ضرورتی ندارد. همه آماده ظهورند. پس چرا نمی‌آیی؟»

در این هنگام، مردی بیابانگرد را می‌بیند که از او می‌پرسد: «جناب شیخ! روی عتاب و خطابت با کیست؟»

او پاسخ می‌دهد: «روی سخنم با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حجت وقت است که با این همه یار و یاور که بیش از هزار نفر آنان در حله زندگی می‌کنند و با وجود این همه ظلم که عالم را فراگرفته است، ظهور نمی‌کند.»

مرد می‌گوید: «ای شیخ! منم صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. با من این همه عتاب مکن! حقیقت چنین نیست که تومی‌پنداری. اگر در جهان ۳۱۳ نفر از یاران مخلص من پا به عرصه گذارند، ظهور می‌کنم؛ اما در شهر حله که می‌پنداری بیش از هزار نفر از یاوران من حاضرند، جز تو و مرد قصاب، احدی در ادعای محبت و معرفت ما صادق نیست. اگر می‌خواهی حقیقت بر تو آشکار شود، به حله بازگرد و خالص‌ترین مردانی را که می‌شناسی، به همراه همان مرد قصاب، در شب جمعه به منزلت دعوت و برای ایشان در حیاط خانه خویش مجلسی آماده کن. پیش از ورود مهمانان، دو بزغاله به بام خانه‌ات ببر و آن‌گاه منتظر ورود من باش تا حقیقت را دریابی!»

شیخ علی حلاوی، با شادی و سرور فراوان، بلافاصله به حله بازمی‌گردد و یک راست به خانه مرد قصاب می‌رود و ماجرای تشریف را می‌گوید. این دو نفر، پس از بحث و بررسی فراوان، از میان بیش از هزار نفر که همه از عاشقان و منتظران حقیقی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند، چهل نفر را انتخاب و برای شب جمعه به منزل شیخ دعوت می‌کنند تا به فیض دیدار مولایشان نایل شوند.

شب موعود فرارسید و چهل مرد برگزیده پس از وضو و غسل زیارت، در صحن خانه شیخ جمع شدند و ذکر و صلوات فرستادند و برای تعجیل فرج دعا خواندند، چون شب از نیمه گذشت، به یکباره تمام حاضران نوری درخشان دیدند که بر بام خانه شیخ فرود آمد.

قدری نگذشت که صدایی از بام بلند شد. حضرت مرد قصاب را به بالا بام فراخواند. مرد قصاب بلافاصله به بام رفت و به دیدار مولای خویش نایل گشت. پس از دقایقی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به مرد قصاب دستور داد یکی از آن دو بزغاله روی بام را در نزدیکی ناودان سرببرد، به گونه‌ای که خون آن میان صحن جاری شود.

۲۴۹



ویژگی‌های یاران  
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف



وقتی آن چهل نفر خون جاری شده از ناودان را دیدند، گمان کردند حضرت سرقصاب را از بدن جدا کرده است. در همان هنگام، حضرت جناب شیخ را فرا خواند. جناب شیخ بلافاصله به سوی بام شتافت و ضمن دیدار مولایش، دریافت خونی که از ناودان سرازیر شده، خون بزغاله بوده، نه خون قصاب. **امام زمان** عجل الله تعالی فرجه الشریف بار دیگر به مرد قصاب امر فرمود تا بزغاله دوم را در حضور شیخ ذبح کند.

قصاب نیز طبق دستور بزغاله دوم را نزدیک ناودان ذبح کرد. هنگامی که خون بزغاله دوم از ناودان به داخل حیاط خانه سرازیر شد، چهل نفری که در صحن حیاط حاضر بودند، دریافتند که حضرت گردن جناب شیخ علی را زده و قرار است گردن تک تک آن‌ها را بزند. با این پندار، همه از خانه شیخ بیرون آمدند و به سوی خانه‌هایشان شتافتند. در آن حال، **امام زمان** عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ علی حلاوی گفت: «اینک به صحن خانه برو و به این جماعت بگو تا بالا بیایند و امام زمانشان را زیارت کنند!»

جناب شیخ، غرق شادی و سرور، برای دعوت حاضران پایین آمد؛ ولی اثری از آن چهل نفر نبود. پس با ناامیدی و شرمندگی نزد امام بازگشت و فرار آن جماعت را به عرض آن حضرت رساند. **امام زمان** عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «جناب شیخ! این شهر حله بود که می‌پنداشتی بیش از هزار نفر از یاوران مخلص ما در آن هستند. پس شهرها و سرزمین‌های دیگر را نیز به همین سان قیاس کن. حضرت این جمله را فرمود و ناپدید شد.<sup>۱</sup>

۱. العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۲، ص ۲۷۷ تا ۲۸۷.

یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تنها در زمان ظهور حضرت نخواهد بود؛ بلکه همین امروز و در دوره غیبت هم، راه یاری رساندن برای همه باز است؛ البته این به تناسب موقعیت افراد فرق می‌کند؛ برای مثال، یکی از راه‌های یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که سعی کنیم دوستان آن حضرت را زیاد کنیم و این هدف مقدس را از راه‌های گوناگون به انجام رسانیم؛ مثل اینکه یاد و نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در محیط و جمع فامیل و دوستان و همسایگان زنده نگه داریم و سعی کنیم دوستان و فامیل را از بدی‌ها دور نگه داریم؛ چون گناه و فساد، آنها را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوستی آن حضرت جدا می‌کند. پس بکوشیم با روی خوش، نصیحت، دل‌سوزی و عمل‌کرد زیبا، در ساختن دیگران گام برداریم و از امر به معروف و نهی از منکر خسته و آزرده نشویم.



آیه

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً  
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ  
أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

(ابراهیم: ۲۴)

ترجمه

«آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟  
کلمه پاک مانند درخت پاک است،  
ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است.»

واژه های کلیدی

• «أَلَمْ تَرَ»: آیا ندیدی؟ آیا ندانستی؟



• ریشه‌دار بودن حق و حقیقت (شجره طیبه و شجره خبیثه)

خداوند متعال در آیات ۲۴ تا ۲۷ سوره مبارک «ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام» صحنه دیگری از تجسم حق و باطل، کفر و ایمان، طیب و خبیث را ضمن یک مثال جالب و بسیار عمیق و پُر معنی بیان کرده است.

ابتدا می‌فرماید: «آیا ندیدی چگونه خدا مثالی برای کلام پاکیزه زده، و آن را به شجره طیبه و پاکی تشبیه کرده است؟ (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ، سپس به بیان ویژگی‌های این شجره طیبه (درخت پاکیزه و پُر برکت) می‌پردازد و به تمام ابعاد آن ضمن عبارات کوتاهی اشاره می‌کند.

پیش از آنکه ویژگی‌های این شجره طیبه را همراه قرآن بررسی کنیم باید ببینیم مراد از «کلمه طیبه» چیست؟

□ برخی از مهم‌ترین اقوال مفسران در تفسیر «کلمه طیبه»

بعضی از مفسران آن را به کلمه توحید و جمله لا اله الا الله تفسیر کرده‌اند. بعضی دیگر آن را اشاره به اوامر و فرمان‌های الهی می‌دانند. بعضی دیگر آن را ایمان می‌دانند که محتوا و مفهوم لا اله الا الله است و برخی آن را به شخص «مؤمن» تفسیر کرده‌اند و برخی روش و برنامه‌های سازنده را در تفسیر آن آورده‌اند.<sup>۱</sup>

با توجه به وسعت مفهوم و محتوای «کلمه طیبه» می‌توان گفت همه اینها را شامل می‌شود؛ زیرا «کلمه» به معنی وسیع همه موجودات را دربر می‌گیرد، و به همین دلیل بر مخلوقات «کلمة الله» گفته می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. رک: تفسیرهای مجمع البیان، قرطبی، فی ظلال، تفسیر فخر رازی.

۲. «کلمة» در لغت به معنی گفتار و هرگونه جمله‌ای است و حتی به سخنان مفصل و طولانی گفته می‌شود، و اگر می‌بینیم گاه به معنی «وعده» آمده است مانند «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا؛ وعده پروردگارت درباره بنی اسرائیل در مقابل صبر و استقامتی که کردند انجام پذیرفت» (اعراف: ۱۳۶) نیز از همین نظر است؛ زیرا انسان هنگام وعده دادن جمله‌ای می‌گوید که وعده را دربر دارد و گاه کلمه به معنی دین و آیین و حکم و دستور می‌آید که آنها نیز به همین ریشه بازمی‌گردد.

و «طیب» نیز هرگونه پاک و پاکیزه است، نتیجه اینکه این مثال (كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ؛ کلمه پاک مانند درخت پاک است) هر سنت و دستور و برنامه و روش و هر عمل و هر انسان و خلاصه هر موجود پاک و پُربرکتی را شامل می‌شود، و همه اینها همانند یک درخت پاکیزه است.

### □ ویژگی‌های درخت پاکیزه

۱. موجودی است دارای رشد و نمو، نه بی‌روح، و نه جامد و بی‌حرکت، بلکه پویا و رویا و سازنده دیگران و خویشتن (تعبیر به «شجره» بیانگر این حقیقت است).
۲. این درخت پاک است و طیب اما از چه نظر؟ چون انگشت روی هیچ قسمتی گذاشته نشده مفهومش این است از هر نظر منظره‌اش پاکیزه، میوه‌اش پاکیزه، شکوفه و گل آن پاکیزه، سایه‌اش پاکیزه، و نسیمی که از آن برمی‌خیزد نیز پاکیزه است.
۳. این شجره دارای نظام حساب شده‌ای است؛ ریشه‌ای دارد و شاخه‌ها هریک مأموریت و وظیفه‌ای دارند؛ اصولاً وجود «اصل» و «فرع» در آن، دلیل بر حاکمیت نظام حساب شده‌ای بر آن است.
۴. «اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است» به طوری که توفان‌ها و تندبادها نمی‌تواند آن را از جا برکنند و توانایی آن را دارد که شاخه‌های سربه‌آسمان کشیده‌اش را در فضا در زیر نور آفتاب و در برابر هوای آزاد معلق نگاه دارد و حفظ کند؛ چراکه شاخه هرچه سرکشیده‌تر باشد باید متکی به ریشه قوی‌تری باشد (أَصْلُهَا ثَابِتٌ).
۵. شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست بلکه آسمان بلند جایگاه او است؛ این شاخه‌ها سینه‌ها را شکافته و در آن فرو رفته، آری «شاخه‌هایش در آسمان است» (وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ).
۶. این شجره طیبه شجره پُربار است نه همچون درختانی که میوه و ثمری ندارند؛ بنابراین مولد هستند و «میوه خود را می‌دهد» (تُوِّقِي أَكْلَهَا).
۷. اما نه در یک فصل یا دو فصل، بلکه در هر فصل، یعنی «هر زمان» که دست به سوی شاخه‌هایش دراز کنی محروم بر نمی‌گرددی (كُلَّ حِينٍ).

۸. میوه دادن او نیز بی حساب نیست بلکه مشمول قوانین آفرینش است و طبق یک سنت الهی و «به اذن پروردگارش» این میوه را به همگان ارزانی می‌دارد (بِإِذْنِ رَبِّهَا). حال اگر درست بیندیشیم و ببینیم این ویژگی‌ها و برکات را در کجا پیدا می‌کنیم؟ مسلماً در کلمه توحید و محتوای آن، و در یک انسان موحد و با معرفت، و در یک برنامه سازنده و پاک؛ انقلابی که دنبال حق و حقیقت است؛ انقلابی که می‌خواهد فقر و بی‌عدالتی را تا جایی که ممکن است به پایان برساند. حقیقتاً اینها همه روینده و پوینده هستند، همه دارای ریشه‌های محکم و ثابت‌اند همه دارای شاخه‌های فراوان و سر به آسمان کشیده و دور از آلودگی‌ها و کثافات جسمانی، همگی پرثمرند و نورآفرین و فیض‌بخش.

هرکس به کنار آنها بیاید و دست به شاخسار وجودشان دراز کند در هر زمان که باشد از میوه‌های لذیذ و معطر و نیروبخششان بهره می‌گیرد. تندباد حوادث و توفان‌های سخت و مشکلات آنها را از جا حرکت نمی‌دهد، وافق فکر آنها محدود به دنیای کوچک نیست، حجاب‌های زمان و مکان را می‌درند، و به سوی ابدیت و بی‌نهایت پیش می‌روند.

مردان بزرگ و با ایمان این کلمات طیبه پروردگار، حیاتشان مایه برکت است، مرگشان موجب حرکت، آثار آنها و کلمات و سخنانشان و شاگردان و کتاب‌هایشان و تاریخ پرافتخارشان، و حتی قبرهای خاموششان همگی الهام‌بخش است و سازنده و تربیت‌کننده. آری! «خداوند این چنین برای مردم مثل می‌زند شاید متذکر شوند» (وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ).

از آنجا که یکی از بهترین راه‌ها برای تفهیم مسائل استفاده از روش مقابله و مقایسه است، بلافاصله نقطه مقابل «شجره طیبه» را در آیه بعد چنین بیان می‌کند: اما «مثل کلمه خبیثه و ناپاک همانند درخت خبیث و ناپاک و بی‌ریشه است که از روی زمین کنده شده و در برابر توفان‌ها هر روز به گوشه‌ای پرتاب می‌شود و قرار و ثباتی برای آن نیست» (وَمِثْلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ).

کلمه «خبیثه» همان کلمه کفر و شرک، همان گفتار زشت و شوم، همان برنامه‌های گمراه‌کننده و غلط، همان انسان‌های ناپاک و آلوده، و خلاصه هر چیز خبیث و ناپاک است.

بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه نمو و رشد دارد نه ترقی و تکامل، نه گل و میوه، و نه سایه و منظره، و نه ثبات و استقرار.

جالب اینکه در وصف «شجره طیبه» قرآن با تفصیل سخن می‌گوید و اما هنگام شرح «شجره خبیثه» با یک جمله کوتاه از آن می‌گذرد و تنها می‌گوید: «اجْتَنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»؛ از زمین کنده شده و قراری ندارد زیرا هنگامی که ثابت شد این درخت بی‌ریشه است دیگر شاخ و برگ و گل و میوه تکلیفش روشن است.<sup>۱</sup>

## ● روایت

### □ شجره طیبه و خبیثه در روایات اسلامی

کلمه «طیبه» و «خبیثه» که به دو درخت تشبیه شده‌اند، مفهوم وسیعی دارند که هرگونه شخص و برنامه و مکتب و فکر و اندیشه و گفتار و عمل را شامل می‌شوند؛ ولی در بعضی از روایات اسلامی به مورد خاصی تفسیر شده که در صدد انحصار نیست.

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در تفسیر جمله «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» فرمود:

«رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصْلُهَا وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام فَرْعُهَا وَالْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتَيْهَا أَغْصَانُهَا وَعِلْمُ الْأَيْمَةِ ثَمَرُهَا وَشَيْعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَفَقَهَا؛ پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ریشه این درخت است و امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام شاخه آن، و امامان که از ذریه آنها هستند شاخه‌های کوچک‌تر، و علم امامان میوه این درخت است، و پیروان باایمان آنها برگ‌های این درخت‌اند»، سپس امام علیه السلام فرمود:

آیا چیز دیگری باقی ماند؟ راوی می‌گوید: گفتم نه، به خدا سوگند! امام علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُولَدُ فَتَوَرَّقُ وَرَقَةً فِيهَا وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةً مِنْهَا؛ به خدا قسم هنگامی که یک فرد باایمان متولد می‌شود، برگی در آن درخت ظاهر می‌گردد و هنگامی که مؤمن راستین می‌میرد برگی از آن درخت می‌افتد!»<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۳۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۸.

در روایتی دیگر، یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام به نام سلام بن مُسْتَنیر می گوید: به آن حضرت گفتم: فدای شما شوم! تفسیر این عبارت «تُوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» چیست؟ امام علیه السلام فرمود:

«هُوَ مَا يُخْرَجُ مِنَ الْإِمَامِ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى شِيعَتِهِ؛ مراد علم و دانش و احکام حلال و حرام الهی است که هر سال از سوی امام معصوم به شما شیعیان می رسد.»<sup>۱</sup>

در روایات دیگری می خوانیم: «شجره طیبه» پیامبر و علی و فاطمه و فرزندان آنها علیهم السلام است و «شجره خبیثه» بنی امیه است.<sup>۲</sup>

### ● شعر

قرآن بنه، برادر من در برابرش  
دین محمد صلی الله علیه و آله است و زهرای اطهرش  
اعمال صالح است، ز اصحاب ویاورش  
در امتش فزون شده، آن نام اطهرش  
کی می رسم، به پای درخت تناورش  
گردد شفیع وی، به قیامت پیمبرش  
در خط آن نوشت خداوند خلاق داورش  
فیضی به ما رساند، ز آن برگ واز برش  
بنشسته ایم سایه ی سرو و صنوبرش<sup>۱</sup>

هرکس درخت طیبه، ناید به باورش  
بر گو درخت طیبه را آن خدا بگفت  
پیغمبر جهان که به نام درخت گفت  
پیغمبر آن درخت که بر امتش بگفت  
یا رب درخت طیبه ای را که گفته ای  
هرکس به گفته های پیمبر عمل کند  
نام درخت طیبه است قرآن، بخوان و بین  
اصلش در این زمین بُود و فرعش آسمان  
خوش باشد آن زمان که بینم با وقار

۲۵۷



ریشه دار بودن  
حقیقت (انقلاب)

۱ . بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۹.

۲ . تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۳۵.

۳ . شاعر: حسن مصطفایی دهنوی.

در این قسمت به ذکر دو نکته اکتفا می‌کنیم:

### □ اهمیت ثبات و استقامت

میان تمام صفاتی که قرآن کریم برای «شجره طیبه» و «شجره خبیثه» ذکر نموده بیش از همه مسئله ثبات و عدم ثبات، ریشه‌دار بودن یا بی‌ریشه بودن به چشم می‌خورد. در بیان عوامل پیروزی مردان بزرگ و همچنین انقلاب‌های مردمی در سراسر جهان سخن بسیار گفته‌اند ولی از میان همه آنها در ردیف اول مسئله استقامت و پایداری را باید نام برد. بسیاری از کسانی که از هوش و استعداد متوسطی برخوردارند و یا ابتکار عمل آنها کاملاً متوسط است، ولی به پیروزی‌های بزرگی در زندگی نائل شده‌اند که پس از تحقیق و بررسی می‌بینیم دلیلی جز ثبات و استقامت ندارد! از نظر اجتماعی نیز پیشرفت هر انقلابی تنها در سایه ثبات و استقامت امکان پذیر است، و به همین دلیل تمام کوشش تخریب‌کنندگان برای از میان بردن ثبات و استقامت به کار می‌رود و اصولاً مؤمنان راستین را باید از ثبات و استقامتشان در برابر حوادث سخت و توفان‌های زندگی شناخت.

□ □ □

بندگی کن تا که سلطانت کنند

تن رها کن تا همه جانت کنند

خوی حیوانی سزاوار تو نیست

ترک این خو کن که انسانت کنند

چون علی در عالم مردانگی

فرد شو تا شاه مردانت کنند

همچو سلمان در مسلمانی بکوش

ای مسلمان تا که سلمانت کنند

## □ مراقبت از نعمت انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران واقعاً یک نعمت بزرگ الهی برای مردم ایران و سایر مردم منطقه و حتی فراتر از منطقه است. نکته‌ای که باید همگان به‌ویژه مسئولان به آن توجه داشته باشند این است که قدر این نعمت الهی را بدانند و از خدمت به مردم و انقلاب لحظه‌ای غفلت نورزند؛ چراکه انقلاب ما عزیزتر و بالاتر از انقلاب رسول الله ﷺ نیست که قرآن کریم در زمانی که آن حضرت زنده بود به مسلمانان هشدار داد:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ سَيِّئاً وَ سَيُجْزَى اللَّهُ الشَّاكِرِينَ؛ محمد ﷺ فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی‌گردید؟ [و با مرگ او اسلام را رها کرده به دوران کفر و بت پرستی بازگشت خواهید کرد] و هرکس به عقب بازگردد هرگز ضرری به خدا نمی‌زند و به زودی خداوند شاکران [و استقامت‌کنندگان] را پاداش خواهد داد.»<sup>۱</sup>

همچنین خداوند متعال نیز هیچ تضمینی به ما برای حفظ انقلاب اسلامی در هر شرایطی نداده است. حال اگر ما از این نعمت خداوند غافل شویم و ارزش آن را درک ننماییم، ممکن است در آینده از آن بی‌بهره شویم. در آیه ۵۳ سوره مبارکه «انفال» می‌خوانیم:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ این (کیفر سخت) به سبب این است که خدا بر آن نیست که نعمتی را که به قومی عطا کرده [به عذاب و نعمت] تغییر دهد تا زمانی که آنان آنچه را در خود دارند تغییر دهند.»

امام باقر (ع) فرمود: «الْإِنْبَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ؛ نگهداشتن یک عمل نیک از انجام دادن آن سخت‌تر و دشوارتر است.»<sup>۲</sup>

۲۵۹



ریشه‌دار بودن  
حقیقت (انقلاب)

۱. آل عمران، ۱۴۴.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۹۶.

کشته شدن حجاج در مراسم حج

آیه

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا بُرَّهَيْمٌ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا  
وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

(آل عمران: ۹۷)

ترجمه

«در آن، نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس در آن داخل شود، در امان خواهد بود و برای خدا، بر [عهده] مردم است که آهنگ [حج] خانه [او] کنند، [همان] کسی که بتواند به سوی آن راهی بیابد.»

واژه‌های کلیدی

- «حِجَّ»: در اصل به معنای «قصد» است. نامیده شدن اعمال و مراسم مخصوصی در دین اسلام به حِجَّ، برای این است که شخص هنگام حرکت برای شرکت در این مراسم «قصد زیارت خانه خدا» می‌کند.<sup>۱</sup>
- «اسْتَطَاعَ»: توانست.<sup>۲</sup>

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۱۸: «أصل الْحَجِّ الْقصد للزيارة»؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۰.

۲. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۷۱.



### • نمایشگاه نشانه‌های الهی

**مگه و کعبه**، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی و تاریخ آن مملوّ از خاطرات و سرگذشت‌هایی است که توجّه به آنها درس‌آموز و عبرت‌انگیز است. از میان این نشانه‌های روشن، در این آیه شریف به سه مورد از مزایایی که این بیت را از سایر بناها شرافت می‌بخشد، اشاره شده است:

#### □ مقام ابراهیم

در کنار کعبه، مقام ابراهیم است. مقام ابراهیم، سنگی است که هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن، زیرپای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثرپای آن حضرت روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثرپا روی آن، از قرن‌ها پیش از عیسی و موسی علیهما السلام با آن همه تغییر و تحوّل که در کعبه و اطراف آن بر اثر حمله‌ها، سیل‌ها و خرابی‌ها به وجود آمده، خود نشانه‌ای از قدرت الهی است.<sup>۱</sup>

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریف «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» سؤال کرد: منظور از آیات بینات کدام‌اند؟ (مَا هَذِهِ الْآيَاتُ الْبَيِّنَاتُ؟) حضرت فرمود: «مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرَتْ فِيهِ قَدَمَاهُ وَالْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَمَنْزِلُ إِسْمَاعِيلَ علیه السلام؛ یکی مقام ابراهیم است که ابراهیم بالای آن ایستاد و جای پایش در سنگ نشست و دیگر حجر الاسود و سوم منزل اسماعیل علیه السلام».<sup>۲</sup>



۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۲۲۳.

## □ امنیت شهر مکه

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از بنای خانه کعبه امنیت شهر مکه را از خداوند درخواست نمود و گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا؛ خداوند این سرزمین را سرزمین امن و امانی قرار بده.» (ابراهیم: ۳۵)

خداوند متعال دعای ابراهیم علیه السلام را اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماع مردمی است که به آن می آیند و از آن الهام می گیرند و هم از نظر قوانین مذهبی و امنیت، آنچنان محترم شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است.

مخصوصاً در اسلام «کعبه» به عنوان یک مأمن و پناهگاه شناخته شده و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود، افراد انسانی که به آن پناه می برند نیز در امان هستند، حتی اگر قاتل و جانی باشند، نمی توان متعرض آنها شد؛ ولی برای این که این احترام خاص خانه کعبه مورد سوء استفاده قرار نگیرد و حق مظلومان پایمال نگردد، اگر افراد جنایت کار و مجرمی به آن پناهنده شوند، دستور داده شده آنها را از نظر آب و غذا در تنگنا قرار دهند، تا مجبور گردند آنجا را ترک گویند و آنها را به کیفر برسانند.<sup>۱</sup>

بنابراین امنیت مکه امر تکوینی و ذاتی نبوده و نیست؛ بلکه در پی دعا و درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام خدای تعالی به زبان تشریح دعایش را مستجاب می کند و همواره دل های بشر را به قبول این امنیت سوق می دهد.<sup>۲</sup>

## □ دین الهی

مراسم زیارت خانه کعبه نخستین بار در زمان ابراهیم علیه السلام رسمیت<sup>۳</sup> یافت: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (حج: ۲۷) و سپس به صورت یک سنت، حتی در زمان عرب جاهلی ادامه

۲۶۲



آیه بیست و پنجم

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۶.

۲. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۵۵.

۳. البته از نهج البلاغه (خطبه قاصعه) و بعضی از روایات به خوبی استفاده می شود که فریضه حج از زمان آدم علیه السلام تشریح شده بود؛ ولی رسمیت یافتن آن بیشتر مربوط به زمان ابراهیم علیه السلام است.

یافت و در اسلام در سال دهم هجری به صورت کامل تر و خالی از هرگونه خرافه دوران جاهلی تشریح گردید: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ».<sup>۱</sup> استفاده از تعبیر «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» برای اعلام وجوب حج حاکی از این است که حج یک بدهی و دین الهی است که برعهده عموم مردم است؛ تنها شرطی که در آیه برای وجوب حج ذکر شده، مسئله استطاعت است که با تعبیر «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»؛ کسی که توانایی راه پیمایی به سوی خانه کعبه داشته باشد»، بیان شده است.

البته در روایات اسلامی و کتب فقهی، استطاعت، به معنای «داشتن زاد و توشه و مرکب و توانایی جسمی و باز بودن راه و توانایی براداره زندگی هنگام بازگشت از حج» تفسیر شده است.

راوی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من بدهکاری بسیار دارم، در عین حال عیال وار هستم و قدرت رفتن به مکه و شرکت در مراسم حج را ندارم، به من دعایی بیاموز تا با آن دعا کنم.

امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از هر نماز واجبی بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْضِ عَنِّي دَيْنَ الدُّنْيَا وَ دَيْنَ الْآخِرَةِ؛ خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست و بدهکاری دنیا و آخرت مرا ادا کن.» پرسیدم: بدهکاری دنیا (دین الدنیا) را می دانم، اما بدهکاری آخرت (دین الآخرة) چیست؟ فرمود: «دَيْنُ الْآخِرَةِ الْحُجُّ؛ بدهکاری آخرت، حج است.»<sup>۲</sup>

## • اهمیت حج میان وظایف اسلامی

حج از مهم ترین عباداتی است که در اسلام تشریح شده و دارای آثار و برکات فراوان و بی شماری است. حج مایه عظمت اسلام، قوت دین و اتحاد مسلمانان است. حج مراسمی است که پشت دشمنان را می لرزاند و هر سال خون تازه ای در عروق مسلمانان جاری می سازد.

۲۶۳



کشته شدن حجاج  
در مراسم حج

۱. البته تشریح از نوع امضایی نه تأسیسی. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۷۵.

حج همان عبادتی است که امیرمؤمنان علیه السلام در وصیت خویش در آخرین ساعت عمرش فرموده است: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَحْلُوهُ مَا بَقِيَتْمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا؛ خدا را خدا را! در مورد خانه پروردگارتان تا آن هنگام که هستید آن را خالی نگذارید که اگر خالی گذاشته شود، مهلت داده نخواهید شد [و بلای الهی شما را فرا خواهد گرفت].»<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام درباره فلسفه حج می فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ... وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ؛ خداوند ایمان را وسیله پاک سازی مردم از شرک ... و حج را سبب تقویت دین قرار داده است.»<sup>۲</sup>

پایه های دین اسلام با برپایی باشکوه حج محکم می شود تا جایی که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ؛ اسلام برپاست تا زمانی که کعبه برپا است.»<sup>۳</sup>

### • مدیریت حج

از آنچه بیان شد، اهمیت و جایگاه کعبه و مناسک حج در اسلام روشن شد و برپایی با شکوه این برنامه عظیم مدیریت قوی و عاقلانه ای می طلبد؛ ولی متأسفانه افرادی که خود را خادم الحرمین نامیده اند و به اسلام و مسلمانان و حرمین خیانت می کنند، مدیریت حج را برعهده گرفته اند و هر سال مسبب حوادث ناگواری در محل امن الهی می شوند.

### • شواهد تاریخی سوءمدیریت رژیم آل سعود

در سال ۱۹۸۷ مصادف با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هنگامی حجاج ایرانی شعار برائت از مشرکین را سردادند با هجوم مسلحانه نیروهای امنیتی عربستانی مواجه شدند. در این حادثه که ۴۰۲ نفر از جمله ۲۷۵ ایرانی کشته و ۶۴۹ نفر از جمله ۳۰۳ ایرانی زخمی شدند، گرچه عربستان ادعا کرده بود خشونت از سوی کاروان حجاج ایرانی آغاز شده، اما شمار بالای

۲. نهج البلاغة، نامه ۴۷.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص ۱۱۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۲۷۱.

زنان ایرانی میان قربانیان نشان می‌دهد که نیروهای امنیتی عربستان به راحتی به سوی حجاج بی دفاع آتش گشوده است.

در سال ۱۳۶۹ به دنبال بروز هیاهو درون تونل طولانی منی در مکه، دست کم ۱۴۲۶ زائر در حال عبور از این تونل کشته و صدها تن دیگر زخمی شدند. بسیاری از این زائران به دلیل خفگی یا ماندن زیر دست و پا کشته شدند.

در سال ۱۳۷۶ حدود ۳۴۳ تن از حجاج در خلال یک حریق مهیب در یک اردوگاه چادری در منی کشته و ۱۵۰۰ نفر دیگر زخمی شدند.

در سال ۱۳۸۳ در شهر مکه در اثنای شلوغی مراسم حج، ۲۸۹ حاجی کشته و صدها تن دیگر مجروح شدند.

در سال ۱۳۸۵ در شهر مکه در خلال مراسم رجم شیطان دست کم ۳۶۲ تن از زوار بیت الله الحرام در هیاهوی ناشی از ازدحام زائران کشته و صدها تن دیگر مجروح شدند.

در سال ۱۳۹۴ به دنبال وزش توفان شدید و سقوط یک جرثقیل عظیم در صحن در حال احداث مسجد الحرام روی زائران، دست کم ۱۰۷ تن کشته و صدها تن دیگر

مجروح شدند. چند روز بعد در عید قربان مرگ بارترین فاجعه حج در منا اتفاق افتاد که در پی بسته شدن یکی از مسیرهای منتهی به محل رمی جمرات در یک تقاطع

منطقه منا ازدحام ایجاد شد و نزدیک به دو هزار و ۹۵۰ کشته و مفقود و بیش از ۴۱۶

مجروح به جای گذاشت که ایران با ۴۶۴ قربانی بیشترین قربانی را داشته و پس از ایران، مالی و نیجریه قرار دارند.<sup>۱</sup>

۲۶۵



کشته شدن حجاج  
در مراسم حج

## ● روایت

یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت معنای آیه: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» را می‌پرسد. امام در پاسخ می‌فرماید: «لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلَنِي أَحَدٌ إِلَّا مِنْ شَاءِ اللَّهِ؛ چیزی را از من پرسیدی که کسی دیگر از آن پرسش نکرده است جز اینکه خدا اراده کرده باشد». سپس فرمود: «مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَعَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ آن کس که قصد زیارت این خانه کند، در حالی که بداند خداوند بدان امر فرموده و ما خاندان را آن گونه که شایسته و حق و معرفت ماست، بشناسد، چنین کسی در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.»<sup>۱</sup>

شخصی می‌گوید به امام صادق علیه السلام نامه‌ای نوشتم... و از این آیه سؤال کردم «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، حضرت فرمود: «يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ جَمِيعًا؛ لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ؛ مراد هم حج است و هم عمره؛ چون هر دو از واجبات هستند.»<sup>۲</sup>

## ● حکایت و هدایت

علامه طهرانی رحمته الله در کتاب مطلع انوار<sup>۳</sup> آورده است: آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی حکایت و هدایت عجیب و شگفت‌انگیزی درباره کسانی که حج واجب خود را بدون عذر به جای نیاورده‌اند، بیان فرمودند: یکی از تجار معروف و مشهور همدان که به صلاح و تقوی مشهور و معروف بود به واسطه عارضه مرض سخته قلبی فوت کرد و فوت نابهنگام او اثر شدیدی در ارحام و بازماندگان و دوستان او گذاشت. شبانه، جنازه او را به قبرستان آوردند تا فردا مراسم تغسیل و تفکین و تدفین را انجام دهند؛ چون جنازه را گذاشتند و رفتند، مأمورین سؤال [عالم قبر] برای بازپرسی آمدند و گفتند: می‌خواهی از دین نصاری باشی یا از یهود؛ تو از دین اسلام نیستی و براین معیار از تو پرسش نخواهد شد! او فریاد برآورد: من مسلمانم! من اسلام دارم! من یهودی و نصرانی

۲۶۶



آیه بیست و پنجم

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۴۵.

۲. همان، ص ۲۶۵.

۳. مطلع انوار، ج ۲، ص ۳۲۲.

نیستیم؛ گفتند: چون تو مرد متمکنی بودی و استطاعت از حج را داشته‌ای و حج به جای نیاورده، مرده‌ای، بر دین اسلام نمرده‌ای! (إِنْ شِئْتَ يَهُودِيًّا؛ وَإِنْ شِئْتَ نَصْرَانِيًّا).<sup>۱</sup> او گفت: سوگند به خدا من مسلمانم و اعمالم چنین و چنان بوده است؛ نماز می‌خوانده‌ام و جوهات اموال خود را می‌دادم، به فقرا و مستمندان مساعدت می‌کرده‌ام و درباره خلق خدا ترحم می‌نموده‌ام. گفتند: اینها به جای خود؛ ولی چون حج نیاورده‌ای خداوند متعال تو را از زمره مسلمانان به حساب نمی‌آورد و هر کس مستطیع باشد و حج نکند، عاقبت امر او همین‌طور خواهد بود.

آنها شروع کردند به عذاب نمودن که این بیچاره فریاد کشید: ای امام حسین! آخر این همه من مجالس روضه خوانی تشکیل می‌دادم و این همه در عزای شما شرکت می‌کردم! آیا سزاوار است که مرا در این موقع تنها و غریب بگذارید؟! در این حال فوراً **حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)** حاضر شدند و گفتند: درست است آنچه می‌گوئی! ولی چون عمداً حج واجب را به تأخیر انداخته‌ای تا مرگ، گریبان‌ت را گرفته است؛ فلهدا در حکم خدا و سنت الهیه چنین جاری شده است که بر آیین اسلام نمیری! و من فقط برای تو یک کار می‌توانم بکنم و آن این است که: شفاعت نزد خدا کنم تا به تو عمر دهد؛ و حج خودت را انجام دهی؛ آن وقت به دین اسلام خواهی مُرد. حضرت فرمودند: من اینک شفاعت کردم؛ و خداوند سی سال به تو عمر داد؛ حج خودت را به جای بیاور! آن مرد می‌گوید: من چشمان خود را باز کردم، دیدم در قبرستان تاریک تنها هستم و فقط



۱. رسول خدا ﷺ در ضمن وصیتی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: يَا عَلِيُّ! كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ: ... وَمَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَلَمْ يَحْجْ ... يَا عَلِيُّ! تَارَكَ الْحَجَّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافٍ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.» (سوره آل عمران، آیه ۹۷) يَا عَلِيُّ! مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا. «یا علی! ده گروه از این امت به خدای عزوجل کافر شدند: (آنگاه یک یک آنها را برمی‌شمرند تا می‌رسند به تارک حج) و از جمله آنان کسی است که خداوند به او مکت و قدرت بر ادای حج را اعطا نموده، ولی از انجام آن سر باز زده و از دنیا رفته است. ای علی! کسی که حج را ترک کند درحالی که استطاعت برایتان آن داشته باشد او کافر است. خدای متعال می‌فرماید: «از جانب خداوند بر عهده افراد مستطیع فرض و واجب است که حج خانه او را به جای آورند. و کسی که کفران نموده سر باز زند، پس به درستی که خداوند از چنین افرادی بی‌نیاز خواهد بود.» یا علی! کسی که حج را به تأخیر اندازد تا اینکه مرگ او را فراگیرد، خداوند او را در روز قیامت، یهودی یا نصرانی مبعوث خواهد نمود.» (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۵)

یک قاری قرآن بر بالای سرنشسته و قرآن تلاوت می‌کند. او همین که خواست وحشت کند؛ گفتم مترس؛ من زنده هستم! اقوام و ارحام و فرزندان آمدند و حیاطمان برای آنها آنقدر لذت بخش بود که قابل توصیف نیست. من آماده تهیه مقدمات حج بیت‌الله الحرام شدم تا هنوز سرسال نرسیده بود که موسم حج شد و من با کاروان از همدان به راه افتادیم. در بیرون دروازه شهر که بسیاری بدرقه ما آمده بودند و ارحام و فرزندان من گریه می‌کردند و نگران حال من بودند که شاید نتوانم از عهده حج برآیم و از دنیا بروم؛ چون مسافرت به حج در آن سال‌ها و اوقاتی که می‌رفتند بسیار مشکل بود؛ و چه بسیار از حاجیان در راه می‌مردند. من که تا آن زمان قضیه شفاعت حضرت امام حسین علیه السلام و داستان تعذیب نکیرین و عدم اسلام مُسَوِّفِ حج را برای کسی بازگو نکرده بودم؛ و پیوسته مترصد بودم تا ببینم چه می‌شود؛ آیا من موفق به حج می‌شوم یا نه؟ در آن وقت، فرزندان را به دور خود جمع کردم و مطلب را برای ایشان گفتم و گفتم که مطمئن باشید من به سلامت برمی‌گردم و بیست و نه سال دیگر هم عمر خواهم کرد.





سفر حج از ابتدا تا انتها چکابی است که زائران همه احکام نورانی اسلام را انجام می دهند.

از پیامدهای حج در زندگی می توان به حل مشکلات مردم، نیکی و احسان به یکدیگر، کسب روزی حلال، نداشتن ریا در کارها، تربیت اسلامی فرزندان، برقراری وحدت، انس و الفت بین همه مسلمانان و مردم و در نهایت قرب الهی اشاره کرد.

حج مشق و تمرین نامالیقات زندگی است. سفر حج دربردارنده درس تحمل سختی ها، دوری از وطن، جدایی از خویشان و چشم پوشی از فراغت زندگی میان خانواده و دوستان است و این خود تربیتی است برای فرد مسلمان در تحمل دشواری ها و ناگواری های زندگی.

ولیمه سفر حج از اعمال مستحبات است که در حد یک مهمانی کوچک کفایت می کند و هزینه هایی مانند هتل و تنوع غذایی بالا و پارچه نویسی الزامی ندارد و از شرایط وجوب حج شمرده نشده است؛ لذا حاجیان عزیز به جای هزینه ولیمه و هزینه های دیگر مهمانی ها می توانند بر اساس آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا» در کار خیر مشارکت کنند.

سفر معنوی حج فرصت محدودی است برای زائریت الله الحرام تا بتواند به خدای خود در خانه او تقرّب جوید؛ پس وقت خود را در فروشگاه های مکه و مدینه برای خرید سوغاتی هدر ندهیم.

اسیر شدن سربازان آمریکایی و انگلیسی  
به دست سربازان اسلام



آیه

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ  
فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا

(محمد: ۴)

ترجمه

«پس هنگامی که [در میدان جنگ] با کافران روبه‌رو شدید، گردن هایشان را به شدت بزنید تا آن گاه که بسیاری از آنان را با سختی و غلظت از پای درآورید، در این هنگام [از دشمن اسیر بگیرید و] آنان را محکم ببندید، [پس از اسیر گرفتن] یا بر آنان منت نهید [و آزادشان کنید]، یا از آنان [در برابر آزاد کردنشان] فدیة و عوض بگیرید تا آنجا که جنگ بارهای سنگینش را بر زمین نهد. این است [فرمان خدا].»

واژه‌های کلیدی

● «أَتَخْتَمُوهُمْ» (تسلط پیدا کردید): این واژه از ریشه «ث خ ن» به معنای **غلظت و صلابت** است<sup>۱</sup> و به همین مناسبت به پیروزی و غلبه آشکار و تسلط کامل بر دشمن اطلاق می‌شود.

۱ . مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۷۲.



- «وِثَاقٌ»: به معنای **طناب** یا هر چیز است که با آن می‌بندند؛<sup>۱</sup> بنابراین تعبیر «فَشَّدُوا الْوُثَاقَ» اشاره به محکم‌کاری در بستن اسیران است.
- «أوزار»: جمع «وزر» به معنای **بار سنگین** است؛ ولی در اینجا کنایه از انواع «سلاح‌هایی» است که جنگجویان بردوش دارند.<sup>۲</sup>

۱ . مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۴۴: «الوِثَاقُ هُوَ فِي الْأَصْلِ حَبْلٌ أَوْ قَيْدٌ يَشُدُّ بِهِ الْأَسِيرُ وَالِدَابَةُ.»  
۲ . مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۶۸.

### • دستور جنگی؛ قاطعیت در میدان نبرد

این آیه شریف در مقام بیان یک دستور مهم جنگی در میدان نبرد است؛ یعنی در صحنه‌ی جنگ که کافران در برابر شما ایستاده‌اند و قصد دارند شما را از میان بردارند، شما با قاطعیت و صلابت بجنگید و آنان را بکشید (ضَرْبَ الرِّقَابِ). گردن زدن کنایه از قتل و کشتن است و هدف این است که دشمن از پای درآید؛ ولی چون گردن زدن روشن‌ترین مصداق، آسان‌ترین و سریع‌ترین راه بوده، روی آن تکیه شده است. بدیهی است هنگامی که انسان با دشمنی خونخوار در میدان نبرد روبه‌رو می‌شود، اگر با قاطعیت هر چه بیشتر حملات سخت و ضربات کوبنده بردشمن وارد نکند، خودش نابود خواهد شد و این دستور کاملاً منطقی است.

این حملات کوبنده باید همچنان ادامه یابد تا به اندازه کافی دشمن درهم کوبیده شده به زانو درآید. در این هنگام دستور می‌دهد اقدام به گرفتن اسیران کنید و آنها را محکم ببندید (حَتَّىٰ إِذَا اتَّخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ).

آری! گاه اقدام به گرفتن اسیران پیش از درهم شکستن قطعی مقاومت دشمن سبب تزلزل موقعیت مسلمانان در جنگ می‌شود و پرداختن به امر اسیران و تخلیه آنها در پشت جبهه آنها را از وظیفه اصلی بازمی‌دارد؛ بنابراین این دستور یک دستور حساب شده جنگی است.<sup>۱</sup>

### • حکم اسیران جنگی

از ائمه هدی علیهم‌السلام روایت شده<sup>۲</sup> که اسیران جنگی دو دسته‌اند:



۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۹۸.

۲. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول كان أبي يقول: إن للحرز حُكْمَيْنِ إِذَا كَانَتْ قَائِمَةً لَمْ تَضَعْ أَوْ رَازَهَا وَ لَمْ تَضَعْزَجْ أَهْلَهَا فَكُلُّ أُسِيرٍ أَخَذَ فِي تِلْكَ الْخَالِ فَإِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ ضَرْبَ عُنُقِهِ وَإِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَ رَجَلَهُ مِنْ خِلَافٍ بِغَيْرِ حَسْمٍ وَ تَرَكَهُ يَتَشَحَّطُ فِي ذِمَّةِ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّمَا جِزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ أَلَا تَرَىٰ أَنَّ التَّخْيِيرَ الَّذِي خَبَّرَ اللَّهُ الْإِمَامَ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُوَ الْكُلُّ وَ لَيْسَ هُوَ عَلَىٰ أَشْيَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ فَقُلْتُ لِيَجْعَلَ بِنِ مُحَمَّدٍ ع قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ قَالَ ذَلِكَ لِلطَّلَبِ أَنْ تَطْلُبَهُ الْخَيْلُ حَتَّى يَهْرَبَ فَإِنْ أَخَذَتْهُ الْخَيْلُ حَكِمَ عَلَيْهِ بِبَعْضِ الْأَحْكَامِ الَّتِي وَصَفَتْ لَكَ وَ الْحَكْمُ الْأَخْرَجُ إِذَا وَصَعَتِ الْحَرْبُ أَوْ رَازَهَا وَ أَنْجَنَ أَهْلَهَا فَكُلُّ أُسِيرٍ أَخَذَ عَلَىٰ تِلْكَ الْخَالِ فَكَانَ فِي أَيْدِيهِمْ فَالْإِمَامُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ مَنْ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ شَاءَ فَأَادَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ اسْتَعْبَدَهُمْ فَصَارُوا عِبِيدًا.» (الكافي، ج ۱، ص ۳۳۶)

## □ دسته اول

اسیرانی قبل از تمام شدن جنگ دستگیر می‌شوند با اینکه هنوز تنور جنگ داغ است، امام مسلمانان درباره آنان اختیار دارد، اگر خواست به قتل می‌رساند و اگر خواست یک دست و یک پایشان را به طور عکس قطع نموده رهایشان می‌کند، تا بر اثر خونریزی بمیرند؛ ولی نمی‌تواند بدون عوض یا با گرفتن عوض رهایشان کند. حکم این دسته در سوره مائده بیان شده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ؛ كَيْفَ ارْتَأَىٰ أَنْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بِالْمَقْتَلِ الَّذِي كَفَرُوا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مائده: ۳۳)

## □ دسته دوم

اسیرانی هستند که بعد از تمام شدن جنگ اسیر می‌شوند که امام مسلمانان درباره آنان اختیار بیشتری دارد، هم می‌تواند بدون گرفتن فداء آزادشان کند و هم می‌تواند فداء پولی یا انسانی بگیرد و هم می‌تواند آنها را برده کند و هم می‌تواند گردن بزند: «فَالْإِمَامُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ مِنْ عَلَيْهِمْ وَإِنْ شَاءَ فَادَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَإِنْ شَاءَ اسْتَعْبَدَهُمْ فَصَارُوا عِبِيدًا»<sup>۱</sup>

آنچه که در سوره محمد ﷺ از حکم اسیران مطرح شده است ناظر به این دسته از اسیران جنگی است: «فِيمَا مَتَّ بَعْدُ وَأَمَّا فِدَاءٌ»

به این ترتیب اسیر جنگی را نمی‌توان بعد از پایان جنگ به قتل رسانید، بلکه رهبر مسلمانان طبق مصالحی که در نظر می‌گیرد آنها را گاه بدون عوض و گاه با عوض، آزاد می‌سازد و این عوض در حقیقت یک نوع غرامت جنگی است که دشمن باید بپردازد.

## □ بردگی

بردگی اسیران در اسلام یک دستور الزامی نیست، بلکه در صورتی است که رهبر مسلمانان در شرایط خاصی آن را لازم ببیند؛ به همین دلیل در متن قرآن به طور صریح نیامده و تنها در روایات اسلامی بیان شده است: «إِنْ شَاءَ اسْتَعْبَدَهُمْ فَصَارُوا عِبِيدًا»<sup>۲</sup>

۱ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. همان.

۲۷۳



اسیر شدن سربازان  
آمریکایی و انگلیسی  
به دست سربازان اسلام

## • پایان عملیات جنگی

خداوند رمزیان عملیات را چنین بیان می‌کند که این وضع باید همچنان ادامه یابد و دشمنان را باید همچنان بکوبید و گروهی را به اسارت درآوردید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد: «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»؛ یعنی تنها وقتی دست بکشید که توان مقابله دشمن را درهم شکسته باشید و آتش جنگ خاموش گردد.

## • جنگ میان اسلام و کفر

اما چه زمانی جنگ میان اسلام و کفر پایان می‌گیرد؟ این سؤالی است که مفسران پاسخ‌های متفاوتی به آن داده‌اند.

برخی مانند ابن عباس معتقدند: جنگ تا زمانی که بت پرستی بر صفحه جهان باقی نماند و آیین شرک برچیده شود، ادامه دارد.

برخی به استناد حدیثی از رسول گرامی اسلام ﷺ گفته‌اند: جنگ اسلام و کفر همچنان ادامه دارد تا مسلمانان بر «دَجَال» پیروز شوند: «وَالْجِهَادُ ماضٍ مُدْبَعْنَى اللَّهِ إِلَى أَنْ يَقَاتِلَ آخِرُ أُمَّتِي الدَّجَالَ؛ جهاد همچنان ادامه دارد، از آن روز که خدا مرا مبعوث کرد تا زمانی که آخرت من با دجال پیکار کنند.»<sup>۱</sup>

«دَجَال» مرد فریبکاری یا مردان فریبکاری هستند که در آخر زمان برای منحرف ساختن مردم از اصل توحید و حق و عدالت به فعالیت می‌پردازند و مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى با قدرت عظیمش آنها را درهم می‌کوبد.

به این ترتیب تا دجالان بر صفحه زمین زندگی می‌کنند پیکار حق و باطل ادامه دارد!

«اسلام» دو نوع پیکار با کفر دارد:

۱. پیکار مقطعی، مانند غزواتی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دشمنان داشت که بعد از پایان هر جنگ شمشیرها به غلاف می‌رفت.

۲. پیکار مستمر که با «شرک و کفر و ظلم و فساد» در جریان است و این تا زمان گسترش

حکومت عدل جهانی به وسیله حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى ادامه دارد.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۰۲.

## • توطئه جبهه جهانی کفر و پاسخ ایران

مدافعان انقلاب اسلامی در نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی در چهل سال گذشته توانسته‌اند توطئه‌های زیادی از جبهه جهانی کفر علیه امنیت را نقش بر آب کنند. برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

### □ نمونه اول

در نخستین روزهای فروردین سال ۱۳۸۶، پانزده تفنگدار نیروی دریایی انگلیس به آب‌های کشورمان در دهانه شمالی خلیج فارس و آب‌های اروندرود تجاوز کردند و بی‌درنگ توسط مرزبانان دلاور سپاه پاسداران دستگیری و بازداشت شدند و این پاسخ قاطع در آستانه صدور قطعنامه تحریمی ۱۷۴۷ شورای امنیت علیه فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان بار دیگر روابط نه‌چندان مناسب ایران و انگلیس را متشنج نمود. این رخداد که تا پانزدهم فروردین به مدت سیزده روز ادامه داشت، نبروزی سیاسی در عرصه دی‌پلماسی را برای هموطنان مان رقم زد.

در روز هفتم بازداشت نظامیان متجاوز انگلیسی، نظامیان اشغالگر انگلیس در عراق در یک اقدام تحریک‌آمیز و ماجراجویانه با استفاده از آژابه جنگی خود سرکنسولگری ایران در بصره را به مدت یک ساعت و نیم محاصره و اقدام به تیراندازی در محیط آن نمودند.

در هفته دوم دستگیری نظامیان انگلیسی شورای امنیت، اتحادیه اروپا، دبیرکل سازمان ملل متحد، مقامات آمریکایی و وزرای خارجه بسیاری از کشورها وارد صحنه شدند؛ ولی در دهمین روز بازداشت تفنگداران انگلیسی، فرمانده نظامیان بازداشت شده انگلیسی به همراه سایر نظامیان بازداشتی در گفت‌وگویی تاکید کردند که در سوم فروردین در آب‌های سرزمینی ایران دستگیر شده‌اند. آنها از مقامات ایران عذرخواهی کردند. این اقدام تفنگداران مقامات لندن را خلع سلاح نمود. در آخر، پس از تعهد کتبی انگلیس نظامیان متجاوز این کشور پس از سیزده روز مشمول رأفت اسلامی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند. رئیس‌جمهور کشورمان طی مراسمی اعلام

۲۷۵



اسیر شدن سربازان  
آمریکایی و انگلیسی  
به دست سربازان اسلام

کرد ملت ایران در عین اقتدار و داشتن حق قانونی برای محاکمه، نظامیان دستگیرشده انگلیسی را عفو می‌کند. به این ترتیب تفنگداران انگلیسی در عصر ۱۵ پانزدهم فروردین آزاد شدند و با یک فروند هواپیمای انگلیسی به لندن برگشتند.<sup>۱</sup>

### □ نمونه دوم

ساعت ۱۶:۳۰ سه‌شنبه مورخ ۲۲ دی، دو فروند شناور رزمی آمریکایی حامل ده تفنگدار مسلح که وارد آب‌های سرزمینی جمهوری اسلامی ایران در حوالی جزیره فارسی شده بودند، توسط واحدهای شناوری رزمی منطقه دوم نیروی دریایی سپاه توقیف و به جزیره فارسی منتقل شدند.

از ده تفنگدار مستقر در دو شناور توقیف شده، نه نفر تفنگدار مرد و یک تفنگدار زن بودند که در سه مایلی آب‌های سرزمینی جزیره فارسی قرار گرفته بودند. پس از بازرسی شناورهای آمریکایی مشخص شد که آن‌ها علاوه بر تجهیزات فنی، سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین نیز به همراه خود داشته‌اند.

بعد از جنگ جهانی دوم هیچ کشوری در جهان نتوانسته بود یک نظامی آمریکایی را دستگیر کند؛ اما وقتی این نظامیان وارد آب‌های ما شدند، شناورهای کوچک ایرانی با تعداد نیروی کمتر مانند عقاب آن‌ها را محاصره و دستگیر کردند و این ده تفنگدار در مقابل ۵-۶ جوان پاسدار سرتسلیم فرود آوردند. آمریکایی‌ها در ناو هواپیمابرشان که دارای شصت هواپیمای جنگی و ۵۰ پنج هزار نفر خدمه است، دچار دست‌پاچگی شده و سراسیمه بودند و پی‌درپی هواپیماهای خود را به پرواز درمی‌آوردند. در ادامه واحدهای شناور ایران بلافاصله جزیره فارسی را پوشش دادند و اعلام کردند در صورتی که حرکت کوچکی از شما سربزند پاسخ کوبنده‌ای از ایران دریافت خواهند کرد. بعد از آن صدای عجز و التماس مقامات سیاسی شان شنیده شد که طی تماس‌هایی تقاضای آزادی این تفنگداران دریایی را می‌کردند؛ این تفنگداران دریایی پس از دستگیری گریه می‌کردند؛ اما مهربانی پاسداران ما باعث احساس آرامش آنان شد.

۱. مراجعه شود به آدرس: <https://basirat.ir/fa/news/21027/> با عنوان « نظامیان انگلیسی از دستگیری تا بخشش ».



آمریکایی‌ها متواضعانه به اقتدار ما اقرار کردند و مسئولان ایرانی نیز به دلیل اینکه تشخیص دادند این تفنگداران دریایی غیرعمد وارد آب‌های ایران شده بودند، آن‌ها را رها کردند و حتی سلاح‌هایشان را هم به آن‌ها بازگرداند.

## • روایت

### □ خوش رفتاری با اسیر

در مورد مهربانی با اسیران جنگی و رعایت اصول انسانی در مورد آنها روایات فراوانی به ما رسیده است.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِطْعَامُ الْأَسِيرِ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَإِنْ قَتَلْتَهُ مِنْ الْغَدِّ؛ غِذَا دَادِنَ بِهٖ اَسِيرٌ وَخُوش رِفْتَارِی بَا اَوْ حَقِّی اَسْتِ وَاجِبٌ، هِر چِنْد [بِخَوَهِی] فِرْدَا اَوْ رَا بَکِشِی.»<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام پس از آن که ابن ملجم بر او ضربت زد، به حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «احْبِسُوا هَذَا الْأَسِيرَ وَأَطْعَمُوهُ وَاسْقُوهُ وَأَحْسِنُوا إِسَارَهُ؛ این اسیر را زندانی کنید و به او غذا و آب دهید و در اسارت با وی خوش رفتار باشید.»<sup>۲</sup>

## • حکایت و هدایت

ابوأسید انصاری اسیرانی را از بحرین آورد و آنان به صف کشیده شدند. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و به آنان نگاه کرد، زنی را در حالت گریه دید، پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» گفت: پسر من در قبیله بنی عبس فروخته شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوأسید فرمود: «حتماً سوار شو و او را بیاور.» ابوأسید سوار شد و به آنجا رفت و او را آورد.<sup>۳</sup>

۲۷۷



اسیر شدن سربازان  
آمریکایی و انگلیسی  
به دست سربازان اسلام

۱ . وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۶۹، ح ۳.

۲ . قرب الإسناد ص ۵۱۵؛ رک: (اسیر در اسلام) آیت اله احمدی میانجی رحمته الله علیه؛ تفسیر نمونه ج ۷، ص ۲۴۳، تفسیر آیه ۷۰ سوره انفال.

۳ . مستدرک حاکم نیشابوری، ح ۶۱۹۳.

## □ اسرای عراقی یا میهمان

از سوم فروردین ۱۳۵۹ تا روزی که آتش بس میان خطوط درگیری ایران و عراق در مرداد ۱۳۶۷ حاکم شد، ایرانیان توانسته بودند، ۷۲ هزار و ۱۱۳ تن از نیروهای مسلح ارتش بعث عراق اعم از زمینی، هوایی و دریایی را همراه ۲۴۷ تن مزدور (غیرعراقی) به اسارت درآورند. بسیاری از نیروهای عراقی حاضر در جنگ تحمیلی به اجبار رژیم بعث عراق مجبور به حضور در جنگ شده بودند؛ بنابراین بعد از اینکه به اسارت نیروهای ایرانی درآمده و شرایط نگهداری اسرا را دیدند، برای ماندن در ایران ابزار تمایل می‌کردند تا آنجا که بیش از ده هزار نفر از اسرای عراقی در ایران ماندند؛ بنابراین می‌توان گفت حدود ۱۴ درصد از کل اسرای عراقی از بازگشت به کشور عراق صرف نظر کردند. بعدها همین اسرا نیروهای توأب و احرار مجلس اعلای انقلاب اسلامی را تشکیل دادند و در مقابل ارتش عراق در جنگ شرکت کردند که ۳۰۹ نفر از آنان به شهادت رسیدند و ۴۹ نفر دیگر مفقود الجسد ۱۳۸ نفر مفقود الاثر و ۵۸ نفر نیز فوت شدند.<sup>۱</sup> اردوگاه‌های ایران برخلاف اردوگاه‌هایی که رژیم عراق برای اسرای ایرانی در نظر گرفته بود، اغلب در مناطق شهری و خوش آب و هوای ایران بود. تهران، مشهد، بندرانزلی، گرگان، سمنان، میانه، تربت جام، ساری، منجیل تنها تعدادی از شهرهایی است که در آن اسرای عراقی نگهداری می‌شدند. مهم‌تراز همه آموزش‌هایی بود که در طول دوران اسارت به اسرا داده می‌شد تا جایی که ۹۶۰ نفر از این اسرا حافظان کل قرآن شدند و حافظان دیگر قرآن حدود پنج هزار نفر را تشکیل دادند. امکانات مختلفی هم در سال‌های اسارت عراقی‌ها به آنان داده شد، از جمله اینکه اعزام اسرای داوطلب نماز جمعه و نیز زیارت شهرهای مشهد، قم، جمکران و مرقد امام راحل یا اجازه برگزاری مراسم‌های مختلف و اجرای سرود و نمایش. تعدادی از اسرا که در اردوگاه‌های مشغول به کار شدند نیز حقوق دریافت می‌کردند. خیلی از اسرا هم در طول اسارت توانستند حرفه‌های مختلفی چون خیاطی، نجاری، مکانیکی و آهنگری یاد بگیرند.

۲۷۸



آیه بیست و ششم

• شدت و صلابت رهبری و مردم

از آیات قرآن به دست می‌آید که غلظت و شدت نسبت به دشمنان بایست در همه افراد ملت اسلام از امام تا امت نهادینه شده و به عنوان یک صفت درآید. این بدان معناست که جامعه اسلامی از یک ساختار نهادینه شده غلظت و شدت با دشمن برخوردار است، به گونه‌ای که راه نفوذی برای دشمن نمی‌ماند و سخت‌گیری و شدت عمل مسلمانان در مواقع ضروری در کنار غلظت همیشگی، امری است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ به سخن دیگر، غلظت یک صفت دائمی برای جامعه اسلامی است؛ ولی شدت عمل تنها در زمانی است که لازم است دشمن را بر سر جای خود نشاند. با این همه هر دو یک راهبرد اساسی در جامعه اسلامی و سیاست خارجی اسلام است. از نظر آموزه‌های اسلامی غلظت و شدت از فضایل اخلاقی مسلمان در قبال دشمنان است، همان گونه که رحمت و نرمی لینت از صفات مسلمان نسبت به هم‌کیشان است.<sup>۱</sup>

بنابراین:

در جهاد اسلامی، هم قدرت لازم است (فَضْرَبَ الرِّقَابِ) و هم عطف و مهربانی (فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً).

هدف از جهاد، جلوگیری از ظلم یا از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش‌های اسلام است (فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً).

رزمنده مسلمان باید آماده، آموزش دیده و شجاع باشد (فَضْرَبَ الرِّقَابِ).

جهاد در اسلام، برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی، استعمار، تهدید، رقابت،

انتقام، حسادت و... (فِي سَبِيلِ اللَّهِ).<sup>۲</sup>

۲۷۹



اسیر شدن سربازان  
آمریکایی و انگلیسی  
به دست سربازان اسلام

۱ . مقاله «قاطعیت و غلظت راهبرد سیاسی قرآن در برابر دشمنان» در پایگاه <https://hawzah.net/FA/About>.

۲ . تفسیر نور، ج ۹، ص ۶۶.

## مذمت دوستی با کافران

آیه

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ  
أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ  
فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

(نساء: ۱۳۹)

ترجمه

«همان کسانی که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می‌گیرند  
آیا عزت را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است]  
پس یقیناً همه عزت فقط از آن خداست.»

واژه‌های کلیدی

● «يَبْتَغُونَ»: طلب می‌کنند، می‌جویند.<sup>۱</sup>

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۰۹.

### • تهدید منافقان

در صدر اسلام، منافقان با یهودیان مدینه و مشرکان مکه رابطه داشتند تا اگر مسلمانان شکست خوردند، آنها ضرری نبینند و جایگاه خود را از دست ندهند؛ از این رو خداوند در سوره نساء آنان را تهدید می‌کند و خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: به این دسته از منافقان بشارت بده که عذاب دردناکی برای آنها است: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۳۸)

### • تمایل شدید به کافران

یکی از ویژگی‌های مهم منافقان این است که به ظاهر ادعای ایمان به خدا و رسول می‌کنند؛ ولی همواره کافران را به دوستی خود برمی‌گزینند: (يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ) و به جای مؤمنان با کافران دمسازند (مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ)؛ به همین دلیل خداوند آنان را به عذابی دردناک تهدید کرده است.

### • راز تمایل منافقان به کافران

قرآن کریم راز تمایل منافقان برای دوستی و ارتباط منافقان با کافران را در عزت طلبی آنها می‌داند و با پرسشی انکارگونه این نیت شوم را برملا می‌سازد (أَيَّبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ؟). این آیه به همه مسلمانان هشدار می‌دهد عزت خود را در همه شئون زندگی، اعم از شئون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌هاست: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ؛ بگو: «بار خدایا! خداوند فرمانروایی و هستی! به هر که [شایسته بدانی] و [بخواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی، عزت دهی و هر که را خواهی خوار گردانی.» (آل عمران: ۲۶)

## • حقیقت عزّت و راه وصول به آن

گرچه در فارسی روزمره «عزّت» به معنای احترام و آبرو یا گران بها بودن است، در زبان عرب عزت در مقابل ذلّت به معنای حالتی است که مانع از مغلوب واقع شدن و شکست او می‌شود؛ زیرا اصل در معنای عزت، صلابت است و از همین رو عرب به زمین سخت، «أرض عَزَّاز» می‌گوید.<sup>۱</sup>

عزت به این معنا مختص به خدای عزّو جلّ است: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» چون غیر از خدای عزو جل، هرکس را فرض کنی، در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و مالک چیزی را که نفعش در آن باشد نیست، مگر آنکه خدا به او ترحم کند و سهمی از عزت به او بدهد: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا؛ هرکس عزت می‌خواهد باید از خدای تعالی بخواهد؛ زیرا عزت همه‌اش ملک خداست» (فاطر: ۱۳۹) و راه وصول به آن بندگی است و آن هم حاصل نمی‌شود مگر با داشتن ایمان و عمل صالح: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ». (فاطر: ۱۳۹)<sup>۲</sup>

در حالات امام حسن علیه السلام می‌خوانیم که در ساعات آخر عمرش هنگامی که یکی از یاران به نام «جناده بن ابی سفیان» از او اندرز خواست نصایح ارزنده و مؤثری برای او بیان فرمود که از جمله این بود: «إِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله «عزیز» باشی و بدون قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بیرون آی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر.»<sup>۳</sup>

۲۸۲



آیه بیست و هفتم

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۳: «حَالَةٌ مَانِعَةٌ لِلْإِنْسَانِ مِنْ أَنْ يَغْلِبَ. مِنْ قَوْلِهِمْ: أَرْضُ عَزَّازٍ. أَي: صُلْبَةٌ.»  
۲. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۷، ص ۲۳.  
۳. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۲۷.

حقیقت عزت در درجه نخست قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خضوع و تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان بازمی‌دارد. قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی‌شود و در برابر هوا و هوس سرفرود نمی‌آورد. قدرتی که او را به مرحله نفوذناپذیری در برابر «زر» و «زور» ارتقا می‌دهد. آیا این قدرت جز از ایمان به خدا، یعنی ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزت سرچشمه می‌گیرد؟

### □ عزت غیرخدایی

ساحران دنیاپرست معاصر فرعون، نیرنگ‌های خود را به نام و تکیه به عزت او آغاز کردند: «وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ» گفتند به عزت فرعون سوگند که ما پیروز خواهیم شد!» (شعراء: ۴۴)

اما به زودی از عصای چوپانی موسی عَلَيْهِ السَّلَام شکست خوردند؛ ولی همان‌ها هنگامی که از زیر پرچم مذلت بار فرعون بیرون آمدند و در سایه توحید قرار گرفتند و ایمان آوردند، چنان نیرومند و شکست‌ناپذیر شدند که سخت‌ترین تهدیدهای فرعون در آنها مؤثر نیفتاد، دست و پا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند و شربت شهادت نوشیدند و با این عمل نشان دادند که در برابر زور و زور تسلیم نمی‌شوند و شکست‌ناپذیرند<sup>۱</sup> و تاریخ پرافتخار آنها امروز برای ما یک دنیا درس آموزنده است.

غیر خدا از دشمنان اسلام نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند قابل اعتماد بودند؛ زیرا هر روز که منافع آنها اقتضا کند فوراً صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده، به سراغ کار خویش می‌روند که گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند، چنان که تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است!

۲۸۳



مذمت دوستی با کافران

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۸.

## • روایت

### □ نشانه‌های نفاق

منافقان از جمله کسانی هستند که به دوستی با کافران تمایل دارند. رسول خدا ﷺ درباره نشانه‌های منافق فرموده‌اند:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنْ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا - وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؛ هِرْكَسٌ يَكِيٌّ مِنْ أَعْلَامَتِ هَيَّ السَّهْكَانَةِ دِرْ أَوَّ بَاشِدْ، مَنَافِقٌ اسْتِ هِرْ چنْد روزه بگيرد و نماز بخواند و گمان داشته باشد که مسلمان است:

مَنْ إِذَا أُثْمِرَ حَانَ؛ كَسِيٌّ كَهْ وَقْتِيْ اَمِيْنِ شَمْرَدِهْ شُوْد، خِيَانَتِ كَنْدِ.  
وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا؛ كَسِيٌّ كَهْ وَقْتِيْ سَخْنِ كَوِيْدِ، دِرْوَعِ بَغْوِيْدِ.  
وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ؛ كَسِيٌّ كَهْ وَقْتِيْ وَعْدِهْ دِهْدِ، حُلْفِ وَعْدِهْ كَنْدِ.»<sup>۱</sup>

کسانی که دارای منصبی هستند باید دقت کنند که این مسئولیت امانتی است که به آنها سپرده شده است، پس مواظب باشند خیانت نکنند؛ وعده‌های انتخاباتی هم اگر مورد عمل قرار نگیرد، به نفاق منجر می‌شود.

## • حکایت و هدایت

### □ داستان اول

بعد از جنگ بدر، عبادة بن صامت خزرجی خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و گفت: من هم پیمانانی از یهود دارم که از نظر عدد زیاد و از نظر قدرت نیرومندند، اکنون که آنها ما را تهدید به جنگ می‌کنند و حساب مسلمانان از غیرمسلمانان جدا شده است، من از دوستی و هم‌پیمانی با آنان برائت می‌جویم، هم‌پیمان من تنها خدا و پیامبر او است. عبدالله بن اُبی گفت: ولی من از هم‌پیمانی با یهود برائت نمی‌جویم؛ زیرا از حوادث مشکل می‌ترسم و به آنها نیازمندم. پیامبر ﷺ به او فرمود: آنچه در مورد دوستی با یهود بر عبادة می‌ترسیدم، بر تو نیز می‌ترسم (خطر این دوستی و هم‌پیمانی برای تو از او بیشتر

۲۸۴



آیه بیست و هفتم

۱. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۳، ص ۷۱۳.



است). عبدالله گفت: چون چنین است من هم می پذیرم و با آنها قطع رابطه می کنم. اینجا بود که آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱) نازل شد و مسلمانان را از هم پیمانی با یهود و نصاری برحذر داشت.<sup>۱</sup>

## □ داستان دوم

زنی به نام ساره که وابسته به یکی از قبائل مکه بود، از مکه به مدینه خدمت رسول خدا ﷺ آمد، پیامبر ﷺ به او فرمود: آیا مسلمان شده‌ای و به اینجا آمده‌ای؟ عرض کرد: نه! فرمود: به عنوان مهاجرت آمده‌ای؟ گفت: نه! فرمود: پس چرا آمدی؟ عرض کرد: شما اصل و عشیره ما بودید و سرپرستان من همه رفتند و من شدیداً محتاج شدم، نزد شما آمده‌ام تا عطایی به من کنید و لباس و مرکبی ببخشید. فرمود: پس جوانان مکه چه شدند؟ (اشاره به اینکه آن زن خواننده بود و برای جوانان خوانندگی می کرد). گفت: بعد از واقعه بدر، هیچ کس از من تقاضای خوانندگی نکرد، حضرت ﷺ به فرزندان عبدالمطلب، دستور داد، لباس و مرکب و خرج راهی به او دادند و این در حالی بود که پیامبر ﷺ برای فتح مکه آماده می شدند. در این موقع «حاطب بن ابی بلتعه» (یکی از مسلمانان معروف که در جنگ بدر و بیعت رضوان شرکت کرده بود) نزد ساره آمد و نامه‌ای نوشت و گفت: آن را به اهل مکه بده و ده دینار و به قولی ده درهم نیز به او داد و پارچه بردی نیز به او بخشید. حاطب در نامه به اهل مکه چنین نوشته بود: رسول خدا ﷺ قصد دارد به سوی شما آید، آماده دفاع از خویش باشید!

ساره نامه را برداشت و از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. جبرئیل این ماجرا را به اطلاع پیامبر ﷺ رسانید، رسول خدا، علی بن ابی طالب و عمر و زبیر و طلحه و مقداد و ابو مرثد را دستور داد که سوار بر مرکب شوند و به سوی مکه حرکت کنند و فرمود: در یکی از منزلگاه‌های وسط راه به زنی می رسید که حامل نامه‌ای از حاطب به مشرکین مکه است، نامه را از او بگیرید. آنها حرکت کردند و در همان مکان که رسول خدا ﷺ

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۱.

فرموده بود به او رسیدند، او سوگند یاد کرد که هیچ نامه‌ای نزد او نیست، اثاث سفر او را تفتیش کردند و چیزی نیافتند، همگی تصمیم بر بازگشت گرفتند، ولی **علی** عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: نه **پیامبر** صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما دروغ گفته و نه ما دروغ می‌گوییم، شمشیر را کشید و فرمود: نامه را بیرون بیاور و الا به خدا سوگند گردنت را می‌زنم!

ساره هنگامی که مسئله را جدی یافت، نامه را که در میان گیسوانش پنهان کرده بود بیرون آورد، آنها نامه را خدمت **پیامبر** صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند. حضرت به سراغ حاطب فرستاد، فرمود این نامه را می‌شناسی؟! عرض کرد: بلی، فرمود: چه چیز موجب شد به این کار اقدام کنی؟! عرض کرد: ای رسول خدا! به خدا سوگند از آن روز که اسلام را پذیرفته‌ام، لحظه‌ای کافر نشده و هرگز به تو خیانت ننموده‌ام و هیچ‌گاه دعوت مشرکان را از آن زمان که از آنها جدا شدم اجابت نکردم، ولی مسئله این است که تمام مهاجران کسانی را در مکه دارند که از خانواده آنها در برابر مشرکان حمایت می‌کند؛ ولی من میان آنها غریبم و خانواده من در چنگال آنها گرفتارند، خواستم از این طریق حقی به گردن آنها داشته باشم تا مزاحم خانواده من نشوند، در حالی که می‌دانستم خداوند سرانجام آنها را گرفتار شکست می‌کند و نامه من برای آنها سودی ندارد.

**پیامبر اکرم** صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عذرش را پذیرفت، ولی عمر برخواست و گفت: ای رسول خدا! اجازه بده گردن این منافق را بزنم! **پیامبر** صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از جنگجویان بدر است و خداوند نظر لطف خاصی به آنها دارد، اینجا بود که آیات «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ**» (ممتحنه: ۱) نازل شد و درس‌های مهمی در زمینه ترک هرگونه دوستی نسبت به مشرکان و دشمنان خدا به مسلمانان داد.<sup>۱</sup>



باتوجه به گسترش وسایل ارتباطی در دنیای امروز و فضای مجازی، باید مواظب ارتباطات خود با غیرمسلمانان باشیم و زمینه‌های نفوذ تدریجی محبت آنها را در دل‌های خود ایجاد نکنیم.

از جمله گروه‌هایی که در معرض پیامدهای منفی ارتباط با کافران هستند، دانشجویان یا تاجرانی که در خارج از کشور مشغول‌اند و لازم است از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های دین اسلام در این خصوص آگاهی داشته باشند.

و مهم‌تر از همه اینها در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکری‌قراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم.

## یاری دین خدا

### آیه

يَتَّيِّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن نُّصُرُوا اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ  
وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

(محمد: ۷)

### ترجمه

«ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند  
و گام‌هایتان را محکم و استوار می‌سازد.»

### واژه‌های کلیدی

• «إِن تَنْصُرُوا»: اگر یاری کنید.

• سنت نصرت الهی

آیات بسیاری از قرآن کریم بر حاکمیت سنت های الهی بر زندگی بشر دلالت دارند: «قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ؛ پیش از شما سنت هایی وجود داشت. سنت های الهی دو ویژگی بسیار مهم دارند: عمومیت و فراگیری، ثبات و تغییرناپذیری. از جمله سنن الهی، سنت نصرت و یاری است. منظور از این سنت، آن است که هر کس خدا را یاری کند، خدا نیز او را یاری خواهد کرد.

خداوند سبحان می فرماید: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و یاری مؤمنان، همواره حقی بر عهده ما است» (روم: ۴۷) و نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری خواهد کرد و گام هایتان را ثابت و استوار می سازد.» (محمد: ۷)

یاری کردن خدا به این است که انسان در راه خدا به مبارزه و جهاد با دشمنان خدا پردازد و هدفش تنها برپایی پرچم توحید باشد، نه به دست آوردن غنایم جنگی یا مباحات و فخرفروشی و انگیزه های دیگر. یاری خداوند نیز به این معناست که اسباب غلبه بر دشمنان را برای مؤمنان فراهم آورد و آنها را به روش های گوناگون بر دشمنان خود پیروز گرداند. خداوند به این جهت مؤمنان را نصرت می بخشد و آنان را بر کفار پیروز می گرداند که ولایت و سرپرستی آنها را بر عهده داشته و مؤمنان نیز ولایت الهی را به جان و دل پذیرفته اند؛ اما کفار چون از پذیرش ولایت الهی سر باز زده اند، سرپرستی برای آنان نیست تا به یاری آنها برخیزد: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ؛ این بدان جهت است که خداوند سرپرست افراد با ایمان است و کافران هیچ سرپرستی ندارند.» (محمد ﷺ: ۱۱)

□ نمونه های یاری خداوند

خداوند در سوره آل عمران نمونه ای از آن یاری و امداد غیبی در جنگ بدر را یادآور می شود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (آل عمران: ۱۲۳) در روز جنگ بدر پنج هزار فرشته به

کمک سپاه اسلام آمد، در نتیجه به یاری خدا آن‌ها بردشمن پیروز شدند: «يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ

بِحَسَّةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: ۱۲۵)

بر پایه همین سنت الهی، نهضت‌ها و مبارزاتی که در مسیر خدا و برای اعتلای کلمه توحید باشد و مبارزه‌کنندگان آن در مسیر مبارزه خویش خالصانه عمل نمایند، به طور قطع پیروز خواهند شد؛ اما اگر هدف آنها برافراشتن پرچم توحید نباشد یا در نبرد خویش انگیزه‌های غیرالهی داشته باشند، شکست خواهند خورد.

### □ راه دریافت نصرت الهی

کمک‌های غیبی و نصرت الهی گاه به صورت فراهم شدن شرایط موققت است: «إِنْ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ نصرت الهی که نوعی مدد غیبی است مشروط به یاری خدا شده است؛ یعنی اینکه خدمت و عمل و مجاهدتی در راه خیر صورت بگیرد و به خصوص در راه خدا باشد یعنی لله و فی الله باشد؛ یعنی هم عمل و مجاهدت و کوشش شرط است و هم اخلاص و حسن نیت.

و گاه به صورت الهامات و هدایت‌ها و روشنی‌ها و روشن بینی‌ها: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»؛ آنان که در راه ما کوشش و جدیت به خرج می‌دهند

ما راه‌های خود را به آنها ارائه می‌دهیم. خداوند با نیکوکاران است. (عنکبوت: ۶۹)

در این آیه نیز هم صرف نیروی بدنی و هم صرف نیروی روحی را شرط قرار می‌دهد و در این صورت است که هدایت و روشنی باطنی به انسان داده می‌شود.<sup>۱</sup>

**حضرت علی ع** در زمینه نصرت‌های الهی و اینکه در چه شرایطی مدد‌ها و تأییدات غیبی می‌رسد می‌فرماید: آنگاه که در خدمت **رسول اکرم ص** بودیم، در راه ایمان و عقیده با پدران و پسران خود می‌جنگیدیم و از اینکه شمشیر روی آنها و برادران و عموهای خود بکشیم و آنها را بکشیم پروا نداشتیم. این چنین پیشامدهای سخت، ما را سست نمی‌کرد و بر استقامت و ثبات قدم و صبر و پیشروی ما می‌افزود. چنان بود که گاه در میدان جنگ یکی از

۲۹۰



آیه بیست و هشتم

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (امدادهای غیبی در زندگی بشر)، ج ۳، ص ۳۴۶.

ما و یکی از دشمنان ما در جنگ تن به تن مانند دو شترنر خشمناک به هم می‌پیچیدند، هر یک می‌خواست جان دیگری را برآید؛ گاه ما بردشمن و گاه دشمن بر ما پیروز می‌شد. «فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ لِعَدُوَّتَا الْكَبْتِ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ؛ هَمِينَ كِه اِين همه صدق نیت از ما بروز کرد، آن وقت خداوند خذلان را بردشمن ما و نصرت را بر ما نازل فرمود.»<sup>۱</sup>

## • امدادهای غیبی در عصر ظهور

بر اساس آیات قرآنی خداوند در مقابله حق و باطل، جانب جریان حق را نگه می‌دارد و از آن دفاع می‌کند، و این دفاع خداوند، گاه از طریق نیروهای پنهان و امدادهای غیبی صورت می‌گیرد و البته، در بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین رویارویی حق با باطل و انقلابی که در راستای اهداف انبیا در نظام هستی رخ خواهد داد، این سنت الهی بیش از پیش جلوه خواهد کرد. اگرچه اساس قیام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر امور طبیعی است، به اقتضای عظمت و گستردگی آن قیام جهانی، خداوند تبارک و تعالی نیز برخی از نیروهای غیبی و فوق طبیعی را در اختیار آن حضرت قرار خواهد داد تا موجبات پیروزی ایشان هر چه بهتر فراهم آید. برخی از این نصرت‌ها و امدادهای غیبی در عصر ظهور عبارت‌اند از:

### □ فرشتگان

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «قَائِمٌ أَهْلِ بَيْتِي... يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيُنْصِرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ؛ قائم اهل بیت من... به نصرت الهی تأیید می‌شود و با ملائکه الهی یاری می‌گردد.»<sup>۲</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در بیانی ذیل آیه شریف «إِنِّي أَمُرُ اللَّهَ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (نحل: ۱) چنین فرمودند: «هُوَ أَمْرُنَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبَ؛ آن امر ماست، خداوند فرمان داده است که در مورد آن شتاب نورزید تا خداوند ایشان را به وسیله سه لشکر فرشتگان، مؤمنان و ترس، یاری دهد.»<sup>۳</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۳؛ از جمله فرشتگانی که در زمان ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را یاری خواهند کرد، فرشتگان حاضر در جنگ بدر هستند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ص نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ بَدْرٌ وَ هُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ»

## □ القاء ترس و رعب در دل دشمنان

خداوند در قیام جهانی حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَرْتِيبَهُ ترس و دلهره را بر قلب کافران و مشرکان و ستمگران حق ستیز خواهد افکند و آنان قدرت تصمیم گیری و مخالفت را به کلی از دست می دهند.

امام باقر ع فرمود: «الْقَائِمُ مِمَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ؛ قائم ما با القاء ترس سوی دشمنان یاری می شود.»<sup>۱</sup>

## □ نیروهای طبیعت

بخشی از امدادهای غیبی در عصر ظهور همان نیروها و امکانات طبیعی است که خداوند پیامبران خود را با آنها یار کرده است: «لَسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا؛ و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم، حرکت می کرد.» (انبیاء: ۸۱)

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضمن بیان حوادث شب معراج درباره امداد غیبی نسبت به عصر ظهور نقل می کند: «الْأَسْحَرْنَ لَهُ الرِّيحَ وَالَّذِلَّالَ لَهُ السَّحَابَ الصِّعَابَ وَالرَّقِيئَةَ فِي الْأَسْبَابِ؛ بادها را به تسخیر او درمی آورم و ابرهای سخت (ابرهای دارای رعد و برق) را رام او می سازم و او را برنردبان ترقی بالا می برم.»<sup>۲</sup>



فرشتگانی که در قیام عاشورا به زمین نازل شدند، به تقدیر الهی آن گاه رسیدند که کارزار به پایان رسیده بود و از این روی، خداوند آنها را مأمور ساخت تا هنگام قیام منتقم خون امام حسین ع در زمین بمانند و چون آن منتقم ظهور کرد او را یاری کرده، انتقام خون شهید کربلا را از ستمگران بازستانند: «فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتٌ غُبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عَ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَاؤُهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛ پس آنها در مجاورت قبر او ژولیده و غبارالود تا هنگام قیام قائم ع خواهند ماند و چون قائم ظهور فرماید آنها از یاران او خواهند بود و شعار آنها «يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ» است.» (ر.ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹)

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۴.



## • روایت

مفضّل بن مزید، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است:

بگو: «اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَأَمُدُّ لِي فِي عُمْرِي، وَاجْعَلْ لِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي؛ خداوندا! وسعت ده بر من در روزی من، و بکش از برایم در عمر من، و بگردان مرا از کسانی که انتقام می‌کشی به او از برای دین خود، و بدل مکن به من غیر مرا.»

یونس بن عبد الرحمن می‌گوید: امام رضا علیه السلام پیوسته دستور می‌دادند که برای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این‌گونه دعا شود:

«اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي وَلِيَّتِكَ وَ خَلِيفَتِكَ... وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ...»<sup>۱</sup>

## • حکایت و هدایت

### □ نصرت الهی در مراحل مختلف انقلاب

مردم باید با تمام قدرت و امیدواری، در راه ایجاد آینده‌یی بهتر تلاش کنند. چرا باید ملت ایران به آینده خود و لطف الهی امیدوار نباشد؛ در حالی که تمام رویدادهای این ده سال، حاکی از لطف بی‌حد و حصر پروردگار نسبت به ما بوده است. امام عزیز و بزرگوار نیز همیشه همین احساس را داشتند. در یکی از تصمیم‌هایی که اتخاذ کرده بودند، عرض کردم: تصمیمی که شما گرفتید، خیلی به نفع اسلام و جمهوری اسلامی تمام شد. ایشان فرمودند: «گمان نکنید این کاری که اتفاق افتاد، قبلاً آن را پیش بینی کرده بودم؛ این، کار خدا و کمک او بود.» بعد فرمودند: «از اول انقلاب تا کنون و در مراحل مختلف، گویی دست قدرتمندی هدایت ما را بر عهده دارد. حقیقتاً انسان احساس می‌کند که دست قدرت پروردگار، ملت و مسئولان ما را هدایت و کمک می‌کند.»<sup>۲</sup>

۲۹۳



یاری دین خدا

۱. مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. بیانات در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم، ۱۰/۰۴/۱۳۶۸.

## □ مبارزه مردانی بدون سر

با پایان یافتن تجاوز رژیم صهیونیستی که باشکست نیروهای زنده این رژیم همراه بود، بعد از سؤال و جواب از افسران میدانی، سیصد تن از سربازان اسرائیلی شرکت‌کننده در نبردهای بنت جبیل، الخیام، یعترون و مارون الرأس که از نیروهای یگان ایگور و گولانی بودند برای معالجه راهی مراکز درمانی اروپا شدند. این افراد مطالب عجیبی را به روزنامه‌ها گفته بودند و فرماندهان آنها مورد سرزنش واقع شده بودند؛ چرا که گفته می‌شد آنها مسئول دیوانگی و جنون این سربازان شده‌اند. به برخی از گفته‌های عجیب و غریب این سربازان اشاره می‌کنیم:

دانی: ما می‌دیدیم اشباحی با ما می‌جنگند.

مجری: چگونه؟ می‌توانی توضیح بدهی؟

دانی: بارها به فرماندهان گفتم که این مسئله واقعیت دارد؛ ولی آنها ما را به مصرف مواد مخدر و قرص‌های روانگردان محکوم می‌کردند و برای صحت این موضوع، معاینه‌های پزشکی بسیاری روی ما انجام می‌دادند.

مجری: دانی! تومی دانی که اشباح وجود خارجی ندارند، می‌توانی درباره توان استتار و خیزش رزمندگان حزب الله برایمان توضیح بدهی. سخن گفتن از این اشباح غیرمنطقی به نظر می‌رسد.

دانی: من مطمئنم که آنها شبح بودند؛ چرا که آنها در آسمان پرواز می‌کردند.

با این گفته دانی، مجری و برخی از حاضران می‌خندند و مجری رو به سرباز دیگری به نام راقی کرده، می‌گوید: در گزارشت گفتی که مبارزانی بدون سر دیده‌ای؟ چطور چنین چیزی ممکن است.

راقی: تنها من آنها را ندیده‌ام. تمام افراد یگان من این صحنه را رؤیت کرده‌اند.

مجری: با دیدن آنها چکار کردید؟

راقی: فرار کردیم.

مجری: آیا این امور به دلیل ترس، اضطراب و پریشانی میدان نبرد نبوده است؟

راقی: باید به شما بگویم نه تنها من که تمام سربازان دیدند که مبارزانی بدون سر به ما حمله می‌کنند.

دانی، راقی و دیگر افراد مجموعه آنها برای خارج ساختن تصاویر مهاجمان بی سراز اذهانشان راهی درمانگاه‌های فرانسه و سوئیس شدند.<sup>۱</sup> آیت الله مصباح رحمته الله علیه از سید حسن نصر الله رحمته الله علیه چنین نقل کردند:

«در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب الله، نیروهای ما در موقعیتی قرار گرفتند که در منطقه‌ای محاصره شدند و حتی چیزی برای خوردن نداشتند؛ اما وقتی مکالمات صهیونیست‌ها را شنود می‌کردیم، فهمیدیم که در حال عقب‌نشینی هستند؛ آنها می‌گفتند مردان سفیدپوشی را می‌بینند که با شمشیر به جنگ با آنها می‌پردازند! همین مسئله سبب شد تا جنگ ۳۳ روزه با شکست اسرائیل و پیروزی حزب الله، که در آن زمان موقعیت اکنون را بین مردم و دولت لبنان نداشت، همراه شود.»<sup>۲</sup>

## نکاتی برای زندگی امروز

اولین قدم در نصرت عمل کردن به دستور دین یعنی **تقوی** و **ترک گناه** است؛ در قدم دوم باید سراغ دیگران برویم، با وسایل مختلفی که در هر عصر و در هر مکان برای رساندن دین به دیگران فراهم شده از همان راه‌ها دیگران را به عمل کردن به این دین دعوت کنیم؛ عمل به دین و تبلیغ آن؛ شغل **انبیاء** علیهم‌السلام بود، هم می‌گفتند و هم به عمل دعوت می‌کردند. البته نصرت کردن دین گاه خیلی سنگین تمام می‌شود. خون‌ریزی می‌خواهد، جنگ می‌خواهد، معلول شدن می‌خواهد، جان‌باز شدن می‌خواهد، اسارت می‌خواهد، چه بسا لازم باشد از وطن خود هم هجرت کنی و در کشور دیگری جنگ کنی.

امروز تک تک ما با حفظ انقلاب اسلامی و با حضور در صحنه‌های مختلف مثل انتخابات، راهپیمایی‌ها که موجب تقویت نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌شود، می‌توانیم دین خدا را یاری کنیم. اگر روزی شهدا جانشان را در طبق اخلاص گذاشتند، ما هم از زبان، آبرو و اموالمان برای یاری دین خدا استفاده کنیم.

۱. mshrgh.ir/۲۴۰۳۹۴. ۱

۲. بیانات آیت‌الله مصباح یزدی رحمته الله علیه در دیدار با جمعی از رزمندگان دفاع مقدس، قم، ۹۷/۹/۱۳.

## نابودی اسرائیل

آیه

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَعْوَأُ وُجُوهَكُمْ  
وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ  
وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا

(اسرا: ۷)

ترجمه

«پس هنگامی که (زمان ظهور وعده دوم (برای عذاب و انتقام) فرا رسد،  
(بیکارگرانی بسیار سخت‌گیر برضد شما برمی‌انگیزیم) تا شما را (با دچار کردن  
به مصایب سنگین و آسیب فراوان) غصه‌دار و اندوهگین کنند و به مسجد  
الاقصی درآیند، آن‌گونه که بار اول درآمدند تا هرکه و هرچه را دست یابند،  
به شدت در هم کوبند و نابود کنند.»

واژه‌های کلیدی

● «تَبِيرًا»: نابود کردن.

خداوند در آیات دوم تا هشتم سوره مبارک «إسراء» به بیان گوشه‌ای از تاریخ پُرماجرای بنی اسرائیل می‌پردازد. برای اینکه سخن طولانی نشود از آیه چهارم به بعد خلاصه‌ای را می‌آوریم:

در آیه چهارم خداوند می‌فرماید: «ما در کتاب تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم که شما در زمین (سرزمین مقدس فلسطین)، دو بار فساد خواهید کرد، و راه طغیان بزرگی را در پیش خواهید گرفت.» در آیات بعد به شرح این دو فساد بزرگ و حوادثی که بعد از آن به عنوان مجازات الهی واقع شد پرداخته چنین می‌گوید:

«هنگامی که نخستین وعده فرارسد و شما دست به فساد و خون‌ریزی و ظلم و جنایت بزنید، ما گروهی از بندگان رزمنده و جنگجوی خود را به سراغ شما می‌فرستیم تا به کیفر اعمالتان شما را درهم بکوبند» (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ). این قوم جنگجویان چنان بر شما هجوم می‌برند که حتی برای یافتن نفراتان «هرخانه و دیاری را جست و جومی‌کنند» (فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ).

سپس به بنی اسرائیل می‌فرماید: «بعد از آن الطاف الهی بار دیگر به سراغ شما آمد و شما را بر آن قوم مهاجم پیروز کردیم» (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ). «و شما را به وسیله اموال و ثروت سرشار و فرزندان و نفرات بسیار تقویت نمودیم» (وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ).

این‌گونه الطاف الهی شامل حال شما می‌شود شاید به خود آید و به اصلاح خویشتن بپردازید دست از زشتی‌ها بردارید و به نیکی‌ها رو آرید؛ چراکه: «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید» (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا).

این یک سنت همیشگی است نیکی‌ها و بدی‌ها عاقبت به خود انسان بازمی‌گردد، هر ضربه‌ای که انسان می‌زند بر پیکر خویشتن زده است، و هر خدمتی به دیگری می‌کند در حقیقت به خود خدمت کرده است؛ اما شما بنی اسرائیل را نه آن مجازات بیدار

می‌کند و نه این نعمت و رحمت مجدد الهی و شما باز هم به طغیان می‌پردازید و راه ظلم و تجاوز را پیش می‌گیرید و فساد بزرگی در زمین ایجاد می‌کنید و برتری جویی را از حد می‌گذرانید.

سپس وعده دوم الهی فرا می‌رسد: «هنگامی که این وعده دوم فرا می‌رسد باز گروهی جنگجو و پیکارگر بر شما چیره می‌شوند، آن چنان بلایی به سرتان می‌آورند که آثار غم و اندوه از صورت‌های شما می‌بارد» (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ). آنها حتی بزرگ‌ترین معبدتان یعنی بیت المقدس را از دست شما می‌گیرند «و در آن داخل می‌شوند همانگونه که بار اول داخل شدند» (وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ). حتی به این هم قناعت نمی‌کنند، «تمام سرزمین‌هایی را که اشغال کرده‌اند در هم می‌کوبند و ویران می‌کنند» (وَلْيَتَبَرَّوْا مَا عَلَوْا تَتَبَرًّا).

## • دو فساد بزرگ تاریخی بنی اسرائیل

در آیات بالا، از دو انحراف اجتماعی بنی اسرائیل که به فساد و برتری جویی منجر می‌گردد سخن به میان آمده است، که به دنبال هریک از این دو، خداوند مردانی نیرومند و پیکارجو را بر آنها مسلط ساخته تا آنها را سخت مجازات کنند و به کیفر اعمالشان برسانند.

گرچه تاریخ پُرماجرای بنی اسرائیل، فراز و نشیب بسیار دارد، و پیروزی‌ها و شکست‌ها در آن فراوان دیده می‌شود اما در اینکه قرآن به کدام یک از این حوادث اشاره می‌کند میان مفسران گفت‌وگو بسیار زیاد است، که به عنوان نمونه چند مورد از آنها را می‌آوریم:

۱. آنچه از تاریخ بنی اسرائیل استفاده می‌شود این است که نخستین کسی که بر آنها هجوم آورد و بیت المقدس را ویران کرد، بُخْتُ النَصْر پادشاه بابل بود، و هفتاد سال بیت المقدس به همان حال باقی ماند، تا یهود قیام کردند و آن را نوسازی نمودند، دومین کسی که بر آنها هجوم برد قیصر روم اسپانوس بود که وزیرش طرطوز را مأمور این کار کرد، او به تخریب بیت المقدس و تضعیف و قتل بنی اسرائیل کمر بست، و این حدود صد سال قبل از میلاد بود.

بنابراین ممکن است دو حادثه‌ای که قرآن به آن اشاره می‌کند همان باشد که در تاریخ بنی اسرائیل نیز آمده است؛ زیرا حوادث دیگر در تاریخ بنی اسرائیل آن چنان شدید نبود که حکومت آنها را به کلی از هم متلاشی کند؛ ولی حمله بخت‌النصر، قدرت و شوکت آنها را به کلی درهم کوبید، این تا زمان «کورش» ادامه داشت، و پس از آن بنی اسرائیل مجدداً به قدرت رسیدند و این وضع ادامه داشت تا بار دیگر قیصر روم بر آنها هجوم برد و حکومتشان را متلاشی کرد و این دربه‌دری همچنان ادامه یافت (تا در این اواخر که به کمک قدرت‌های جهان‌خوار و استعمارگر حکومتی برای خود دست‌وپا کردند).<sup>۱</sup>

۲. طبری در تفسیر خود نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: مراد از فساد اول قتل حضرت زکریا عَلَيْهِ السَّلَام و گروهی دیگر از پیامبران، و منظور از وعده نخستین، وعده انتقام الهی از بنی اسرائیل به وسیله بُخْتُ النصر است، و مراد از فساد دوم شورش است که بعد از آزادی به وسیله یکی از سلاطین فارس مرتکب شدند، و دست به فساد زدند، و مراد از وعده دوم هجوم انطیاخوس پادشاه روم است.

این تفسیر با تفسیر اول تا اندازه‌ای قابل انطباق است.

۳. بعضی دیگر گفته‌اند بیت المقدس یک بار در زمان حضرت داود و حضرت سلیمان عَلَيْهِمَا السَّلَام ساخته شد و بُخْتُ النصر آن را ویران کرد که این همان وعده اولی است که قرآن به آن اشاره می‌کند، و بار دیگر در زمان پادشاهان هخامنشی ساخته و آباد شد و آن را طیطوس رومی ویران ساخت (طیطوس با طرطوز که در تفسیر اول ذکر شد قابل انطباق است) و از آن پس همچنان ویران ماند تا در عصر خلیفه دوم که آن سرزمین به وسیله مسلمانان فتح شد.<sup>۲</sup>

این تفسیر نیز چندان منافات با دو تفسیر بالا ندارد.

۴. در برابر تفسیرهای فوق و تفاسیر دیگری که کم و بیش با آنها هماهنگ است، تفسیر دیگری داریم که سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» احتمال آن را داده که با آنچه گفته شد به کلی متفاوت است، و آن اینکه:

۱. رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۹.

۲. روض الجنان و روح الجنان، ج ۷، پاورقی ص ۲۰۹ به قلم دانشمند گرانمایه مرحوم شعرانی.



این دو حادثه تاریخی در گذشته و در زمان نزول قرآن واقع نشده بوده بلکه مربوط به آینده است که یکی از آنها احتمالاً فساد آنها در آغاز اسلام بود که به قیام مسلمانان به فرمان پیامبر ﷺ برضد آنان منجر شد و به کلی از جزیره العرب بیرون رانده شدند، و دیگری مربوط به قیام نازی‌های آلمان به ریاست هیتلر برضد یهود بوده است.<sup>۱</sup> ولی اشکال این تفسیر این است که در هیچ‌یک از آنها داخل شدن قوم پیروزمند در بیت المقدس وجود ندارد تا چه رسد به ویران کردن آن.

۵. آخرین تفسیر اینکه بعضی احتمال داده‌اند این دو حادثه مربوط به رویدادهای بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل حزبی به نام «صهیونیسم» و تشکیل دولتی به نام «اسرائیل» در قلب کشورهای اسلامی است. منظور از فساد اول بنی اسرائیل و برتری جویی آنها همین است، و منظور از انتقام اول آن است که کشورهای اسلامی در آغاز که از این توطئه آگاه شدند دست به دست هم دادند و توانستند بیت المقدس و قسمتی از شهرها و مناطق فلسطین را از چنگال یهود بیرون آورند، و نفوذ یهود از مسجد الاقصی به کلی قطع شد. و منظور از فساد دوم، هجوم دوم بنی اسرائیل با اتکای نیروهای استعماری جهان خوار و اشغال سرزمین‌های اسلامی و گرفتن بیت المقدس و مسجد الاقصی است.

و به این ترتیب باید مسلمانان در انتظار پیروزی دوم بر بنی اسرائیل باشند به طوری که مسجد الاقصی را از چنگال آنها بیرون آورند و نفوذشان را از این سرزمین اسلامی به کلی قطع کنند، این همان چیزی است که همه مسلمین جهان در انتظار آنند و وعده فتح و نصرت الهی برای مسلمانان نسبت به آن آمده است.<sup>۲</sup>

۱. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۰۸.

۲. مسئله مهمی که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که ظاهر تعبیر «بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَی بَأْسٍ شَدِيدًا؛ ما گروهی از بندگان خود را که قدرت جنگی زیادی داشتند برضد شما برانگیختیم» (إسراء: ۵)، نشان می‌دهد که گروه انتقام گیرنده، مردانی با ایمان بودند که شایسته نام «عباد» و عنوان «لنا» و همچنین «بعثنا» بوده‌اند و این معنی در بسیاری از تفاسیر که در بالا گفته شد دیده نمی‌شود. لذا نمی‌توان انکار کرد که ظاهر آیات مورد بحث آن است که جمعیت انتقام گیرنده مردمی با ایمان اند. (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۱)



## • نابودی اسرائیل به دست انسان‌های باایمان و نیرومند

اکنون بیش از هفتاد سال است که گروهی از قوم یهود یعنی «صهیونیست‌ها» اقدام به غصب سرزمین فلسطین و آواره ساختن مسلمانان از وطن‌هایشان و کشتن و نابود کردن فرزندان‌شان کرده‌اند و حتی احترام خانه خدا بیت المقدس را نیز رعایت نکردند. اسرائیلی‌ها در طول این سالیان بارها نشان داده‌اند که در برخورد با مسائل جهانی، عملاً تابع هیچ قانون و معیاری نیستند، هرگاه فرضاً یک جنگجوی فلسطینی به سوی آنها شلیک کند آنها در عوض اردوگاه‌های آوارگان و بیمارستان‌های آنان را بمباران می‌کنند، و در مقابل کشته شدن یک نفر از آنها، گاه صدها نفر بی‌گناه را در می‌کنند و خانه‌های زیادی را منفجر می‌سازند!

آنها به هیچ‌یک از مصوبات مجامع بین‌المللی خود را پایبند نمی‌دانند و آشکارا همه را زیر پا می‌گذارند، بدون شک این همه قانون‌شکنی و بیدادگری و اعمال ضد انسانی به خاطر آن است که به قدرت جهان‌خواری همچون آمریکا متکی هستند؛ ولی این نیز قابل تردید نیست که خود این قوم و جمعیت از نظر اخلاقی و فکری نمونه کاملی از جنایت و نادیده گرفتن همه مسائل انسانی هستند، و این خود مصداقی است از فساد در زمین و برتری جویی و استکبار و باید در انتظار این بود که باز «عِبَادَنا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ»<sup>۱</sup> بر آنها چیره شوند و وعده قطعی خدا را درباره آنها عملی سازند.

## • روایت

در روایات مختلفی می‌بینیم که آیات دوم تا هشتم سوره «اسراء» را بر حوادث تاریخ مسلمانان نیز تطبیق داده‌اند. از جمله اینکه مرحوم عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند در تفسیر آیه «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» فرمود: یکی کشته شدن امیر المؤمنین علیه السلام و یکی ضربت خوردن امام مجتبی علیه السلام است و در تفسیر «وَلَتَعْلَنَ أَعْمَالُ كَيْبَرٍ» فرمود: مقصود کشتن سیدالشهدا علیه السلام است و درباره

۳۰۱



نابودی اسرائیل



جمله: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» فرمود: وقتی حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ یاری شود «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قبل از قیام قائم قومی برانگیخته شود که هیچ خونی از آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را بی انتقام نگذارند و انتقام همه خون‌های ریخته شده از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را بگیرند «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» و این وعده‌ای است حتمی و انجام شدنی.<sup>۱</sup>

در روایت دیگری امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از تلاوت آیه «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» فرمود: «وَهُوَ الْقَائِمُ وَأَصْحَابُهُ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ؛ آنها حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و یاران اویند که بسیار نیرومند هستند.»<sup>۲</sup>

روشن است که مفهوم این احادیث تفسیر آیات فوق در محتوای لفظی اش نیست، چراکه این آیات با صراحت تمام از بنی اسرائیل سخن می‌گوید، از این رو منظور این روایات این است که مشابه همان برنامه در این امت از فسادها و مجازات‌ها رخ می‌دهد، و این دلیل روشنی است بر اینکه برنامه بالا هرچند در مورد بنی اسرائیل ذکر شده، یک قانون کلی است در همه اقوام و ملل و یک سنت جاری عمومی است در طول تاریخ بشر.

### • شعر

مژده دادند به ما روز دعا نزدیک است      وعده‌ی محکم و زیبای خدا نزدیک است  
وقت برچیدن و نابودی اسرائیل است      محو این غده‌ی بی شرم و حیا نزدیک است  
اندری راه چه خون‌ها به زمین ریخته است      وقت پیروزی خون شهدا نزدیک است  
ای مسلمان توبه فریاد مسلمان برخیز      حاصل آن همه فریاد و ندا نزدیک است<sup>۳</sup>

### • حکایت و هدایت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از ورود به مدینه با گروه‌های زیادی پیمان بست و بنا را بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با ادیان دیگر گذاشت. از جمله اولین آنها، معاهده‌ای است که یهودیان مدینه در آن شرکت داشتند. از این قراردادها، دو مورد به طور کامل ثبت شده

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. شاعر: عبدالحمید روحانی.

است: یکی مربوط به همه گروه های مدینه است که به پیمان عمومی یهود معروف شده بود؛ دیگری مخصوص سه قبیله بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع است.

پس از برقراری پیمان های یهود، بین آنان و مسلمانان هم زیستی مسالمت آمیز برقرار بود؛ لیکن یهودیان گاه و بیگاه به مخالفت با پیامبری پرداختند. این مطلب به خوبی از پرسش و پاسخی که بارها میان این دو گروه انجام شد، روشن می شود. از آنجا که اهل کتاب، آگاهی هایی از کتاب های مقدس و دانش پیامبران داشتند، پرسش های آنان شکلی دیگر داشت و به جای درخواست معجزه، مطالبی را که در کتاب ها خوانده بودند، از رسول خدا ﷺ می پرسیدند. از طرفی چون یهودیان از ظهور پیامبر خبر داشتند، به نظرمی رسد پرسش های آنان گاه برای اطمینان و گاه برای بهانه جویی بود.

زمانی گروهی از علمای یهود نزد پیامبر آمد، گفتند: چهار مطلب از تو می پرسیم که جز پیامبران نمی دانند. رسول خدا ﷺ با این شرط که اگر پاسخ گرفتند، اسلام آورند، به همه سؤالات ایشان پاسخ داد. آنان هم جواب ها را درست دانستند. آن گاه گفتند اکنون از فرشته ای که تو را همراهی می کند خبر ده. فرمود: همراه من جبرئیل است که در کنار همه انبیاء ﷺ بوده است. گفتند اگر غیر از او بر تو فرود می آمد، تصدیقت می کردیم، ولی ما با جبرئیل مخالفیم و او دشمن ماست. در این هنگام آیه ۹۷ سوره بقره نازل شد: «بگو هر که دشمن جبرئیل است [دشمن خداست] زیرا او قرآن را به فرمان خدا بر قلب تو نازل کرده است، در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیش از خود و هدایت و بشارت برای مؤمنان است.»<sup>۱</sup> مورد دیگری که یهود برای سؤال کردن نزد پیامبر آمدند، مربوط به حکم زناکار است. بنا بر نقل طبرسی از امام باقر علیه السلام، مرد وزنی از اشراف خیبر، مرتکب زنا می شد و یهودیان که از اجرای حکم سنگسار درباره آنان کراهت داشتند، از یهود مدینه خواستند تا درباره این موضوع از پیامبر ﷺ پرسند، شاید حکم آسان تری برای آن دو باشد. گروهی از یهود مدینه، حکم این مسئله را از رسول خدا ﷺ جویا شدند؛ حضرت حد رجم را تعیین فرمود، لیکن یهودیان این حکم را نپذیرفتند و پیامبر از آنان خواست عبدالله بن صوری را حاضر کنند تا



حکم حقیقی تورات را از او پرسند. ابن صوریاً حاضر شد و به وجود حکم رجم در این موضوع در تورات گواهی داد و اعتراض یهودیان را برانگیخت. در این روایت همچنین آمده است که ابن صوریاً از پیامبر اکرم ﷺ سؤال‌هایی کرد و چون جواب‌های آن حضرت را درست و مطابق پیش‌گویی تورات یافت، اسلام آورد، ولی سایر یهودیان به او ناسزا گفتند.<sup>۱</sup>

بخش دیگری از تعامل یهودیان مدینه با رسول خدا ﷺ در حقیقت رفتار مخالف آمیز آنان در قالب تأیید و پشتیبانی تبلیغاتی از قریش، ایجاد تردید و تفرقه میان مسلمانان، تبلیغات وسیع علیه پیامبر و یاران او، تبلیغ علیه اعتقادات مسلمانان، تحریف حقایق و پیش‌گویی‌های تورات، تبلیغ علیه ایمان آورندگان یهود و... انجام می‌شد؛ لیکن پیامبر هیچ‌گاه به این رفتارها عکس‌العملی نشان نداد و بنای برخورد فیزیکی با این اقلیت دینی را نداشت. آنان مردم را از روی آوردن به اسلام منع کرده، برای ایجاد تردید در عقیده مسلمانان، چنین قرار گذاشتند که: «اول روز به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، به زبان، ایمان می‌آوریم و آخر روز به آن کافر می‌شویم و می‌گوییم ما کتاب‌های خود را بررسی و با دانشمندانمان مشورت کردیم و دیدیم محمد ﷺ کسی نیست که ما گمان می‌کردیم و دروغ او و نادرستی آیینش بر ما آشکار شد. این کار باعث خواهد شد تا مسلمانان شک کنند، چون ما را اهل کتاب و عالم‌تراز خود می‌دانند، آنگاه از دین خود به آیین یهود باز خواهند گشت» به همین مناسبت آیه ۷۲ سوره آل عمران نازل شد.<sup>۲</sup>

رفتار دیگر آنان در جریان تغییر قبله بود که به دلیل طولانی شدن مطالب از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

اینها برخی از رویدادهایی بود که میان پیامبر و یهود گذشت، لیکن به نزاع و درگیری منجر نشد؛ اما به مرور پیمان شکنی یهودیان و همکاری آنان با دشمنان اسلام آشکارتر شد و پیامبر به مبارزه نظامی و تبعید آنها اقدام نمود.

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۹؛ ج ۱، ص ۷۲۳؛ التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۳۵۹.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۷۴؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۵۳.

نکته مهمی که امروز باید به آن توجه شود، راه حل جمهوری اسلامی ایران برای پایان یافتن مسئله فلسطین است. ایران هیچ وقت زیر بار پذیرش کشوری به نام اسرائیل نرفته است و البته در کنار آن هیچ گاه با قتل عام یهودیانی که در سرزمین غصبی زندگی می کنند نیز موافق نبوده است. راهکار ایران یک راهکار منطقی و عقلایی است که هر انسانی و هر دولتی که بدون خصومت آن را بشنود، صحیح بودن آن را می پذیرد. مقام معظم رهبری علیه السلام چندین بار آن را تبیین کرده اند از جمله در ۹ مهر ۱۳۹۰ در بیاناتی در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین فرمودند:

«طرح جمهوری اسلامی برای حل قضیه ی فلسطین و التیام این زخم کهنه، طرحی روشن، منطقی و منطبق بر معارف سیاسی پذیرفته شده ی افکار عمومی جهانی است که قبلاً به تفصیل ارائه شده است. ما نه جنگ کلاسیک ارتش های کشورهای اسلامی را پیشنهاد می کنیم، و نه به دریا ریختن یهودیان مهاجر را و نه البته حکمیت سازمان ملل و دیگر سازمان های بین المللی را؛ ما همه پرسی از ملت فلسطین را پیشنهاد می کنیم. ملت فلسطین نیز مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند. همه ی مردم اصلی فلسطین، از مسلمان و مسیحی و یهودی - نه مهاجران بیگانه - در هرجا هستند؛ در داخل فلسطین، در اردوگاه ها و در هر نقطه ی دیگر، در یک همه پرسی عمومی و منضبط شرکت کنند و نظام آینده ی فلسطین را تعیین کنند. آن نظام و دولت برآمده ی از آن، پس از استقرار، تکلیف مهاجران غیر فلسطینی را که در سالیان گذشته به این کشور کوچ کرده اند، معین خواهد کرد. این یک طرح عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهانی آن را به درستی درک می کند و می تواند از حمایت ملت ها و دولت های مستقل برخوردار شود. البته انتظار نداریم که صهیونیست های غاصب به آسانی به آن تن در دهند، و اینجاست که نقش دولت ها و ملت ها و سازمان های مقاومت شکل می گیرد و معنی می یابد.»

آیه

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا  
وَلَا تَفَرَّقُوا

(آل عمران: ۱۰۳)

ترجمه

«همگی به ریسمان خدا، تمسک جوئید،  
و پراکنده نشوید!»

واژه‌های کلیدی

● «أَعْتَصِمُوا»: چنگ بزنید، تمسک بجوئید.

### • وظایف مسلمانان در برابر توطئه‌های فرهنگی

خداوند سبحان در سوره آل عمران با شمارش توطئه‌های فرهنگی و دینی اهل کتاب علیه مسلمانان، آنها را در برابر تلاش‌های سران یهود و مسیحیت برای تخریب دین و ایمان مسلمانان هوشیار نموده، وظایف مسلمانان در برابر توطئه‌های اهل کتاب را برمی‌شمارد و روش خنثی‌سازی اقدامات ضد دینی آنان را به اهل ایمان می‌آموزد؛ از جمله:

۱. پیروی نکردن از توطئه‌های اهل کتاب
۲. رعایت تقوا و پرهیز از نافرمانی خدا
۳. امر به معروف و نهی از منکر
۴. اجتناب از تفرقه و اختلاف افکنی در دین
۵. توجه به برتری مسلمانان بر اهل کتاب
۶. فاش نکردن اسرار مسلمانان نزد اهل کتاب.

### • تمسک همه مسلمانان به قرآن

مسلمانان برای مقابله با توطئه‌های دشمنان، افزون بر وظیفه فردی، یک وظیفه اجتماعی نیز به عهده دارند. آنان باید از اختلاف و تفرقه در امور دینی اجتناب کنند و تنها پیرو دین خدا باشند تا بدین وسیله، توطئه دشمنان اسلام برای تضعیف جامعه اسلامی خنثی شود؛ به همین منظور خدای سبحان به مسلمانان می‌فرماید: «همگی با چنگ زدن به ریسمان الهی، خود را از هلاکت نجات دهید و از پراکندگی پرهیزید.»  
(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)

منظور از «ریسمان الهی» چیزی است که انسان را به خدا می‌رساند و آن جز آیات قرآن و رهنمودهای پیامبر نیست. مسلمانان از طریق آشنا شدن با آیات و روایات و عمل کردن به آنها می‌توانند به مقام عبودیت و بندگی خدا راه یابند.

**نکته مهم** در آیه این است که خداوند از مؤمنان می‌خواهد که همه با هم (جمعاً) به این ریسمان نجات بخش چنگ زنند تا آنها بدانند اگر یکایک مؤمنان به تکالیف شرعی خود عمل کنند، اما در مسائل دینی یکپارچه گوش به فرمان رسول خدا نباشند و راه جداگانه‌ای برای خود در نظر بگیرند، به وظیفه خود به طور کامل عمل نکرده‌اند. برای آنکه مسلمانان به اهمیت پیروی گروهی از دین خدا پی ببرند، آیه بعد جریان اختلاف تاریخی دو قبیله بزرگ مسلمانان، یعنی اوس و خزرج را به آنها یادآوری می‌کند که پیش از آنکه به اسلام ایمان بیاورند، در چه وضعیت اسفباری قرار داشتند؛ اما به برکت اسلام و پیروی از پیامبر خدا، از خطر هلاکت و گمراهی نجات پیدا کردند و به قدرت و عزت دست یافتند.

این آیه خطاب به گروهی از مسلمانان مدینه می‌فرماید: «نعمتی را که خدا به شما داده، به یاد آورید؛ زمانی که شما با یکدیگر دشمن بودید، خدا میان دل‌های شما پیوند داد و به وسیله نعمت اسلام با هم برادر شدید، در حالی که پیش از آن در لبه پرتگاهی از آتش بودید؛ اما خدا به برکت اسلام شما را از هلاکت نجات داد.» (وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا)<sup>۱</sup>

پیش از اسلام دو قبیله اوس و خزرج در مدینه سکونت داشتند. آنها بر سر کسب قدرت یا به دست آوردن امکانات بیشتری انتقام از خون کشته شدگان خود همواره با هم می‌جنگیدند. به گفته برخی منابع تاریخی، آنها بیش از صد سال با هم درگیر بودند و جنگ و غارت، جزئی از زندگی آنها شده بود و هرگز احساس امنیت نمی‌کردند و نگرانی و ترس و وحشت، سایه شوم خود را بر زندگی آنها گسترانده بود. از طرفی همین اختلافات باعث شده بود تا به بهانه انتقام‌جویی، به یکدیگر ظلم کنند و ارزش‌های انسانی را زیر پا بگذارند و در گرداب ظلم و فساد و غوطه‌ور شوند.

۱. شفا: به معنای کناره و لبه هر چیز است. «شفا حفرة من النار» به معنای لبه گودالی است که پراز آتش است. این تعبیر ضرب‌المثلی برای در آستانه هلاکت بودن است. بر این اساس، منظور از «گودال آتش» در آیه هم می‌تواند آتش جهنم باشد، و هم آتش اختلاف و درگیری.



تا اینکه خورشید اسلام طلوع کرد و **حضرت محمد ﷺ** پا به مدینه گذاشت و اوس و خزرج، که از جنگ‌های بی‌حاصل خسته شده بودند، آن حضرت را به عنوان منجی خود پذیرا شدند و اسلام را قبول کردند و از برکت اسلام، کینه‌های دیرینه خود را کنار گذاشتند و با یکدیگر برادر شدند. به این ترتیب هم جامعه آنها از خطر سقوط نجات یافت، و هم خودشان از کفر و گمراهی که عذاب ابدی به دنبال داشت نجات یافتند. خدای سبحان با یادآوری آثار شوم اختلاف و بیان پیامدهای مثبت وحدت در پرتو دین، نادرستی پیروی از دسیسه‌های تفرقه‌افکنانه سران یهود را برای مسلمانان کاملاً آشکار نموده، در ادامه می‌فرماید: «آری! این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، تا شاید شما راه حق را بیابید.» (كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)<sup>۱</sup>

### • تمثیل

همان‌گونه که بند تسبیح یا گردن‌بند، دانه‌های تسبیح یا مروارید را یکجا جمع می‌کند و آنها را از پراکندگی نگه می‌دارد، در جامعه اسلامی نیز قرآن و اسلام و ایمان باید افراد را دور خود جمع کند. مسلم است جامعه‌ای که بر اساس محور بودن ایمان تشکیل شود جامعه‌ای نیرومند خواهد بود. چیزهای دیگر هم مانند: نژاد، ملیت، وطن و منافع مشترک می‌تواند محور باشد؛ ولی هیچ‌یک از آنها مانند ایمان و اسلام نیرومند نیست و ما کارایی این عامل قوی را در تشکیل جامعه مدینه و بعدها در تشکیل جامعه‌ای از نژادها و گویش‌های مختلف دیدیم و دیدیم که اقوام گوناگون با آداب و رسوم مختلف تنها بر اساس اسلام جامعه‌ای را تشکیل دادند و آن تمدن عظیم را به وجود آوردند.<sup>۲</sup>



۱. ر.ک: تفسیر ساختاری سوره آل عمران (خامه گر).

۲. تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۲۰۸.

## • مفهوم محوریت قرآن در وحدت

«محوریت قرآن و بازگشت به قرآن» عنوانی است که جریان‌های فکری در طول تاریخ، مفاهیم مختلفی از آن ارائه داده‌اند، ناگزیر در این مقام باید مفهوم دقیق و مورد نظر «بازگشت به قرآن» را تعیین و تبیین نمود تا بین مفاهیم مختلف این محور، خلط ایجاد نشود.

بازگشت به قرآن در طول تاریخ اسلام دارای مفاهیم متعددی بوده است.

مشهورترین و برجسته‌ترین مفهوم «بازگشت به قرآن» عبارت است از: **قلمداد نمودن**

**قرآن به عنوان تنها مرجع تشریح:**

براین اساس، دیگر منابع متعارف تشریح همانند: سنت و اجماع در مفهوم دین از آن بهره گرفته نمی‌شود. از جمله ادله این دسته از عالمان، آن است که احادیث به لحاظ سند، قابل اعتماد نیستند؛ چه آنکه در طول تاریخ، به منظور محقق شدن مصالح شخصی، مورد جعل قرار گرفته است.

چنین تلقی و برداشتی از دین، خطرآفرین است؛ چه آنکه موجب تخریب بخش بزرگی از دین (یعنی سنت) می‌گردد. چنین بدبینی افراطی و مطلق نسبت به احادیث، به دور از انصاف و فاقد شیوه علمی است. آری! شکی نیست که انبوهی از احادیث موضوع (جعلی) به اسباب مختلف تاریخی و سیاسی در دایره سنت دخیل بوده است؛ اما از سوی دیگر نباید تلاش‌های بی‌وقفه دانشمندان دین در حوزه حدیث‌شناسی را نادیده گرفت که با ارائه قواعد و ضوابط خاصی تحت عنوان «علم رجال» توانسته‌اند تا حد زیادی سره را از ناسره تمیز دهند؛ هرچند باب نقد متن احادیث به اندازه نقد سند توفیق نیافته است. احادیث فراوانی در میدان سنت وجود دارد که به سبب تواتر معنوی در صحت آن، اتفاق نظر وجود دارد. پس نمی‌توان به سبب وجود جمعی از احادیث موضوع جعلی تمام، «سنت» رسول الله ﷺ را متهم ساخت، بلکه به قضیه باید به میزان حق نگریست. بر همین مبنی، چنین تلقی از بازگشت به قرآن، وحدت‌آفرین نیست، بلکه عملاً موانعی بر سر راه خواهد داشت.

بازگشت به قرآن به معنای اهتمام به قرآن از طریق خارج ساختن آن از مهجوریت ظاهری: در این مفهوم، قرآن را باید از دست گورستان‌ها و تزئین طاقچه‌ها نجات داد و آن را به میدان جامعه آورد و همانند دروس دیگر (فقه، اصول، منطق، فلسفه و...) جزء برنامه کتاب‌های آموزشی قرار داد و روزانه باید آن را دید و خواند و شنید. از خصایص این نوع تلقی از بازگشت به قرآن، توجه به فنون گوناگون قرآن همانند: تجوید، بلاغت و معانی و به طور خلاصه ابعاد لغوی قرآن است و این شیوه، مخالفی با دیگر منابع تشریح (همانند سنت) ندارد.

این نوع تلقی و برداشت از بازگشت به قرآن نیز نمی‌تواند امت اسلامی را از وضع نابسامان کنونی نجات دهد و موجب وحدت بین امت اسلامی شود. هرچند وجود چنین شیوه‌ای در جامعه اسلامی ضروری است، اما کافی نیست. وجود حافظان فراوان و قاریان خوش الحان و اساتید فنون لغوی، از تجوید گرفته تا بلاغت و معانی و ادبیات عرب و نیز برنامه‌های متعدد و فراوان مربوط به آموزش قرآن و مسابقات بین‌المللی قرآن در اغلب کشورهای اسلامی، مؤید و شاهد این مدعاست؛ اما همان‌گونه که می‌بینیم، جامعه اسلامی ما همچنان در نابسامانی و بحران دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سر می‌برد و اختلاف بین امت اسلامی تا حد خون‌ریزی پیش رفته است. براین اساس چنین مفهوم بازگشت به قرآن، کار ساز و وحدت بخش نخواهد بود.

بازگشت به قرآن به معنای در اولویت قرار دادن آن برای تشریح احکام و عمل به مفاهیم فردی و اجتماعی آن با تأکید بر هدایت‌گری قرآن و خرافات‌زدایی:

در این مفهوم، قرآن در مرتبه نخست تشریح قرار دارد و این نوع تلقی از بازگشت به قرآن به مفهوم حذف دیگر مراجع تشریح، همانند سنت نیست، بلکه موضوع سخن، اولویت در تشریح با تصحیح و اصلاح زوائد موجود در تفاسیر قرآنی و تأکید بر هدایت‌گری قرآن و نیز دقت در صحت و سقم احادیث است. گاه خرافات، بدعت‌ها و اعمال شرک‌آمیز مبنی بر تفاسیر نادرست و تأویلات شیطانی در عقیده صحیح

دینی نفوذ پیدا کرده و حقیقت دین در لابه لای غبارهای گذر زمان و دخالت‌های فرهنگی و سیاسی مدفون می‌شود. در این جاست که مصلحان جامعه به ازاله خرافات و بدعت‌ها، بر اساس بازگشت به مفاهیم توحیدی قرآن مبادرت می‌ورزند که هدف نهایی از این امر، پاکدینی است.

### • آثار محوریت قرآن در امت اسلامی

قرآن کریم، تنها کتاب مورد اعتماد مسلمانان، به شرط عمل مخلصانه به مفاهیم آن و تأکید بر محورهای تقریبی آن، آثار پربرکتی را جهت ایجاد تقریب بین امت اسلامی به جای می‌گذارد. از جمله این آثار پربرکت الهی عبارت است از: ایجاد امت واحده اسلامی. اگر شعار بازگشت به قرآن به عنوان محور وحدت اسلامی قرار گیرد، امت اسلامی بر اساس همین محور، گردهم می‌آیند و بر این مبنا احکام منصوص را نسبت به احکام فرعی و اجتهادی در اولویت قرار می‌دهند و نیز با تأکید بر مفهوم بازگشت به قرآن، شعار وحدت در چارچوب یکتاپرستی تحت عنوان «توحید الکلمه و کلمه التوحید» را عملی خواهند کرد.

ایجاد امت واحده اسلامی، در حقیقت پاسخ به فرمان الهی درباره وحدت و اجتناب از تفرقه است. در اثر و نتیجه این وحدت، مسلمانان از ضعف و عقب ماندگی، بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رهایی خواهند یافت و از چنگ اسارت استعمار شرق و غرب در خواهند آمد و به استقلال همه جانبه خواهند رسید. خلاصه سخن آنکه با محوریت قرار دادن قرآن، ابتدا، اندیشه دینی و جهان بینی انسان متغیر و آن‌گاه آثار عملی خود را در پی خواهد داشت.<sup>۱</sup>

۳۱۲



آیه سی ام

۱. رک: فصلنامه حبل المتین مقاله «بازگشت به قرآن معیار وحدت امت اسلامی»، دوره اول، پیش شماره اول، بهار ۱۳۹۱، ص ۵۲-۷۵: <http://hablolmatin.dmsonnat.ir/>

## • روایت

رسول خدا ﷺ در حجه الوداع در مسجد خیف خطبه ای خواندند. در فرازی از این خطبه فرمودند:

من جلو تراز شما از دنیا می روم و شما در حوض کوثر بر من وارد خواهید شد؛ ... **إِنِّي مُخْلِفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلَ الْأَكْبَرُ الْقُرْآنُ وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرُ عَثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي**؛ بدانید که من میان شما دو امر گران سنگ را جانشین ساختم: ثقل اکبر قرآن است و ثقل اصغر، عثرت و اهل بیتم است. **هُمَا حَبْلُ اللَّهِ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا**؛ این دو ریسمان الهی است که بین شما و خداوند عز و جل کشیده شده است؛ مادامی که به آن تمسک ورزید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ **سَبَبٌ مِنْهُ يَبْدِ اللَّهُ وَ سَبَبٌ بِأَيْدِيكُمْ**؛ یک سر آن به دست خدا و سردیگرش به دست شماست.<sup>۱</sup>

## • حکایت و هدایت

آیت الله بهجت رحمته الله فرمودند:

«شنیده ایم که در مجلس شورای پاریس (مجلس عوام) یک نفر از نمایندگان درحالی که نطق می کرد و قرآن را به دست گرفته بود، گفت: «تا این کتاب در دست مسلمانان است، نمی توانیم بر آنها حکومت کنیم». تأیید این مطلب آنکه سیصد سال پیش در پیمان نامه یکی از سردمداران فرقه های اسلامی آمده است: «باید مُصَحَّف، نقص شود و به غیر عربی ترجمه گردد.» مقصود ارائه ترجمه تنها بدون متن عربی قرآن است. قرار است حکومت دولت های اسلامی به دست خود مسلمانان باشد و کفار به واسطه دست نشاندگان خود بر ما سیطره داشته باشند؛ زیرا روشن است که ترجمه قرآن، دیگر قرآن نیست. مقصودشان این است که قرآن در دست مسلمانان نباشد تا بر آنها حکومت کنند؛ یعنی قرآن نظیر همین تورات و انجیل فعلی باشد که به زبان فارسی هم ترجمه و چاپ شده است.

۳۱۳



وحدت امت اسلام  
بر محور قرآن

۱. الغيبة للنعماني، ص ۴۳.

و نیز قرار است آیات برائت از مشرکین و سب و لعن کفار از قرآن اسقاط گردد و فقط آیات مربوط به خداپرستی باقی بماند؛ مثل تورات و انجیل فعلی. گاه هم شنیده می‌شد که می‌گفتند: آیات منتخبه به جای قرآن چاپ شود تا اینکه کل قرآن در دست‌ها نباشد؛ یعنی: «لا یبقی مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ [رِسْمُهُ]»<sup>۱</sup>؛ د از قرآن به جز درس آن [یا صورت ظاهری آن] باقی نمی‌ماند. ر این صورت درس قرآن هم نمی‌ماند، بلکه درس بعض قرآن می‌ماند، نه تمام قرآن! آیا نباید این مطلب را همیشه عنوان کرد تا مسلمانان بیدار شوند؟! باید مسلمانان را تنبه دهیم که استعمارگران و کفار خیال دارند از هر راه و به هر وسیله که شده قرآن را از دست آنها بگیرند. الآن یکی از حکومت‌های اسلامی قرآن چاپ می‌کند و دیگران نمی‌توانند قرآن را چاپ کنند. معلوم است چیزی را که خودشان به دست مسلمانان داده‌اند خودشان هم می‌توانند پس بگیرند یا تغییر دهند. ابتدا هیئت اجتماعی قرآن را می‌گیرند و به صورت اجزا و جزوات به دست مسلمانان می‌دهند و کم‌کم آن اجزا را هم از دستشان می‌گیرند. یا ابتدا آیات منتخب و مجموعه‌ای از مواعظ و حکم و تاریخ و قصص قرآن و در نتیجه قرآن ناقص را به دست مردم می‌دهند، سپس همان را هم به آسانی از دست آنها می‌گیرند. ما هم با همه بیداری و توطئه‌های دشمنان در خوابیم، پس کی بیدار می‌شویم تا بینیم دشمن علیه ما چه می‌کند؟!»<sup>۲</sup>



۱. رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳؛ اصول کافی، ج ۸، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ج ۱۸، ص ۱۴۶.

۲. در محضر بهجت رحمته الله علیه، ج ۱، ص ۳۰.

آنچه در ذهن بعضی‌ها مانع ایجاد وحدت می‌شود این است که برخی معنی واقعی وحدت را نمی‌دانند و فکر می‌کنند وقتی سخن از وحدت مذاهب اسلامی می‌شود به معنای این نیست که افراد از مذهب و فرقه خود دست بردارند، بلکه اعتقاد بر این است که همگان تابع مذهب خود شوند و در عین حال وحدت شکل بگیرد. در دنیای معاصر کشورهای اسلامی یک دشمن مشترک دارند که با اصل اسلام مخالف است نه با شیعه و سنی. آنها با اصل کلمه توحید مخالف بوده و به دنبال ایجاد شرک و الحاد هستند. این توجه باعث می‌شود یک وحدتی برمدار موضع‌گیری جدید شرک و کفر در قالب‌های نوین امروز رخ بدهد.

البته برای رسیدن به وحدت باید وهابی‌ها را از سایر مذاهب اسلامی جدا کنیم. وهابیت یک نقطه‌ای است که از همان ابتدا به دنبال ایجاد تفرقه در جهان اسلام بوده و سلفی‌گری و افراطی‌گری درون آنها نهفته شده است که نمی‌تواند با وحدت تعامل مثبتی داشته باشد.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابي زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ ق.
۳. ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، محقق / مصحح: الموسوی، حسن بن احمد وابن مسیح، ابوالحسن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۰.
۴. ابن بابويه، محمد بن علی، التوحيد، محقق / مصحح: حسینی، هاشم، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۹۸.
۵. \_\_\_\_\_، الخصال، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ ش.
۶. \_\_\_\_\_، ثواب الاعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، دوم، ۱۴۰۶ ق.
۷. \_\_\_\_\_، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، اول، ۱۳۸۵.
۸. \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا علیه السلام، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ ق.
۹. \_\_\_\_\_، فضائل الأشهر الثلاثة، مصحح: عرفانیان یزدی، غلامرضا، قم، کتاب فروشی داوری، اول، ۱۳۹۶ هـ.
۱۰. \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمة، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، اسلامی، دوم، ۱۳۹۵ ق.
۱۱. \_\_\_\_\_، معانی الأخبار، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۳ هـ.
۱۲. \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳.
۱۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، مصحح: فیضی، آصف، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۳۸۵.
۱۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، اول.
۱۵. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، محقق: عطا، محمد عبد القادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۳۶۳.
۱۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابي طالب علیهم السلام، قم، علامه، اول، ۱۳۷۹ ق.
۱۸. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیه، دوم، ۱۴۰۹.
۱۹. \_\_\_\_\_، الملاحم والفتن، یافتنه و آشوبهای آخر الزمان، مترجم: نجفی، محمد جواد، تهران، اسلامی، اول.
۲۰. \_\_\_\_\_، مهج الدعوات و منهج العبادات، محقق / مصحح: کرمانی، ابوطالب و محرر، محمد حسن، قم، دار الذخائر، اول، ۱۴۱۱.
۲۱. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، محقق: بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲.
۲۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، محقق / مصحح: موحدی قمی، احمد، تهران، اول، ۱۴۰۷.



٢٣. ابن قولويه، جعفر بن محمد، **كامل الزيارات**، مترجم: ذهنى تهرانى، محمد جواد، تهران، انتشارات پیام حق، اول، ۱۳۷۷ش.
٢٤. ابن هشام، عبد الملك بن هشام، **السيرة النبوية**، مصحح: ابيارى، ابراهيم، سقا، مصطفى، شبلى، عبد الحفيظ، بيروت، دار المعرفة.
٢٥. ابن همام اسكافى، محمد بن همام بن سهيل، **التمحيص**، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، اول، ١٤٠٤.
٢٦. ابو الفتوح رازى، حسين بن على، **روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن**، مصحح: ناصح، محمد مهدي؛ مصحح: ياحقى، محمد جعفر، مشهد، آستان قدس رضوى، بنياد پژوهشهاى اسلامى، اول، ١٤٠٨ق.
٢٧. ابوحيان، محمد بن يوسف، **البحر المحيط فى التفسير**، محقق: جميل، صدقى محمد، بيروت، دار الفكر، اول، ١٤٢٠هـ.
٢٨. ابونعيم، احمد بن عبدالله، **حلية الأولياء وطبقات الأصفياء**، گردآورنده: حوت، كمال يوسف، قاهره، دار أم القرى.
٢٩. احمدى گورجى، ذبيح الله، **گلچين احمدى**، قم، بوستان احمدى.
٣٠. احمديان، مرتضى، **گنجينه جواهرى كشكول ممتاز**.
٣١. ازهرى، محمد بن احمد، **تهذيب اللغة**، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول.
٣٢. استرآبادى، على، **تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة**، محقق / مصحح: استاد ولى، حسين، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، اول، ١٤٠٩ق.
٣٣. اشعري قمى، احمد بن محمد بن عيسى، **النوادر**، مصحح: مدرسة امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، مدرسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، اول، ١٤٠٨.
٣٤. انصاريان، حسين، **عرفان اسلامى**، محقق: صابريان، محمد جواد؛ فيض پور، محسن، قم، دارالعرفان، ١٣٨٦.
٣٥. آل غازى، عبدالقادر، **تفسير بيان المعاني**، دمشق، مطبعة الترقى، اول، ١٣٨٣هـ.
٣٦. آلوسى، محمود بن عبدالله، **تفسير روح المعاني**، محقق: عبدالبارى عطيه، على، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، اول، ١٤١٥.
٣٧. برقى، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، مصحح: محدث، جلال الدين، قم، دار الكتب الإسلامية، دوم، ١٣٧١هـ.
٣٨. تيممى آمدى، عبد الواحد بن محمد، **تصنيف غرر الحكم ودرر الكلم**، مصحح: درايى، مصطفى، ايران، قم، دفتر تبليغات، اول، ١٣٦٦.
٣٩. تيممى آمدى، عبد الواحد بن محمد، **غرر الحكم ودرر الكلم**، مصحح: رجائى، سيد مهدي، قم، دار الكتاب الإسلامى، دوم، ١٤١٠.
٤٠. ثقفى، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال، **الغارات**، مصحح: حسيني، عبد الزهراء، قم، دار الكتاب الإسلامى، اول، ١٤١٠.
٤١. جوادى آملى، عبدالله، **حكمت عبادات**، قم، نشر اسراء.
٤٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد، **الصحاح**، مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، بيروت، دارالعلم للملئين، اول.



۴۳. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، **مطلع انوار**، تهران، مکتب وحی.
۴۴. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، **تفسیر روح البیان**، بیروت، دار الفکر، اول.
۴۵. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، **الحیاء**، مترجم: آرام، احمد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۰ ش.
۴۶. حمیری، عبد الله بن جعفر، **قرب الإسناد**، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۱۳.
۴۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، مصحح: رسولی، هاشم، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵.
۴۸. خزاز رازی، علی بن محمد، **کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر**، محقق / مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۴۹. خمینی، روح اله، **صحیفه نور**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، پنجم، ۱۳۸۹.
۵۰. \_\_\_\_\_، **کشف الاسرار**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
۵۱. \_\_\_\_\_، **استفتانات**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت، دار القلم، اول.
۵۳. رخشاد، محمد حسین، **در محضر آیت الله العظمی بهجت علیه السلام**، قم، مؤسسه فرهنگی سما، ۱۳۹۵ ش.
۵۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، **تفسیر قرآن مهر**، قم، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، اول، ۱۳۸۷ ش.
۵۵. زمخشری، محمود بن عمر، **مقدمة الأدب**، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، اول، ۱۳۸۶ ش.
۵۶. ساعی، سید مهدی، **به سوی محبوب**، قم، شفق.
۵۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام، اول، ۱۴۰۴ ق.
۵۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، مصحح: صالح، صبحی، قم، هجرت، اول، ۱۴۱۱.
۵۹. شعیری، محمد بن محمد، **جامع الأخبار**، نجف، مطبعة حیدریة، اول.
۶۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، محقق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹.
۶۱. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، محقق / مصحح: آل یاسین، محمد حسن، بیروت، عالم الکتب، اول.
۶۲. صادقی تهرانی، محمد، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**، قم، فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۴۰۶.
۶۳. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام**، مصحح: کوچه باغی، محسن، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفي، دوم، ۱۴۰۴ هـ.
۶۴. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ هـ.
۶۵. طباطبایی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، مترجم: موسوی، محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۶۶. طبرسی، حسن بن فضل، **مکارم الأخلاق**، قم، الشریف الرضی، چهارم، ۱۳۷۰.
۶۷. طبرسی، علی بن حسن، **مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار**، نجف، المكتبة الحیدریة، دوم، ۱۳۸۵ هـ.

۶۸. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم: نوری همدانی، حسین، تهران، فراهانی، اول.
۶۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل الله، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
۷۰. طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشبعة المرتضی، نجف، المكتبة الحیدری، دوم، ۱۳۸۳ ق.
۷۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مصحح: حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵.
۷۲. طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهر، نهضة مصر، اول، ۱۹۹۱ م.
۷۳. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، اول، ۱۴۱۴.
۷۴. \_\_\_\_\_، تهذیب الأحکام، محقق / مصحح: خرسان، حسن الموسوی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۷۵. \_\_\_\_\_، مصباح المتعهد وسلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، اول، ۱۴۱۱ هـ.
۷۶. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفه السجادیة، قم، الهادی، اول، ۱۳۷۶.
۷۷. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، محقق / مصحح: نجف، محمد مهدی، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، اول، ۱۴۰۶.
۷۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سیدهاشم، تهران، المطبعة العلمیة، اول، ۱۳۸۰ ق.
۷۹. قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین وبصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، اول، ۱۳۷۵ ش.
۸۰. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، اعداد: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ ق.
۸۱. ابوحنان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۲۰ ق.
۸۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، دوم.
۸۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البیضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چهارم، ۱۴۱۷.
۸۴. \_\_\_\_\_، تفسیر الصافی، محقق / مصحح: اعلمی، حسین، تهران، مکتبه الصدر، دوم، ۱۴۱۵ ق.
۸۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای قرآن، اول، ۱۳۸۸ ش.
۸۶. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ششم، ۱۳۷۱ ش.
۸۷. قضاعی، محمد بن سلامة، شهاب الأخبار، محقق: محدث ارموی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۱ ش.
۸۸. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۷.
۸۹. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، سی و پنجم، ۱۴۲۵ ق.
۹۰. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، قم، اسوه، اول، ۱۴۱۴.
۹۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مصحح: موسوی جزائری، طیب، قم، دار الکتب، دوم، ۱۴۰۴.



۹۲. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع المودة لذوی القربى**، ۱۳۰۲ ق.
۹۳. کشى، محمد بن عمر، **اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)**، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ ق.
۹۴. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، **المصباح**، قم، دارالرضی (زاهدی)، دوم، ۱۴۰۵ هـ.
۹۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷.
۹۶. \_\_\_\_\_، **الكافي**، مصحح: مؤسسه دارالحديث، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۲۹.
۹۷. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، **الزهد**، محقق / مصحح: عرفانیان یزدی، غلامرضا، قم، المطبعة العلمية، دوم، ۱۴۰۲.
۹۸. لیثی واسطی، علی بن محمد، **عیون الحكم و المواعظ**، مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، قم، دارالحديث، اول، ۱۳۷۶.
۹۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، بیروت، دار إحياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۳.
۱۰۰. \_\_\_\_\_، **زاد المعاد**، محقق / مصحح: اعلمی، علاء الدین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۲۳.
۱۰۱. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، **لوامع صاحبقرانی**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۱۴.
۱۰۲. محمدی ری شهری، محمد، **حکمت نامه پیامبر اعظم ﷺ**، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۶.
۱۰۳. مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، **رياض السالكين فی شرح صحيفة سيد الساجدين**، محقق / مصحح: حسینی امینی، محسن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۹.
۱۰۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، محقق / مصحح: شبیری، علی، بیروت، دار الفکر، اول.
۱۰۵. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت، قاهره، لندن، دارالکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، سوم.
۱۰۶. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تهران، نشر صدرا.
۱۰۷. معینی کرمانشاهی، رحیم، **ای شمعها بسوزید**، نشر سنایی، ۱۳۹۸.
۱۰۸. مفید، محمد بن محمد، **الأمالي**، محقق / مصحح: استاد ولی، حسین و غفاری علی اکبر، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۹. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الإسلامية، دهم، ۱۷۳۱ ش.
۱۱۰. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، **مصباح الشریعة**، بیروت، اعلمی، اول، ۱۴۰۰ هـ.
۱۱۱. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، **الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام**، مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۶.
۱۱۲. نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل**، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸.